

دوره مختصر
تاریخ فرهنگ ایران

تألیف

دکتر عیسی صدیق

استاد ممتاز دانشگاه تهران

حق چاپ محفوظ

چاپ شانزدهم آبان ماه ۱۳۵۵ (۱۳۵۵)

بسرمايه

شرکت سهامی طبع کتاب

تهران - خیابان نامر خسرو - مقابل وزارت دارائی

تلفن ۵۳۱۹۲۵

هدیه ناچیز

به پیشگاه معالی والاحضرت همایون

شاهپور رضا پهلوی

ولیعهد ایران



ز یزدان بود شاه پیروز بخت
همایون ولیعهد او شاد باد
زبانها بفرمانش گوینده باد
دل راد او شاد و جوینده باد
(فردوسی)

همیشه جهاندار باتاج و تخت
دلش روشن و گنجش آباد باد

کتابخانه شخصی اکبر وفایی
تاریخ



شهید آریامهر

بیادبود جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران بدست کورش
کبیر ، در مدخل غربی پای تخت درمیدانی بمساحت هشتاد هزار متر مربع
شهید آریامهر بارتفاع ۴۵ و طول ۶۶ و عرض ۴۰ متر ظرف سی ماه برپاشد
و روز ۲۴ مهر ۱۳۵۰ در حضور عده‌ای از سران کشورهای جهان و رجال
دولت و دانشمندان عالم و نمایندگان مردم ایران و مذاهب دنیا بدست
شاهنشاه آریامهر گشایش یافت .

در این بناستهای معماری و هنری ایران در گذشته و پیشرفتهای عصر حاضر
ملحوظ گردیده و در درون آن سه تالار ساخته شده که یکی از آنها مخصوص موزه
آثار باستانی است .

کتابخانه دانشمندی اسکبروفائی
فهرست مندرجات تاریخ

صفحه	فهرست کتاب
نه	فهرست تصویرها
دوازده	دیاچه
سیزده	

۱

مقدمه

فصل اول

۶

فرهنگ در ایران باستان

فصل دوم

۳۲

دوره فترت

از صدر اسلام تا ۲۵۰ هجری

فصل سوم

۴۳

دوره تجدید حیات و استقلال ایران

از ۲۵۰ تا ۶۵۶ هجری

فصل چهارم

۸۸

دوره رنج و گداز

از استیلای مغول تا ظهور صفویه

از ۶۵۶ تا ۹۰۷ هجری

فصل پنجم

۱۰۳ دوره وحدت ملی و بسط تشیع

عصر صفویه

از ۹۰۷ تا ۱۱۴۸ هجری

فصل ششم

۱۲۳ دوره آشفتگی و تنبه

از سلطنت نادرشاه تا تأسیس دارالفنون

از ۱۱۴۸ تا ۱۲۶۸ هجری

فصل هفتم

۱۳۸ تجدد و تحول در اروپا

از ۸۵۷ تا ۱۳۰۰ هجری قمری

فصل هشتم

۱۶۳ بسوی تجدد و تحول

از تأسیس دارالفنون تا زمان حاضر

۱۳۹۱ - ۱۲۶۸ قمری

۱۳۵۰ - ۱۲۳۰ شمسی

دوره اول از تأسیس دارالفنون تا تأسیس حکومت ملی

۱۷۵ (۱۳۲۴ - ۱۲۶۸ قمری)

دوره دوم از تأسیس حکومت ملی تا پایان جنگ اول جهانی

۱۸۲ (۱۳۳۷ - ۱۳۲۴ قمری)

دوره سوم از پایان جنگ اول جهانی تا زمان حاضر

۱۸۵ (۱۳۵۰ - ۱۲۹۷ خورشیدی) (۱۳۹۱ - ۱۳۳۷ قمری)

فصل نهم

۱۹۸

نتیجه کلی

از مطالعه اجمالی تاریخ فرهنگ ایران

چند حقیقت - نشر تمدن و عدالت - فرهنگ اسلامی - دین - فلسفه - علوم طبیعی
و ریاضی - پزشکی - ادبیات - تربیت و تعلیم - هنرهای زیبا .

فصل دهم

۲۲۰

سازمان کنونی فرهنگ

۲۶۵

بعضی از مأخذ کتاب بزبان فارسی

۲۶۹

تألیفاتی که از نگارنده تاکنون بچاپ رسیده



کتابخانه شخصی اکبر وفائی
تاریخ

فهرست تصویرها

صفحه		صفحه	
۱۱۶	مکتب در اصفهان	پنج	والا حضرت همایون ولیعهد
۱۱۷	مدرسه چهارباغ	هفت	شهید آریامهر
۱۲۱	سردر مدرسه	۱۳	زردشت
۱۲۷	اهیر کبیر	۱۵	کعبه زردشت
۱۴۰	مجلس درس آلبرت	۲۱	نمونه خط میخی
۱۴۳	لوتر	۲۲	نمونه خط پهلوی
۱۴۷	کپرنیک	۲۲	ارقام دردوره هخامنشی
۱۴۸	گالینه	۲۳	عدد ۱۳۳۴
۱۴۸	نیوتن	۲۳	ارقام دردوره اشکانی و ساسانی
۱۵۰	بیکن	۲۳	عدد ۱۹۵۶
۱۵۱	دکارت	۲۴	تاج ستانی اردشیر
۱۵۳	روسو	۲۷	نقشه ایران
۱۵۵	پستالزی	۲۹	داریوش بزرگ
۱۵۶	هربارت	۳۰	والرین بیای شاپور
۱۵۷	فروبل	۳۶	کتیبه برج لاجیم
۱۶۰	اسپنسر	۳۷	مسکوک طبرستان
۱۶۸	رضاشاه کبیر	۴۹	ابن سینا
۱۷۶	دارالفنون	۵۰	آرامگاه ابن سینا
۱۷۸	تکیه دولت	۶۳	خواجه نصیرالدین طوسی
۱۹۴	شاهنشاه آریامهر	۶۹	سعدی
۲۱۰	فیتزجرالد	۷۰	آرامگاه سعدی
۲۱۵	پروفسور براون	۷۸	آرامگاه خواجه نظام الملک
۲۱۴	آویز گردن بند	۸۵	اجازه نامه
۲۱۵	نمایندگان سوریه	۹۲	جامی
۲۱۶	بشقاب نقره	۹۹	مسجد گوهرشاد
۲۱۷	مدخل مدرسه	۱۱۱	مجلسی
۲۱۸	پروفسور پوپ		

بنام پروردگار دانا

این کتاب بتقاضای وزارت فرهنگ تألیف شده و مندرجات آن
باتصویب شورای عالی فرهنگ جزو برنامه دانش سراهای مقدماتی
قرار گرفته است .

در این تألیف بحکم لزوم ، نکات زیر در حدود امکان رعایت
شده است :

اولاً سن و رشد و قوه شاگردان دانش سراها و تحصیلات قبلی
آنان و عده ساعاتی را که در مدارس مذکور باید صرف این رشته شود
در نظر گرفته و تا بتوان بایجاز و اختصار پرداخته و از ذکر مطالب
غیر لازم و اسامی زائد و سنوات غیر مهم احتراز جسته و بسیاری از
موضوعات را ترك و حذف کرده است .

ثانیاً برای اجتناب از تشتت حواس خواننده مآخذ و منابع را
در متن و حاشیه قید نکرده است . کسانی که مایل باشند ملاک مندرجات
کتاب را بآلسنه مختلف ملاحظه کنند با اطلاعات مشروح تر در هر قسمت
بدست آورند میتوانند بچاپ پنجم کتاب تاریخ فرهنگ ایران که در
سال ۱۳۴۹ در ۶۰۰ صفحه بقطع وزیری بطبع رسیده است مراجعه نمایند .

بعضی از مآخذ نیز که بفارسی است و شاگردان دانش سرا قادر بخواندن آنها هستند در آخر این کتاب صورت داده شده است .

ثالثاً نظر به تجربیاتی که در ضمن تدریس در دانش سرای عالی و دانشگاه حاصل کرده لازم دید نکاتی را از تاریخ عمومی ایران در آغاز هر فصل بطور اجمال خاطر نشان سازد تا دانش آموزان رؤس حوادث و وقایع مهم تاریخ میهن خود را بیاد آورند و بتوانند آنها را با تاریخ فرهنگ تطبیق کنند و تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را در فرهنگ درک کنند و متوجه شوند که فرهنگ کشوری که سال را نمی توان بکلی یکباره و بفوریت تغییر داد بلکه ثبات اوضاع و مرور زمان و شکیبائی فراوان و جهد و کوشش ممتد برای رسیدن بمقصود بایسته و ضروری است . بنا بر این نسبت بآینده کشور باید خوشبین بود و تصمیم راسخ و عزم جازم بخدمت داشت و از اقدام و مجاهدت در راه ترقی و تعالی مملکت فروگذار نکرد .

رابعاً چون مندرجات کتاب از لحاظ ایران و خوانندگان ایرانی نوشته شده از فرهنگ جدید مغرب زمین وقتی سخن بمیان آمده که میبایست تأثیرات آن در فرهنگ ایران خاطر نشان شود و در این مورد هم تناسب گنجایش کتاب و رعایت حوصله خوانندگان مطمح نظر بوده است .

خامساً تواریخی که ذکر شده آنچه مربوط به قبل از اسلام بوده مطابق معمول ، بمیلاد مسیح قید گردیده و در موارد دیگر حتی الامکان سنوات هجری بکار رفته است - تا ۱۳۳۷ قمری سالهای قمری و از آن

پس سالهای شمسی . در تبدیل سالهای میلادی به هجری قمری روز و ماه در نظر گرفته نشده است .

سادساً از ۱۳۵۰ که جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران بدست کورش کبیر برگزار و برای مخلص کردن آن اقدام تاریخی شهیاد آریامهر در مدخل غربی تهران برپا شد صفحات اول این کتاب بعکس آن بنای زیبا مزین گردیده است .

سابعاً چون وزارت آموزش و پرورش و شورای عالی آن در حال حاضر نسبت بشعبه های نظری و فنی تحصیلات متوسطه و عده سال و برنامه های آنها مشغول بررسی هستند در این چاپ تجدید نظر در قسمتی از فصل دهم میسر نشد و موقوف باتمام مطالعه و اخذ تصمیم قطعی از طرف آن وزارتخانه گردید .

امید است کسانی که خود را در دانش سراها برای پرورش ابناء وطن مهیا و آماده می سازند از این کتاب بهره بگیرند و بمفاخر نیاکان خویش پی ببرند و خدمات گرانبهای ایران را در راه ترقی اقوام و ملل و تمتع آنها از ادب و هنر و علم ایران بخاطر آورند ولی بگذشته مغرور نشوند بلکه وضع فعلی این سرزمین و مقام ایران در جرگه ملل آنان را برانگیزد که افرادی تربیت کنند خداپرست - میهن دوست - شاه دوست - فعال - وظیفه شناس - غیر تمند . اگر این کتاب مریبان ایران را در نیل بمقاصد مذکور کمک و یاری کند بزرگترین پاداش بنگارنده رسیده و از عمری که در این راه صرف کرده پیوسته خوشنود و سپاسگذار خواهد بود .

لویزان - مرداد ماه ۱۳۵۴

عیسی صدیق

- پانزده -

مقدمه

از روزگاران پیش تا کنون دانشمندان جهان بر حسب تربیت از نظر مورخان مقتضیات و رشته‌ای که مورد نظر آنان بوده برای کلمه تربیت معانی مختلف قائل شده‌اند که بحث

در آن دل‌انگیز است ولی بواسطه اختصاری که در این کتاب باید رعایت شود از بحث آن باید چشم پوشید. از نظر مورخان تربیت عبارتست از مجاهدتهائی که برای حفظ فرهنگ و مظاهر تمدن بعمل آید و کوشش‌هایی که برای نیل به آمال و آرزوهای ملی بشود. یکی از عناصر مهم فرهنگ ما مثلاً زبان فارسی است و یکی از اجزاء مهم تمدن ما مذهب اسلام و یکی از آمال دیرینه ما وحدت ملی و استقلال است. برای صیانت زبان و مذهب و استقلال کشور و فراهم کردن موجبات وحدت ملی نیاکان ما در تمام ادوار تاریخ قوای خود را بکار برده و به وسائل گوناگون میراث‌های گرانبهارا باطفال نسل بعد آموخته عشق به میهن را در دل‌ها برافروخته‌اند. شرح اقداماتی که در این زمینه در هر عصر بعمل آمده و آراء و عقایدی که ابراز شده و نتایجی که بدست آمده تاریخ فرهنگ آن عصر است.

از زمانی که نویسندگان بزرگی چون ولتر (۱) تاریخ فرهنگ فرانسوی متوجه شده‌اند که تاریخ منحصر بر شرح جنگها و ذکر سلسله سلاطین و وقایع ایام نیست بلکه عبارتست از

۱ - Voltaire (۱۷۷۸-۱۶۹۴)

وصف زندگانی مردم در گذشته با تمام معانی که از کلمه زندگانی در نظر است یعنی تمام جنبه‌های حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مذهبی بشر، از آن زمان تاریخ فرهنگ بوجود آمده است چنانکه نخستین تاریخ فرهنگ را مانگلسدرف (۱) آلمانی در ۱۷۷۹ در لپزیک طبع و نشر کرده است. از آن موقع تا کنون در تمام ممالک بزرگ و مترقی مغرب زمین تاریخ فرهنگ با انواع مختلف برشته تحریر کشیده شده زیرا آموختن آن نه تنها در دانش سراها بلکه در دانشکده‌ها نیز ضروری است.

درباره این ضرورت دلایل بسیار میتوان ذکر کرد.
لزوم تدریس آن
 اولاً اقدام به اصلاحی در امور فرهنگی مستلزم اینست که سوابق آن امور و پیشینه مؤسسات معارفی مورد مطالعه واقع شود والا نمیتوان تصمیم عاقلانه‌ای اتخاذ کرد. مثلاً چگونه ممکن است برنامه دبستانها را تغییر داد یا آئین نامه امتحانات را اصلاح کرد بدون اینکه دانسته شود در گذشته برنامه یا آئین نامه مذکور چه صورت داشته و چه نتایجی در گذشته از آنها بدست آمده است. دانستن این سوابق قسمتی از تاریخ فرهنگ است.

ثانیاً فهمیدن اوضاع کنونی فرهنگ بدون آشنائی و اطلاع بسوابق مؤسسات و سازمانها و قوانین و عقاید و آراء علمای تربیت امکان پذیر نیست. یکی از مؤسسات فرهنگی مثلاً مدارس قدیمه است. کسی که آگاهی بتاریخ آنها نداشته باشد نمیتواند درک کند چرا تمام مواد را بزبان عربی میآموزند و برنامه آنها اکثراً علوم دینی است. ثالثاً تاریخ فرهنگ نشان میدهد چه ارتباطی بین نوع خاصی

از تعلیم و تربیت و احتیاجات جامعه موجود است. فلان نوع مدرسه چه نتیجه‌ای داده است؟ مثلاً در آغاز نهضت مشروطه در ۱۳۲۴ قمری آزادیخواهان و پیشوایان ملت بتأسیس مدرسه پرداخته و این موضوع را همواره تعقیب کردند و نظر عمده آنها این بود که مردم را متوجه حقوق و وظایف خود کنند تا در امور حکومت شرکت جویند و معیشت خود را تأمین کنند. اکنون پس از شصت و پنج سال تاریخ فرهنگ معلوم میدارد که آموزشگاه‌هایی که برپا کردند بابرنامه و آموزگاران که داشتند منظور مؤسسين را بر نیاورد و آگاهی بهمین حقیقت درس عبرتی است برای زمامداران کنونی که باید از آن استفاده کنند و اصلاحات لازم را در مدارس بعمل آورند تا بمنظور خود نائل گردند.

رابعاً بسیاری از سازمانها و روش‌هایی که در فرهنگ هست تنها دلیل وجود آنها تاریخ است و هر فرهنگی و هر معلمی باید از منشأ و مبداء آنها آگاه باشد. مثلاً چرا دوره تحصیلات ابتدائی شش سال بود؟ - برای اینکه در ۱۳۲۹ قمری حکیم‌الملک وزیر فرهنگ شد که در فرانسه تحصیل کرده بود. وی خواست بمدارس آنروز سروصورتی بدهد و سازمان فرهنگ فرانسه را سرمشق قرار داد که در آنموقع دوره تعلیمات ابتدائی اش شش سال بود و در لایحه‌ای که برای تأسیس نه دبستان به مجلس شورای ملی پیشنهاد کرد مدرسه ابتدائی را باشش کلاس منظور نمود و بهمین نحو تصویب رسید.

خامساً در تمام ممالك راقیه بزرگ مانند امریکا و انگلستان و آلمان تاریخ فرهنگ از مواد مهم علوم تربیتی در دانش سراهاست. در امریکا در دانشکده‌ها نیز کرسی‌هایی برای تدریس تاریخ فرهنگ

موجود است و همین مسئله اهمیت این ماده را در پرورش فکر و تربیت معلم آشکار میسازد.

ویوس (۱) از نویسندگان اسپانیادرباره تدریس تاریخ نوشته است: « آنجا که تاریخ تدریس شود اطفال و جوانان امتیازات مردم کهنسال را بدست آورند و آنجا که آموخته نشود مردم کهنسال چون کودکانی بیش نیستند ».

باتمام مزایایی که برای تاریخ فرهنگ ذکر شد رعایت اختصار بدلائل متعدد باید در دانش سراهای مقدماتی و کشاورزی و کلاسهای تربیت معلم آنرا بطور مختصر تدریس نمود زیرا که اولاً مطالعه و فراگرفتن تاریخ مفصل فرهنگ مستلزم دانستن تاریخ مفصل عمومی است و این کتاب برای کسانی است که تاریخ مفصل ندیده و در دبیرستان فقط اطلاعات موجزی نسبت بتاریخ بدست آورده اند. ثانیاً تعداد سنوات تحصیلی دانش سراها و کلاسهای تربیت معلم وساعاتی که مخصوص علوم تربیتی است محدود است. ثالثاً ایران مملکتی است بسیار قدیمی که بیست و پنج قرن تاریخ مدون و مضبوط دارد و بهمین تناسب تاریخ فرهنگ آن طولانی است و هر نویسنده ناگزیر است باختصار پیردازد تا بتواند شمه ای از هر دوره را لااقل بطور مجمل بیان کند. بنابراین در کتاب حاضر باید تنها از موضوعات و مطالبی بحث شود که اساسی و در ایجاد دستگاه کنونی مؤثر باشد. از جمله عوامل مهمی که در دستگاه فرهنگ فعلی مؤثر بوده و هست تعلیم و تربیت مغرب زمین است که باید علاوه بر تاریخ مجمل فرهنگ ایران در این کتاب مورد بحث قرار گیرد و

تحولاتی که در معارف اروپا از زمان صفویه (که مقارن با نهضت ادبی و علمی و هنری قرن پانزدهم میلادی (رنسانس) است) تا امروز روی داده تشریح شود .

عواملی که در ایجاد دستگاه فرهنگ کنونی مؤثر بوده هر قدر بزمان حاضر نزدیکتر باشد بیشتر است و تأثیر آنها در اوضاع بارزتر و آشکارتر، از اینرو در این کتاب از اعصار قدیم و قرون وسطی مختصر تر بحث خواهد شد و از قرون جدید و معاصر مفصل تر.

پنج نکته برای اینکه در هر دوره از اعصار تاریخی نقشه‌ای در کار باشد و بتوان ادوار را با هم مقایسه کرد در شرح مطالب پنج نکته مهم پیوسته در مد نظر خواهد بود . نخست آنکه در هر عصر باید دانست که منظور از تعلیم و تربیت چه بوده و کودکان را برای رسیدن بچه هدفهائی پرورش میداده‌اند . دوم آنکه چه سازمان خاصی برای نیل بآن منظور بوجود آورده و چه مؤسساتی پیا ساخته‌اند . سوم آنکه برنامه تشکیلات مذکور از چه قرار بوده و وقت اطفال و جوانان را چگونه در مکتب و مدرسه صرف کرده‌اند . نکته چهارم آنکه روش آموختن چه بوده و چه طریقه‌هائی برای اجرای برنامه در پیش گرفته‌اند . بالاخره وقتی در هر دوره بام منظور معین و سازمان مشخص و برنامه خاص و روش معلومی به آموزش و پرورش پرداختند باید دید چه نتیجه‌ای بدست آورده‌اند .

البته در تمام ادوار نمی‌توان ترتیب فوق را دقیقاً رعایت کرد ولی تا بتوان مجاهدت خواهد شد که در طبقه بندی آراء و عقاید و نمایاندن اوضاع فرهنگ هر عصر نکات مذکور جلوه‌گر شود تا فی الجمله زمینه‌ای برای قضاوت و سنجش با اعصار دیگر آماده و مهیا باشد .

فصل اول

فرهنگ در ایران باستان



تاریخ کشور ما از قرن هشتم قبل از میلاد ثبت و ضبط شده و طبق آن یکی از رؤسای طوایف ماد بنام دیاکو در حدود ۷۰۸ پیش از میلاد نخستین بار موفق بتأسیس سلطنت گردیده است. پایتخت ماد همدان بوده است.

لیکن قرن‌ها قبل از تاریخ مذکور در این مرز و بوم مردمانی میزیسته اند که بوسیله کاوش در نقاط مختلف چون سیالك کاشان اطلاعات جالبی نسبت بآنها بدست آمده و از جمله معلوم شده است که در حدود شش هزار سال پیش اسباب و آلات فلزی بکار میبرده و ظروف سفالین بانقش و نگار داشته اند.

اقوام آریائی ماد و پارس يك بار در حدود چهار هزار سال پیش و بار دیگر در حدود سه هزار سال از طرف ماوراء نهر و قفقاز بطرف ایران آمده قسمتی در اینجا مانده و قسمتی دیگر از راه دره رودخانه کابل به هندوستان رفته اند. زرتشت پیامبر نیز در حدود سه هزار سال پیش ظهور کرده است.

هخامنشیان

تیره پارس از اقوام آریائی در انشان (خوزستان) و پارس سکنی

گزیدند و ازدودمان هخامنش شاخه‌ای درانشان و شاخه‌ای درپارس فرمانروا شد و در قرن ششم قبل از میلاد هردو قسمت باطاعت یکنفر ازدودمان مذکور درآمد که کمبوجیه نام داشت . وی دختر پادشاه ماد را بزنی اختیار کرد و فرزندی که از این پیوند خجسته پیدا شد همان کورش کبیر است .

کورش در ۵۵۹ قبل از میلاد جانشین پدر شد و در ۵۵۰ بر مملکت ماد تسلط یافت و همدان را پایتخت تابستانی و شوش را پایتخت زمستانی قرارداد و در اثر همت و دلاوری و نبوغ ذاتی نخستین دولت بزرگ جهان یعنی شاهنشاهی ایران را بوجود آورد که مشرق آن برود سند و شمال برود سیحون و مغرب به دریای مدیترانه و مصر و جنوب بخلیج فارس و دریای هند محدود بود .

کورش کبیر از مفاخر بی‌مانند ایران و از مردان بزرگ تاریخ جهان است . بزرگترین خصلت او این بود که برخلاف جهانگشایان قبلی باممالک و امم مغلوب مهربانی کرد و مقدسات آنها را محترم شمرد و شهرهائی را که تصرف کرد آباد ساخت و پادشاهانی را که مقهور نمود گرامی داشت و از این جهت در تاریخ عالم عصر نوینی بوجود آورد که برای ما مایه مباهات و سرافرازی است . کورش و اعقابش توجه زیاد بمذهب و اخلاق داشتند و نسبت بقوم یهود بزرگواری نشان دادند . چند سال پس از کورش ، **داریوش** بسلطنت رسید و سرحد شمال غربی ایران را بدریای آدریاتیک رساند و سازمانی بکشورداد که برای دنیا تازگی داشت : ممالک تابعه را بوسیله شاهراه‌ها و چارپارخانه‌ها بهم متصل ساخت - لشکر منظم دائمی تشکیل داد - عدالت را در اقطار کشور اجرا کرد - در شوش

وتخت جمشید کاخها برپا نمود و صنایع جهان را در آنها بکاربرد -
کتیبه ها در بیستون و نقش رستم از افکار و عواطف عالی خود
بجای گذاشت .

پس از داریوش خشایار شاه بتخت سلطنت نشست و آتنی هارا
که باتباع باغی ایران کمک کرده بودند سیاست کرد .
آخرین پادشاه هخامنشی داریوش سوم بود . در زمان او اسکندر
مقدونی بایران حمله کرد و پس از چند جدال بسال ۳۳۱ قبل از میلاد
کشور مارا گرفت و تخت جمشید را آتش زد .

سلوکیان

(۲۵۰ - ۳۲۳ ق . م .)

اسکندر در ۳۲۳ ق . م . در بابل درگذشت و یکی از سرداران
بنام سلوکوس (۱) فرمانروای ایران شد و قریب هشتاد سال او و
جانشینانش در این سرزمین سلطنت کردند . پایتخت آنها ابتدا در
سلوکیه در کنار دجله بود سپس بانطاکیه در ساحل مدیترانه منتقل
گردید .

اشکانیان

(۲۲۶ میلادی - ۲۵۰ ق . م .)

تیره ای از اقوام آریائی بنام پارت که در حدود خراسان سکنی
داشتند برباست دودمان اشکانی در ۲۵۰ ق . م . بر سلوکیها شوریدند
و در نتیجه سالها جنگ و گریز بطرف مغرب پیش رفتند تا به کنار

دجله رسیدند و تیسفون را پایتخت قرار دادند. در زمان فرمانروایی این سلسله در ایران ملوک طوایف حکومت داشتند. مهمترین پادشاهان اشکانی عبارتند از مهرداد اول - مهرداد دوم - بلاش اول.

مهرداد اول ششمین شهریار دلاور اشکانی در قرن دوم قبل از میلاد حدود ایران را از هرات تا فرات وسعت داد و شاهنشاه خوانده شد. **مهرداد دوم** مملکت را امنیت بخشید و تشکیلات آن را منظم ساخت و در حدود ۱۱۵ ق.م. با امپراطور چین پیمان بازرگانی بست. در عصر او ایران باروم همسایه شد و از این زمان بعد قریب هفتصد سال میان دو مملکت زد و خورد بود. در دوره اشکانیان پیوسته در مقابل حملات رومیها مقاومت شد و در جنگ بر ضد دوسر دار بزرگ رومی بنام کراسوس (۱) و آنتوان (۲) پیروزی نصیب پادشاهان اشکانی گردید.

بلاش اول که در قرن اول میلادی سلطنت میکرد توجه به فرهنگ ملی و مذهب نمود و متن اوستا را که در اثر حوادث روزگار پراکنده شده بود جمع آوری کرد و به فرمان او مسکوکات با تصویر آتشکده و موبد ضرب شد.

ساسانیان

(۶۵۰-۲۲۶ میلادی)

اردشیر بابک که پدرش حکمران فارس بود از اطاعت اردوان پنجم پادشاه اشکانی سرپیچی کرد و در خوزستان براو چیره شد و

تیسفون را گرفت و در ۲۲۶ تاجگذاری کرد

اردشیر آرتش منظمی بوجود آورد و ملوک طوایف را مطیع ساخت و در نصیبین و حران (در شمال بین النهرین) بر رومیها غلبه کرد و گنبدی شاپور را در خوزستان بنا نهاد .

پسرش شاپور اول ارمنستان و بین النهرین را از رومیها گرفت و در ۲۶۰ میلادی والرین (۱) امپراطور روم را با هفتاد هزار رومی در رها (اورفه کنونی) اسیر کرد. بدستور او کتب متعدد در پزشکی و فلسفه و هیئت از یونانی و هندی به زبان پهلوی ترجمه و منتشر شد . مانی در زمان او ظهور کرد .

در سلطنت شاپور دوم از نیمه قرن چهارم میلادی طوایفی بنام هیاطله از شمال شرق بایران حمله ور شدند و یکی از گرفتاری های پادشاهان ساسانی دفع و منقاد نمودن آنها بود .

در زمان قباد اول (۵۳۱ - ۴۸۸ میلادی) مزدك ظهور کرد . در اثر ستمکاری مالکین بزرگ و اشراف مردم ناراضی بودند و عده ای پیرو مزدك شدند. برای تضعیف جفاکاران قباد با مزدکیها موافقت کرد و در نتیجه توطئه از سلطنت رانده شد و بكمك هیاطله از نو بر تخت سلطنت مستقر گشت . در اثر مخاصمه بین پیروان مزدك و مسیحیان و موبدان بالاخره مزدکیان قلع و قمع شدند .

خسروانوشیروان در ۵۳۱ بتخت نشست و ۴۸ سال سلطنت کرد و بامور کشور مرکزیت داد و اصلاحات مهمی در تعدیل مالیاتها و تعیین مالیات هر کس و همچنین سازمانهای لشکری و دستگاه

عدالت بعمل آورد. در مشرق هیاطله را مخدول و سرحد ایران را به سیحون رسانید و در مغرب بر ضد روم فاتق آمد و از آن دولت باج گرفت. نسبت بفرهنگ توجه خاص مبذول داشت و دانشگاه گندی شاپور را توسعه داد و بدستور او کتابهای بسیاری از هندی و سریانی و یونانی بزبان پهلوی ترجمه شد و انتشار یافت. حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در زمان او بجهان آمد.

دیگر از سلاطین مشهور ساسانی خسرو پرویز است که در ۶۱۰ میلادی آسیای صغیر را تا بسفر گرفت و قسطنطنیه را محاصره کرد و سوریه و فلسطین و مصر را تصرف نمود. پس از دوره شاهنشاهان هخامنشی هیچگاه شاهنشاهی ایران بوسعت عهد خسرو پرویز نرسیده بود.

خسرو پرویز پیوسته در جنگ بود و برای اینکار مالیات زیاد میگرفت و وجوه هنگفت نیز برای جلال و شکوه سلطنت صرف میکرد و نسبت بخدمتگزاران نیز بدگمان بود باین جهات عموم مردم ناراضی شدند و هرقل امپراطور روم توانست قسمتی از ایالات مفتوحه را بازستاند و خود را به تیسفون رساند. مخالفان خسرو پسرش بشرویه را بسلطنت نشاندند و در ۶۲۸ خسرو پرویز بهلاکت رسید. در زمان سلطنت او حضرت محمد بن عبدالله روز آدینه ۱۶ ژوئیه ۶۳۲ میلادی از مکه بمدینه هجرت فرمود و این واقعه مبدأ تاریخ مسلمانان شد. از قتل خسرو پرویز در ۶۲۸ تا جلوس نوه او یزدگرد سوم در ۶۳۲ میلادی دوازده نفر در اثر دسیسه و نیرنگ در ظرف پنج سال به سلطنت رسیدند. تزلزل سلطنت و فساد اخلاق و نارضایتی مردم باعث شد که ارتش ایران از تازیان شکست خورد و تیسفون بدست آنان

افتاد . در ۶۴۲ میلادی یزدگرد در نهاوند مغلوب شد و نه سال بعد در مرو بهلاکت رسید و سلسله ساسانی منقرض گردید .

پس از ذکر مقدمه مختصر فوق باید دید مهمترین عوامل مؤثر در تربیت در ایران باستان چه بوده است .

دو عامل مهم تأثیر عمیق داشته است : یکی وضع جغرافیائی و دیگر آئین زردشت . در اثر کمی آب اراضی وسیع فلات ایران اغلب خشك و بی حاصل بوده ساکنین آن ناگزیر بوده اند با زجر و مشقت فراوان آب تهیه کنند و با آفات وحشرات و قحطی و خشکسالی پیوسته بمبارزه برخیزند تافی الجملة وسایل معیشت خویش را فراهم سازند . از اینرو مردمانی نیرومند و رنجبر و شکيبا و قانع بار آمده اند .

چون از يك طرف کشور ما واقع است بین آسیای مرکزی و چین و شبه قاره هندوستان و از طرف دیگر آسیای صغیر (که آن نیز متصل با اروپا و افریقا است) در طول تاریخ اقوام و طوایف بیگانه برای رسیدن بمنابع ثروت و دستبرد باموال و عبور از فلات و جهانگشائی پیوسته بایران هجوم آورده بامردم این مرزوبوم در جدال و منازعه و کشمکش بوده اند و آنها را هوشیار و رزم آزما و دلیر نموده اند .

واقع بودن میان چین و هندوستان و آسیای صغیر و اروپا يك نتیجه مهم دیگر نیز داشته و آن اینکه ایران محل تبادل دانش و هنر و فرهنگ شده هموطنان ما در طی اعصار از تمدن و ادب و علم مشرق و مغرب بهره مند گردیده و ملل خاور و باختر را از فرهنگ و تمدن

خویش متمتع ساخته‌اند .

دین زردشت نیز که قرن‌ها آئین رسمی ایران بود بر اصل مبارز پایه‌گذاری شده‌است . اهورمزدا و اهریمن پیوسته در زدو خوردند . اهورمزدا سرچشمه خیر و نیکی و اهریمن منشأ خبث و پلیدی است . کلیه خوبیها چون روشنایی و دانائی و دادگستری و راستی و تندرستی از اهورمزدا و کلیه بدیها و زشتی‌ها چون تاریکی و جهل و ستم و دروغ و بیماری از اهریمن است



زردشت

از روی پرده‌ای که پیتا والانقاش پارسی
در بمبئی کشیده است

هر ایرانی خداپرست باید از احکام کتاب آسمانی اوستا (۱) پیروی کند و آنچه منسوب باهور مزداست هدف و منظور عالی خویش قرار دهد. هر کس مثلاً باید بر شهوات نفسانی غالب شود و بر نیرو و فرهنگ کشور بیفزاید تا طرفدار روشنائی باشد - کشاورزی و دامپروری را که از وسایل تضعیف ناپاکی است ترویج و تعقیب کند - عشق برستی و کار و کوشش را که از وسایل مبارزه با اهریمن است پرورش و افزایش دهد. اعتقاد بر ستاخیز که از مشخصات آئین زردشت است هر کس را در دنیا مسئول اعمال خویش میکند. اگر کار نیک از او سرزند پس از مرگ بیشت میرود و اگر رفتار و کردارش بد باشد بدوزخ خواهد رفت.

آئین زردشت
و تربیت
زردشت برای دانش و خرد ارزش بسیار قائل شده
و پیروان خود را به تحصیل و تعلیم تشویق نموده
چنانکه در وندیداد دستور داده است که «اگر شخص
بیگانه یا همکیش یا برادر یا دوست برای تحصیل دانش و هنر نزد

۱ - کتاب اوستا که اکنون در دست است تقریباً ۸۳۰۰۰ کلمه دارد و به پنج بخش تقسیم شده:

۱ - یسنا که سرودهای زردشت بنام گاتها جزو آن است. سرودهای مذکور از خود زردشت است.

۲ - یشتها که از عظمت و فر ایران سخن می گوید.

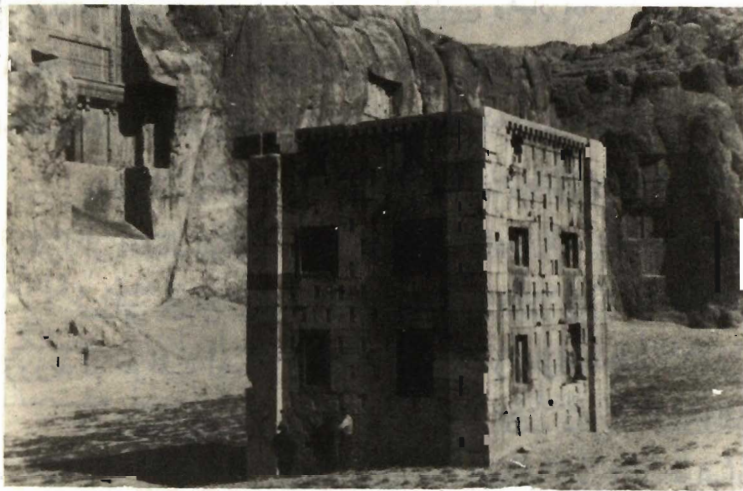
۳ - وسپرد که در باب آداب مذهبی است.

۴ - خرده اوستا که از دعاها و عروسی و دخمه و سدره پوشیدن و کشتی بستن و مانند آن ترکیب یافته است.

۵ - وندیداد که از آفرینش جهان و آئین دین و قوانین ضد دیو و دردها و درمانها گفتگو میکند.

شما آید او را بپذیرید و آنچه خواهد بدو بیاموزید». فصل
مخصوصی از اوستا نیز مخصوص به تربیت کودکان توسط پدر یا
لله و طرز آموزش وی بوده و از معلم روحانی و شاگرد سخن گفته که
متأسفانه دست تطاول ایام آنرا از بین برده و خلاصه آن در کتاب
دینکرد (که از کتب مهم زردشتی است) ذکر شده است.

همین تأکید به تحصیل و تربیت در عصر ساسانی هم وجود
داشته چنانکه در کتاب دینکرد آمده است که «تربیت را مانند



کعبه زردشت در نقش رستم

بعقیده عده‌ای از باستان شناسان اینجا آرامگاه زردشت است. در کوه عقب
دخمه دست راست آرامگاه خشایار شاه - دخمه وسط آرامگاه داریوش بزرگ
دخمه دست چپ آرامگاه داریوش دوم است

زندگانی باید مهم شمرده و هر کس بوسیله تربیت و فرا گرفتن و نوشتن
باید خود را بجایگاه ارجمند برساند» و در پندنامه بزرگمهزمذکور است
که «تربیت انسان را نجیب و شریف میکند و عادات و اخلاق خوب

آدمی را یا تقوی و فضیلت میسازد. تربیت خطا و لغزش را برطرف و انسانرا به صواب راهنمایی میکند . . . »

منظور
در ایران باستان منظور عمده از تربیت آراستن طفل باخلاق ستوده بوده و ایرانیان آرزو داشته اند که فرزندان شان اعضای مفید اجتماع باشند . این معنی از دعائی که میکرده اند و در اوستا آمده بخوبی استنباط میشود :

« ای اهورمزدا فرزندی بمن عطا فرما که با تربیت و دانا بوده در هیئت اجتماع داخل شده بوظیفه خویش رفتار کند - فرزند رشید و محترمی که حاجت دیگرانرا بر آورد - فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و کشور خود بکوشد. »

پند نامه بزرگمهر پدر و مادر را مسئول تربیت فرزند شناخته و آنانرا از اعمال نیکی که طفل انجام دهد بهره مند دانسته است . مطابق همان کتاب اگر اولیای کودک در پرورش او غفلت ورزند از عواقب اعمال زشت او برخوردار خواهند شد .

باستناد کتاب مینو خرد که یکی دیگر از کتب دینی ایرانیان است نیاکان ما متوقع بودند که فرزندشان برافتخار و شرافت خانواده و میهن خود بیفزاید ورنه او را فرزند خوب نمی دانستند .

بنابر آنچه ذکر شد میتوان منظور از تربیت را در سه جمله خلاصه کرد :

- ۱- خدمت با اجتماع .
- ۲- خدمت بخانواده و رفع مسئولیت از پدر و مادر .
- ۳- برتری هر فرد بر دیگران .

سازمان عمده‌ای که برای تربیت و تعلیم وجود داشته سازمان عبارت بوده است از خانواده - آتشکده - دربار شاهنشاهی - دبستان - آتشکده . البته در تمام ادوار قبل از اسلام سازمان بیک شکل و نهج نبوده چنانکه از دبستان و دانشگاه در کتب عصر ساسانی و از آموزشگاه درباری در آثار دوره هخامنشی سخن بمیان آمده است .

جای مدرسه را معمولاً دور از بازار و محل داد و ستد قرار میدادند تا در صورتیکه سوداگران دروغی بزبان آورند کودکان نشوند و در آنان تأثیر نکنند . چون سحر خیزی را اوستا تأکید کرده اطفال را پیش از برآمدن آفتاب از خواب بیدار میکردند و در عصر ساسانی روزی هشت ساعت به تحصیل مشغول میشدند .

در باب شروع به تحصیل روایات مختلف است . اوستا و افلاطون و کتاب دینکرد آغاز مدرسه رفتن را از سن هفت نوشته‌اند و در پندنامه بزرگمهر قید شده که اولیای طفل باید او را تا پانزده سالگی تربیت و متخلق با اخلاق حمیده کنند بنابراین مدت تحصیل هشت سال بود - از هفت تا پانزده سالگی که سن بلوغ است و کودک باید شخصاً آداب مذهبی را بجای آورد .

معلمین آموزشگاههای درباری از بین شاهزادگان و استادان اران انتخاب میشدند که حیثیت و شأن آنها بواسطه انتساب بمقام سلطنت و دولت زاید الوصف بود . آموزگاران دیگر راهبرید مینامیدند که عموماً از طبقه روحانی و سرمشق اخلاق و نیک سرشتی و شایسته احترام و تمجید بودند . رابطه شاگرد و معلم بر پایه مهر و محبت و اخلاص بود . در کتاب اوستا صورتی از عشق و علاقه‌های مقدس بین اشخاص ذکر

شده و علاقه شاگرد و معلم در مرتبه چهارم قرار گرفته یعنی فقط پس از محبت پدر و مادر و فرزند - بین دو برادر - بین پدر زن و داماد .

برنامه تربیت و تعلیم شامل سه قسمت عمده بود :

۱ - تعلیمات دینی و اخلاقی .

۲ - تربیت بدنی .

۳ - خواندن و نوشتن و حساب برای طبقات خاص .

برای اینکه فرد را عضو مفید اجتماع بار آورند تعلیمات دینی را که با اخلاق توأم بود مهمترین مواد برنامه میدانستند و وقت زیاد صرف آموختن آئین زردشت میکردند - بویژه که کتاب اوستا چنانکه فوقاً ذکر شد فصل مخصوصی درباره تربیت طفل داشت و نسبت پرورش کودک توسط پدر یا الله و نحوه تعلیم دستوراتی داده بود. بزرگمهر وزیر انوشیروان دادگر در پندنامه اهمیت فوق العاده ای را که ایرانیان عصر ساسانی به تعلیمات دینی و اخلاقی میدادند باین شرح ابراز میداد: « هر کس باید يك سوم شبانه روز را صرف پرورش دینی کند و از پارسیان و اشخاص متدین در این خصوص پرسشهای معقول کند... تمام مردم بجز کورها و لال ها و عجزه هر قدر میتوانند باید کوشش کنند و در آموزشگاه دینی تربیت شوند. » در کتاب مذکور اوقات شبانه روزی هر زردشتی مخصوصاً هر بزرگتر بسه بخش تقسیم شده : يك سوم به امور مذهبی و کارهای خيريك سوم به کشت و زرع يك سوم به غذا و تفريح و استراحت تخصیص یافته است .

کودک را در هفت سالگی در جشن بزرگی در حضور چند تن از موبدان با آداب مخصوص جامه مقدس بنام سدره میپوشانند و کمر بند مقدس بنام کشتی بر میان می بستند و ضمن این جشن از خورده -

اوستا دعائی میخواندند که حاکی از ایمان به اندیشه نیک- گفتار نیک- کردار نیک و تعهد بکار بستن آنها در زندگانی بود. هر روز نیز کودک ضمن سازایمان و تعهد خود را نسبت به سه اصل مذکور تکرار میکرد.

پس از تربیت دینی و اخلاقی مهمترین ماده برنامه تربیت بدنی بود که بسیار مورد توجه نیاکان ما بود زیرا که بوسیله آن تندرستی و سلامتی را محفوظ میداشتند و از این راه بر ضد ناخوشی و اهریمن عمل میکردند و خود را برای مبارزه آماده میساختند. بموجب کتاب اوستا هر زردشتی باید نخست برای توانائی تن دعا کند سپس برای توانائی دماغ زیرا تن و دماغ وابسته بیکدیگرند. جمله عقل سالم در بدن سالم از ضرب المثل های معروف زردشتیان بوده است.

در تربیت بدنی به اسب سواری و تیراندازی و چوگان بازی و شنا و زوبین اندازی و شکار اهمیت زیاد می دادند زیرا هم برای پرورش تن و هم برای دفاع لازم بود.

اسب سواری بسیار مورد علاقه بود و از کودکی آنها بفرزندان خویش می آموختند و در این کار هنرمندی بسیار نشان می دادند. اهلی کردن و پرورش اسب در ایران آغاز شده و اسب چون عضو خانواده گرامی و عزیز بوده و هر کس بهنگام نیایش برای خود و خانواده و اسب خویش دعا میکرد است. داستان انتخاب داریوش کبیر به سلطنت از روی شبهه اسب نیز حاکی از مقامی است که اسب در نظر ایرانیان داشته است.

با اسب سواری تیراندازی تعلیم میشده است. از سلاحهایی که در اوستا نام برده شده کمان و ترکش است که در نقش های برجسته تخت جمشید بر روی سنگ نمایان است. تیراندازی را از همان

کودکی میآموختند چنانکه یزدگرد ساسانی درباره تربیت بهرام گور معلمی برای آموختن تیر و کمان بفرزندش برگزید . فردوسی این انتخاب را در شاهنامه چنین نقل میکند :

سه موبد نگه کرد فرهنگ جوی که در سورستان بودشان آبروی
یکی تا دبیری بیاموزدش دل از تیرگی‌ها برافروزدش
دگر آنکه نخجیر بازان و یوز بیاموزدش کان بود دل فروز
سه دیگر که چوگان و تیروکمان همان گردش تیغ با بدگمان
بهرام گور در تیراندازی بسیار ماهر شد چنانکه داستانهای شگفت انگیز از هنرمندی او در شاهنامه آمده است .

در جنگهای بین ایران و روم تیراندازان ایرانی هراس و رعب در دل دشمن می افکندند و صیت مهارت آنان در آفاق پیچیده بود . شکاریکی دیگر از مواد برنامه تربیت بدنی بود که هم سلحشوری میآموخت و هم تفریح داشت . از جمله آثار باستانی که شکارگاه نشان میدهد طاق بستان نزدیک کرمانشاه است که شاهنشاه ساسانی در وسط آن به تیراندازی و شکار مشغول است .

ماده دیگری از برنامه که نیاکان ما بدان دلبستگی وافر داشتند و باطفال خود می آموختند چوگان بازی بود . کودکان پیاده و جوانان سواره بازی میکردند .

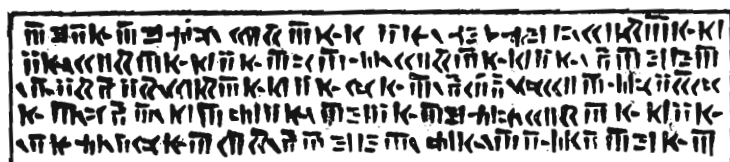
در شاهنامه داستانهای بسیار در چوگان بازی آمده است . سنی که چوگان تعلیم می شد از این بیت شاهنامه که مربوط به شاپورد دوم است آشکار میشود :

چو بر هفت شد رسم میدان نهاد همآورد و هم رسم چوگان نهاد

ژوبین اندازی نیز به کودکان آموخته میشد. ژوبین مانند سرنیزه ای بود که بطرف دشمن پرتاب میکردند و گاهی در شکار بکار میبردند.

سپه بود بر میمنه چل هزار سواران ژوبین ور نیزه دار برای گذشتن از نهر و رودخانه شنا بکودکان آموخته میشد تا بتوانند بهنگام لزوم در جوی و نهر خود را شست و شو دهند و در موقع عبور از رود سلاح و جامه خود را خشک نگاهدارند.

سومین قسمت مهم برنامه خواندن و نوشتن و حساب بود که بعداً محدودی آموخته میشد مانند اطفال خاندانهای بزرگ و موبدان و دادرسان و کارمندان دیوان. از نیمه قرن هفتم قبل از میلاد که الفبای میخی در ایران معمول و زبان فرس قدیم بر الواح زرین و سیمین و گلی یا بر سینه کوهها نوشته شد خواندن و نوشتن بطبقات خاصی از مردم آموخته شد. قدیمی ترین نمونه خط میخی که موجود است بر لوحه زرین منقوش و از آریارمناجد داریوش کبیر است که بهنگام کاوش در همدان بدست آمده و در اینجا گراور میشود:



کهن ترین نمونه متن فارسی بخط میخی

متن مذکور بفارسی امروز چنین است: «کشورپارس که از آن من است دارای اسبان زیبا و مردان نکواست و اهورا مزدا خدای بزرگ آنرا بمن عطا فرموده - من پادشاه این کشورم»

از بدو تأسیس شاهنشاهی هخامنشی برای امور دیوانی واحکام

و فرامین خط آرامی بکار میرفت و از الفبای آن بمرور ایام خط پهلوی بوجود آمد که در زمان اشکانیان و ساسانیان و تا چندی بعد از ظهور اسلام در ایران معمول بود. الفبای میخی از چپ بر راست و الفبای آرامی و پهلوی از راست بچپ نوشته میشود. اینک نمونه‌ای از خط پهلوی در اینجا بطبع میرسد:

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 من تو بانکران اَلا در یون نر مون یون زک زکن
 ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶
 ایت لا خوردند (مینوی خرت)

نمونه خط پهلوی در دوره ساسانی

بفارسی امروز: از توانگران درویش‌ترین آن است که با آنچه دارد خرسند نباشد

اعداد را نیز در دوره هخامنشی از چپ بر راست و در دوره اشکانی و ساسانی از راست بچپ می‌نوشتند. در دوره هخامنشی از ۱ تا ۹ هر میخ نماینده یک واحد بود و برای ۱۰ و ۱۰۰ علامات جداگانه بشرح ذیل داشتند:

۲ ۱ ۱۱ ۱۰ ۱۰۰ ۱۰۰۰
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰
 ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۱۰۰۰

مراتب کوچکتر سمت راست مراتب بزرگتر نوشته میشود چنانکه ۱۳۳۴
باین شکل بود .

۲۲ ۲۲ ۲۱ ۲۱ ۲ ۲
۴ ۳ ۳۰۰ ۱۰۰۰

در دوره اشکانی و ساسانی اعداد را با علامات زیر می نمایانند:

ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۱۰۰۰۰ ۱۱ ۱۲

د لو و .. ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل
۲۰ ۳۰ ۴۰ ۱۰۰۰۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰

ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل
۱۰۰۰ ۲۰۰۰ ۳۰۰۰ ۱۰۰۰۰

و مراتب بزرگتر در طرف راست مراتب کوچکتر قرار میگرفت چنانکه
عدد ۱۹۵۶ اینطور نوشته میشد :

ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل
۱۰۰۰ ۹۰۰ ۵۰ ۶

بطور کلی دورویه عمومی در تربیت و تعلیم معمول است.
روش یکی آنکه حدود برنامه را تعیین کنند و اولیای کودک را
بر پرورش فرزند و برگزیدن آموزگار و دستور تحصیل و روش آموختن
آزاد گذارند. این رویه را در عهد قدیم در آتن بکار میبردند و امروز

در ممالك متحدهٔ امريكا و انگلستان و بعضى از كشور هاى ديگر بكار
ميبرند. رويهٔ ديگراينست كه دولت در تمام عوامل تربيت دخالت كند
و از روى عمد عقايد خاصى را بكوركان القاء و عادات معينى را
در آنها ايجاد كند. اين رويه در اسپارت بكار ميرفت و امروز در
حماهير شوروى معمول است.

در ايران باستان رويهٔ اخير متداول بود. بوسيلهٔ وضع قوانين
و مقررات و صدور دستور كوشش داشتند تمام كوركان را در يك قالب
بريزند و همگى را مطابق عقيدة و ساليقه دولت پرورش دهند. از جمله



تاج ستانى اردشير اول ساسانى از اهورمزدا

اين نقش كه بر سينهٔ كوه (در نقش رستم) است ميرساند كه سلطنت و ديعة الهى است

عقايدى كه با اطفال تلقين ميشد آن بود كه شاه بخواست خداوند و
بموهبت الهى بر تخت سلطنت نشسته و بر حسب ارادهٔ پروردگار و
نيارى او كارهاى كشور را تمشيت ميدهد. داريوش كبير در كتيبةٔ

بیستون فرماید: «من باراده اهورمزدا شاهم. اهورمزدا مرا سلطنت عطا فرمود». بنابراین عقیده مردم باید همگی چشم بر حکم و گوش بر فرمان او نهند و تا سرحد پرستش او را دوست بدارند. ایمان باین اصل باعث یگانگی قبایل و وحدت اقوام مختلف در تحت لوای ایران بود و قدرت عظیمی برای مملکت ایجاد میکرد.

در ایران باستان معمولاً مطالب زبانی آموخته میشد زیرا قرن‌ها کاغذ وجود نداشت و مصالحی چون فلزات و گل و پوست حیوانات برای نوشتن بکار میرفت و وقتی کاغذ از چین بایران آمد کتابهای خطی کم و گران بود. بیاد سپردن و از بر کردن مهمترین طریقه فراگرفتن دروس مذهبی بویژه گاتها یا سرودهای مقدس بود. آموزگار ضمن تدریس برای کودکان حکایت و قصه میگفت. مثلاً را از داستانهای کشور میگرفت و کارهای بزرگ ناموران را شرح میداد. عصرها به تربیت عملی پرداخته میشد مانند نشاندن درخت. آماده کردن سلاح - شکار کردن و ژوین و تیراندازی و بکار بردن فلاخن و نظیر آن.

سحر گاهان بصدای آلات و ادوات برنجی جوانان برمیخاستند و مثل اینکه بخواهند تحت سلاح روند یا آماده شکار و جنگ شوند در نقطه معینی چون میدان شهر جمع و بدسته های پنجاه نفری تقسیم میشدند و بسر کردگی یکی از پسران شاه یا استانداران سی چهل استاد (شش هشت کیلومتر) میدویدند سپس غذائی میخوردند که عبارت بود از نان و آب تره و نان شیرینی و نمک و انگبین.

تعلیمات فنی و عالی

معمولاً کودکان شغل پدر را میآموختند تا جانشین او شوند. اطفال طبقات برزگرو پیشه و روسوداگر بوسیله شاگردی و کار کردن زیر دست پدر یا استاد حرفه او را یاد میگرفتند. طبقات عالی چون موبدان و دبیران و پزشکان و دادرسان و میربدان تحصیلات عالی میکردند چنانکه مثلاً در عصر ساسانی برای شغل دبیری، نامه نگاری و دفترداری و جغرافیا و سیرت پادشاهان و آداب معاشرت و مصاحبت بزرگان و رسم فرمانروائی را فرا میگرفتند و طب و دواسازی و کیمیا را دانشگاه گندی شاپور (واقع در بین دز و فول و شوشتر کنونی) میآموخت. علم طب باندازه ای در ایران باستان مورد توجه بود که فصولی از اوستا بدان تخصیص داشت. قسمتی از آن فصول با سوانح ایام از بین رفته و خلاصه آن در کتاب دینکرد آمده است و قسمت دیگر دروندیداد در باب اوصاف پزشک - شرایط اعطای پروانه طبابت - طرز رفتار با پزشکان حاذق - انواع بیماریها و درمانها دستورهای ذکر شده است. در شاهنامه نیز راجع به تولد رستم و بیهوش کردن و جراحی مادر او فردوسی فرماید:

بیامد یکی موبد چیره دست مر آن ماهرخ را به می کرد مست
نکافید بی رنج پهلوی ماه بتایید مر بچه را سر ز راه
چنان بی گزندش برون آورد که کس در جهان آن شگفتی ندید

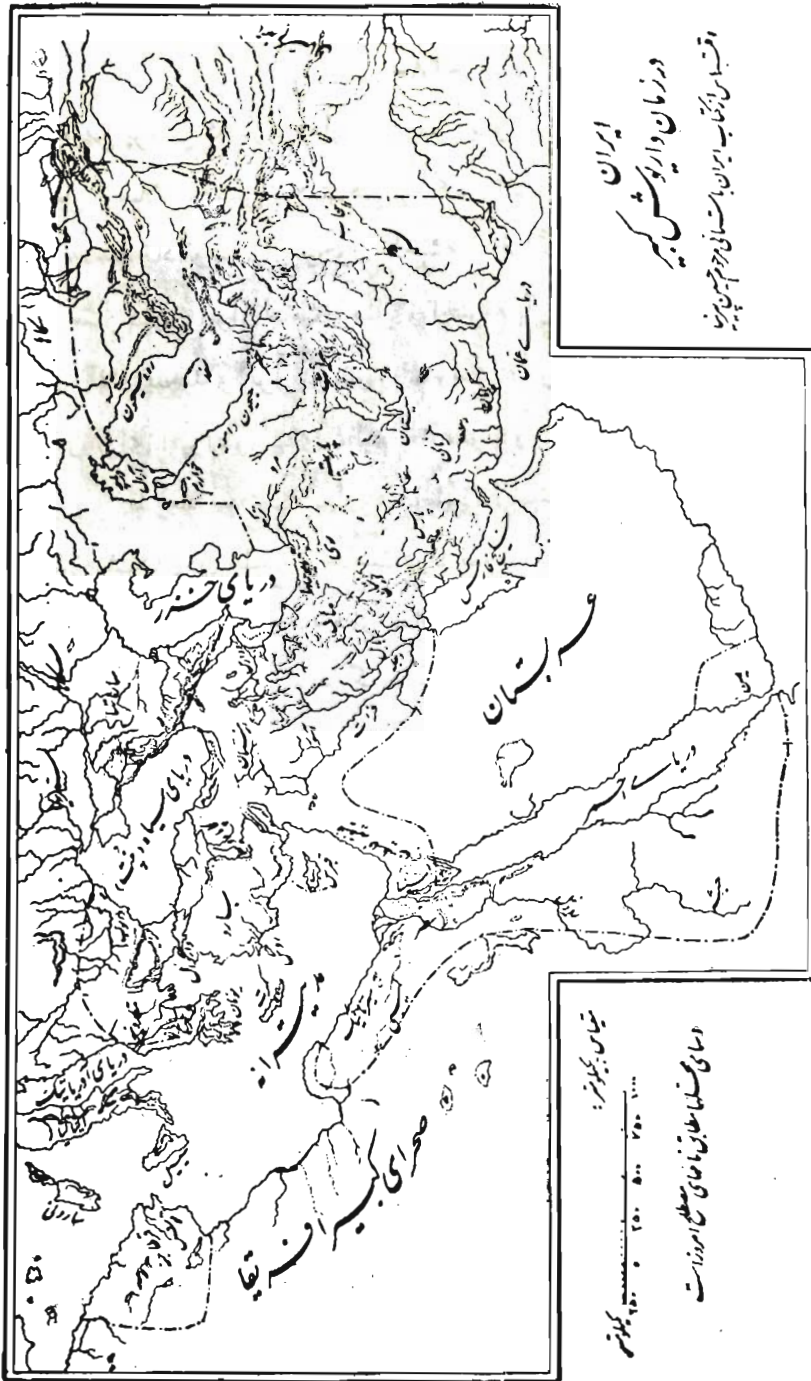
در ایران باستان بترتیبی که مذکور افتاد تربیت و

نتیجه

تعلیم صورت گرفت و از آن نتایجی شگرف پدید

آمد. نیروی بدنی و اخلاقی - سلحشوری و رزم آزمائی - شاهدوستی

ایران
در زمان داریوش کبیر
و قسماً از کتاب ایران باستانی در خمینی پور



و مبین پرستی که در مردم این سرزمین پرورش یافته بود در قرن ششم قبل از میلاد نخستین شاهنشاهی بزرگ را در جهان بوجود آورد که از پرودست تا دانونب و از سیحون تا حبشه را فراگرفت. آواز داد گستری و ساز گزاری ایران با سایر ملل و احترام با آزادی عقاید و آراء امم در اتفاق پیچید و آنرا سرمشق نظم و نسق قرار داد و طرز اداره کردن آن برای امپراطوریهای عظیم بعد نمونه و راهنما شد.

قدزت و عظمت ایران هخامنشی را میتوان از کتیبه هائی که از شاهنشاهان آن سلسله بر جاست درک نمود. بر کتیبه آرامگاه داریوش در نقش رستم این جمله های ساده و پر معنی دیده میشود:

« من داریوش - پادشاه بزرگ - شاه شاهان - پادشاه کشورهای جهان با زبانهای گوناگون - شهریار این سرزمین پهناور و دورودراز - پور و یشتاسب هخامنشی - پارتی - پسر پارتی »

داریوش شاه گوید: بعنایت اهورمزدا اینست کشورهای که من در خارج از پاس بدست آوردم و بر آنها سلطنت میکنم...

در اینجائام ۲۵ کشور بین سند و دانونب و سیحون و حبشه ذکر شده است. و در کتیبه بیستون:

داریوش شاه گوید: اهورمزدا و دیگر ایزدان از آن جهت مرا یاری کردند که من و دودمانم خوش قلب و راستگو و با انصاف بودیم.

من مطابق حق و عدالت پادشاهی کردم - نه توانکرا آزر دم نه ناتوان را.

ایران هخامنشی مروج تمدن و فرهنگ و در مقابل هجوم

اقوام وحشی مدافع و نگهبان میراث فکری و ذوقی مشرق زمین بود.

ایران اشکانی که هشتاد سال پس از هخامنشی متشکل شد از

یکطرف به حاکمین شمالی رابعقب میراند و از طرف دیگر با امپراطوری

مقتدر روم مبارزه میکرد و حدود و ثغور مملکت را نگاه می‌داشت
و فرهنگ و تمدن ایران را حفظ میکرد تا شاهنشاهی ساسانیان آغاز



داریوش بزرگ بر اورنگ شاهنشاهی

پشت سر شاهنشاه خشایار شاه ولیعهد و پشت سر او بترتیب یکی از بزرگان -
کماندار - دونگهبان - روبرو یکی از امیران گزارش میدهد

شد و پرتو فرهنگ و تمدن مذکور از چین تا اقیانوس اطلس را فرا
گرفت . مهمترین عناصر برجسته این فرهنگ و تمدن عبارت بود
از دین زردشت که در مذهب یهود و نصاری و اسلام تأثیر کرد - دین
مانی - مقداری ادبیات مذهبی و اخلاقی و تاریخی - سازمان اداری
و درباری و لشکری - هنر و صنایع که نمونه های آن در کاخ ها و ابنیه
تخت جمشید و طاق کسری و به شاپور موجود است . کاوشهای علمی
پنجاه سال اخیر نیز آثار گرانبھائی از آن ادوار برای مطالعه
صاحب نظران و دانشمندان فراهم ساخته که در موزه های ایران و
ممالک معظم مورد استفاده است . صنایع مذکور عبارتست از
معماری - سنگتراشی - فلزکاری - سفال سازی - گچ بری و بافندگی
که از خدمات مهم ایران است بزیبائی و جمال .
در مقابل محاسن مذکور دو عیب عمده موجود بود . نخست

آنکه دستگاه تعلیم و تربیت مخصوص طبقات ممتاز بود. نجیب زادگان و خاندانهای مهم و موبدان و دهقانان (مالکین دهات) و کارکنان



والرین امپراطور روم در پای شاپور اول ساسانی (از نقش رستم)

دیوان از نعمت خواندن و نوشتن و محاسبه و تعلیمات عالی برخوردار میشدند و اکثریت بزرگ مردم که سایر طبقات را تشکیل میدادند از آن قسمت از آموزش و پرورش بی نصیب بودند.

عیب مهم دیگر آن بود که رویه القاء عقیده ایرانیان را فرمانبردار محض و مطیع صرف بسار میآورد بطوری که در مقابل قدرت کورکورانه تسلیم بودند و از خود شخصیتی نداشتند. تمام افراد در حکم آلات و ادواتی بودند در دست زمامداران و متصدیان امور دولتی و از خود اراده و عقیده ای نداشتند. از اینرو هر زمان که پادشاه باعزم و کفایتی برار بیکه سلطنت تکیه داشت امنیت همه جا حکمفرما

و مملکت نیرومند و مردم در آسایش میزیستند چنانکه در عصر کوروش و داریوش کبیر یا شاپور و انوشیروان ساسانی ایران باوج بزرگی و عظمت رسید .

برعکس ، هروقت پادشاه ناتوان و بی اراده و تدبیری مهام امور کشور را در دست داشت کارها مختل میگشت و اغتشاش و ناامنی پدید میآمد و جنگهای داخلی در میگرفت و طوایف بیگانه بر مرز و بوم ما حمله میکردند چنانکه در اواخر دوره ساسانی از پادشاهی شیرویه تاجلوس یزدگرد سوم که دوازده نفر ضعیف النفس و بی کفایت در ظرف پنج سال بسلطنت رسیدند اوضاع ایران فوق العاده آشفته و متزلزل گردید و ضعف و ناتوانی بر تمام شئون کشور مستولی شد تا آنجا که گروه معدودی از مردم عربستان توانستند با آسانی صلابت و هیبت شاهنشاهی ایران را درهم شکنند و استقلال مارا از میان ببرند و مارا قریب یکصد سال تابع خلفای دمشق نمایند که در فصل آینده داستان آن مورد بحث قرار خواهد گرفت.

فصل دوم

دوره فترت

از صدر اسلام تا ۲۵۰ هجری

ایران پسال ۳۱ هجری در زمان خلافت عمر و عثمان بدست تازیان افتاد. سه عامل مهم شکست ایران و پیروزی اعراب را آسان ساخت:

عوامل سقوط نخست تنزل سلطنت و بی کفایتی چند تن از پادشاهان اخیر دوره ساسانی و نیرنگ و دسیسه‌ای که در دربار حکم فرما بود که باعث شد ظرف پنج سال از سال ۷ تا ۱۲ هجری دوازده نفر بر تخت سلطنت جلوس کردند.

عامل دوم انحطاط دینی و اخلاقی بود. متصدیان امور مذهبی فقط بظاهر سازی و ریاکاری می پرداختند و اصول حقیقی آئین زردشت را فراموش کرده به فروع دین اهمیت میدادند و فقط آداب خشک و خسته کننده مذهبی را مجری و معمول میداشتند و چون از حمایت دولت برخوردار بودند عده کثیری از مذهب رسمی متزجر شده آرزوی وسیله نجات میکردند.

سومین عامل سادگی دین اسلام و مطابق بودن ظاهر مبانی آن با سوابق دینی مردم بود. در مقابل یکتاپرستی و رستاخیز و

نیکوکاری و نوع پروری آئین زردشت ، مسلمانان توحید و معاد و خمس و زکوة را اعلام داشته بودند . بجای اهورامزدا کلمه الله و بجای اهریمن کلمه شیطان و بجای زردشت کلمه محمد را ایرانیان میبایست یاد بگیرند .

مدتی که بین سقوط ایران در ۳۱ هجری و تجدید حیات و استقلال مملکت در ۲۵۰ هجری است بدو عصر متمایز تقسیم میشود : عصر بنی امیه و عصر بنی عباس . در عصر اول ایران با حفظ زبان و فرهنگ . ملیت خود را محفوظ داشت و همینکه مقتضیات فراهم شد بنی امیه را از تخت یزیر آورد و بنی عباس را بجای آنها نشاند . در عصر دوم در امر خلافت و حکومت عامل مؤثر شد و در ایجاد فرهنگ اسلامی نقش عمده ایفا کرد و باضعف خلفا استقلال خویش را بدست آورد .

عصر بنی امیه

(۱۳۲ - ۳۶ هجری)

چهارده تن از بنی امیه از ۳۶ تا ۱۳۲ هجری از دمشق بر ممالک اسلامی خلافت کردند . در این مدت ایرانیان را حتی المقدور از امور دولتی دور میداشتند . ایرانیان مطابق سنت تاریخی سلطنت را ودیعه الهی دانسته و معتقد بودند که پس از ساسانیان خلافت باید در خانواده حضرت علی بن ابیطالب موروثی باشد بنابراین بپاداشتن عقیده مذکور که اساس مذهب تشیع است سه خلیفه اول را شدین

(ابوبکر و عمر و عثمان) و بنی‌امیه را غاصب میدانستند. از این رو بنی‌امیه بایرانیان کینه میورزیدند و برای نژاد خود برتری قائل بودند و کوشش در تحقیر و آزار هموطنان ما داشتند.

ایرانیان نیز باین بنی‌امیه شروع بمخالفت و مبارزه کردند و از سال ۱۰۰ هجری مردم را برای تأسیس خلافت بنی‌عباس دعوت نمودند. بسال ۱۲۹ هجری ابومسلم خراسانی (از اعقاب گودرز پهلوان معروف شاهنامه) علم سیاه بنی‌عباس را در قریه‌ای نزدیک مرو برافراشت و قریب صد هزار نفر بدور خود جمع کرد و در ۱۳۰ هجری مرو پایتخت خراسان را تصرف نمود و کمی بعد در کنار رود زاب مروان آخرین خلیفه اموی را شکست فاحش داد. دمشق پایتخت بنی‌امیه در ۱۳۲ هجری بتصرف ابومسلم درآمد و عبدالله سفاح ملقب به مهدی که نسبش به عباس عم حضرت رسول میرسید بخلافت تعیین گردید.

حفظ ملیت
در دوران خلافت بنی‌امیه چنانکه فوقاً بدان اشاره شد ایرانیان ملیت خود را حفظ کردند و در اثر مساعی چهار صد ساله دولت ساسانی در احیاء و ترویج آئین زردشت و زبان و ادبیات پهلوی و آداب و رسوم ملی نیاکان ما دلبستگی بسیار بفرهنگ خود داشتند و تا توانستند نگذاشتند غلبه تازیان بدان لطمه‌ای وارد سازد بلکه در نگهداری آن باتمام قوا کوشیدند. دوری کشور ما از مرکز خلافت نیز در این امر بایرانیان کمک کرد و کامیابی آنها را مسلم نمود. در این کامیابی چند عامل مؤثر بود که باید مختصراً بآنها اشاره کرد:

۱ - چون ایرانیان اهل کتاب بودند بپرداخت جزیه اجباری

به قبول دین اسلام نداشتند از اینرو يك مرتبه مسلمان نشدند بلکه بتدریج ایمان آوردند و باین ترتیب تا قرن پنجم آئین مزدیسنا در جریان و آشکده‌ها دائر بود و مقداری از کتب دینی محفوظ ماند . موبدان زردشتی بانفوذ معنوی که داشتند در حفظ کتب دینی و اخلاقی و تاریخی بسیار کوشیدند و همین کتب بود که برای نویسندگان و شعرای قرون اولیه اسلام مانند مسعودی و حمزه اصفهانی و بیرونی و دقیقی و فردوسی ملاک و مأخذ شد .

۲ - چون تازیان از مملکت داری و گرفتن مالیات و حسابداری و دفترداری بی اطلاع بودند از زمان عمر دیوران ایرانی مأمور نگاهداری دفاتر دیوانی شدند و آنان دفاتر را بزبان پهلوی بارعایت تقویم ایرانی (خورشیدی) مینوشتند .

۳ - شعائر و رسوم ملی از قبیل جشن نوروز و سده و مهرگان مانند عصر ساسانی معمول بود و محفوظ ماند .

۴ - دانشگاه گندی شاپور کتب علمی و فلسفی را که در طی چند قرن جمع آوری کرده بود تقریباً سالم به نسلهای بعد رسانید .

۵ - دهقانان (دارندگان ده) و نجیب زادگان که تاروپود جامعه ایران در دوره ساسانی بودند در حفظ فرهنگ ملی و آداب و رسوم و کتب تعصب داشتند و از میان همین طبقه بود که سامانیان و زیاریان و خاندان بویه برخاستند و علم استقلال برافراشتند .

۶ - طرفداران نجبا (اعراب آنها را شعوبه میخواندند) که مسلمان شده بودند ولی بمیهن و افتخارات تاریخی خویش مباهات داشتند برای اثبات دانشمندی و هنرمندی و مملکت داری ایرانیان

قبل از اسلام آثار فرهنگی را جمع و بتازی ترجمه میکردند و در میان مسلمین منتشر میساختند .

در عصر اموی تازیان اعتنائی بفرهنگ نداشتند و بدانشمندان و فضلا بنظر تحقیر می نگریستند .
بی اعتنائی اعراب بفرهنگ
 در صدر اسلام از قبیلۀ قریش که اشراف مکه بودند فقط هفده تن نوشتن میدانستند و ذوالرّمه شاعر که دو اواخر دورۀ بنی امیه میزیست از ابراز هنر کتابت خود بیم داشت زیرا بگفته او « نوشتن نزد اعراب ننگ است »

مسلمانان تا صد سال پس از هجرت کتابی غیر از قرآن نداشتند و اخبار و احادیث سینه بسینه نقل میشد و اصول و فروع دین شفاهاً تعلیم میگرددید .

وقتی امپراطوری اسلام بوجود آمد و شامل آسیای صغیر و ایران بزرگ و مالک شمال افریقا شد، اعراب بواسطۀ بی اطلاعی نسبت باموردیوانی و دفتری قادر باداره کردن آن امپراطوری نبودند



کتیبهٔ برج لاجیم درمازندران

آرامگاه ابوالفوارس شهریار (در ۱۳۴ هجری ساخته شده)

خط بالا پهلوی و خط پائین عربی (کوفی) است

واز زمان عمر ناگزیر شدند از دانش و تجربه ایرانیان در فنون مملکت داری استفاده کنند. دبیران ایرانی دیوانهائی دائر کردند که تا حدود ۸۰ هجری زبان پهلوی در آنها بکار میرفت. در خود ایران نیز تا قرن سوم هجری زبان پهلوی در بسیاری از نقاط در دیوانها استعمال میشد و تا قرن پنجم هجری بعضی از کتب پهلوی تدریس میگردید. مسکوکات و کتیبه های برخی از بناها نیز بدوزبان پهلوی و عربی بود.



مسکوکة رائج در طبرستان (بعد از اسلام)

صورت خسرو دوم ساسانی. در وسط دست راست بخط کوفی: عمر (حکمران عرب)
دست چپ بخط پهلوی: فره افزون - اصل مسکوک در موزه ایران باستان است
و در اینجا سه برابر شده است

سلیمان بن عبدالملک اموی که از ۹۶ تا ۹۹ هجری خلافت کرد گفته است: « شگفت دارم از این ایرانیان که هزار سال فرمانروائی کردند بدون اینکه ما را آنی لازم داشته باشند و ما صد سال حکومت کردیم بدون اینکه آنی از آنها بی نیاز گردیم ».

بنابر آنچه گذشت در آغاز استیلای تازیان در ایران تربیت و تعلیم دو دستگاه برای تربیت و تعلیم موجود بود: یکی مخصوص کسانی که بدین نیاکان خود باقی مانده بودند که مطابق برنامه و رویه دوره ساسانی پرورش مییافتند و زبان پهلوی و کتاب اوستا و زند بآنان تعلیم میشد - دیگر، دستگاهی که برای مسلمانان بوجود آمده.

نجبا و توانگران مسلمان علاوه بر تربیت بدنی (اسب سواری - شکار - چوگان بازی - بکاربردن سلاح) خواندن و نوشتن و حساب و تاریخ و ادبیات پهلوی را فرا میگرفتند و در عین حال الفبای عربی و قرائت قرآن را میآموختند ولی تعلیمات دینی آنان شفاهی بود: سایر طبقات معمولاً وسیله تحصیل نداشتند و اصول و فروع دین و اخبار و احادیث در مسجدهائی که بتدریج برپا میشد زبانی تعلیم میگردید.

عصر بنی عباس

(۲۵۰ - ۱۳۲ هجری)

همینکه بنی عباس به نیروی ایمان و دلاوری ابو مسلم خراسانی در ۱۳۲ هجری بخلافت رسیدند طبعاً نفوذ ایرانیان در دربار آغاز شد

و در یکصد سال اول مقام آنها شامخ گشت و مهمترین مناصب دولتی بآنها تفویض گردید. از جمله وزیرانی که در این عصر زمامدار شدند چندتن از خاندان برمک بودند که از ۱۳۴ تا ۱۸۷ هجری امپراطوری اسلام را اداره کردند. بواسطه حسن سیاست و تدبیر و سخاوت و حمایت از اصحاب فضل و دانش موجب بسط علم و معرفت و نیکنامی پنج خلیفه اول شدند. بارشاد و اقدام آنها پایتخت از دمشق بخاک ایران منتقل گردید و برای این منظور شهر بغداد (که این خود اسمی است ایرانی) در مجاورت تیسفون پایتخت ساسانیان در ۱۴۴ هجری بنا شد. در شهر جدید و محیط تازه نفوذ ایرانیان در هر قسمت آشکار گشت. آداب و رسوم ایرانی، مانند برپا کردن جشن نوروز و پوشیدن لباس ایرانی و رواج یافتن موسیقی و اغذیه ایران معمول و متداول شد. تشریفات دربار ساسانی در دربار خلافت مورد تقلید واقع گشت. فرهنگ اسلامی شروع به تکوین گردید. در ایجاد این فرهنگ ایرانیان نقش عمده داشتند. اولاً دیران ایرانی کتب متعدد در فنون ادبی و اخلاقی و تاریخ و مملکت داری و آداب معاشرت و هیئت و منطق از زبان پهلوی عبری ترجمه کردند. ثانیاً استادان دانشگاه گندی شاپور و فضلی دیگر کتب یونانی و هندی را در طب و فلسفه و علوم طبیعی و ریاضی از زبان سانسکریت و یونانی و سریانی عبری نقل کردند که از همه مهمتر کتب ورسالات افلاطون و ارسطو و بقراط و جالینوس و اقلیدس و بطلمیوس بود. ثالثاً در رشته های مختلف علوم و فنون و ادبیات کتب جدید تألیف و تصنیف نمودند. در نتیجه این ترجمه ها و تألیفات عصر درخشانی بظهور پیوست که مورخان آنرا قرن طلایی اسلام میخوانند. در این عصر بغداد مرکز دانش و فرهنگ شد.

از مترجمین ایرانی این عصر میتوان نام روزبه (معروف به عبدالله بن مقفع) - چندتن از خاندان نوبخت - حسن بن سهل و علی تمیمی و فرزندان خالد را در اینجا بطور مثال ذکر کرد.

رواج زبان عربی
در نتیجه پیروزی ایرانیان بر بنی امیه و احراز مقامات دولتی - ازدیاد عده اسلام آورندگان و لزوم قرائت قرآن و پی بردن به مبانی مذهب، زبان عربی میان طبقات عالیہ رائج شد و لغات تازی بتدریج در زبان توده مردم داخل گردید. چون قرآن بزبان عربی و کلام خداست ایرانیان بفرآگرفتن آن زبان همت گماشتند. در زمان بنی امیه زبان عربی تنها زبان مذهبی و رسمی بود ولی در زمان بنی عباس بواسطه ترجمه هائی که از السنه مختلف بعربی کردند و استعداد و خواص آن زبان، لسان تازی زبان ادبی و علمی نیز شد. بهمین دلیل کتبی که ایرانیان در علوم و ادبیات تألیف کردند تقریباً هفتمی بزبان عرب بود (همانطور که در قرون وسطی تمام کتب ادبی و علمی ممالک اروپا بزبان لاتین بود) و اروپائیان تمام آن تألیفات را باعرب نسبت دادند و مؤلفین ایرانی را تازی خواندند. از جمله ایرانیانی که در این عصر کتب خود را بعربی نگاشتند میتوان روزبه (ابن مقفع) و ابوحنیفه و سیبویه و عمر فرخان و ابن قتیبه و محمد موسی خوارزمی و ابو معشر بلخی را که از بزرگترین دانشمندان قرن دوم و سوم هجری هستند و در ادبیات و صرف و نحو و تاریخ و علوم ریاضی و نجوم آثار گرانبها بوجود آورده اند محض نمونه اسم برد.

با وجود اهمیتی که زبان عربی در این عصر پیدا کرد
 زبان پهلوی و فارسی
 زبان فارسی کماکان آموخته میشد و در تعلیم اوستا
 وزند بکار میرفت و از آن زبان کتب بسیار به عربی ترجمه
 میکردند. کسانی هم که اسلام آورده بودند باز ضرورت آموختن زبان
 وادیات پهلوی را حس میکردند چنانکه مثلاً فضل بن سهل سرخسی
 وزیر مأمون فرزندان و خویشاوندان خود را از بغداد بخراسان فرستاد
 تا نزد استادان پارسی تحصیل کنند.

سرودن شعر بفارسی کنونی در همین دوره آغاز گشت و از جمله
 شاعران معروف حنظله باد غیبی است که در نیشابور میزیست و در
 حدود ۲۲۰ هجری در گذشت و این قطعه از اوست:

مهرتری گر بکام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
 یا بزرگی و ناز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی
 دانشگاه گندی شاپور که بزرگترین مرکز فرهنگی عصر بود طب
 و فلسفه می آموخت و پزشکانش شهرت بسیار داشتند. بیمارستان
 بغداد در زمان هارون الرشید توسط یکی از اطباء و داروسازان
 دانشگاه مذکور تأسیس شد و بیت الحکمه توسط مأمون از روی گرده
 و سازمان همان دانشگاه ایجاد گردید. پس از تأسیس بیمارستان
 و بیت الحکمه رفته رفته دانشگاه گندی شاپور از نظر افتاد و در اواخر
 قرن سوم روبرویرانی گذاشت.

در این عصر در بعضی از شهرها مانند بخارا و بلخ و
 هرات و دامغان مساجدی برپا و اصول و فروع دین
 آموزش و پرورش
 در آنها شفاهاً بمردم تعلیم میشد. طالبین علم در

مساجد برخی از بلاد نزد علما فی الجمله تحصیلی میکردند تا بتدریج کتب دینی تألیف گردید و داشتن سواد و آموختن زبان عربی ضروری شد و از اینرو در جنب مسجد ها مکاتبی بوجود آمد .

ایرانیانی که هنوز پیرو آئین مزدیسنا بودند مانند عصر ساسانی در آتشکده ها مراسم مذهبی را بجا میآوردند و نجبای آنها زبان و ادبیات پهلوی و تاریخ میآموختند و ورزشهای باستانی بآنها تعلیم میگشت .

در این عصر با اینکه ایرانیان در ایجاد فرهنگ اسلامی شرکت عمده کردند ملیت خود را مانند عصر اموی محفوظ داشتند . حس استقلال طلبی و میهن دوستی آنها طوری قوت گرفت که در آخر این عصر بمحض ضعیف شدن خلفای عباسی علم استقلال برافراشتند . دیران دیوانها که رؤسای ادارات مملکت بودند علاوه بر ترجمه هائی که از پهلوی بعربی کردند همواره ایران دوستی خود را بوسایل گوناگون ابراز میکردند . از پادشاهان ساسانی و رسم و راه کشورداری و جهانگشائی آنان پیوسته سخن میگفتند . شعائر ملی و آداب و رسوم باستانی را همیشه محترم میداشتند . کتب پهلوی و آثار ادبی ساسانی را مانند کتاب کلینه و دمنه و عهدنامه اردشیر و پندنامه بزرگمهر مطالعه میکردند . توجه زیاد باشعار و روایات و سنن و رجال عرب نداشتند ... بهمین جهت در یکصد ساله اول خلافت عباسیان نجبا و دبیران ایرانی را متهم بالحداد و زندقه کرده عده ای را چون روزبه (ابن مقفع) و افشین بقتل رساندند ولی این فشارها و اتهامات نتوانست از احساسات و تمایلات آنان جلوه گیری کند و همینکه مقتضیات فراهم شد بر پاخواستند و سلطه بیگانگان را درهم شکستند و استقلال مملکت را بدست آوردند .

فصل سوم

دوره تجدید حیات و استقلال ایران

از ۲۵۰ تا ۶۵۶ هجری



از تاریخی که ایران بدست تازیان افتاد مبارزه برضد سلطه بیگانگان پیوسته جریان داشت زیرا که نیاکان ما قریب یازده قرن بر قسمت بزرگی از دنیا قبلاً فرمانروائی داشتند و تمدن و فرهنگ درخشانی بوجود آورده بودند و حس ملیت و استقلال طلبی آنها بحدی قوی بود که نمیتوانستند رقیب اجانب را تحمل کنند. از این رو در نقاط مختلف مانند گرگان و طبرستان و دیلمستان و استخر و اصفهان مقاومت ها ابراز شد و طغیانها بوقوع پیوست - عده زیادی بمذهب تشیع گرویدند - بر علیه خلفای بنی امیه جنگیدند - بخونخواهی ابودسلم خراسانی (که منصور دومین خلیفه عباسی به غدر مقتول کرد) برخاستند ... در نهضت هایی که برپا شد خراسان بزرگ و سیستان مقام اول را حائز بود زیرا هم محل وقوع حماسه های ملی و داستانهای تاریخی بود و هم دور از مقر خلافت. بهمین جهت تجدید حیات ادبی از آنجا شروع شد و زبان فارسی بدو در آنجا نضج گرفت. بهمین دلیل نیز نهضت سیاسی ایرانیان در آنجا آغاز شد و یعقوب لیث صفاری در سیستان یعنی زادگاه رستم، قهرمان ملی، بیرق استقلال برافراشت.

عامل دیگری که ایرانیان را درنیل باستقلال کمک کرد فساد دربار بغداد و غدر و حيله و فسق و فجوری بود که درمیان زمامداران عرب شیوع داشت و باعث میشد که مردم از خلفاء عباسی منزجر و بختاندان علی و اسماعیلیه متمایل شوند. از زمان مأمون (۲۱۸-۱۹۸) بیعت چون خلفا اعتماد با اعراب مستحفظ خود نداشتند غلامان ترك را که در سرحدات خراسان اسیر کرده یا خریده بودند مأمور حفاظت خویش کردند و اینان بتدریج دارای نفوذ شده در امور کشور مداخله کردند تا آنجا که از خلافت المتوکل یعنی از ۲۳۲ هجری عامل مؤثر در عزل و نصب خلفا گشتند. المتوکل بقدری نسبت به شیعیان و نصاری و یهود ظلم و جور نمود و بحدی تعصب نژادی بخرج داد که در ۲۴۷ هجری بتحریرك پسرش بدست یکی از غلامان ترك در حال مستی کشته شد و چهار خلیفه بعد که جمعی نه سال خلافت کردند همگی همین سرنوشت را داشتند. بنابراین دربار بغداد نمیتوانست بخارج از پایتخت توجهی کند و مانع بزرگی در جلونیکان مایجاد نماید.

چنانکه مذکور افتاد نخستین علمدار استقلال یعقوب
 علمداران
 لیث صفاری بود که سغد و خراسان و طبرستان و فارس
 استقلال
 و خوزستان را از وجود بیگانه پاک کرد و تادر و اژه
 بغداد تاخت. بعد از او برادرش عمرو و ماوراءالنهر را گرفت و سلسله
 صفاری که باین ترتیب بوجود آمد حیات ملی را احیاء و تاریخ
 ایرانرا بطور قطع از حوزه خلافت مجزا کرد و شعرا را بسرودن
 اشعار فارسی تشویق نمود.

سامانیان که از دودمان بهرام چوبینه بودند در ۲۸۷ بر خراسان و ماوراءالنهر دست یافتند و بخارا را پایتخت خویش قرار دادند و تا ۳۹۵ فرمانروائی داشتند. افراد این سلسله طبعاً بفرهنگ ملی علاقه مند بودند و از فضلا و شعرا چون رودکی و دقیقی و بلعمی حمایت و تشویق کردند و نظم و نثر فارسی در زمان آنها صورت ثابت پیدا کرد و کتب متعدد بفارسی امروز نوشته شد. شاهنامه فردوسی در این عصر تدوین و بسال ۴۰۰ منتشر گردید. علمای بزرگی که در این دوره بزبان عربی تألیفات گرانبها کردند عبارتند از محمد پسر زکریای رازی - ابونصر فارابی - محمد جریر طبری.

دودمان دیگری که در احیای ملیت ایران کوشید خاندان زیار است که نسبش به قباد ساسانی میرسید و در سال ۳۱۵ بر گرگان و طبرستان مسلط شد سپس همدان و اصفهان را مسخر کرد. قابوس و شمشگیر و کاوس اسکندر (عنصر المعالی) صاحب قابوس نامه از این سلاله است. ابوریحان بیرونی کتاب آثار الباقیه را بنام قابوس و شمشگیر نوشت.

خاندان بویه که از آعقاب بهرام گور بودند از ۳۲۰ هجری بتدریج ایالات جنوبی و غربی ایران را بتصرف درآوردند. یکی از آنان بنام احمد معزالدوله بسال ۳۳۴ بغداد را گرفت و المستکفی خلیفه عباسی را معزول و برادر او را بخلافت گماشت. دودمان بویه از سال مذکور تا ۴۴۲ در مرکز خلافت فرمانروا بودند و فقط سکه و خطبه روز جمعه بنام خلفا بود. در این مدت آزادی بحث و فکر در بغداد رونق گرفت و جمعیتی بنام اخوان الصفا بوجود آمد

که مرامش تصفیۀ مذهب از اوهام و خرافات و سازگار کردن دین با عقل و منطق بود. جمعیت مذکور معلومات زمان خود را بشکل فرهنگنامه‌ای در ۵۱ رساله تدوین کرد و در حدود ۳۶۰ انتشار داد. از اخوان الصفا نام پنج تن بیمار سیده که از روی نام و نسب سه نفر آنها ایرانی هستند. در اثر حمایت و تشویق آل بویه از فضلا و دانشمندان، ری و اصفهان مانند بغداد از مراکز دانش و فرهنگ شد و اشخاص بزرگی چون صاحب بن عباد وزیر و دو نفر از پادشاهان بویه - ابن بابویه فقیه شهر - علی عباس مجوسی صاحب کامل الصناعه در علم طب - ابوعلی مسکویه رازی صاحب تجارب الامم در تاریخ و فوز الاصغر در اخلاق (که ملخص آن بفارسی در کتاب فلسفۀ روحی تألیف حبیب الله آموزگار آمده) در این دوره میزیستند.

مقارن فرمانروائی خاندان بویه سلسله‌ای بنام غزنوی سلسله‌های دیگر به سلطنت رسید که اصلا از نژاد ترك بود. یکی از پادشاهان سامانی غلامی ترك داشت که بواسطه ایماقت حاجب دربار شد و بعدها عصیان کرد و غزنه را مقر خویش قرار داد. دامادش بنام سبکتکین جانشین او شد و پسر او، محمود غزنوی، قلمرو اقتدارات پدر را توسعه داد و در ۳۸۹ به سلطنت نشست و تا ۴۲۱ که وفات یافت بر قسمت اعظم ایران و شمال غربی هندوستان استیلا داشت. محمود دوازده حمله به هندوستان برد و مذهب اسلام را بر مردم آنجا قبولاند و زبان فارسی و فرهنگ ایران را در آنجا رایج کرد که تا با امروز آثارش برجاست.

سلاطین ترك نژاد بواسطه اقامت طولانی اجداد آنها در ماوراءالنهر و خراسان بآداب و رسوم و عادات و اخلاق و تمدن و

فرهنگ ایران خوی گرفته بودند و برخی نیز در دربار پادشاهان ایران تربیت شده بودند و بهمین جهت کار پادشاهان سامانی و دیلمی و زیاری را نسبت به تشویق اهل فضل و حمایت از دانشمندان و شعرا دنبال کردند چنانکه عده‌ای از سخن‌سرایان چون عنصری و عسجدی و فرخی در دربار محمود غزنوی میزیستند و شاهنامه در عصر او منتشر شد. زبان فارسی و عربی هر دو در فلسفه و علوم بکار میرفت بطوری که در این عصر ابوریحان بیرونی کتاب تفهیم را در علم نجوم هم به فارسی و هم به عربی نوشت و ابن سینا حکمت را بهر دو زبان تألیف کرد - شفا بزبان عربی و دانشنامه علائی بزبان فارسی.

سلجوقیان پس از غزنویان به سلطنت رسیدند و البارسلان و ملک‌شاه مهمترین پادشاهان آن سلسله بودند که وزارتشان را خواجه نظام‌الملک بر عهده داشت. در این دوره از ترکستان چین تا عدن تحت فرمانروائی واحد بود و ناصر خسرو و امام محمد غزالی و عمر خیام و سنائی از بزرگترین حکما و شعرای عصر بودند.

خوارزمشاهیان سلسله دیگری از سلاطین ترک نژاد بودند که بعد از سلجوقیان تا استیلاء مغول بر قسمت مهمی از ایران سلطنت کردند. از سخن‌سرایان و عرفا و حکمای مهم این عصر میتوان خاقانی و نظامی و فریدالدین عطار و جلال‌الدین رومی و خواجه نصیرالدین طوسی و سعدی را در اینجا نام برد.

اتابکان سلجری که از امرای ترک نژاد و در قرن هفتم در فارس تقریباً استقلال داشتند نسبت به مغول تاحدی اظهار انقیاد کردند و فارس را از حمله آن قبایل درنده محفوظ داشتند. سعدی گلستان را بنام اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی کرد.

از اسامی نویسندگان و دانشمندی که در فوق مذکور صاحبان نظر افتاد معلوم گردید که بزرگترین استادان ادب و علم درباره تربیت در این چهار قرن برخاسته اند. تمام آنها نسبت به تربیت و تعلیم در ضمن اشعار و اندرزها و داستانهای خود نظریاتی ابراز کرده اند و چون در معاصرین و نسل های بعد نفوذ داشته اند دستورهای آنان در طرز تربیت مردم مؤثر بوده است. از میان نویسندگان مذکور چندتن بطور مستقیم و از روی عمد عقایدی در باب تربیت و تعلیم ذکر کرده اند که در این جا باید بر سهیل اجمال از آن سخن گفت. این چندتن عبارتند از ابن سینا - عنصرالمعالی - امام محمد غزالی - خواجه نصیرالدین طوسی - سعدی.

نخستین دانشمند بزرگی که در این دوره مستقیماً درباره این سینا پرورش و آموزش سخن گفته شیخ الرئیس ابوعلی سیناست که در ۳۷۰ هجری در قریه خورمیش نزدیک بخارا (پایتخت ایران سامانی) بجهان آمده و در ۴۲۸ در گذشته و آرامگاهش در همدان است.

ابتدا در مکتب خواندن و نوشتن آموخت سپس نزد محمود مساح که در بخارا بقال بود حساب و هندسه تحصیل کرد و از اسماعیل زاهد فقه فراگرفت و نزد ابو عبدالله ناتلی که از مازندران بر پدرش وارد شده بود منطق و اقلیدس و هیئت یاد گرفت. استاد پزشکی او حسن بن نوح قمری بخارائی بود. در هیجده سالگی شهرتش در طبابت بحدی رسید که بیالین نوح منصور هشتمین پادشاه سامانی خوانده شد و در معالجه او شرکت جست و در نتیجه به کتابخانه سلطنتی راه یافت و از آن تمتع وافر برد:

بسال ۳۸۹ سلسله سامانی رو بآنقراض گذاشت و سه سال بعد پدر ابن سینا جهانرا بدروء گفت لذا ابن سینا از بخارا عازم خوارزم شد و در آنجا بخدمت فرمانروای آن خطه پیوست و با ابوریحان بیرونی آشناگشت . در ۴۰۳ بقصد زیارت قابوس و شمگیر بگراگان



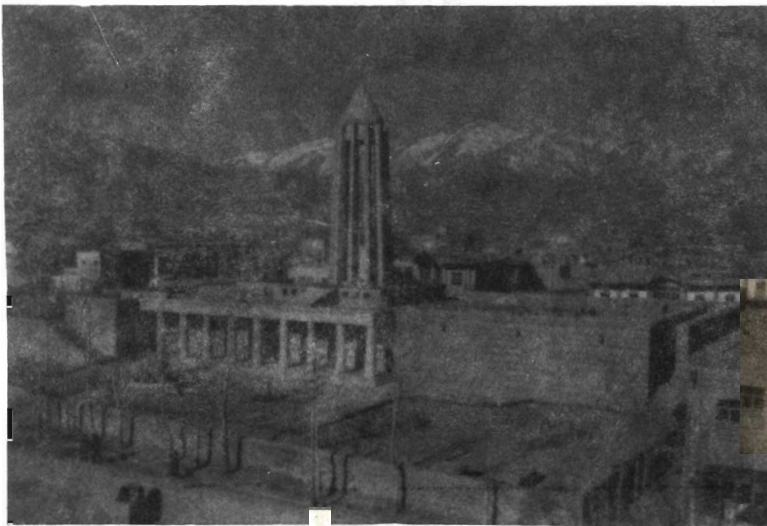
ابن سینا (۴۲۸ - ۳۷۰)

از روی تصویری که بتصویب انجمن آثار ملی رسیده است

رفت و از آنجا متوجه ری و قزوین گردید سپس بهمدان رهسپار شد و شمسالدوله دیلمی را که در آنجا امارت داشت درمان کرد و از ۴۰۵ تا ۴۱۱ وزارت او را برعهده گرفت ولی مطالعه و تألیف و

تدریس را رها نکرد .

علاءالدوله کاکویه از خاندان بویه که در اصفهان فرمانروائی داشت ابن سینا را بدانجا خواند و مقدمش را گرامی شمرد . شیخ با فراغ خاطر بتألیف و تصنیف پرداخت تا در یکی از مسافرتهاى علاءالدوله که با وی همراه بود نزدیک همدان بیمار شد و بعالم باقی شتافت .



آرامگاه ابن سینا در همدان

پشت آرامگاه ، کوه الوند در جنوب شهر نمایان است

ابن سینا از نوابغ گیتی بشمار میرود. علمای جهان ارسطورا معلم اول و ابن سینا را معلم ثانی خوانده‌اند. تألیفات او از کتاب و رساله و مقاله به ۲۳۸ عدد میرسد که اکثر بر عربی- زبان علمی آن عصر است و يك کتاب باسم دانشنامه علائی (بنام علاءالدوله کاکویه) در حکمت

فارسی و شامل چهاربخش است: منطق - ریاضیات - طبیعیات - الهیات. ابن سینا ۶۵ بیت بزبان مادری شعر سروده و ۲۲ رساله نیز در فلسفه و طب فارسی نگاشته است.

مهمترین کتاب او در پزشکی کتاب قانون است که از حیث تقسیم بندی مطالب و انتظام فکر و روشنی بیان و اهمیت مندرجات یحیی جالب است که در زمان حیات مؤلف در تمام عالم اسلام منتشر شد و چند بار به لاتین ترجمه گردید و تا قرن هفدهم میلادی قریب پانصد سال کتاب درسی دانشگاههای اروپا بود.

ابن سینا نظریات خود را درباره تربیت و تعلیم **نظریات ابن سینا** فرزند ضمن رساله تدابیر المنازل و کتاب قانون و کتاب شفا ذکر کرده و میتوان آنها را بطریق ذیل خلاصه نمود:

منظور از تربیت بعقیده ابن سینا پنج چیز است: ایمان - اخلاق - نیکو - تندرستی - سواد - هنر و پیشه.

برای نیل باین مقاصد پدر باید نام نیکو جهت فرزند خویش برگزیند و او را بدایه ای که روحاً و جسماً سالم باشد بسپارد و همینکه از شیر گرفته شد بتربیت اخلاقی او پردازد و از عادات زشت و رفیق بد دور نگاهدارد.

تا شش سالگی نباید فرزند را همیشه از هر چه میخواهد محروم ساخت و هر چه که از آن تنفر دارد بر او تحمیل کرد و رنه ممکن است خشمناک یا ترسو یا مغمو شود و در نتیجه بیمار یا سست و بی رغبت بکار گردد.

سازمان: وقتی کودک شش ساله شد بایدش بمکتب فرستاد و تا

چهارده سالگی بتحصیل گماشت . آموزگارش باید پاکیزه و بادین و باانصاف و باوقار و درستکار و خردمند باشد . آداب معاشرت بداند . بروش تعلیم اطفال و تهذیب اخلاق آنها آشنا باشد . کودک را نباید درمکتب تنها نگاهداشت بلکه باید بااطفال خانواده های نجیب محشور ساخت تا هم بین آنها رقابت تولید شود و هم از یکدیگر آداب نیکو فرا گیرند .

برنامه تحصیل باید عبارت باشد از قرآن - تعلیمات دینی - زبان - اشعار اخلاقی - ورزش - هنر و پیشه و هرچه برای آموختن هنر و پیشه ضروری است . گاهی طفل را باید آزاد گذاشت تا بکاری که دلخواه اوست اشتغال جوید . تا چهارده سالگی قسمتی از وقت باید صرف ورزشهایی شود چون راه پیمایی - پرش - توپ بازی - دو - کشتی - طناب بازی - اسب سواری - شمشیر بازی ...

همینکه کودک هنری آموخت و توانست معیشت خود را تأمین کند بایدش متاهل کرد و خانه جدا ساخت .

روش - بعقیده این سینا آموزگار باید کودک را از کارهای زشت منع و با اقرا خوب محشور سازد - گاهی او را تشویق و زمانی تهدید نماید و چنانچه نتیجه نگرفت بزند - بهنگام آموختن اعتدال را همواره رعایت کند یعنی نه خود را چنان عبوس نشان دهد که طفل را یارای پرسش و صحبت نباشد و نه آنقدر ملایمت کند که کودک جسور شود و به بیانات او توجه نکند .

آموزگار باید کودک را بشناسد و طبع و قریحه او را بیازماید تا بتواند در انتخاب هنر و پیشه وی را کمک کند و شغلی را که با استعداد

و قابلیت او متناسب باشد برگزینند. در این انتخاب باید ذوق و شوق طفل رعایت شود و وقتی هنری را فرا گرفت بایدش با استفاده از آن ترغیب کرد تا بکسب معاش عملاخوی گیرد.

ابن سینا در کتاب شفا شش گونه تعلیم نام میبرد که آموزگار هر کدام را بموقع مقتضی بکاربرد. آن شش نوع عبارتست از تعلیم ذهنی - صناعی - تلقینی - تأدیبی - تقلیدی - تنبیهی.

کاوس پسر اسکندر ملقب بعنصر المعالی نوۀ قابوس
عنصر المعالی و شنگیر از دودمان زیار است که در شصت و سه سالگی
بسال ۴۷۵ نتیجه تجربیات و مطالعات خود را بشکل پند و اندرز بفارسی
شیرین و فصیح خطاب بفرزندش گیلانشاه بسلك تحریر کشیده است.
این کتاب که به قابوسنامه معروف است از شاهکارهای ادبیات فارسی
است و از مطالعه آن معلوم میشود که مؤلف داماد سلطان محمود
غزنوی بوده و در فارسی و عربی و عروض و نجوم و پزشکی و موسیقی
اطلاعات عمیق داشته اسب سواری و شکار میدانسته و از امور لشکری
و سیاسی آگاه بوده است. چند سالی در غزنه بسر برده و با سلطان مودود
نوۀ سلطان محمود غزنوی چند سفر بغزا به هندوستان رفته - در زمان
خلافت القائم بالله (۴۶۷-۴۴۲) بمکه رهسپار شده و حج گزارده و در
مراجعت چندی در گنجه بوده با پادشاه آنجا برضد رومیان بغزا
رفته است.

قابوسنامه را ۴۴ باب است در مسائل اخلاقی - آداب
آراء و عقاید و رسوم زندگی - آداب و اوصاف کسانی که بخوانند
عنصر المعالی شغل و مقام معینی را برعهده بگیرند چون قضاوت و

طبابت و دبیری و منجمی و شاعری و بازرگانی و سلطنت و وزارت و سپهسالاری و غیره . باب ۲۷ در پرورش فرزند و باب ۳۱ در جستن دانش و باب ۶ در افزونی هنر و فروتنی است و آراء و عقاید عنصر المعالی درباره تربیت در این سه باب ذکر شده است .

كاوس معتقد است كه كودك استعداد را از پدر و مادر خود ارث میبرد لیکن به تأثیر تربیت هم ایمان دارد چنانکه در باب ۲۷ گوید :
« تو ادب و هنر و فرهنگ را میراث خویش گردان و بوی (بفرزند) بگذار تاحق وی گذارده باشی كه فرزند را میراثی به از ادب نیست » .

منظور از تربیت را كاوس چهار چیز میداند : شناختن خدا و انجام دادن وظایف دینی - آماده شدن برای زندگانی شایسته اصل و تبار كودك - پیدا كردن اخلاق نيكو (راستگوئی - فروتنی - حق شناسی - جوانمردی و مانند آن) - كسب دانش و هنر .

نخستین وظیفه پدر انتخاب نام نيكو و دایه مهربان است . اگر فرزند پسر باشد باید وی را ختنه كرد و در صورتیكه دختر باشد دایه با آزر و آشنا بطرز تربیت برایش برگزید و همینكه بزرگ شد به معلمه ای سپرد تا فرائض دینی را بدو بیاموزد .

سازمان - چون كاوس فقط راجع باطفال بزرگان و توانگران اظهار نظر كرده سازمانی كه از آن سخن میگوید خانه است . بهمین سبب استادان متعدد برای پرورش فرزند پیش بینی كرده است .
برنامه تحصیل بنظر كاوس باید شامل مواد ذیل باشد :
قرآن - ادب و دانش یعنی زبان و ادبیات فارسی و عروض و تاریخ

و ریاضی و زبان عربی - هنر و پیشه - سواری و شنا - بکار بردن سلاح . مراد او از هنر و پیشه شغلی است که انسان در آن ماهر شود و در پرتو آن معیشت خویش را تأمین کند . کاوس عده ای از مشاغل را بر شمرده که در صفحه قبل بدان اشارت رفت و برای بعضی از آنها مانند طبابت کتاب درسی هم معین کرده و اوصاف کسانی که بخواهند بدان کارها مشغول شوند ذکر نموده است . بنظر او تعلیم هنر و پیشه برای تمام طبقات مردم از ضروریات است چنانکه ، پس از نقل حکایتی نشان میدهد که در ایران باستان بفرمان شاهنشاه اشراف و اعیان و شاهزادگان هم بفرزندان خود صنعت می آموختند . همینطور شنارا نیز برای همه لازم میشمارد و برای اثبات این نظر داستانرا از زندگانی و تربیت خود نقل میکند که در اینجا عیناً مکر میشود تا از طرز پرورش امرا و شاهزادگان آن عصر و همچنین از سبک شیوای کاوس اسکندر فی الجمله اطلاعی در دست باشد :

« چون از سلاح آموختن فارغ گردی باید که فرزند را شنا بیاموزی چنانکه من ده ساله شدم مازا حاجبی بود بامنظر حاجب گفتندی و فروسیت نکو دانستی و خادمی حبشی بود ریحان نام ، وی نیز نیک دانستی . پدرم رحمه الله مرا بدان هر دو سپرد تا مرا سواری و نیزه باختن و ژوبین انداختن و چوگان زدن و طاب طاب انداختن و کمند افکندن و جمله هر چه در باب فروسیت و رجولیت بود بیاموختم ، پس بامنظر حاجب و ریحان خادم پیش پدرم شدند و گفتند : خداوند زاده هر چه ما دانستیم بیاموخت . خداوند فرمان دهد تا فردا به نخجیرگاه آنچه آموخته است بر خداوند عرضه کند . امیر گفت نیک آید . روز دیگر برفتم هر چه دانستم بر پدرم عرضه کردم . امیر ایشانرا خلعت فرمود و پس گفت : این فرزند مرا آنچه آموخته اید نیکو بدانسته است

ولیکن بهترین هنری نیاموخته است. گفتند آن چه هنراست؟ امیر گفت هرچه وی داند از معنی هنر و فضل، همه آنست که بوقت حاجت اگر وی نتواند کردن ممکن باشد که کسی از بهر وی بکند. آن هنر که وی را باید کردن از بهر خویش و هیچکس از بهر وی نتواند کرد وی را نیاموخته اید. ایشان پرسیدند که آن کدام هنراست؟ امیر گفت: شناوری که از بهر وی جز وی کسی نتواند کرد و دو ملاح جلد از آب سکون بیاورد و مرا بدیشان سپرد تا مرا شنا بیا موختند به کراهیت نه بطبع امانیک آموختم. اتفاق افتاد که آن سال که به حج میرفتم بر در موصل مارا قطع افتاد، قافله بزدند و عرب بسیار بود و ما با ایشان بسنده نبودیم. جمله الامر من برهنه باز موصل آمدم، هیچ چاره ندانستم، اندر کشتی نشستیم بدجله و بغداد رفتیم و آنجا شغل نیکو شد و ایزد تعالی توفیق حج داد. غرضم آنست که اندر دجله پیش از آنکه به عکبر رسند جای مخوف است. گردابی صعب که ملاحی دانا باید که آنجا بگذرد که اگر صرف آن نداند که چون باید گذشت کشتی هلاک شود. ما چند کس در کشتی بودیم بدان جای رسیدیم. ملاح استاد نبود، ندانست که چون باید رفت، کشتی به غلط اندر میان آن جایگاه بد برد و غرقه گشت. قریب بیست و پنج مرد بودیم. من و مردی پیر بصری و غلامی از آن من زیر ک که کاوی نام بود، بشنا بیرون آمدم و دیگر جمله هلاک شدند. بعد از آن مهر پدر اندر دل من زیادت شد در صدقه دادن از بهر پدر و ترحم فرستادن زیادت کردم، بدانستم که آن پیر چنین روزی را از پیش همی دید که مرا شناوری آموخت و من ندانستم. «

روش تربیت طبق نظر کاوس باید سخت و متکی بهیبت و قدرت معلم باشد. اگر کودک کاهلی کند معلم باید وی را بزند تا برتن خود کاملاً مسلط شود و در موقع زدن پدر نباید بر فرزند شفقت برد لیکن خودش هم نباید کودک را تنبیه کند بلکه باید بوسیله معلم سیاست کند تا کینه پدر در دل نگیرد.

کودک هر چه را میآموزد باید بدان عمل کند .

بنظر کاوس مصاحبت و همنشینی تأثیر بسیار در اخلاق دارد بهمین جهت مکرر توصیه میکند که کودک را بامردمان نیکو خصال محشور و از اشخاص بد دور نگاهدارند. وقتی فرزند بالغ شد بایدش متأهل ساخت ولی نباید از خویشان زن اختیار کرد بلکه باید بسا خانواده های دیگر وصلت نمود تا بر نفوذ خاندان افزوده شود . عنصر المعالی نسبت بدختران شفقت میورزد و از پدر و مادر میخواهد که بآنها پیوسته مهربانی کنند و از خواسته خویش نخست او را شوهر دهند تا وضع ناروای او کمی جبران شود .

امام محمد غزالی
سومین دانشمند بزرگی که در این دوره در باب تربیت نظریاتی ابراز داشته امام محمد غزالی است که بسال ۴۵۰ در نزدیکی طوس متولد شده و در همان شهر در ۵۰۵ هجری جهان را بدرود گفته است .

در مدارس طوس مقدمات صرف و نحو و علوم دینی را فرا گرفت سپس به گرگان رفت تا در خدمت ابونصر اسماعیلی که از علمای عصر بود تحصیلات خود را تعقیب کند . چندی بعد بطوس بازگشت و در آنجا مدت سه سال آنچه خوانده بود مرور و مطالعه کرد . آنگاه به نیشابور پایتخت خراسان رهسپار شد و مدتی نزد امام الحرمین ابوالمعالی جوینی که از اعظم دانشمندان بود تلمذ کرد تا در ادبیات و منطق و کلام و فقه و اصول و حدیث استاد شد و شروع بتألیف کتاب کرد .

غزالی در بیست و هشت سالگی نیشابور را ترک گفت و در نزدیکی آن شهر بخدمت خواجه نظام الملک رسید و از مقربان او و ملکشاه

سلجوقی شد و بهمین مناسبت بین پادشاه و خلفای عباسی رسالت‌ها انجام داد. در ۴۸۴ استادی نظامیه بغداد بوی تفویض گردید و چهار سال بدین کار اشتغال داشت و صیت شهرتش تمام عالم اسلام را فرا گرفت.

در ۴۸۸ بواسطه انقلابی که در احوال او پدید آمد بغداد را ترک کرد و مدت ده سال در شام و بیت المقدس و حجاز بسیر و سیاحت و ریاضت و تفکر و کشف حقیقت پرداخت تا سرانجام حقیقت را در تصوف و عرفان یافت.

بعد از چهارده سال مفارقت غزالی در ۴۹۸ بطوس بازگشت و کتاب احیاء العلوم را که مهمترین تألیف او در علوم اسلامی است انتشار داد و سال بعد کتاب المنقذ من الضلال (نجات دهنده از گمراهی) را که سرگذشت روحانی او است منتشر نمود و اوضاع مذهبی و علمی را در هر دو انتقاد کرد.

امام محمد غزالی از نوایغ بشر و از مفاخر ایران است. جلال الدین سیوطی مورخ عرب در قرن نهم هجری نوشته است که «اگر بنا بود پس از حضرت محمد پیغمبری ظهور کند او مسلماً غزالی بود». غزالی در حدود ۱۴۰ کتاب و رساله عربی و فارسی در علوم دینی و فلسفی و اخلاق و منطق و تصوف تألیف کرده که مهمترین آنها بفارسی کتاب کیمیای سعادت است.

غزالی افکار خود را درباره تربیت و تعلیم در کیمیای افکار غزالی سعادت و نصیحة الملوك بزبان فارسی و در سه رساله در باب تربیت موسوم به ایهام الولد - الادب فی الدین - فاتحة العلوم بزبان عربی بیان کرده است.

کیمیای سعادت ملخصی است از کتاب احیاء العلوم که بفارسی
شیوا و دلنشین درآمده و مرکب است از چهار عنوان و چهار رکن
بقرار ذیل :

عنوان اول	در شناختن خویش
عنوان دوم	در شناختن حق تعالی
عنوان سوم	در معرفت دنیا
عنوان چهارم	در معرفت آخرت
رکن اول	در گزاردن فرمان حق
رکن دوم	در نگاهداشتن ادب در حرکات و سکنات و معیشت
رکن سوم	در پاک کردن دل از اخلاق ناپسندیده
رکن چهارم	در آراستن دل با اخلاق پسندیده

هر يك از ركن ها به ده اصل (فصل) تقسیم گردیده و اغلب افکار
تربیتی غزالی در رکن دوم و سوم مندرج است .

از مجموع دو کتاب سه رساله مذکور در فوق میتوان عقاید
اورا بشرح زیر خلاصه نمود :

غزالی برای تربیت تأثیر زیاد قائل است و گوید که « دل پاک
کودك چون گوهری نفیس است و نقش پذیر است چون موم و از همه
نقش ها خالی است و چون زمینی پاک است که هر تخم که در آن افکنی
بروید... هر کار که عظیم بود تخم آن در کودک کی افکنده باشند . »

بنظر غزالی زنی که طفل را شیر میدهد باید نیکو خوی و حلال
خوار باشد زیرا که خوی بد از شیر بکودك سرایت کند و بعد از بلوغ
آثارش ظاهر شود .

منظور از تربیت سه چیز است :

۱ - سعادت دین و دنیا .

۲ - خوشنودی خدا .

۳ - تسلط بر نفس و تهذیب اخلاق و احیاء شریعت نبوی .

سازمان تربیتی که ذکر میکند خانه و مکتب است .

معلم باید باتقوی و نیکوکار باشد، شاگرد باید معلم را گرامی
شمارد و از پدر عزیزتر داند زیرا پدر سبب زندگانی فانی و استاد
موجب زندگانی باقی است .

برنامه مکتب شامل خواندن و نوشتن - قرآن - تاریخ و حکایات
پارسیان - سیرت صحابه و سلف - اشعاری که شهوت انگیز نباشد -
اخلاق - ادب - روزی یک ساعت بازی خواهد بود .

غزالی سه مرحله برای پرورش کودک پیش بینی کرده است .
مرحله اول از هفت تا ده سالگی است . در این مرحله باید
کودک را به طهارت و خواندن نماز عادت دهند .
مرحله دوم از ده سالگی تا بلوغ است . در این مرحله اگر طفل
تقصیر کند بایدش تنبیه کرد و در حضورش از کارهای زشت بدگفت
و مذمت نمود .

مرحله سوم از سن بلوغ ببعد است . در این مرحله باید علت
آداب را که قبلاً بوی آموخته اند بیان کنند .

راجع به شنیدن موسیقی و تفریح کودکان غزالی آنرا مباح
میداند و دلایل منطقی و مذهبی برای اثبات نظر خود ذکر میکند که
محض نمونه چند سطر در اینجا نقل میشود :

« دنیا همه لهو و بازی است... و روا نبود که سماع حرام باشد بآن
سبب که خوش است چه خوشی ها همه حرام نیست و آنچه از خوشی ها حرام است

نه از آن حرام است که خوش است ، بلکه از آن حرام است که اندرو ضرری باشد و فسادى ، چه آواز مرغان خوش است و حرام نیست و سبزه و آب روان و نظاره گل و شکوفه خوش است و حرام نیست. پس آواز اندر حق گوش همچو سبزه و آب روان است اندر حق چشم و همچون بوی مشک است اندر حق بینی و شم و همچون طعم خوش است اندر حق ذوق و همچون حکمتهاى نیکو است اندر حق عقل و یکی از این حواس را لذت است چرا باید که حرام باشد ؟ » .

روش تربیت و تعلیم باید با رعایت نکات زیر باشد :

اولاً مطالب را از راه تلقین باید در دل و سر کودک جای داد .
ثانیاً تا بتوان طفل را باید تشویق کرد و همیشه آبروی او را حفظ کرد تا شخصیت پیدا کند . در این خصوص با عباراتی شیوا فرماید :

« چون کودک کارى نيك كند و خوى نيكو دروى پديد آيد (پدر یا معلم)
وى را بدان مدح گوید و چیزی دهد وى را كه بدان شاد شود و در پیش مردمان ثنا گوید و اگر خطائى كند يك دوبار نادیده انگارد » سخنى خوار نشود خاصه كه او پنهان دارد چه اگر بسیار گفته آید با او دلیر شود و آشکار گرداند و چون معاودت كند يكبار در سر تو بیخ كند و بگوید زینهار تا كس از تو این نداند كه رسوا شوى میان مردمان و ترا بهیچ ندارند » .

و در جای دیگر فرماید كه « طفل اگر بیاموخت و بدان كار نكرد (پدر یا معلم) نصیحت كند و پند دهد و او را بخدای عزوجل بترساند ولیکن باید كه این نصیحت در خلوت بود تا آن شفقت باشد كه نصیحت بر ملا نصیحت كردن بود و آنچه گوید بلطیف گوید نه بعنف » .
دوسطر اخیر را رشیدالدین و طواط در قطعه زیر آورده است :

گر نصیحت کنی بخلوت کن که جز این شیوه نصیحت نیست
 هر نصیحت که بر ملا باشد آن نصیحت بجز فضیحت نیست
 ثالثاً هر چه بطفل آموخته شود باید بدان عمل کند زیرا علم
 مجرد و نظری بانسان کمک نمیکند و اثری بر آن مترتب نیست .
 بفرموده او :

گر می دوهزار رطل می پیمائی تا می نخوری نباشدت شیدائی
 رابعاً باکودکان باید بمهربانی رفتار کرد و از بازی آنان
 خوشحال شد و درشادی آنها شرکت جست .

خامساً تأدیب طفل باید حتی الامکان باتهدید انجام شود و
 در صورتی که مؤثر نیفتاد باید وی را زدولی بهنگام زدن او را به تحمل
 واداشت و از فریاد کردن و شفیع برانگیختن منع کرد .

سادساً از رفیق بد باید وی را دور نگاه داشت زیرا بیشتر
 فسادها از همنشین و هم صحبت بد برمیخیزد .

سابعاً طفل را بسادگی درخوراك و لباس و وسایل استراحت
 باید عادت داد .

ثامناً پدر باید حشمت خود را بافرزند نگاه دارد .
 دربارۀ دختران غزالی محرومیت آنانرا در جامعه آنروز
 متذکر شده و توصیه کرده است که با آنان باحسان و مدارا رفتار شود
 و همینکه بسن بلوغ رسیدند شوهر دهند .

خواجه نصیرالدین بسال ۵۹۷ هجری در طوس
 چشم بروی جهان گشاد و در خراسان پرورش
 طوسی یافت و در ۶۷۲ در بغداد رخت به دیگر سراکشید

و در حرم امام موسی کاظم (ع) بخاک سپرده شد .

بعد از تحصیلات مقدماتی، فقه و منطق و کلام را در طوس از پدر و دایی خویش آموخت سپس نزد چند تن از علمای نیشابور



خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷)
از روی تصویری که در زمان حیات او کشیده شده است

بفرا گرفتن علوم ریاضی و حکمت پرداخت و بسال ۶۱۹ اجازه روایت گرفت. چندی بعد بخدمت فرمانروایان اسماعیلی در قهستان (ناحیه قاین و طبس) درآمد و ناصرالدین عبدالرحیم حکمران آن خطه او را معزز و محترم داشت و کتاب اخلاق ناصری را بر حسب دعوت وی تألیف کرد و بنام او خواند. در مدتی که در قهستان بود قصیده‌ای برای مستعصم عباسی بی‌غداد فرستاد و چون اسماعیلیان بر این امر واقف شدند نظر به مخالفتی که بابینی عباس داشتند نسبت به خواجه بدگمان شدند و او را زیر نظر گرفته و در مسافرت به الموت با خود همراه بردند تا در ۶۵۴ قلاع اسماعیلی بدست هلاکو گشوده و خواجه آزاد شد.

در دستگاه مغول خواجه نصیرالدین مقامی نظیر وزارت داشت و در ۶۵۷ بکمک چند منجم دیگر در مراغه رصدخانه و کتابخانه عظیمی برپا کرد و زیج ایلخانی را تهیه نمود.

خواجه نصیرالدین از بزرگترین دانشمندان عصر خویش بود و آوازه شهرت او در تمام ممالك اسلامی منعکس گشت تا آنجا که وی را استاد ابوالبشر خواندند. تألیفات بسیار عربی و فارسی در حکمت و کلام و هندسه و مثلثات و علوم طبیعی و هیئت دارد. مهمترین کتاب فارسی او عبارتست از اخلاق ناصری و اساس الاقتباس در منطق.

نظریات خواجه
درباب تربیت
خواجه نصیرالدین نظریات خود را در باب تربیت در اخلاق ناصری بیان داشته که کاملترین کتاب در حکمت عملی و شامل هر سه قسمت از حکمت

عملی است یعنی تهذیب اخلاق - سیاست مدن - تدبیر منزل این کتاب در حدود ۶۳۳ تألیف شده و طبق مقدمه ای که خواجه بر آن نگاشته در مقاله اول از کتاب الطهاره ابوعلی مسکویه رازی و در مقاله دوم از رساله تدابیر المنازل ابن سینا و در مقاله سوم از سیاست مدنی فارابی و آداب روزبه (ابن مقفع) و رسائل افلاطون و ارسطو استفاده کرده است .

منظور از تربیت بعقیده خواجه درك سعادت است . سعادت بتعریف وی عبارتست از « حسن حال و طیب عیش و ثنای جمیل و قلت اعداء و كثرت اصدقاء از کرام و فضلاء و ترقی بمعالی امور . چون فرزند بدنیآ آمد باید بدو نام نکوداد و بدایه ای که روحاً و جسماً سالم باشد سپرد زیرا اغلب عادات زشت و بیماریها از راه شیر به کودک سرایت می کند . وقتی از شیر گرفته شد باید بتربیت اخلاقی او توجه کرد و چنانچه در او شرم و حیا مشاهده شد او را مستعد تربیت دانست . سازهان تربیتی که ذکر می کند خانه و مکتب است . معلم باید دیندار و پاکیزه و شیرین سخن و آشنا بطرز پرورش کودک و باوقار و بامروت باشد - از اخلاق پادشاهان و آداب مجالست با ایشان و محاوره باطبقات مردم آگاه بوده از سفلگان دوری جوید .

کودك را نباید در مکتب تنها گذاشت بلکه باید با همدرسان نجیب محشور ساخت تا آداب زندگانی از آنها فراگیرد و به تحصیل ترغیب و تحریم شود . حرمت معلم را شاگرد باید نگاهدارد و از بذل معاونت با ایشان در موقع حاجت دریغ نرزد .

برنامه تحصیل شامل مواد زیر خواهد بود :

۱ - سنن و وظایف دین .

۲ - بهداشت - بویژه میانه روی در طعام و کم خوردن گوشت و نیاشامیدن مسکرات .

۳ - اخلاق نیکو چون راستگوئی و فروتنی و اطاعت پدر و مادر و معلم و نیکی کردن بمردم و سوگند نخوردن و مانند آن - آداب زندگانی از قبیل آداب معاشرت و سواری و سخن گفتن و طعام خوردن و غیره .

۴ - سواد - حفظ کردن اشعاری که از آداب و اخلاق نیکو حکایت کند . احتراز از اشعاری که از نوشیدن مسکرات و عشق و مانند آن سخن گوید - تاریخ و سرگذشت های نیک .

۵ - ورزش و بازی بشرط آنکه تولید درد و رنج نکند .

۶ - صناعت و علم .

خواجه آموختن هنر و پیشه را ضروری میدانند و رسم پادشاهان ایران را که قبل از اسلام بفرزندان خویش هنر می آموختند ذکر میکند و نهایت تأکید را در تعلیم آن مینماید . وقتی کودک صنعتی را فرا گرفت باید به کسب معیشتش از آن راه هدایت کنند تا معتاد به تکفل امور زندگانی شود .

روش تعلیم باید با طبیعت و استعداد کودک سازگار باشد و برای این کار باید به طبیعت او پی برد و استعدادش را کشف کرد تا معلوم شود برای چه رشته ای از تحصیل یا چه هنری آماده است و این مطلب را بایان بلیغی ذکر میکند که محض نمونه از سبک گفتار او عیناً در اینجا نقل می شود :

« واولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او بطریق فراست وکیاست اعتبار گیرند تا اهلیت و استعداد چه صناعت و علم در او مفعول است و او را با کتساب آن نوع مشغول گردانند چه همه کس مستعد همه صنعتی نبود

و الا همه مردمان به صنعت اشرف مشغول شدند و در تحت این تداوت و تباین که در طبایع مستودع است سری غامض و تدبیری لطیف است که نظام عالم و قوام بنی آدم بدان منوط میتواند بود ذلك تقدیر العزیز العليم. و هر گونه صنعتی را مستعد بود او را بدان متوجه گردانند : چه زودتر ثمره آن بیاید و بهتری متعلی شود والا تضييع روزگار و تعطیل عمر او کرده باشند . »

هرگاه کودک نتواند هنری را فرا گیرد یا افزار آن صنعت را بکاربرد باید وی را هنر دیگری آموخت - مشروط بر اینکه در مجاهدت خود باثبات باشد و بی سبب از هنری به هنر دیگر نپردازد .

فرا گرفتن درس باید از راه حافظه انجام گیرد و بوسیله تکرار و تذکار مطلب ملکه شود. اشعار پند آمیز را طفل باید بیاد سپارد تا معانی آنها در ذهن او جای گیرد و در اخلاق وی مؤثر افتد .

سومین نکته را که خواجه تذکر میدهد اینست که باید کودک را از راه تشویق، بکار نیک و اخلاق پسندیده سوق داد. هر زمان کار خوبی انجام داد معلم یا پدر او را بستانند و اگر قبیحی از او سرزند و انمود کنند که از روی غفلت بوده است. اگر طفل کار زشتی که کرده پنهان کند معلم نیز باید آنرا نادیده شمارد و هرگاه تکرار کرد در خلوت او را ملامت کند ولی نباید سرزنش شنیدن را عادت وی کرد زیرا در آن صورت وقیح خواهد شد و از ارتکاب قبح لذت خواهد برد . نکته چهارم توسل به تنبیه بدنی است . هر وقت کودک وظایف دینی را انجام ندهد و یا افعال قبیحه از او سرزند یا بدیگران زیان رساند بایدش زجر داد و در عین حال از فریاد کشیدن و شفیع طلبیدن منع باید کرد .

آخرین عقیده ای که خواجه نسبت بطریقه پرورش ابراز میکند اینست که باید کودک را بسختی عادت داد - چه از حیث خوراك و لباس

وجه از حیث خواب و استراحت .

درباب تربیت دختران خواه به طور اجمال در پایان نظریات

خویش مینویسد :

« اینست سیاست پسران، و در دختران هم باین نمط آنچه موافق ولایق ایشان بود استعمال باید کرد و ایشان را در ملازمت و وقار و عفت و حیا و دیگر خصالی که برای زنان شایسته باشد تربیت باید فرمود و هنرهائی که از زنان محمود بود بدیشان بیاموخت. »

خداوند سخن مشرف الدین مصلح سعدی آخرین

سعدی

نویسنده بزرگی است که در ایندوره درباب تربیت

اظهار نظر نموده است .

سعدی در حدود ۶۱۰ قدم بعرضه گیتی گذاشته و پس از طی دوره کودکی و اتمام تحصیلات مقدماتی تقریباً در بیست سالگی بیغداد رفته و مدتی در نظامیه آنجا بتکمیل فنون ادبی و علوم دینی پرداخته و توجه مخصوص به وعظ و خطابه داشته است . پس از فراغ از تحصیل مسافرت آغاز کرده اغلب بلاد و ممالك اسلامی را چون شام و بیت المقدس و حجاز و افریقای شمالی و همچنین خوارزم و باخ و غزنه و هندوستان را بادست تهی و رنج فراوان مشاهده نموده و در حدود ۶۵۰ که ابر بکر ابن سعد ابن زنگی از اتابکان سلغری در فارس فرمانروائی داشت بموطن خویش بازگشته و بتألیف بوستان در ۶۵۵ و گلستان در ۶۵۶ یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبی را بدنیای عرضه داشته است .

سعدی تخلص خود را از سعد پسر ابر بکر گرفته و نزد اتابک و

مردم فارس مقامی رفیع داشته و با عزت و مناعت میزیسته است .

علاوه بر بوستان و گلستان قصاید و مرثیاتی و غزلیات و ترجیعاتی سروده
و در حدود ۶۹۱ هجری در شیراز دنیا را بدرود گفته و در خانقاه خویش
بخاک سپرده شده و آثار امگاهش زیارتگاه ارباب ذوق و معرفت است.

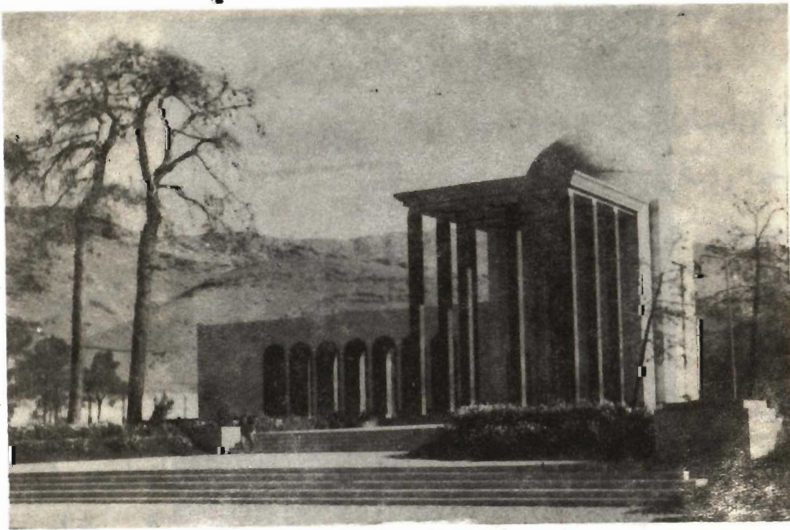


سعدی (۶۹۱-۶۱۰)

از روی تصویری که بتصویب انجمن آثار ملی رسیده است

سعدی یکباب بوستان را تخصیص بعالم تربیت داده
عقاید سعدی
و باب هفتم گلستان را در تأثیر تربیت و باب هشتم آنرا
در آداب صحبت نگاشته است. این سخنسرای بزرگ
را باید از نافذترین مربیان و معلمین اخلاق ایران خواند زیرا که

کلمات قصار و پند و اندرزها و امثال و حکم اویجدی شیوا و ساده و دلشین و روان و زیبا و لطیف است که در ضمیر فارسی زبانان نقش میندد و در رفتار و کردار آنها طبعاً مؤثر است .



آرامگاه سعدی در شیراز

سعدی معتقد است که آدمی هوش و استعداد و عادات نیکو و زشت را از پدر و مادر ارث میبرد بنابراین کسی که فطرتاً شایسته است تربیت در او تأثیر دارد و کسی که نامستعد است تربیت در او مؤثر نیست :
چون بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد آهنی را که بد گهر باشد
اطفال مستعد را هم باید از کودکی به پرورش آنها توجه کرد
ورنه در بزرگی تربیت آنها دشوار خواهد بود :

هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب تر را چنانکه خواهی پیچ نشود خشک جز بآتش راست

منظور از تربیت بعقیده سعدی چهارچیز است : دیانت و
پرهیزکاری - خردمندی - سخندانی - انکاء بنفس

سازمان - نسبت بسازمان تربیتی صریحا نظری ابراز نکرده
ولی راجع بمعلم معتقد است که اولاً باید مقتدر باشد تا شاگرد
دستور او را اطاعت کند والا :

استاد و معلم چو بود کم آزار خرسک بازند کودکان در بازار
ثانیاً گفتار با کردارش یکی باشد ورنه

عالمی را که گفت باشد و بس هر چه گوید نگیرد اندر کس
در خصوص برنامه چون نظر اصلی سعدی پرورش اخلاقی است
موادی را ذکر نکرده و بکلیاتی از قبیل فرهنگ و خرد اکتفا کرده
و تنها هنر و پیشه را بکرات تأکید کرده چنانکه در باب هفتم بوستان
فرماید :

بیاموز پرورده را دسترنج و گردست داری چو قارون بگنج
مکن تکیه بردستگاهی که هست که باشد، که نعمت نمابد بدست
پایان رسد کیسه بسیم و زر نگرده نهی کیسه پیشه ور
چر بریشه ای باشدش دسترس کجاست حاجت بردیش کس؟
رویش تربیت بعقیده سعدی باید برپایه اعتدال و میانه روی

باشد و تشویق و تهدید و بیم و امید با هم بکار رود:

درشتی و نرمی بهم در، به است چور گزن که جراح و مرهم نه است
درشتی نگیرد خردمند پیش نه سستی که نازل کند قدر خویش
معدک اگر آموزگار نتیجه نگرفت و کودک نافرمانی کرد از
زدن او نباید مضایقه کرد:

هر آن طفل کاو جور آموزگار نبیند، جفا بیند از روزگار

ندانی که سعدی مراد از چه یافت؟ نه هامون نوشت و نه دریاشکافت
 بخردی بخورد از بزرگان قضا خدا دادش اندر بزرگی صفا.
 دومین نظر او اینست که علم باید باعمل توأم باشد و تعلیمات
 کتابی به تنهایی مفید نیست و دردی را درمان نمیکند و این حقیقت
 را بایانات گوناگون در باب هشتم گلستان تشریح فرموده که به نقل
 یکی از آنها در اینجا اکتفا میشود:

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی
 نه محقق بود نه دانشمند چهارپائی براو کتابی چند
 آن تهی مغز را چه علم و خبر که براو میزم است یا دفتر؟
 سومین نکته ای که سعدی تذکر میدهد این است که کودک را
 از قرین بد دور دارند زیرا هم نشینی و مصاحبت در اخلاق آدمی
 تأثیر بسیار دارد و این معنی را بانحاء مختلف بیان کرده است:
 گر نشیند فرشته ای بادبو وحشت آموزد و خیانت و ربو
 از بدان نیکوئی نیاموزی نکند گرگ پوستین دوزی
 بالاخره سعدی معتقد است که طفل را باید بسختی عادت داد
 و او را بنار و نعمت نپروراند و الاعادت براحتی و تنبلی کند و در برابر
 آلام و مصائب تاب مقاومت نخواهد داشت و نومید و بیچاره
 خواهد شد:

پسر چون پدر نازکش پرورد بسا روزگار که سختی برد
 در عین حال توصیه میکند که از فرزند نگاهداری کنند و
 حاجات مشروع او را برآورند:
 پسر را نکودار و راحت رسان که چشمش نماند بدست کسان



منظور از پرورش و آموزش از مجموع آراء و عقاید نویسندگان بزرگی که در این دوره درباره تربیت و تعلیم اظهار نظر کرده‌اند و همچنین مطالعه دیوان شعر او کتب دانشمندان دیگر میتوان گفت که بطور کلی چهار منظور در پرورش و آموزش طفل داشته‌اند. نخست اینکه وی را معتقد بخدا و شریعت اسلام بار آورند.

فردوستی در این خصوص فرماید :

ز دانش نخستین بیزدان گرای که اوی است جان‌ترا رهنمای
ترا دین و دانش ره‌اند درست ره رستگاری بیایدت جست
و در صفحات گذشته ملاحظه فرمودید که ابن سینا و عنصر المعالی
و امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی و سعدی همگی لزوم
پرورش مذهبی و تولید ایمان را پیوسته گوشزد نموده‌اند. غزالی مثلاً
در کیمیای سعادت این مطلب را بالصراحه تأکید کرده آنجا که
فرموده است :

« مقصود از طعام آنست که بنده را قوت طاعت خدا یتعالی
بودی و مقصود از دنیا زاد آخرت است که دنیا با کسی بنماند و مرگ
بزودی و ناگاه در آید و عاقل آن بود که از دنیا زاد آخرت برگیرد و
بخشودی حق تعالی رسد » .

دومین هدف این بود که کودک را آراسته باخلاق حسنه کنند و
عادات نیکورا در او ایجاد نمایند و کارهای زشت و اعمال ناپسندیده را
در نظر او مذموم جلوه دهند تا از آنها متنفر شود و دوری جوید. تمام
بزرگان ایران در این قسمت هم عقیده بوده‌اند. سعدی حتی مهمترین وظیفه
تربیت را تولید خوی نیک و مسلط کردن عقل بر نفس اماره میدانند

چنانکه باب هفتم بوستان را که در عالم تربیت است با این ابیات آغاز میفرماید:

سخن در صلاحست و تدبیر و خوی نه در اسب و میدان و چوگان و گوی
وجود تو شهری است پر نیک و بد تو سلطان و دستور دانا خرد
رضا و ورع نیک نامان حر هوا و هوس رهن و کیسه بر
ترا شهوت و حرص و کین و حسد چو خون در رگانش و جان در جسد
هوا و هوس را نماند ستیز چو بیند سر پنجه عقل تیز
رئیی که دشمن سیاست نکرد هم از دست دشمن ریاست نکرد
و خواجه نصیر الدین در اخلاق ناصری میفرماید: «چون رضاع
فرزند تمام شود بتأدیب و ریاضت اخلاق او مشغول باید شد» و همین که
طفل از مرحله کودکی گذشت: «اول علم اخلاق و بعد از آن علوم و
حکمت نظری آغاز کند».

مقصود از اخلاق تنها انجام وظیفه نسبت به خالق و مخلوق و
تقویت وجدان و تشخیص نیک از بد نبوده بلکه آداب معاشرت و نشست و
برخاست و سخن گفتن و طعام خوردن و مانند آنرا نیز شامل بوده است.
سومین منظور، آموختن هنر و پیشه و راه امر از معاش بوده
است که تمام دانشمندان و بزرگان بر آن متفق بودند و شمه‌ای از
افکار آنان در صفحات قبل مذکور افتاد. عنصر المعالی در قابوسنامه
بفرزندش مینویسد که «از روی حقیقت نزدیک من پیشه بزرگترین
هنری است» و در ایران قبل از اسلام «هیچ محتشمی نبود که فرزند را
صناعت نیاموختی هر چند که بدان حاجت نبود».
هدف چهارم از تربیت، بهداشت و تندرستی بوده است که در
اخلاق آدمی سخت مؤثر است. فردوسی در این خصوص فرماید:

نگهدار تن باش و آن خرد چو خواهی که روزت بیدنگذرد
 ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی کزی زاید و کاستی
 و خواجه نصیرالدین فرماید: «او (كودك) را تفهیم کنند که
 غرض از طعام خوردن صحت بود نه لذت ، و غذا مادهٔ حیات و
 صحت است .»

نخستین مؤسسه‌ای که در این دوره برای تعلیم و تربیت
 سازمان بکار می‌رفته است مسجد بوده و ترویج دین مبین
 و تعلیم مبانی مذهب در مسجد صورت می‌گرفته است . از قرن اول
 هجری در شهرهای ایران شروع بساختن مسجد کردند بطوری که
 از نیمهٔ قرن سوم در تمام بلاد يك یا چند مسجد وجود داشته است .
 اوقات تعلیم از بامداد تا نیمروز و فواصل بین نماز ظهر و عصر و نماز
 مغرب و عشاء بوده است . موادی که می‌آموختند عبارت بود از قرآن
 و اصول و فروع دین و حدیث و تفسیر و فقه - صرف و نحو زبان عرب -
 منطق - کلام . هر استاد بر ستونی از شبستان تکیه میزد یا در گوشه‌ای
 از رواق مسجد می‌نشست و مؤمنین و طلاب دور او حلقه میزدند . در
 مساجد بزرگ چند استاد تدریس میکرد و چند حلقه برپا بود که هر يك
 بنام استاد آن حلقه نامیده میشد . چون کتب دینی از او اسط قرن دوم
 شروع بتألیف شده بود بتدریج در مساجد مهم کتابخانه تأسیس گردید
 و توانگران و امیران کتاب‌هایی بر طلاب وقف کردند . معمولاً هر مسجد
 را موقوفاتی بود که از درآمد آن بمدرسه و پیشنماز و واعظ حقوق
 داده میشد . در پاره‌ای از مساجد حجره‌هایی برای تربیت یتیمان و
 کودکان معین می‌کردند .

مکتب مؤسسه‌ای بود که برای تعلیم قرائت قرآن و آموختن سواد و مقدمات بوجود آمد. گاهی آنرا کتاب (بضم کاف و تشدید تا) میخواندند. مکاتب معمولاً در مساجد یا خانه معلم یا در سرگذر و دکان یا در مدارس جای داشت. مکتب‌دار، معلم یا مؤدب یا ادیب نامیده میشد و اگر مکتبش در مسجد یا مدرسه بود از درآمد اوقاف حقوقی میگرفت و یتیمان و مستمندان را برایگان تعلیم میداد. سایر مکتب‌داران از هر کودک ماهیانه جزئی میگرفتند و گاهی او را بکارهای خصوصی خود می‌گماشتند. در پایان هر مرحله از آموزش مانند ختم سوره فاتحه یا اتمام قرائت قرآن هدیه‌ای از اولیای او انتظار داشتند. باین همه معیشت آنها تأمین نمیشد و ناچار بودند در ضمن تعلیم باطفال باموردیگر از قبیل استنساخ کتب و نامه نویسی و تحریرات شرعی و دعانویسی پردازند. سن شاگرد بین ۶ و ۱۵ بود و مدت تحصیل بستگی باستعداد طفل و توانائی مالی پدرش داشت. کودک معمولاً روی زمین می‌نشست و رحل یا لوحی در پیش داشت.

خانه یکی دیگر از جایگاه تعلیم و تربیت بود. طبقات متوسط و کم بضاعت معمولاً فرزندان خود را بمکتب میفرستادند. توانگران و بزرگان اطفال خود را در خانه تربیت میکردند و بفراخور حال یک یا چند ادیب به پرورش و آموزش او می‌گماشتند. اگر ادیب نیک محضر بود اغلبش به ندیمی انتخاب میکردند و با او چون عضوی از خانواده رفتار مینمودند.

مدرسه در سه قرن اول هجری وجود نداشت - جز دانشگاه گندی شاپور که در فصل دوم بدان اشارت رفت. در سه قرن مذکور علوم دینی و ادبیات در درجات متوسط و عالی در مساجد تعلیم میشد.

نخستین مدرسه مستقل راناصر کبیر (متوفی در ۳۰۴) در اواخر قرن سوم هجری در آمل جنب آرامگاه خویش برپا کرد و خود در آن تدریس نمود. در قرن چهارم هجری چند مدرسه مهم در نیشابور و سبزوار تأسیس شد که مشهورترین آنها مدرسه بیهقیه و مدرسه سعدیه بود.

شخصی که در این دوره در تأسیس مدارس و ترویج معارف همتی زاید الوصف نشان داد و باعث پیشرفت عظیم گردید **خواجه نظام الملک** بود که در ۴۵۵ هجری بصدارت منصوب شد و قریب سی سال مهم امور کشور را بدست داشت و در زمان او ایران از ترکستان چین تا عدن تحت لوای واحد بود.

خواجه نظام الملک از فضلا بود و سیاست نامه او از شاهکارهای زبان فارسی است. از نوازش دانشمندان و حکما و عرفا و معزز داشتن آنها هیچ فرصتی را از دست نمیداد. از روزی که بصدارت نشست اقدام بساختن مدارس کرد و در بسیاری از شهرها چون نیشابور و بلخ و هرات و اصفهان و خرگرد (خواف) و مرو و آمل و بصره و موصل و بغداد بنای مخصوص برای مدارس بوجود آورد که همگی بنام او **نظامیه** خوانده شد. بزرگترین و مهمترین آنها نظامیه بغداد بود که در ۴۵۷ هجری بنا گردید و عده ای از دانشمندان بزرگ زمان مانند امام محمد غزالی در آن تدریس کردند و سخن سرای نامی ایران سعدی در آن تحصیل نمود.

نظام الملک برای هر يك از مدارس موقوفاتی معین کرد که تمام مخارج از درآمد آنها پرداخته میشد - برنامه و مقرراتی وضع کرد

که نظم و نسق و وسائل تحصیل و آسایش طالبان علم را فراهم
میساخت . مقام ارجمند و طول مدت صدارت و معارف پروری و
دانش گستری او باعث شد که عده ای از توانگران و خداوندان نعمت
بدو تأسی جسته در شهرهای دیگر مدرسه برپا کردند بطوری که در
مدتی قلیل تقریباً تمام بلاد ایران دارای مدرسه شد .



آرامگاه خواجه نظام الملک در اصفهان

خواجه نظام الملک در ۴۸۵ دنیارا بدرود گفت و آرامگاهش
در اصفهان است .

اداره هر مدرسه و منوقوفات آن در دست متولی بود که

موجب وقفنامه بطرز خاصی که واقف معین کرده بود انتخاب و منصوب میشد. از درآمد موقوفات متولی بودجه مدرسه را اعم از حقوق و هزینه می پرداخت - کارکنان مدرسه را اعم از مدرس و امام و کتابدار و واعظ و خادم برحسب ترتیبی که در وقفنامه مقرر بود نصب و عزل میکرد - در تحصیل و اخلاق طلاب و تقسیم حجره بین آنها و تأدیه راتبه و نفقه مراقبت و آنان که مرتکب خلاف فاحش میشدند از مدرسه بیرون میکرد.

معلمین مدرسه ب سه طبقه تقسیم میشدند: مدرس - نایب مدرس - معید. مدرس مقامی شامخ داشت و عموماً از علماء معمر و مشهور مملکت بود. هرگاه معلمی با این اوصاف پیدا نمیشد موقتاً کسی را به نیابت مدرس معین میکردند. مدرس معمولاً بر کرسی مینشست و طلاب در پای کرسی بر زمین جای میگرفتند.

نزد مدرسین نامی، گاهی صدها طالب علم تلمذ میکردند و بهمین جهت صدای مدرس بهمه نمیرسید و دو نفر معید تعیین میشد که در دو طرف استاد بایستند و بیانات او را با آوای بلند تکرار کنند و در پایان درس اشکالات طلاب را مرتفع سازند.

رابطه مدرس و طالب علم نیکو و برپایه محبت و تشویق بود. وقتی مرحله ای را پایان میرساند، استادش بامراء و رجال معرفی میکرد و باعث ترقی او میشد و در صورتیکه خود استاد در قضاوت و تولیت دست داشت وی را بتصدی مشاغل شرعی می گماشت. محصل نیز حق شناسی و احترام را نسبت بمدرس پیوسته رعایت میکرد.

چون هر مدرسه مسجد و محراب داشت و طلاب و دیگر مردم در آنجا نماز میگزاردند عموماً دارای پیشنماز و واعظی بود که امامت و منبر را بر عهده داشتند .

طلاب مدرسه میبایست بسن بلوغ رسیده دارای سواد باشند و در صورت امکان مختصری از صرف و نحو و لغت عرب را بدانند . عده ای از آنها در حجرات مدرسه سکونت میگزیدند و ماهیانه دریافت میداشتند و در ایام متبرکه و اعیاد اطعام میشدند .

کتابخانه مدرسه وسیله مطالعه و تحصیل را فراهم می ساخت . عده کتاب بسته بوسعت مدرسه و میزان موقوفات آن بود . بعضی از مدارس کتابخانه معتبر و کتب نفیس داشت چنانکه مثلاً مدرسه عزیزیه مرو مطابق نوشته یاقوت حموی صاحب معجم البلدان در آغاز قرن هفتم هجری ۱۲۰۰۰ جلد کتاب داشت . در همان شهر مؤلف مذکور ده کتابخانه به چشم خویش دیده بود .

داروخانه یکی دیگر از لوازم مدارس بزرگ بود که دارالشفای بابیت الادویه میخواندند و دوفایده عمده داشت : یکی شناساندن داروها و خواص آنها بطلاب پزشکی و دیگر توزیع دوا بمدرسین و طلابی که حاجت بدان داشتند .

برنامه در مکتب برنامه اصلی عبارت بود از تعلیم الفبا و قرائت قرآن و حفظ کردن بخشی از آن و نوشتن از روی سرمشقی که معلم تعیین میکرد .

چون قرآن بهربی است و اطفال از خواندن و تلفظ کردن کلمات و فهمیدن عاجز بودند بناچار بعد از رنج فراوان و مدتی

صرف وقت آنرا طوطی وار یاد می‌گرفتند: از اینجا تحصیل کردن بدون فهمیدن و بکار انداختن قوه تفکر در ایران معمول گردید چنانکه اکنون هم این رویه در بسیاری از نقاط ادامه دارد.

بتدریج که کتاب تألیف شد و زبان فارسی نضج گرفت برنامه مکاتب توسعه یافت و خواندن رسالات و کتب فارسی و از بر کردن اشعار و حکایات و تعلیم مقدمات صرف و نحو عربی معمول گشت. انتخاب کتاب درس تابع قاعده معینی نبود و قوه طفل با سهولت و دشواری کتاب در نظر گرفته نمیشد بلکه میل پدر یا تصادف و دسترسی به کتاب معینی باعث بکار بردن آن در مکتب میگردید. در مکتب گاهی سیاق نیز تدریس می‌گشت.

در مدرسه برنامه شامل موادی بود که امروز در دبیرستانها و دانشکده‌ها آموخته میشود و عده و نوع مواد بستگی داشت به شخصیت مدرسین و شماره طلاب و وسعت مدرسه و درآمد موقوفات. در ابتدا صرف و نحو و لغات عربی تدریس میشد سپس می‌پرداختند به معانی و بیان و منطق و وقتی طالب علم قادر بفهمیدن متن عربی میگشت رشته تخصصی را انتخاب میکرد از قبیل علوم دینی - حکمت - طب - علوم ریاضی - دبیری - شاعری - منجمی - مهندسی و مانند آن.

مدت تحصیل بستگی داشت با استعداد طالب علم و وضع مالی او چنانکه عده‌ای پس از پنج شش سال مدرسه را ترك و وارد زنده‌گی میشدند و عده دیگر در رشته‌ای تخصص پیدا کرده با خلد اجازه تائل می‌آمدند و بعضی نیز تمام عمر را در مدرسه بمطالعه و عبادت می‌پرداختند.

برای هریک از رشته‌ها بمرور ایام از قرن دوم هجری تألیفاتی بوجود آمده که بتدریج در مدارس معمول گشت و مواد تفصیلی برنامه در حقیقت محتویات آن کتب بود. در اینجا محض نمونه فهرست کوچکی از بعضی از تألیفات مذکور نقل میشود:

صرف و نحو و لغت عرب و عروض : کتاب سیبویه در صرف و نحو - کتاب کامل تألیف المبرد - آموزش زمخشری در نحو - غایة العروض ابوالحسن بهرامی - خطبه‌های نهج البلاغه حضرت امیر - کلیله و دمنه روزبه (ابن مقفع) - ترسل صاحب بن عباد منطق : شفا و اشارات ابن سینا .

فقه : فقه الاکبر ابوحنیفه - کافی محمد کلینی رازی - وسیط امام محمد غزالی .

تفسیر قرآن : تفسیر محمد بن جریر طبری و ترجمه آن بفارسی - کشاف زمخشری - تفسیر ابوالفتوح رازی .

ریاضی : تصانیف محمد بن موسی خوارزمی و ابو معشر بلخی - تفهیم ابوریحان بیرونی - تکملة ابونصر بغدادی - صد باب احمد سجزی - جبر و مقابله عمر خیام .

حکمت : تألیفات ابونصر فارابی - شفا ابن سینا .

پزشکی : فصول بقراط - مسائل حنین اسحاق - مسائل و کتاب منصوری و حاوی محمد بن زکریای رازی - کامل الصناعة علی عباس مجوسی - اغراض سید اسماعیل جرجانی - قانون ابن سینا - ذخیره خوارزمشاهی .

دیوانهای شعرا چون رودکی و منوچهری و عنصری و عسجدی

و فرخی و سنائی و عطار و انوری و خاقانی و نظامی و شاهنامه
فردوسی را بادقت برای دبیری و شاعری مطالعه میکردند ولی ظاهراً
در مدارس موضوع تدریس نبود.

در مکتب روش تعلیم انفرادی بود. معلم بدو
روش تعلیم بشاگردان بزرگتر درس میداد سپس آنها را بعنوان
خلیفه بآموختن کودکان دیگر می گماشت. همینکه شاگرد درس گرفت
بر جای خود می نشست و آنرا باوای بلند و حرکت موزون بدن تکرار
میکرد. بیاد سپردن مهمترین وسیله یاد گرفتن بود و بهیچوجه فهم یا
ذوق طفل رعایت نمیشد. بهمین جهت زدن کودک با ترکه و تازیانه
و فلکه کردن از لوازم و ضروریات هر مکتب بشمار میرفت.

در مساجد و مدارس آزادی فکر و بحث در قسمت اعظم این
دوره موجود بود و هر مدرس در کار خود استقلال داشت یعنی پس از
شرح عقاید متقدمین یا معاصرین رأی و نظر خود را اظهار و مطلبی را
علناً قبول یا رد میکرد و نکات جدیدی را از خود بیان مینمود.

طلاب برای فرا گرفتن درس و روشن ساختن نکات دشوار
مباحثه میکردند. معمولاً دو یا چندتن از طلاب همدرس گرد هم
می نشستند و یکی متن درس را از روی کتاب میخواند و دیگران بر سر
هر کلمه یا هر سطر ایراد میگرفتند و اشکال میکردند و خواننده باید
بامنتق و دلیل جواب گوید و رفیقان خود را قانع سازد. باین ترتیب
از تمام درس موشکافی میشد و طلاب در منطق و استدلال ورزیده و
ماهر میگشتند.

اجازه در مساجد و مدارس معمولاً درس را پس نمیگرفتند و رسماً امتحانی بعمل نمی‌آمد ولی طلاب منظم و ساعی را مدرسین عملاً می‌شناختند زیرا که محصلین ضمن درس یا در پایان آن سؤالاتی میکردند و اشکالات خود را رفع مینمودند و باین ترتیب معلومات و دلبستگی خود را بدرس ظاهر میساختند. بعضی اوقات هم حواشی و تعلیقات یا شرح و تألیفاتی که داشتند بنظر مدرس میرساندند.

طالب علم همینکه بمرحله‌ای میرسید که میتواند مطالب را استنباط کند و کتابی را تدریس یا روایت کند مدرس بخط خود در پشت آن کتاب اجازه قرائت یا روایت میداد و این اجازه بمترتله دانشنامه‌ای بود که امروز در مدارس عالی میدهند. متن عده زیادی از این اجازه هادر کتب رجال مانند جلد ۲۵ بحار الانوار یا قصص العلماء مندرج است. بعضی از آنها چند سطر و برخی چند صفحه است.

در اینجا برای نمونه اجازه‌ای که ابوعلی احمد بن محمد مسکویه زازی صاحب تجارب الامم و کتاب الطهاره در پشت نخستین صفحه کتاب الفوز الاصح که یکی دیگر از تألیفات او است و بخط خویش روایت آنرا بابو منصور یحیی بن حسن بن علی بسال ۴۱۸ هجری داده بواسطه مقام ارجمند ابن مسکویه در ایران و نمونه کتابت هزار سال قبل عیناً گراور و متن آن نقل و ترجمه می‌شود. اینک متن اجازه مذکور:

بسم الله الرحمن الرحيم

سمع هذا الكتاب مني وقرأ بقرومن قرأ الولد النجيب صائن الدين
ابومنصور يحيى بن حسن بن علي ادام الله توفيقه وقد اجزت له روايته
عني ورواية ما يصح عنده من مجموعاتي و مسموعاتي على الشرط
المعين في ذلك من اجتناب الغلط والتصحيح . كتبه احمد بن محمد
في شهر . . . سنة ثمانى عشر واربعة مائة حامداً لله تعالى ومصلياً
على النبي وآله .

وترجمة آن بقرار زیر است :

بنام خداوند بخشنده مهربان

فرزند نجیب صائن الدین ابومنصور یحیی بن حسن بن علی که خداوندش
توفیق دهد این کتاب را از من شنید بنحوی که میخوانند و فرا میگیرند
و باو اجازه دادم روایت این کتاب را و همچنین روایت آنچه از مجموعات
و مسموعات من نزد او درست باشد بشرط معین در این باب و اجتناب
از غلط و تصحیف .

احمد بن محمد در ماه ... بسال ۶۱۸ هـ در حالی که حمد کننده بود خدای
تعالی را و درود فرستنده بر پیامبر و فرزندان او این سطور را نگاشت .

بطوریکه از مندرجات این فصل برمیاید در چهارقرنی

نتیجه

که باستانیای مغول خاتمه پذیرفت فرهنگ ایران

پیوسته رو بتوسعه و تکامل رفت و در هر رشته بزرگترین نوابع علم و
ادب در ایران ظهور کردند و بهترین آثار را بوجود آوردند که مایه
افتخار و مباهات ملت ایران است .

در پزشکی و علوم طبیعی و ریاضی و فلسفه محمد بن زکریای

رازی و ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی و امام محمد غزالی و عمر خیام

وخواجه نصیرالدین طوسی - در شعروادب فردوسی و مولوی و سعدی
از بزرگترین دانشمندان و نویسندگان و سخن سرایان جهان و از
مفاخر جاویدان این کشور میباشند و آثار لایزال آنها چون کتاب
نحوی و قانون و شفا و آثار الباقیه و کتاب ماللهند و احیاء العلوم
و جبر و مقابله و شاهنامه و مثنوی و بوستان و گلستان از کواکب
درخشان آسمان معرفت و مایه حیات ابدی و پایه معنوی این
مرز و بوم است .

همین فرهنگ موجب شد که در اعصار دهشتناک بعد کشور ما
محو نشود و پس از چندی خاموشی زندگانی از سر گیرد و بر قبایل
مهاجم معناً چیره شود و سلطه آنها را درهم شکند و روزگار مجد
و عظمت خود را تجدید کند و مقامی را که شایسته است در میان ملل
عالم احراز کند .

فصل چهارم

دوره رنج و گداز

از استیلای مغول تا ظهور صفویه

(از ۶۵۶ تا ۹۰۷ هجری)

در اوایل قرن هفتم هجری مملکت ما دچار بلیه‌ای هولناک شد که دنیا را از ژاپن تا آلمان ویرانه کرد و صدماتی بعالم فرهنگ و تمدن وارد آورد که مانند آن تاکنون دیده نشده است. این بلیه عبارت بود از هجوم قومی وحشی و خونخوار و غارتگر بنام مغول که بی رحمی و قساوت و فجایع اعمال آنها بحدی شدید بود که اگر اسناد مسلم وجود نداشت وقوع آن اعمال باور کردنی نبود. هر کس در مقابل آنها ایستادگی میکرد می‌کشتند و هر کس هم تسلیم میشد از دم تیغ می‌گذرانند. اگر عده کمی را از بین نمیدردند برای استفاده از هنر و صنعت آنها بود یا برای بکار بردن آنها در صفوف مقدم سپاه خود. چنانچه این تیره بختان در این فاجعه باز زنده میماندند آنها را بقتل میرساندند تا از اسیران جدید در حملات بعد استفاده کنند.

جنگیز خان در ۶۱۶ هجری شروع بحمله کرد و تا ۶۲۱ حملات مغول که از ایران بازگشت مملکت ما را تار و کاشان و

همه‌ان و آذربایجان تسخیر کرد و کروورها آدم ازدم شمشیر گذراند بطوریکه از هزار نفر يك تن زنده نماند. منارهای جداگانه از کله مردان و زنان و کودکان برپا و شهرها باخاك یکسان کرد. اولاد چنگیز کار او را تعقیب نمودند تا نوبت به هلاک‌ورسید. وی در ۶۵۰ ارقراقوروم پایتخت مغولستان آهنگ ایران کرد و وقتی به سمرقند رسید عطا‌ملك جوینی صاحب تاریخ جهانگشا بخدمت او درآمد. در ۶۵۴ هلاکو قلاع اسماعیلیه را گشود و در ۶۵۶ بغداد را گرفت و قتل‌عام کرد. والمستمع بالله سی و هفتمین خلیفه عباسی را بهلاکت رساند و خلافت بنی‌عباس را منقرض ساخت و بسال ۶۶۳ بمرد.

غیازان از احفاد هلاکو در ۶۹۴ بسلطنت رسید و اسلام آورد و باین ترتیب رابطه اش با قراقوروم قطع شد و در امر سلطنت مستقل گردید. غیازان خواجه رشیدالدین فضل‌الله صاحب جامع التواریخ را وزارت داد و مدرسه و مؤسسات خیریه نزدیک تبریز ساخت. برادرش سلطان خدا بنده سلطانیه را نزدیک زنجان بنا کرد و بعد از او پسرش پادشاه شد و وقتی در ۷۳۶ درگذشت سلسله مغول‌رو بانقراض رفت و مملکت بدست چهار سلاله کوچک افتاد: ملوک کورت (بضم کاف و سکون راء) در شمال شرق - سربداران در سبزواری - آل مظفر در فارس و مرکز - جلایریان در شمال غرب و مغرب.

هنوز جزایحات وارده از هجوم مغول التیام نیافته
حملات تیمور بود که امیر تیمور، تاتاری جفاکار و سفاک، در
ماوراءالنهر ظهور کرد و از ۷۸۲ شروع بحمله بایران نمود و تا ۸۰۷

که وفات کرد باششصد هفتصد هزار سپاهی چندین بار بمملکت ما هجوم آورد و هر بار با کشتن صدها هزار نفر و غارت کردن و ویران ساختن شهر ها باغنائمی که گرد میآورد بسمرقند ، پای تختش ، باز میگشت. در ۷۹۸ مسکور اتصرف کرد و در ۸۰۰ هندوستان را فتح نمود. بین ۸۰۲ و ۸۰۳ سوریه را تا ساحل مدیترانه گرفت و عثمانیها را شکست داد و از میر را خراب کرد و سلطان عثمانی را اسیر نمود و مصر را منقاد ساخت .

پس از امیر تیمور شاهرخ و پسرانش چندی سلطنت کردند و از ثروت هنگفتی که تیمور از غارتگری ها بدست آورده بود بخشی را صرف هنرهای زیبا و مخصوصاً معماری و صنایع کتاب نمودند. از وسط قرن نهم هجری بین احفاد شاهرخ بر سر سلطنت جدال برخاست و مشرق ایران بدست سلطان حسین بایقرا (نتیجه امیر تیمور) و آذربایجان و مغرب و جنوب ایران بدست ترکمنها (قره قوینلو و آق قوینلو) افتاد تا اسماعیل صفوی پس از دو سال رشادت و دلاوری آنها را مغلوب کرد و بسال ۹۰۷ در تبریز تاج بر سر نهاد .

شصت و پنج سال هجوم متوالی و لشکر کشی و قتل عام و غارت و آتش سوزی و ویرانی و هتک عرض و ناموس و ایجاد وحشت و دهشت از طرف مغول بدترین نتیجه هجوم و تاتار تأثیر بسیار هولناک در روحیه مردم داشت که از همه شومتر انحطاط اخلاقی بود که تا با امروز در رفتار و کردار ما هویداست . مغولها برای رسیدن بمنصب و مقام یا حفظ آن از کشتن پدر و پسر و

برادر ابا نداشتند - از ترس یا حسادت تقریباً تمام وزرای خود را بقتل رساندند - شکنجه و عقاب و ضبط اموال و نیست کردن خدمتگزاران ارجمند و خاندان های بزرگ بطور ناگهانی از حوادث جاری و عادی بود.

اطمینان مردم نسبت بآینده بکلی سلب شد و نومیدی و یأس همه را فرا گرفت - ناپایداری روزگار در دماغ همه رسوخ یافت - تملق و چاپلوسی از زورمند همه جا رائج شد - صراحت لهجه و شهامت و عفت از میان رفت - گوشه گیری و خاموشی و تسلیم بقضا و قدر دستور صلحا گردید.

نویسندگان
در این دوره چهارتن از نویسندگان ایران درباره تربیت اظهار نظر کرده اند که از اساتید درجه سوم درباره تربیت هستند و بترتیب تاریخی عبارتند از اوحدی (متوفی

در ۷۳۸) صاحب جام جم - عبدالرحمن جامی (متوفی در ۸۹۸) مؤلف بهارستان و هفت اورنگ - جلال الدین دوانی (متوفی در ۹۰۸) نویسنده اخلاق جلالی - حسین واعظ کاشفی (متوفی در ۹۱۰) صاحب اخلاق محسنی و روضه الشهداء. چون در این کتاب بنابر اختصار است بشرح حال و نظریات مشهورترین آنها یعنی جامی اکتفا خواهد شد.

جامی
مولانا عبدالرحمن جامی در ۸۱۷ نزدیک شهر جام متولد شد و در ۸۹۸ در هرات جهانرا بدرود گفت

وی در نزد پادشاهان و بزرگان و علما و عرفای عصر خود بسیار معزز و محترم بود و در فرهنگ زمان خود نفوذ بسیار داشت.

پس از استیلای مغول و تاتار، جامی بزرگترین شاعری است

که در اراضی متصرفی آنها ظهور کرده است. بواسطه استغناء بطبع
وعزت نفس و داشتن مشرب عرفان در آسیای صغیر و هندوستان هم
مورد احترام خاص بوده و منشأش سرمشق نویسندگان آن ممالك
واقع شده است.



مولانا عبدالرحمن جامی (۸۹۸-۸۱۷)

از روی تصویری که در حیات جامی کشیده شده و در کاخ گلستان است

جامی پس از فرا گرفتن زبان فارسی و صرف و نحو عربی نزد پدر باوی بهرات رفت و مدتی در نظامیه آنجا تحصیل کرد سپس بسمرقند رهسپار شد و از محضر شیخ فتح الله تبریزی، استاد الغ ییک (پسر شاه رخ) استفاده نمود و بلالغ ییک آشنا گشت و شهرت بسیار پیدا کرد و از بزرگان و علما حرمت بسیار دید. در همانجا در سلك عرفا داخل شد.

وقتی سلطان حسین بایقرا در هرات بسلطنت نشست نسبت به جامی ارادت خاصی نشان داد. سلطان محمد فاتح، پادشاه معروف عثمانی، جامی را به قسطنطنیه دعوت کرد ولی جامی اجابت ننمود. جامی هفت مثنوی به تقلید نظامی سروده و آن را هفت اورنگ خوانده است. دیوانی هم در غزلیات دارد. در نثر کتاب نفحات الانس را در ترجمه احوال عرفا نوشته است. چند رساله نیز در عروض و قافیه و صرف و نحو و منطق و تصوف و موسیقی تألیف کرده است. جامی دو کتاب درسی برای فرزندش نگاشته یکی بنام بهارستان بتقلید گلستان سعدی و دیگری بنام فوائد الضیائیه در نحو عرب که آنرا شرح جامی خوانند.

جامی نظریات خود را در باب تربیت در بهارستان و هفت اورنگ در ضمن مطالب دیگر و در تلویح ها و اندرزها بیان داشته که بطور اجمال در اینجا ذکر

نظریات

جامی

میشود.

منظور از تربیت بعقیده جامی کسب کمال و به طلبی است که اگر تعقیب شود سعادت نصیب گردد. سعادت را هم در پنج چیز

میداند: صحت بدن - ایمنی - سعت رزق - رفیق شفیق - فراغت .

سازمان - در ضمن مثنویها از دبستان نام میبرد. خود نیز در مدرسه نظامیه هرات تحصیل کرده است. در انتخاب معلم نیک محضر تأکید میکند و حرمت چنین معلمی را از پدر بیشتر میداند چنانکه فرماید: کسی گفت چونی چنین رنج بر به تعظیم استاد بیش از پدر؟ بگفتا زد آن نقش آب و گلم و زاین تربیت یافت جان و دلم از آن شد تن من پذیرای جان وزین آدمم زنده جاودان امام محمد غزالی چنین عقیده ای را در چهار قرن قبل از جامی ابراز کرده بود که در صفحه ۶۰ بدان اشارت رفت .

اوقات کار شبانه روز باید سه قسمت شود : قسمتی صرف تحصیل - قسمت دیگر عمل کردن بآنچه آموخته اند - قسمت سوم حشر بادا دشمنان .

برنامه تحصیل باید عبارت باشد از قرائت و حفظ قرآن - حسن خط - هنر - علمی که انسان ناگزیر از کسب آن است .
راجع با اهمیت هنر گوید :

قیمت مرد نه از سیم و زر است قیمت مرد بقدر هنر است
ای بسا بنده که از کسب هنر قدرش از خواجه بسی بیشتر است
وی بسا خواجه که از بی هنری در ره بنده خود پی سپر است
جامی بفرزندش توصیه میکند که در پی شاعری نرود زیرا که
شعر را انحطاط بزرگ روی داده و برای مدح از ستمکاری و
سفله گان بکار میرود.

دروش تربیت برای مصاحبت و همنشینی تأثیر زیاد قائل است

و جمله‌ای که جلال‌الدین مولوی دویست و اندی سال قبل از جامی
فرموده باین بیان تذکر داده است :

بخردی گوهر خرد سفته است مار بد به زیار بد گفته است
مار بد جز بگردد تو نتند یار بد عقل و دین زبن بکند
مار بد را چو بینی اش دانی یار بد را شناخت نتوانی
و بواسطه فسادى که در اثر هجوم مغول و تاتار در اخلاق پدید آمده
بود بفرزندش توصیه میکنند تا بر صورتش مو نروئیده باکسى
معاشرت نکند .

۲ - برای یاد گرفتن ، بعقیده جامی باید مطالب را بحافظه
سپرد . این کار هم از راه تکرار میسر تواند شد .

۳ - خوی گرفتن با کتاب و مطالعه را لازم میدانند و ایات
نغزی در وصف کتاب و مطالعه سروده است .

۴ - آنچه طفل فرا می‌گیرد باید بدان عمل کند :

چو کسب علم کردی در عمل کوش

که علم بی عمل زهری است بی نوش

۵- عقیده مند به تنبیه بدنی است و در آن اثر نیکومی بیند ولیکن

بفرزند توصیه میکند که خود را سزاوار تنبیه ننماید .

در اثر شیوع فساد ، جامی مانند سایر نویسندگان این دوره

نسبت بزنان خوش بین نیست تا آنجا که توصیه به تجرد میکند ؟



هجوم و استیلای مغول و تاتار ضربات بسیار شدید
و جبران ناپذیر بر فرهنگ ما وارد ساخت. قتل عام
و غارت و سوزاندن و ویران کردن شهرها و
در فرهنگ

تأثیر هجوم
و استیلاء
در فرهنگ

کتاب نفیس بکلی از بین رفت و نتیجه قرن‌ها تحقیق و تفکر زائل شد
و تنها اسامی و عناوین بعضی از آثار مفقوده در پاره‌ای از کتب باقی
ماند. ثانیاً هزاران مدرس و ادیب و نویسنده و دانشمند کشته شد
و عده‌ای قلی که توانستند جان بسلامت دربرند بهندوستان و آسیای
صغیر مهاجرت کردند که از این جمله میتوان بهاء الدین ولد پدر
جلال الدین مولوی را نام برد که با فرزند به قونیہ رجل اقامت افکند.
ثالثاً مساجد و زوایا و اماکن مقدسه و مکاتب و مدارس به عده
بیشمار کن فیکون شد و بکلی از بین رفت.

در نتیجه این ضربت‌ها اولاً ترقیات و پیشرفتهائی که در کلیه
رشته‌ها در دوره قبل حاصل شده بود فوراً متوقف گشت و تنزل و
انحطاط آغاز گردید. در تمام این دوره فقط یک خورشید عالم‌تاب
ظهور کرد و آن خواجه حافظ بود که در شیراز پرورش یافت و شیراز
در اثر تدبیر اتابکان سلغری و امراء آل مظفر تاحدی از قتل عام و غارت
و انهدام مصون ماند. ثانیاً انشاء فارسی پر از تکلف و تصنع شد زیرا
این سبک مورد پسند سلاطین مغول و تاتار بود و در تشویق و ترویج
آن کوشش میشد. اغلب نویسندگان سعی کردند که خداوندان قدرت
و صاحبان زور را متصف با خلاق کریم کنند و هر ناکس را ارجمند
نشان دهند و در سجع و قافیه و ظواهر عبارت هنرنمایی کنند.

ثالثاً زبان ترکی در آذربایجان و شمال غربی ایران رائج شد زیرا در قسمت اعظم این دوره مراغه و تبریز و سلطانیه پایتخت مغول و تاتار بود و این امر در معمول شدن زبان ترکی تأثیر وافر داشت

در مقابل لطافات مذکور در دورشته از امور فرهنگی فی الجمله جنبشی نمایان شد، یکی تاریخ نویسی و دیگری علم نجوم . سلاطین مغول و تاتار علاقه مند به ضبط فتوحات خود و معتقد به تأثیر اوضاع کواکب در سرنوشت انسان بودند و از اینرو مورخان و منجمان را تشویق میکردند. هلاکو بتأسیس رصدخانه مراغه و تدوین زیج ایلخانی کمک کرد و الغ بیک نوه تیمور در سمرقند رصدخانه برپا و زیج تألیف نمود . در این دوره کتب تاریخ متعدد بسلك تحریر درآمد که از همه مهمتر تاریخ جهانگشا تألیف عطا ملک جوینی و جامع التواریخ گرد آورده خواجهر رشیدالدین فضل الله وزیر غازان و سلطان خدا بنده الجایتو است .

در نتیجه ارتباط با چین و ثبت در زمان مغول مصنوعات ایران و چین مبادله شد و در صنایع دو کشور تأثیر نمود . در دوره تیموری معماری و هنرهای زیبا مخصوصاً خط و نقاشی و تذهیب و صحافی و تجلید و کاغذسازی بیش از پیش ترویج شد و ترقی کرد .

چهار منظور که در فصل گذشته ذکر شد در این دوره
منظور
از تربیت
تعمیق میگردید ولی در اثر مصائبی که بر مردم وارد آمد مفهوم و معنای اخلاق عملاً گریخته گشت. برای
صیانت خویش و جلوگیری از فحشا و فساد رهبران قوم و مصادر
امور نسبت به فاتح اظهار انقیاد کردند. به حيله و فریب متشبث شدند.

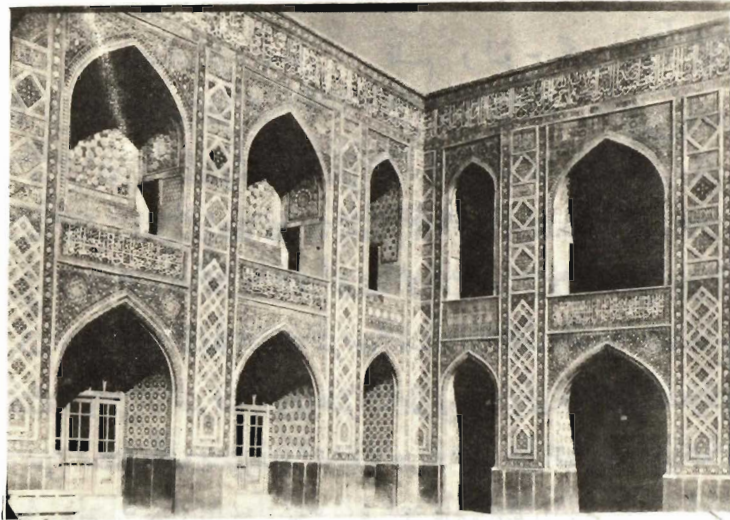
همه چیز اورا ستودند - بعد افراط کوچکترین صفت نامذموم اورا بزرگ کردند - تملق و چاپلوسی را بعد اعلی رساندند . البته باین وسیله رفته رفته بمقصود نائل گشتند و معنأ برفاتحین غلبه کردند ولی اخلاق خودشان هم روبه تباهی رفت : اطاعت صرف وعدم صراحت لهجه و گراف گوئی عادت شد - ظاهر سازی وعدم توجه بیاطن و معنی متداول گشت - بدبینی و سوء ظن نسبت بیکدیگر و مخصوصاً نسبت بزنان رواج پیدا کرد - فکر و بیان آن تابع لفاظی و عبارت پردازی گردید ...

سازمان تربیت و تعلیم مانند دوره قبل بود ولی چنانکه سازمان فوقاً مذکور افتاد عده زیادی از مکاتب و مساجد و مدارس وزوایا و تکایا و بقاع باخاک یکسان شد و موقوفات آنها از بین رفت و تا آخر قرن هفتم کسی در فکر ترمیم آنها یا ساختن بنای جدید نبود.

هشتادسال پس از هجوم مغول غازان در تبریز شروع بساختن مکتب و مدرسه و خانقاه کرد و سلاطین بعد تاحدی باو تأسی جستند . همینطور بیست و پنج سال پس از حملات امیر تیمور اولاد او بتأسیس مسجد و مدرسه پرداختند و از مساجدی که بنا کردند از همه زیباتر مسجد گوهر شاد است که زن شاه رخ در نیمه اول قرن نهم در مشهد برپاساخت .

برنامه اساس برنامه در این دوره همان بود که در فصل سوم تشریح شد ولی تغییراتی در آن روی داد که به ترتیب زیر میتوان خلاصه نمود:

۱- زبان عربی متمام سابق را از دست داد زیرا بغداد که کانون فرهنگ اسلامی و مقر خلافت بنی عباس بود سقوط کرده و سلطه معنوی تازیان از بین رفته بود .



گوشه‌ای از مسجد گوهرشاد در مشهد

- ۲- تعلیم مذهب و علوم دینی بیش از پیش تقویت شد و مردم بآخرت و عقبی متوجه و به اعراض از دنیا هدایت گردیدند.
- ۳- در زبان فارسی ظاهر سازی و مغلق نویسی و بکار بردن کلمات نامأنوس و مطمئن معمول گردید. شعر که در آغاز مورد فهم مغول نبود روبه سستی و پستی گذاشت .
- ۴- آموختن شناکه در دوره قبل از مواد ضروری شمرده میشد بواسطه فسادى که در اخلاق عمومى پیداشد و کودکان را بچشم ناپاک مى نگریستند تقریباً موقوف گردید. اوحدی در جام جم گفته است :

به شنایش چه میبری چون بط؟ دانش آموزش و فصاحت و خط
كودك خویش را برهنه در آب چه کنی پیش بنگیان خراب؟
۵ - آموزش دختران که در دوره پیش مجاز بود در این دوره

از معاصی محسوب گشت چنانکه باز اوحدی نوشته است:

چرخ، زن را خدای کرد به حل قلم و لوح گو بمرد بهل
کاغذ او کهن، دوانش گور! بس بود گر کند بدانش زور
در این دوره مخصوصاً در مدتی که سلاله‌های كوچك فرمانروائی
داشتند کتاب‌هایی نوشته شد که بعضی از آنها در مدارس جزو کتب
درسی قرار گرفته است. از جمله کتاب مطول در معانی و بیان
تألیف سعدالدین تفتازانی که شرحی است بر کتاب تلخیص المفتاح
خطیب قزوینی - صرف میر در صرف عربی و کبری در منطق که هر دو
بفارسی است تألیف میرسید شریف جرجانی - مواقف در علم کلام
تألیف قاضی عضدالدین ایجی - فواید الضیائیه تألیف جامی که
شرحی است بر کتاب کافیه ابن حاجب در نحو که اکنون بشرح
جامی معروف است.

نصاب الصبیان ابونصر فراهی که معانی لغات عرب را بشعر
فارسی بیان کرده و در او ان حمله مغول تألیف شده در مکاتب معمول
گردید. گلستان سعدی هم جزء کتب درسی مکاتب بود.

در این دوره روش تعلیم سخت و خشن شد. محافظت

روشن
پسران و دختران از شر عناصر ناپاك برای همگی
وظیفه مهم گشت.

در مدارس آزادی بحث در مسائل دینی و علمی که در دوره قبل
مؤثر در ترقی فرهنگ بود از میان رفت. اظهار عقیده متروك شد و

پذیرفتن اقوال و عقاید قدما از روی تبعید جزو فرایض گردید. مدرسین درباره موضوع درس دیگر از خود نظری ابراز نمی‌کردند و فقط بظاهر کلمات قدما قناعت می‌نمودند. قوه ابتکار زایل و جای استدلال و منطق را تأویلات مذهبی گرفت.

چون زبان فارسی باتکلف و تصنع توأم گردید رکود و تحجر پدید آمد.

نتیجه
در اثر هجوم مغول و تاتار و نزول این بلای ناگهانی و قتل عام و انهدام شهرها و مدارس و مکاتب و مساجد و از بین رفتن کتب و کشته شدن مدرسین و علماء، مملکت ما که میبایست مضمحل شده باشد بواسطه فرهنگ پرمایه دوره قبل و نیروی تابناکی که داشت باقی ماند. مشعل علم و ادب موقتاً خاموش شد ولی از نو شروع بدرخشیدن کرد. اما شدت مصائب وارده بحدی بود که رسیدن پیاپی دوره پیش میسر نگردید. در اغلب علوم و فنون تقلید ناقصی از عصر قبل بعمل آمد و بیشتر تألیفاتی که شد در شرح کتب پیشین بود. بنابراین بلیه مذکور نه تنها از پیشرفت جلوگیری کرد بلکه موجب انحطاطی شد که فرهنگ ایران بمدارج سابق هم نرسید.

البته ملت ایران قبایل مغول و تاتار را در اثر همان فرهنگ و تمدن در خود مستحیل کرد بطوری که اقوام مذکور اوصاف نژادی خود را ازدست دادند و با آداب و عادات و رسوم ملی ما آشنا شدند و بدانها خوی گرفتند و رفته رفته بصورت ایرانی درآمدند و مروج فرهنگ ما گشتند. چون تیمور و شاه رخ بر ممالک پهناوری فرمانروائی

داشتند نفوذ فرهنگ ایران در ماوراءالنهر و قفقاز و آسیای صغیر و شمال هندوستان توسعه یافت و زبان فارسی در آن خطه ها رواج حاصل کرد ولی شیوه تکلف آمیز و ملال انگیز که در آنوقت معمول بود در خارج از ایران انتشار یافت و در آن نواحی تصور شد که سبک تحریر فارسی باید همیشه معقد و متکلف باشد !

ظهیرالدین بابر از نواده های تیمور پس از تصرف هندوستان زبان فارسی را در آن شبه قاره زبان رسمی کرد و اعقابش از او پیروی کرده در ترویج زبان و ادبیات و معماری و هنرهای ایران صمیمانه کوشیدند .

در اثر علاقه پادشاهان تیموری به هنرهای زیبا شعرا و نقاشان و مذهبیان و خطاطان و صحافان نوازش بسیار دیدند . بایسنقر پسر شاهرخ شخصاً خط ثلث را بسیار نیکو مینوشت و کتیبه مسجد گوهرشاد مشهد که مادرش برپا ساخت بخط او است . در نتیجه همین توجه و دلبستگی ترقیات مهمی در صنایع ظریفه آغاز شد که در دوره صفوی به حد کمال رسید .

فصل پنجم

دوره وحدت ملی و بسط تشیع



عصر صفویه

(از ۹۰۷ تا ۱۱۴۸ هجری)

اسماعیل صفوی که در ۹۰۷ در تبریز به سلطنت نشست تشیع را مذهب رسمی ایران اعلان کرد و بآن وسیله خواست در مملکت وحدت و تعانس و یکرنگی ایجاد کند و به تشیت و پراکندگی خاتمه دهد و ایران را از دیگر کشورهای اسلامی مجزا و مستقل سازد. برای رسیدن باین مقصود مخالفین تشیع را از پای درآورد و دشنام دادن بیه خلیفه اول راشدین را مرسوم و معمول داشت و همین امر باعث مخاصمه بادولت عثمانی و اوزبك ها شد که نسبت بمذهب تسنن بسیار متعصب بودند.

شاه اسماعیل هفت سال اول را تا ۹۱۴ صرف منکوب کردن امرا و گردن کشانی کرد که در نقاط مختلف حکومت ملوک الطوائف داشتند و مهمترین آنها سران آق قوینلو بودند سپس برانندن اوزبك ها پرداخت. طائفه خونخوار اوزبك که از قبایل مغول و در شمال شرقی دریای خزر ساکن بود در این اوان ماوراءالنهر را تصرف کرده

بخراسان حمله آورد و دودمان تیموری آنجا را برچید و صدمات بسیار بمردم وارد کرد. شاه اسماعیل در ۹۱۶ بخراسان لشکر کشی کرد و اوزبکان را منهزم ساخت و ماوراءالنهر تا رود جیحون را بتصرف درآورد ولی اوزبکها بعداً نیرو گرفته متجاوز از صد سال باعث خونریزی و غارتگری بودند.

آل عثمان در اثر تاخت و تاز مغول از مشرق ایران به آسیای صغیر رفته و در ۸۵۷ هجری دولت ییزانس را مغلوب و قسطنطنیه را فتح کرده دولت مقتدری بوجود آورده بودند. در ۹۱۸ سلطان سلیم عثمانی بسطنت رسید و میخواست خلیفه مسلمین شود و سیاست مذهبی شاه اسماعیل مایع بزرگی در این راه بود. بدین سبب چهل هزار نفر از شیعیان مقیم خاک عثمانی را قتل عام کرد و اوزبکها را برضد ایران تحریک و تقویت نمود و در ۹۲۰ بآذربایجان حمله کرد و در چالدران (شمال تبریز) بواسطه داشتن توپخانه و تفنگ بر لشکریان ایران که فقط باشمشیر و نیزه مسلح بودند فائق آمد و تبریز را تصرف کرد لیکن در اثر خصومت مردم ایران را ترك کرد و شاه اسماعیل باتصرف ارمنستان و گرجستان و شمال بین النهرین شکست چالدران را تلافی نمود.

شاه اسماعیل پس از ایجاد وحدت مذهبی و دولتی
شاه تهماسب
نیرومند در ۹۳۰ در گذشت و تهماسب پسر ارشدش
که کودک بود جانشین او شد و وقتی بسن رشد رسید به تمشیت امور
پرداخت و چندین بار بدفع اوزبکها اقدام کرد و با عثمانیها نبردهای
سخت داشت تا سال ۹۷۴ میان دودولت موقتاً صلح برقرار شد.

در زمان سلطنت او همایون امپراطور هندوستان پسر ظهیرالدین
بسابر در اثر منازعه باریقبای خود بایران پناهنده شد و بواسطه
مساعدهت های شاه تهماسب مجدداً بسلطنت هندوستان رسید و خود
و اعقابش مروج زبان فارسی و فرهنگ ایران در آن دیار شدند.

پس از شاه تهماسب مملکت یازده سال در دست
شاه عباس
پسرش سلطان محمد خدا بنده بود که بواسطه ضعف
بزرگ
چشم توانائی سلطنت نداشت و هرج و مرج و
پریشانی در امور پدید آمد تا عباس میرزا پسرش که فرمانروا و «پادشاه»
خراسان بود در صحنه منازعه ظهور کرد و هر کس را بجای خود نشاند
و بسال ۹۹۶ سلطان محمد تاج و تخت را بدو تفویض نمود.

شاه عباس مملکت را بقدرت و عظمتی رساند که در دوره
اسلامی دیده نشده بود. ابتدا با عثمانیها از در صلح درآمد و تبریز
و ارمنستان و گرجستان را بآنها واگذار نمود. آنگاه بدفع اوزبکها
و گردن کشان دیگر پرداخت و نظم و امنیت را همه جا برقرار کرد.
سپس با کمک عده ای کارشناس انگلیسی توپ و تفنگ ساخت و
نیروی ایران را با اسلحه جدید مجهز نمود و در ۱۰۱۱ با عثمانیها داخل
کارزار شد و آذربایجان و کردستان و عراق عرب را پس گرفت و
حدود ایران را در شرق به بلخ و در شمال غربی بماوراء قفقاز
بادکوبه رسانید.

شاه عباس بسال ۱۰۰۰ هجری پایتخت را از قزوین باصفهان
منتقل نمود و بآبادی و تزین آن و دیگر شهرها اقدام کرد و هنرمندان را
در هر رشته حمایت و تشویق فرمود و علماء دین را بسیار احترام

نگذاشت و نسبت باهل کتاب تساهل و عنایت داشت و بازرگانی را پیوسته ترویج کرد و با بزرگترین ممالک خارجی چون اسپانی و انگلستان و پرتغال و هلند و روسیه روابط سیاسی و تجاری برقرار نمود. مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله و میدان نقش جهان و پل سی و سه چشمه در اصفهان از آثار اوست.

شاه عباس در ۱۰۳۸ رخت بدینگر سراسر اکشید و ولیعهد جانشینان او لایقی بجا نگذاشت.

شاه عباس دوم که در ۱۰۵۲ بسلطنت رسید و ۲۵ سال پادشاهی کرد بعد از شاه اسماعیل و شاه عباس بزرگ، بهترین پادشاه صفوی بود. در زمان او عدالت و آسایش وجود داشت. کاخ عالی قاپو و عمارت چهل ستون در اصفهان در عصر او ساخته شد.

بعد از شاه عباس دوم پسرش ۲۸ سال و پسر او شاه سلطان حسین ۳۰ سال باضعف و سستی و بی قیدی و بیحالی زمام امور را در دست داشتند و ظلم و جور و تقدیر از خائن و تکذیر از خدمتگزار و رشوه خواری بحدی شدید بود که حمله گروهی افغان را نتوانستند دفع کنند.

در ۱۱۳۵ شاه سلطان حسین تسلیم محمود افغان شد. حکومت افغانها محمود در اثربقیام اهالی قزوین برضد افغانها، دست بسفاکی زد و اصفهان را قتل عام کرد و در مقابل

ایستادگی یزدیها و بختیارها جنونش شدت یافت و بدست پسر عمویش اشرف، در ۱۱۳۷ کشته شد و زمام امور بدست اشرف افتاد. در این گیرودار پطر کبیر امپراطور روسیه اوضاع درهم ریخته ایران را

غنیمت شمرد و داغستان را تصرف کرد و بیادکوبه و گیلان دست انداخت و بوسیلهٔ سفیر فرانسه در اسلامبول ایران را بین خود و دولت عثمانی تقسیم کرد و هر دو دولت بنای تاخت و تاز بشمال و مغرب ایران گذاشتند و ولایاتی را تصرف کردند.

در این هنگام نادر در خراسان ظهور کرد و افغانها را **ظهور نادر** در ۱۱۴۰ در نیشابور منهزم ساخت و سه مرتبهٔ دیگر اشرف و لشکریانش را نزدیک دامغان و مورچه خورت و تخت جمشید شکست داد. اشرف در حالی که میگریخت بدست بلوچها گرفتار و کشته شد.

نادر وقتی از کار اشرف فارغ گشت متوجه عثمانیها گردید و آنها را در نهانند و تویسرکان و کنگاور مغلوب ساخت و در میان دو آب در ۱۱۴۳ سپاه آنها را درهم شکست و از خاک ایران بیرون راند.

چون شاه سلطان حسین را اشرف افغان در اصفهان بهنگام فرار کشته و پسر او تهماسب دوم که بانادر همکاری مینمود اسماً پادشاه بود و تهماسب پیمان زیان آوری با عثمانی بسته بود نادر او را باموافقت سران لشکر در ۱۱۴۵ معزول ساخت و پسر شیرخوارش را بسلطنت انتخاب و خود را نایب او اعلام کرد.

در همان سال بر حسب اخطار نادر سپاهیان روس شمال ایران را تخلیه کردند.

نادر چند جنگ دیگر با عثمانیها در قفقاز کرد و آنها را شکست داد و گرجستان و ارمنستان و قفقاز را بایران بازگردانید.

در ۱۱۴۸ بزرگان و علماء و رجال مهم مملکت در دشت مغان

در را بسلطنت انتخاب کردند .



در این دوره يك رساله بنام آداب المتعلمين در دست بوده و یکی از اعاظم علمای دینی هم ، ملا محمد باقر مجلسی ، دربارهٔ تعلیم و تربیت اظهار نظر کرده است .

رساله ای است بعربی که مؤلف آن معلوم نیست
آداب المتعلمين و در آخر کتاب جامع المقدمات که برای مبتدیان زبان عربی است مکرر بطبع رسیده است .

این رساله را دوازده فصل است که مهمترین آنها در اینجا خلاصه میشود و از سایر فصول فقط موضوع هر فصل ذکر خواهد شد.
فصل ۱ - در ماهیت علم و فضیلت آن .

فصل ۲ - در نیت است .

شاگرد باید علم را برای رضای خدا بخواند .

فصل ۳ - در انتخاب رشته تحصیلی و استاد و همدرس است .

مؤلف توصیه میکند که امور دینی آنچه مورد حاجت است باید آموخت . در انتخاب کتاب باید اصل متن را اختیار کرد نه کتب شرح و حواشی را . استاد باید داناترین و پارساترین و معمرترین شخص باشد .

وقتی که استاد و کتاب برگزیده شد باید در تحصیل ثبات نشان داد و بی سبب معلم و کتاب را عوض نکرد . برای مذاکره و مباحثه نباید از طلاب پرهیزگار و نیکو خصال انتخاب کرد و از اشخاص

تبه خوی و تن پرور دوری جست و اندرز مولوی را بیاد میآورد که فرمود :

یار بد بدتر بود از مار بد ناتوانی میگریز از یار بد
مار بد تنها همی بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند
استاد را باید حرمت گذاشت و بسخنان او بادقت گوش فراداد
و در انتخاب مواد تحصیلی با او مشورت کرد .

فصل ۴- درجدیت در تحصیل است .

فصل ۵- مشروحترین فصل کتاب و در آغاز تحصیل و مقدار و ترتیب آن است .

مقدار درس در ابتدا باید باندازه ای باشد که بادیومرتبه مرور فرا گرفته شود و درسی را باید شروع کرد که نزدیکتر بفهم باشد . معلم باید متن کوچک و ساده انتخاب کند تا نزدیکتر بفهم و ضبط باشد زیرا که محصل چیزی را که نفهمد یاد نمیگیرد .

هرگاه محصل درس را مطالعه و چند بار تکرار کند یاد خواهد گرفت . بهتر است که مقدار درس کمتر و مطالعه و تکرار زیاده تر باشد . اگر در فهمیدن درس اشکال پیدا شد نباید سستی نشان داد بلکه باید جدیت نمود و از خداوند یاری طلبید و تضرع نمود تا بمقصود رسید . درس باید مورد بحث و مذاکره قرار گیرد و لازمه مباحثه رعایت انصاف و تأنی و احتراز از خشم است . فایده مذاکره و مباحثه بیش از مطالعه به تنهایی است . درس دیروز را باید پنج بار - درس پریروز را چهار مرتبه - درس پس پریروز را سه دفعه و بهمین قیاس درس روزهای پیش را تکرار باید کرد تا خوب فرا گرفته شود .

فصل ۶ - در توکل است .

محصل باید بخدا توکل کند و اگر در راه تحصیل بردباری نشان دهد لذتی درك میکند که فوق لذات دنیوی است . خواجه نصیرالدین وقتی شبهارا بیدار میماند و مشکلی را حل میکرد میفرمود: « چگونه ممکن است شاهزادگان اینگونه لذات را دریابند؟ » محصل نباید از خواندن فقه و حدیث و تفسیر و علم قرآن اعراض کند .

فصل ۷ - در اوقات تحصیل است که از گهواره تاگور را باید بگیرد . بهترین ایام تحصیل موقع جوانی و بهترین ساعات آغاز و انجام شب است .

فصل ۸ - در مهربانی استاد است نسبت بمحصل .

فصل ۹ - در بهترین طریقه استفاده از محضر استاد است .

فصل ۱۰ - در پرهیزگاری است .

فصل ۱۱ - در طریق تقویت حافظه است .

فصل ۱۲ - در خصوص جلب و منع روزی و افزایش و کاهش

عمر است . برای تندرستی محصل باید طبق حدیث نبوی دعا بخواند تا روزی اش زیاد شود - صدقه دهد و کار خیر کند تا عمرش دراز گردد . گناه باعث محروم شدن از روزی است مخصوصاً دروغ که باعث فقر است و همچنین خواب زیاد یا انداختن درخت بدون سبب ... خوش نویسی و شیرین سخنی مایه افزایش روزی است . بزرگترین نویسنده ای که معرف فرهنگ دوره صفوی ملا محمد باقر و سیصد سال است در فرهنگ این کشور نفوذ دارد مجلسی ملا محمد باقر مجلسی است که در باب تعلیم و تربیت

نیز اظهار نظر نموده است . مجلسی در ۱۰۳۷ در اصفهان بجهان آمده
و در ۱۱۱۱ بعالم عقبی شتافته و در مسجد جامع اصفهان بخاک سپرده
شده بقعه اش زیارتگاه شیعیان است .

مجلسی به سه کار اشتغال داشت : نخست ریاست امور دینی
و حل و فصل مسائل شرعی و اجرای احکامی که صادر مینمود که
از این راه قدرت زاید الوصف بهم رسانید . دوم تدریس علوم دینی
که قریب هزار نفر طالب علم از محضراو استفاده میکردند و عقاید



ملا محمد باقر مجلسی (۱۱۱۱ - ۱۰۳۷)

و نظریات او را بعداً در اکناف کشور منتشر مینمودند . سوم تألیف کتب بفارسی و عربی در باب مذهب شیعه که باعث رواج مذهب جعفری در میان مردم شد و در قلوب آنها رسوخ پیدا کرد .

مهمترین تألیف او بعربی کتاب بحار الانوار است در ۲۶ مجلد بزرگ که در حقیقت دائرة المعارف مذهب شیعه است در فقه و اصول و احادیث و علوم طبیعی و ریاضی و تاریخ انبیاء و ائمه و غیره . مشهورترین تألیفات او بفارسی عبارتست از عین الحیات و حلیۃ المتقین و زاد المعاد .

نظریات مجلسی
مجلسی نظریات خود را درباره تعلیم و تربیت باستناد قرآن و احادیث و اخبار در بحار الانوار و عین الحیات و حلیۃ المتقین بیان کرده است . نکات مهمی که در بحار الانوار متذکر شده در ضمن دو کتاب دیگر نیز آمده است .
در کتاب عین الحیات مجلسی وصایای حضرت رسول را به ابوذر غفاری که از اصحاب برگزیده بود بفارسی ترجمه کرده و قسمتهای دشوار آنرا باستناد احادیث معتبر روشن نموده است . کتاب مذکور نمونه برجسته اخلاق مذهبی است .

در باب آموختن علوم دینی و صایارا در تحت شش قاعده بیان نموده که سه قاعده ذیل راجع است به تعلیم :

قاعده اول در فضیلت علم و یاد گرفتن و یاد دادن آن .

قاعده دوم در اقسام علوم و آنچه از آن نافع است .

قاعده سوم در آداب و شرایط علم و عمل نمودن بدان .

در حلیۃ المتقین آداب مذهبی بزبانی ساده در ۱۴ باب (بعداً

۱۴ معصوم) و يك خاتمه بيان شده و هرياب به ۱۲ فصل (بعده ۱۲ امام) تقسيم گرديده است .

باب چهارم در فضيلت تزويج و آداب معاشرت زنان و تربيت فرزندان است و از دوازده فصل باب مذکور فصل يازدهم در آداب شير دادن و تربيت كردن فرزند است .

۱ - اوصاف دايه و مدت شير دادن - باستناد حديث معتبر ، حضرت امير فرموده است كه دايه بايد بصورت و سيرت نيكو باشد زيرا كه طفل بدايه شبیه خواهد شد . از حضرت صادق منقولست كه دايه ای كه پدر و مادر مشروع نداشته باشد يا شير خود را بطور مشروع پيدا نكرده باشد نبايد انتخاب گردد . طبق حديث نبوی زن احمق يا معيوب چشم نبايد به طفل شير دهد .

حضرت صادق در حديث ديگر فرموده كه دايه ممكن است يهودی يا مسيحي باشد بشرط آنكه فرزند را بخانه خود نبرد و از خوردن شراب و گوشت خوك و آنچه بر مسلمانان حرام است منع شود . باز بنقل از حضرت صادق مدت شير دادن طفل حداقل ۲۱ ماه و حداكثر دو سال است .

۲ - بر نامه - از حضرت صادق حديث است كه كودك تا هفت سالگی بايد بازی كند - هفت سال دوم را خط و سواد يياموزد - هفت سال سوم را حلال و حرام خدا را فراگيرد . از همان حضرت منقولست كه چون كودك شش ساله شد نمازش ياد دهند و بنماز وا دارند - هفت سالش كه پايان رسيد وضو يياموزند و به گزاردن نماز مجبور سازند - همينكه نه سال از عمرش گذشت اگر وضو و نمازش ترك شود او را بزنند .

بر طبق احادیث معتبر اطفال را باید بر محبت علی بن ابیطالب (ع) و یازده فرزندش تأدیب کرد و در صورتیکه این محبت در دل آنان جای نگیرد آنان را فرزند زنا باید شمرد .

در حدیث دیگر حضرت امیر از قول حضرت رسول فرموده که شنا کردن و تیر انداختن را بفرزند باید آموخت .

۳ - روش تربیت - حضرت رسول فرمود که کودکان خود را دوست بدارید و بآنان رحم کنید و اگر وعده ای کردید بدان وفا نمائید . هر کس فرزند خود را بیوسد خداوند برای او حسنه بنویسد و اگر او را شاد کند در قیامتش شاد خواهد کرد . پدر با فرزند خود چون کودکان باید بازی کند - بطفل باید کار آسان رجوع کرد و اگر کار دشوار باشد و کودک انجام ندهد باید چشم پوشی کرد و تکلیف شاق با او نکرد و تندی ننمود .

حضرت صادق فرمود که میان فرزندان نباید فرق گذاشت مگر اینکه یکی عالمتر و فاضلتر باشد و باین سبب او را پدر بر دیگری ترجیح دهد .

از حضرت رسول منقول است که هر کس برای خانواده اش تحفه بخرد چنانست که ببعضی از فقرا تصدق رسانیده باشد در تقسیم این تحفه اول سهم دختران سپس سهم پسران باید داده شود .
باستناد احادیث معتبر دختر را چون شش ساله شد مرد نامحرم نباید بیوسد و بردامن نشاند و پسر هفت ساله را نباید گذاشت زنان بیوسند .

چنانکه در صفات قبل دیده شد در این دوره مذهب شیعه اساس وحدت ملی گردید و تمام عوامل دیگر تابع این سیاست شد. مکتب و مسجد و مدرسه و روضه خوانی و وعظ و تعزیه سیاست مذکور را عملی ساخت. تعلیم و تربیت این دوره را بطریق ذیل میتوان تشریح کرد:

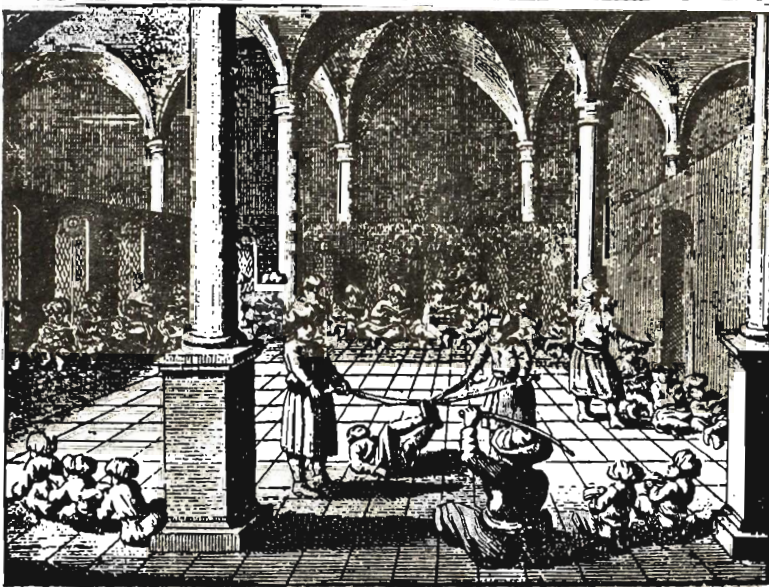
چهار منظوری که در فصل سوم مذکور افتاد یعنی
منظور دیانت - اخلاق - تندرستی - کسب معاش در این دوره

تعقیب میشد ولی در موضوع دیانت حدود و قیودی معین و صراحت حکمفرما شد: اعتقاد و ایمان بمذهب جعفری مهمترین هدف تعلیم و تربیت قرار گرفت. برای رسیدن باین مقصود پادشاهان صفوی خود را خادم مذهب اثناعشری و «کلب آستان علی» نامیدند - سب سه خلیفه اول را شدین (ابوبکر - عمر - عثمان) راجز و مذهب شمر دند و اهل تسنن را مرتد خواندند - مخالفین تشیع را ازمیان برداشتند - مدارس چهارمذهب سنی (حنفی - مالکی - شافعی - حنبلی) را بستند - مجتهدین را نایب امام عصر گفتند - عرفا را زجر و آزار دادند و خانقاه ها را منهدم ساختند.

آن قسمت از اخلاق که مربوط بآداب معاشرت بود و در کتابی چون قابوسنامه بشکل اندرز و از روی استدلال آموخته می شد در این دوره باتکاء احادیث و اخبار تعلیم گردید و در این کار راه افراط پیموده شد تا آنجا که برای کوچکترین عمل و اقدام مانند لباس پوشیدن و سرمه کشیدن و خضاب بستن و در آئینه نگاه کردن و ناخن گرفتن و شانه کردن و مسواک کردن و عطسه کردن و خوابیدن و راه رفتن و غذا خوردن و داخل خانه شدن و از خانه بیرون رفتن و قضاء حاجت ...

برطبق احادیث و اخبار دستورهائی صادر کردند و قیود زیادی برای تمام حرکات و سکنات قائل شدند !

سازمان
در اثر توجه فوق العاده سلاطین صفوی بمذهب و احترام زائد الوصفی که برای پیشوایان روحانی داشتند مجتهدین قدرت و نفوذی نظیر قدرت پادشاه پیدا کردند .
از این رو هر شخص مستعدی کوشش کرد تا در صف آنان قرار گیرد و عده طلاب دینی چند بر ابر شد و مساجد و مکاتب و مدارس زیاد تأسیس گردید که زیباترین نمونه آنها مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله و مدرسه چهارباغ در اصفهان است .



مکتب در اصفهان

از روی تصویری که تاورنیه Tavernier جهانگرد فرانسوی در قرن

یازدهم هجری انتشار داده است

محصلین با استعداد علوم دینی روی آوردند و علمای بزرگی چون محقق ثانی - شیخ بهائی - میرداماد - ملا محسن فیض - مجلسی ظهور کردند که پایگاهی رفیع و نفوذی فوق تصور داشتند .
 طلاب مدارس شیعه بودند و مدارس سنی که بسیار مذاهب تعلق داشت تعطیل یا تبدیل به مدارس شیعه شد .

تغییر عمده‌ای که در برنامه مکاتب نسبت به دوره قبل
 حاصل شد این بود که ایجاد محبت نسبت به حضرت
 امیر و یار زده فرزندش اساس کار قرار گرفت. عده‌ای کتاب هم در آنها
 تدریس نمودند که تازگی داشت مانند حلیۃ المتقین مجلسی - مثنوی
 نان و حلوا تألیف شیخ بهائی - هوش و گریه عبید زاکان . شاگردان
 مکاتب پس از قرائت قرآن و خط و سواد فارسی معمولاً به تحصیل
 مقدمات زبان عربی میپرداختند و از کتابهای چون صرف میر و امثله



مدرسه چهارباغ اصفهان که در ۱۱۱۹ بنا شده است

و تصریف استفاده میکردند. آموختن شنا که در دوره قبل محدود و ممنوع شده بود به تجویز و تأکید شرع مقدس از نو معمول گشت. در مدارس نیز تغییراتی نسبت بدوره قبل روی داد. اولاً در اثر اهمیت یافتن علوم دینی و نتایجی که در همین دنیا بر آن مترتب بود هر کس قریحه داشت بتحصیل علوم دینی پرداخت و مواد دیگر چون حکمت و علوم ادبی و طبیعی و ریاضی از نظر افتاد. کلمه «عالم» از این پس فقط به فقها اطلاق شد چنانکه تا با امروز کلمه «علما» به پیشوایان روحانی گفته میشود. ثانیاً کتب و رسالاتی چون حیات القلوب و ابواب الجنان و جامع عباسی بفارسی ساده در باره مذهب شیعه تألیف گردید که مردم قادر بخواندن و فهمیدن آنها بودند. ثالثاً سه کتاب مهم بنام وسائل تألیف حرعاملی - وافی تألیف ملا محسن فیض - بحار الانوار تألیف مجلسی در این دوره در باب فقه و اصول و احادیث شیعه نوشته شد که بیدرنگ در مدارس معمول گشت. رابعاً چهار کتاب مهم دیگر در باب فقه شیعه که در قرن چهارم و پنجم هجری نوشته شده بود بنام کافی تألیف کلینی رازی - من لایحضره الفقیه تألیف ابن بابویه - استبصار و تهذیب الاحکام تألیف محمد بن حسن طوسی در این دوره جزو کتب درسی قرار گرفت. هفت کتاب اخیر الذکر کتب اساسی شیعه در علوم دینی است.

مکادرتب روش تعلیم بسختی دوره قبل نبود بمثلک

روش

کودکان از بازی و تفریح تقریباً محروم بودند.

کسانی که میبایست تحصیلات را ادامه دهند همینکه بسن بلوغ میرسیدند معمولاً شهر یا قریه خود را ترک گفته بغربت میرفتند

و با فقر و سختی میساختند و تندرستی را در اثر بد غذایی یا کم غذایی و نداشتن روشنائی در شب ، در جوانی از دست میدادند . در صورتی که کامیاب میشدند و بدرجه ای میرسیدند مطابق معمول روز در دریای تظاهر و تعصب غرقه میشدند .

بحث در مسائل دینی آزاد نبود و پیروی از عقاید علمای متقدم شیعه واجب بود . نسبت به عرفان و تصوف ضدیت شدید ابراز میشد زیرا سالکان طریق عرفان را پای بند مراسم مذهبی نمی پنداشتند .

نتیجه

شاه اسماعیل صفوی و اعقابش وحدت ملی ایران را از راه وحدت مذهب فراهم کردند و ایران را از دیگر ممالک اسلامی مشخص و جدا ساختند و از يك کشور پریشان که حکومت ملوک طوایف داشت يك دولت نیرومند بوجود آوردند و استقلال کشور را تحت لوای يك دودمان ایرانی تأمین نمودند که اساس آن تاکنون باقی است . اتخاذ سیاست مذهبی که در این فصل فی الجمله تشریح شد باعث گردید که اولاً دولت عثمانی یعنی مقتدرترین دولت اسلامی آن عصر با ایران بمخاصمه برخاست و چون بین ایران و اروپا حائل بود مانع شد که مملکت ما از آثار رنسانس یعنی جنبش فرهنگی بزرگی که در قرن نهم و دهم هجری در اروپا پدید آمده بود و مغرب زمین را بطرف تجدد و ترقی میبرد استفاده کند . در همین دوره نیز روسیه با تصرف حاجی طرخان در قرن دهم و داغستان در قرن یازدهم با ایران همسایه شد و هر وقت ضعف و فتوری در ارکان دولت صفوی راه یافت به مملکت مادست اندازی کرد و از طرف شمال رادعی برای ارتباط ایران با اروپا بود .

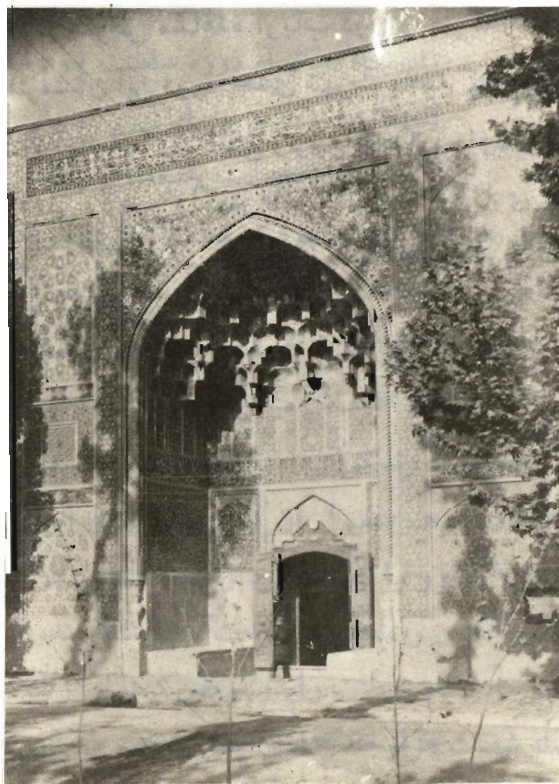
ثانیاً تمام توجه معطوف بمذهب شد و علوم دینی مواد انحصاری مدارس گشت و علوم ادبی و طبیعی و ریاضی تقریباً متروک ماند - در صورتیکه در همین اوقات در اروپا علوم طبیعی و ریاضی مراحل جدیدی را پیمود و اکتشافات بدیع در هر رشته بوقوع پیوست . مملکت ما در نتیجه اشتغال به مخاصمه با اهل تسنن و غرقه بودن در تعصبات مذهبی از ترقیات علوم مذکور بی اطلاع و بی بهره ماند . در ایندوره در علوم و فلسفه تصنیف جدیدی بوجود نیامد و کتبی که تألیف شد بیشتر شرح بر آثار نویسندگان پیش یا شرح بر شرح آنها بود . فقط یک حکیم بزرگ ظهور نمود بنام ملا صدرا ی شیرازی که کتاب اسفار اربعه را تألیف کرد .

ثالثاً اوهام و خرافات و عقاید سخیف رواج حاصل کرد : تشبث به سحر و جادو و طلسم - اعتقاد راسخ با حکام نجومی - توسل باستخاره و دعا و نذر و نیاز و نفرین در تمام کارها در مواقعی که فکر و تدبیر باید بکار رود - فراموش کردن واجبات دین و اشتغال دائمی بمستحبات - ریاکاری و تظاهر بدینداری در میان مردم معمول و مرسوم و باعث رکود دانش و عدم رشد قوه تمیز و بی قیدی و عقب ماندگی گردید . کتبی هم که برای تشریح آداب مذهبی بفارسی تألیف گردید بحدی در جزئیات زندگانی وارد شد و برای کوچکترین کار مفصلترین دستور را داد که موجب تعجز و جمود فکری گشت .

رابعاً سوگواری بر شهداء دین و روضه خوانی و تشکیل دسته با علم و کتل و سقاخانه و غیره در این دوره نصیج فوق العاده گرفت و محزون و غمگین بودن و گریه وزاری از آداب مذهبی بشمار رفت . خامساً اشعاری که سروده شد مضمونش تغییر کرد و گفتن

مرثیه برای شهداء دین و قصیده در مدح ائمه رواج یافت . ادبیات
مخصوص مذهبی بوجود آمد که بهترین نمونه آن هفت بند محتشم
کاشانی است .

سادساً تقویت شاه اسماعیل از ظهیرالدین بابر مؤسس سلسله
تیموری هندوستان و مساعدت شاه تهماسب به همایون . امپراطور
هند . بنشر زبان فارسی و فرهنگ ایران در آن شبه قاره کمک شایان
کرد که آثارش تا به امروز کاملاً هویداست . شعرای ایران چون عرفی



سر در مدرسهٔ چهار باغ اصفهیان

شیرازی و صائب تبریزی بآن دیار شتافتند و همگی احترام زیاد و نوازش بی حد دیدند.

سابعاً توجه پادشاهان صفوی بهنرهای زیبا باعث پیشرفتهای شگفت آور شد و آثاری در معماری و کاشی کاری و تذهیب و خط و قالی بافی وزری و مخمل و صنایع روی فلز و چوب بوجود آمد که مایه افتخار و مباهات ملت ایران است. نمونه شاهکارهای دوره صفوی در بزرگترین موزه های عالم در پاریس و لندن و نیویورک و لنین گراد در معرض مشاهده ارباب ذوق و هنرگذاشته شده است. هنرمندان این دوره بحدی شهرت یافتند که سلاطین تیموری هندوستان آنانرا برای ساختن و تزیین کاخها و مساجد و آرامگاههای آگره و دهلی و لاهور و لکهنو بآنجا خواندند و آثاری بی نظیر مانند تاج محل در آن شهر زمین بوجود آمد که هم اکنون مایه تحسین و عجب عالمیان است.

فصل ششم

دوره آشفتگی و تنبه

از سلطنت نادرشاه تا تأسیس دارالفنون

(از ۱۱۴۸ تا ۱۲۶۸ هجری)

.....

سلطنت نادرشاه
۱۱۶۰ - ۱۱۴۸
نادرشاه در تمام دوره سلطنت خود سعی کرد که اختلافات مذهبی بین ایران و عثمانی را برطرف کند. دشنام دادن به خلیفه اول راشدین را موقوف کرد و بدولت عثمانی پیشنهاد نمود که مذهب جعفری در ردیف مذاهب چهارگانه تسنن شناخته شود لیکن در این راه موافقت حاصل نشد. در ۱۱۵۱ ناگزیر به لشکرکشی به هندوستان شد زیرا طایفه گلزائی در افغانستان اغتشاش میکرد و هروقت تعقیب میشد بخاک هندوستان پناه میبرد و تذکرات نادرشاه بدولت هند مؤثر واقع نشده حتی اهانت شدید هم بسفیر ایران شده بود. قوای ایران پس از عبور از گردنه خیبر لاهور را تصرف کرد و سپاه هند را در دشت کرنال (بفتح کاف و سکون راء) منهزم ساخت و پادشاه هندوستان مجبور به تسلیم شد. نادرشاه سلطنت را بدو تفویض کرد و او نیز نفائس خود را (از آنجمله شصت هزار جلد کتاب خطی و تخت طاووس) بنادرشاه تقدیم نمود و رودسند مرز شرقی ایران معین گردید.

در ۱۱۵۴ برای تنبیه طوایف لزگی که شورش کرده بودند نادرشاه عازم داغستان شد. بهنگام عبور از سوادکوه تیری از میان جنگل بطرف او رها شد که وی را نسبت برضاقلی میرزا پسر ارشدش بدگمان ساخت و با توهمی که در ذهن او تولید کرده بودند پسر را نابینا کرد و همین امر حواس او را مختل نمود. لزگی ها هم به پشت گرمی روسیه در مقابل نادرشاه ایستادگی کردند. نادرشاه گرچه آشوبهای داخلی را که در ظرف سه چهار سال بوقوع پیوست برطرف کرد و با دولت عثمانی در ۱۱۶۰ صلح نمود ولیکن مزاجش منحرف شد و سوءظن شدید نسبت باولاد و اطرافیانیش پیدا کرد و بنای جور و ستمکاری گذاشت.

البته مردم ایران قدر خدمات نادرشاه که کشور را از مهلکه نجات داده بود میدانستند ولی از رفتار او نسبت به تشیع و تندخوانی و جفاکاری او بستمه آمده بودند. چند نفر از امراء شیعه که بنا بود بقتل رسند شبانه او را نزدیک قوچان هلاک کردند.

پس از قتل نادرشاه هرج و مرج حکمفرما شد تا کریمخان زند
بلاخره نوه او بنام شاهرخ در خراسان فرمانروائی
(۱۱۹۳-۱۱۶۳) یافت و تا ۱۲۱۰ بر آن خطه سلطنت داشت. از طرف

دیگر کریمخان زند که از سران اردوی نادر در هندوستان بود قریب پانزده سال با داعیان سلطنت مبارزه کرد و در ۱۱۷۹ که تمام ایران (بجز خراسان) تحت سلطه او درآمد شیراز را پایتخت قرار داد و تا ۱۱۹۳ که درگذشت بامهربانی و دلیری بنام وکیل (یعنی نایب السلطنه نوه دختری شاه سلطان حسین صفوی) حکومت کرد و بناهایی چون مسجد و بازار وکیل و آرامگاه سعدی را در آن شهر برپا ساخت.

بعد از فوت کریمخان مجدداً هرج و مرج روی داد
آقامحمدخان قاجار تا آقامحمدخان قاجار که تحت حمایت کریمخان
 در شیراز میزیست و در معضلات امور از او مشورت
 (۱۱۹۳-۱۲۱۱) میشد سران خاندان زند و ایل قاجار را مطیع کرد
 و در ۱۲۰۰ هجری بسلطنت نشست و سلسله قاجار را تأسیس و
 فتحعلیخان برادرزاده خود را بولیعهدهی انتخاب کرد. آقامحمدخان
 باتدبیر و دلاوری و قساوت مملکت را تحت لوای واحد درآورد و
 باروسها که از طرف قفقاز و آذربایجان و گیلان بایران حمله
 میکردند مبارزه نمود و در ۱۲۱۱ هجری که در قفقاز پیروزمند شده
 بود بدست فراشان خلوت (که بنا بود سیاست شوند) در خواب
 بهلاکت رسید.

در نوروز ۱۲۱۲ فتحعلی شاه تاجگذاری کرد و
فتحعلی شاه بوصیت آقامحمدخان چهارمین پسر خود عباس
 (۱۲۱۲-۱۲۵۰) میرزا را ولیعهد نمود و میرزا عیسیخان فراهانی
 معروف بقائم مقام را بوزارت اوتعیین کرد.

مهمترین مسئلهای که در سلطنت فتحعلیشاه باعث نگرانی شدید
 بود دست اندازی روسیه بخاک ایران بود که از اواخر قرن دهم هجری
 آغاز شده و هر قدر اروپا در علوم و صنایع جدید پیشرفت میکرد و
 قشون روس مجهزتر میشد و ایران بواسطه غفلت از کاروان تمدن
 عقبتر میماند تجاوزات روسیه زیادهتر میگشت. در ۱۲۱۵ دولت
 روس گرجستان را رسماً جزء روسیه کرد و در ۱۲۱۸ گنجه و ایروان را
 تصرف نمود.

در همین اوان دولت انگلیس مستقیماً بر هندوستان دست یافته بود و جلوگیری از توسعه نفوذ و تصرفات روسیه در ایران که معبر هندوستان از طرف شمال است یکی از اصول سیاستش بود .

دولت ایران سعی کرد از مخاصمات فرانسه و انگلیس در اروپا و متحدینی که دودولت در مواقع مختلف داشتند (ویکی از آنها روسیه بود) برای حراست کشور استفاده کند ولی نتیجه مطلوب حاصل نشد . روسیه در دو جنگ که اولی ده سال و دومی دوسال بطول انجامید با علوم و صناعی که از مغرب زمین آموخته بود مارا مغلوب کرد . در ۱۲۴۳ معاهده ترکمانچای بر ایران تحمیل شد و بموجب آن تمام قفقاز و قسمتی از طوالش از ایران منتزع گردید - بدولت روس حق مداخله در امور قضائی (بنام کاپیتولاسیون) داده شد - منازل و مغازه های اتباع روس مصونیت پیدا کرد - عوارض گمرکی نسبت بصادرات و واردات روس بقدری تقلیل یافت که بازار نصف ایران بدست روسها افتاد .

بواسطه عهدنامه ترکمانچای ایران در تحت نفوذ دولت روس قرار گرفت که میخواست هر روز بیشتر بر استیلای خود بیفزاید و همین امر منافع انگلیس را در هندوستان تهدید مینمود . در نتیجه بین روس و انگلیس رقابت شدید حکمفرما شد و ایران مدت يك قرن با وضع تأثر انگیزی در میان آنها روزگاری باضعف بسر می برد . در ۱۲۴۹ ولیعهد فوت کرد و پسرش محمد میرزا بولایت عهد معرفی شد . فتحعلی شاه نیز در ۱۲۵۰ دنیارا بدرود گفت .

-۱۲۷-

محمد شاه
سلطنت کرد و ناصرالدین میرزا پسر ارشد خود را
(۱۲۶۱-۱۲۵۰)
ولیعهد نمود. در زمان سلطنت او میرزا سید علی
محمد شیرازی در ۱۲۶۰ یعنی هزار سال پس از غیبت امام عصر (عج)
خود را واسطه بین امام غایب و خلق معرفی کرد و خویشان را باب نامید.



میرزا تقی خان امیر کبیر

(۱۲۶۸ - ۱۲۲۰)

از روی تصویری که در حیات او کشیده شده است

ناصرالدین شاه ناصرالدین میرزا در شانزده سالگی بسطنت رسید.
میرزا اتقی خان فراهانی ملقب به امیر نظام صدارت
(۱۲۶۴-۱۳۱۳) راعهده دار شد ولقب امیر کبیر گرفت. مردی بود
فعال و میهن پرست و باتدبیر و مطلع باوضاع جهان،

امیر کبیر اصلاحات مهمی را شروع کرد چون تشکیل سپاه
منظم بدستکاری معلمین اروپائی-امن کردن راهها- توازن بودجه -
استخدام معلم و تأسیس دارالفنون در تهران - جلوگیری از مداخله
مأمورین روس و انگلیس در کارهای کشور - محدود کردن علمای
ظاهری . بیگانگان و کسانی که از این اصلاحات زیان میدیدند شاه
جوان را از امیر کبیر ترسانیدند و از راه نیرنگ و دسیسه وسایل
عزل و تبعید و قتل او را در ۱۲۶۸ فراهم ساخته و مملکت را از داشتن
مصلحی خدمتگزار ولایق و دلیر محروم نمودند.



بزرگترین معرف فرهنگ این دوره که در معارف
عصر خویش نفوذ بسیار داشته ملا احمد نراقی است
ملا احمد نراقی
که در ۱۱۵۸ در نراق متولد شده در ۱۲۴۵ در کاشان

جهانرا بدرود گفته است .

ملا احمد، از مشاهیر علمای ایران، در کاشان اقامت داشت
و روزگار خود را باریاست دینی و تدریس و تألیف بسر آورد. برای
او بود که مدرسه سلطانی بدستور فتحعلی شاه در کاشان ساخته شد.
چند کتاب در اصول و فقه به عربی تألیف نموده و حکایات و تمثیلاتی
بسیک مثنوی مولوی بنام طاقدیس و باتخلص صفائی سروده و کتابی

بنام خزائن بتقلید گلستان سعدی بسلک تحریر کشیده است . علاوه
بر دو کتاب مذکور ملا احمد بر حسب دستور فتحعلی شاه کتاب
جامع السعادات تألیف ملامهدی نراقی پدر خود را از عربی بزبان
فارسی نقل کرده و آنرا **معراج السعاده** نامیده است .

نظریات
ملا احمد نراقی
کتاب معراج السعاده در علم اخلاق و دفع صفات
ناپسند و کسب ملکات ارجمند است . این کتاب
مانند کتب اخلاق دوره صفویه نیست که تمام
مطالب فقط باستناد قرآن و احادیث و اخبار باشد بلکه حکمت و
عرفان نیز در استدلال نویسنده بکار رفته است .

کتاب مذکور را چهار باب است . باب چهارم که متجاوز
از نه عشر کتاب است در خصوص انواع اخلاق - شرافت فضائل و
کیفیت اکتساب هر يك از آنها است و به پنج «مقام» تقسیم شده و
اخلاق وابسته به قوه و هم و عقل و غضب و شهوت يك يك بررسی
و طریق معالجه هر يك از ردایل (مانند ترس - بی غیرتی - عصبیت -
قساوت قلب - مال دوستی - بخل - حرص - حسد - دروغگوئی -
تملق - ریا ...) پیشنهاد شده است .

نظریات ملا احمد نراقی در باب تعلیم و تربیت در «مقام» دوم
تحت سه قسمت ذکر گردیده :

(۱) شرافت علم و علما که بدلیل عقلی و نقلی مطالب بیان
شده است .

(۲) آداب تعلم و تعلیم .

(۳) اقسام علوم .

آنچه در این کتاب مجمل مورد نظر است قسمت دوم است
در آداب تعلم و تعلیم .

آداب تعلم را بقرار ذیل میتوان خلاصه کرد :

- ۱ - منظور از تحصیل باید تقرب بخدا و رسیدن بسعادت و دخول در عالم انسانیت باشد نه جاه و مال و مفاخرت براقران .
- ۲ - هر چه شاگرد فهمید باید بدان عمل کند چنانکه بفرموده سنائی :

چو علمت هست خدمت کن که زشت آید بردانا

گرفته چنینان احرام و مکی خفته در بطحا

- ۳ - محصل باید معلم را دوست بدارد و حرمت او را نگاه دارد و متذکر باشد که حقوق معلم بیشتر از حقوق پدر جسمانی است .
علما مخصوصاً دانشمندانی را که شاگرد از تألیفات آنان منتفع میشود باید محترم شمارد .

- ۴ - شاگرد باید با ارباب هوا و هوس آمیزش نکند و از شهوات نفسانی پیروی ننماید .

- ۵ - محصل باید نفس را از آداب ذمیمه پاک کند .

خلاصه آداب تعلیم از این قرار است :

- ۱ - قصد معلم از آموختن باید قربت بخدا و ارشاد باشد نه جاه و مال و ریاست و شهرت .
- ۲ - معلم نسبت بشاگرد باید مهربان باشد - اندازه فهم او را در تدریس رعایت کند - باوی بملایمت سخن گوید و درشتی نکند .
- ۳ - هرگاه معلم شاگرد را سزاوار فرا گرفتن علمی بداند نباید در آموختن علم دریغ کند و بخل ورزد . اگر مطلبی را شاگرد نتواند

درک کند معلم نباید بدو بیامورد .

۴ - معلم نباید چیزی که خلاف واقع باشد بیاموزد بلکه آنچه مسلم و محقق است باید تعلیم دهد. مطالبی که مورد شبهه باشد باید مسکوت گذاشت تا مطالب صحیح بدست آید آنگاه تدریس شود .
در پایان این قسمت ملا احمد نراقی وضع فرهنگ زمان خود را با کمال صراحت و سادگی با جملات ذیل وصف میکند:

« کسی که معرفت باهل این زمان داشته باشد میداند که آداب تعلیم و تعلم مثل سایر اوصاف کمالیه مهجور و معلم و متعلم از ملاحظه شرایط دورند . زمان و اهلش فاسد و بازار هدایت و ارشاد کاسد گشته نه نیت معلم خالص است نه قصد متعلم - نه غرض استاد صحیح است و نه منظور شاگرد و باین جهت است که از هزار نفر یکی را رتبه کمال حاصل نمی شود و اکثر در جهل خود باقی میمانند - با وجود اینکه بیشتر عمر خود را در مدارس بسر میبرند » .



بطوری که ملاحظه شد در این دوره یکصد و بیست ساله مملکت ما آشفته و متزلزل بود . این آشفتگی و تزلزل در نتیجه عدم ثبات اوضاع سیاسی و زد و خوردهای داخلی بر سر سلطنت و حکومت از یک طرف و نیرومندی روسیه (در اثر اخذ علوم و صنایع از مغرب زمین) و توسعه طلبی آن و تجاوز و دست اندازی بخاک ایران و مغلوب کردن ملت خواب آلوده بود . رقابت انگلیس با روسیه و مساعی دولت انگلیس در جلوگیری از توسعه نفوذ اسلاوها تا این اندازه

مفید بود که ایران بصورت ظاهر رومی داشت ولی در حالت احتضار میان آندو امپراطوری برای زنده ماندن دست و پا میزد. در اینصورت اسباب تعجب نیست که یکی از بزرگترین پیشوایان فرهنگ سطور فوق را در تشریح اوضاع معارف آنزمان بنویسد. با این همه در هر موقع که فی الجمله امنیتی بوجود می آمد و اغتشاشات داخلی کمتر بود (مانند اواخر زمامداری کریم خان زند یا عصر فتحعلی شاه) بحکم ضرورت و احتیاج یا غریزه دانش پژوهی بآموزش و پرورش توجهی معطوف میگردید.

منظور غرض از تعلیم و تربیت همان بود که در فصل گذشته ذکر شد با این تغییر که در قسمت دیانت ایمان به تشیع مستلزم دشنام دادن بخلفای راشدین و مرتد شمردن اهل سنت نبود. در طبقات عالییه و هیئت حاکمه ترس از روسیه باعث شد که برای حراست و بقاء مملکت بفکر اخذ فرهنگ و علوم و صنایع از مغرب زمین بیفتند.

سازمان مکاتب و مدارس بصورت ظاهر مانند دوره قبل بود. در عصر کریمخان و فتحعلیشاه چند مسجد و مدرسه ساخته شد که مهمترین آنها مسجد وکیل در شیراز و چهار مسجد توسط فتحعلیشاه در تهران و قزوین و بروجرد و سمنان بود. چنانکه در فوق اشاره شد مدرسه سلطانی هم توسط پادشاه مذکور در کاشان بنا گردید.

در این دوره نخستین مدارس امریکائی و اروپائی در ایران بوجود آمد. مبلغین امریکائی در ۱۲۵۰ مجاز بایجاد مدرسه در ارومیه

(که امروز رضائیه نامیده میشود) شدند. مبلغین لازاریست فرانسوی نیز در ۱۲۵۶ اجازه یافتند که در تبریز و جلفا و ارومیه و ملماس مدرسه باز کنند.

برای تعلیمات فنی نظامی در آرتش و تأسیس کارخانه اسلحه سازی و توپ ریزی و باروت کوبی عده ای معلم و مشاق و مهندس فرانسوی و انگلیسی و اطریشی به آموختن از راه عمل پرداختند.

کار دیگری که در این دوره شروع شد ایجاد چاپخانه بود که در نشر معارف و آسان کردن تحصیل فوق العاده مؤثر بود. گرچه صنعت چاپ در وسط قرن نهم هجری در آلمان اختراع شد و از اوایل قرن دهم در قسطنطنیه و لیدن (هلاند) شروع بطبع کتب فارسی و عربی کردند لیکن در ایران بسال ۱۲۲۷ اولین چاپخانه با حروف سری در تبریز توسط عباس میرزا ولیعهد و دوازده سال بعد در تهران دائر گردید و در ۱۲۴۰ چاپخانه سنگی در تبریز و چند سال بعد در تهران و ولایات بتدریج ایجاد شد.

مقارن تأسیس چاپخانه ابتدا کتب مذهبی را طبع کردند و از ۱۲۵۳ اولین روزنامه فارسی با چاپ سنگی در ایران انتشار یافت.

در برنامه مکاتب و مدارس تغییر عمده ای که نسبت

برنامه

بدوره قبل حاصل شد این بود که حکمت و عرفان مطرود نبود و حکما و عرفا از تعرض برکنار بودند. در اثر اقدامات نادرشاه دشنام دادن بخلفای سه گانه و مرتد شمردن اهل سنت رسماً موقوف شد و در مجالس وعظ و روضه خوانی این دستور رعایت گردید.

علوم طبیعی در این دوره نیز مذموم و کتب این رشته قدر و اعتبار نداشت. علمای ظاهری تحصیل علوم طبیعی را باسستی عقاید مذهبی توأم میدانستند و کسانی را که باین رشته روی می آوردند متهم بالحداد میکردند. در صورتیکه در همین موقع بود که در اروپا علوم طبیعی و ریاضی و استعمال آنها در زندگانی صنایع بدیع و اسلحه تازه بوجود آورده بود که ملل اروپا را بر سایر ممالک عالم و من جمله ایران مسلط و مستولی میساخت.

تعلیم زبان فرانسه و انگلیسی بعدهای از شاهزادگان و اعیان و اشراف و صاحب منصبان در همین دوره در خارج از مکاتب و مدارس آغاز شد. مجاهدتهای دولت ایران با استفاده از دوستی و اتحاد با فرانسه و انگلیس در مقابل مطامع و تجاوزات دولت روس- مبادله هیئتهای نمایندگی بین ایران و فرانسه و انگلیس - آمدن معلمین و مشاقان فرانسوی و انگلیسی بقصد تربیت صاحبمنصبان ایرانی و تشکیل آرتش تازه، تحصیل زبان فرانسه و انگلیسی را برای عدهای از متصدیان امور ضروری کرد. چون فرانسه با مملکت ما مرز مشترك نداشت در ایران تصور کردند که دولت فرانسه در کشور ما غرض سیاسی ندارد و روی این تصور بزبان فرانسه بیشتر توجه کردند بویژه که آوازه فتوحات ناپلئون باعث ستایش مردم نسبت بفرانسه و فرهنگ آن شده بود. از اینرو مدارس فرانسه رونق گرفت و زبان فرانسه بالنسبه سریعاً رواج یافت و نفوذ فرانسه در آموزش و پرورش جدید زیادهتر از هر مملکت غربی دیگر شد.

آشنا شدن بزبان فرانسه و انگلیسی توأم گردید با ترجمه بعضی

از کتب چون تاریخ پطر کبیر و شارل دوازدهم (پادشاه سوئد) و اسکندر مقدونی و کتاب جغرافیا و کتاب نظام ناصری در فنون جدید جنگی و غیره که تماماً بطبع رسید و رهبران قوم را متوجه تمدن جدید اروپا کرد.

در مکاتب و مدارس روش تعلیم مانند دوره قبل بود. روش جدیدی که در خارج از مکاتب و مدارس در این دوره بکار برده شد عبارت بود از آموختن زبانهای خارجه از راه گفت و شنود و استفاده عملی از آنها و اکتفا نکردن بقرائت و کتاب چنانکه در تعلیم زبان عربی مرسوم بود.

در نتیجه کاسته شدن تعصب مذهبی و عدم تعرض بصوفیه، شعرا و نویسندگان بشیوه متقدمین قبل از مغول رجعت کردند و از فردوسی و فرخی و منوچهری و خاقانی و سعدی و مولوی الهام گرفتند و تاحدی از عبارت پردازی و مغلق نویسی دوری جستند. سید احمد هاتف اصفهانی - میرزا حبیب قاتانی - میرزا ابوالقاسم قائم مقام عالیترین نظم و اثر این دوره را به حد آورده اند.

تغییر دیگری که در روش تربیت پدید آمد این بود که اعزام محصل را باروپا برای آموختن علوم و صنایع جدید لازم شمردند و در ۱۲۲۵ یک نفر و در ۱۲۳۱ پنج نفر و در ۱۲۶۰ هم پنج نفر باروپا اعزام داشتند و همچنین از ۱۲۲۴ بیست و سه نفر پزشک و معلم و مدیر مطبعه و مهندس و صاحب منصب و مشاق از ممالک اروپا استخدام کردند.

در نتیجه نهضت عظیم فرهنگی که در اروپا مقارن باتأسیس سلسله صفویه پدید آمد و موانعی که در نتیجه

راه استنباده از آن نهضت در ایران موجود بود. و در فصل قبل مورد بحث واقع شد مملکت ما در این دوره پر آشوب و تزلزل باضعف و زبونی میزیست و از علوم و صنایع جدید تقریباً بی نصیب بود .

از طرف دیگر دولت روس در سلطنت پتر کبیر (۱۱۳۷-۱۱۰۰ هجری) در اثر اخذ فرهنگ جدید از مغرب زمین و تعلیم علوم طبیعی و ریاضی و فنون نظامی و تشکیل سپاه منظم با اسلحه و مهمات جدید بسیار نیرومند شد و بخاک ماتجاوز کرد و بشمال قفقاز دست یافت و اعقاب پتر تارود ارس تاختند و قفقاز زرخیز را از ایران بگرفتند و معاهده ننگین ترکمانچای را بر ما تحمیل نمودند و خواستند تمام ایران را بتدریج متصرف شوند تا بخلیج فارس و هندوستان دست یابند. دولت انگلیس هم که بواسطه علوم و صنایع جدید قدرت یافته و هندوستان را تصرف کرده بود برای حفظ آن شبه قاره میخواست مانع بسط و توسعه نفوذ روسیه در ایران بشود باین ترتیب ایران میدان کشمکش بین دو دولت شد و صدمات بیحد کشید .

معاهده ترکمانچای مداخله دولت روس را در ایران رسماً مجاز کرد زیرا بواسطه حق قضاوت کنسولها (کاپیتولاسیون) اتباع روس هر چه میخواستند باراده خود یا بدستور دولت روس میکردند و ملجأ و پناهی برای مردم وجود نداشت و دولت ایران قادر نبود از آنها جلوگیری کند. مصونیت منازل و مغازه های اتباع روس نیز باعث میشد که در آنها هر توطئه ای چیده و هر فتنه ای برپا گردد. باین ترتیب زور و حق کشی و ستمگری و جفاکاری اساس رفتار و معامله مأمورین و اتباع روس با ایرانیان شد و برای کشور جز خفت و خواری و ننگ و رسوائی نتیجه نداشت.

سبب عمده بهره مند نشدن ما از نهضت فرهنگی مغرب زمین چنانکه دیدیم عبارت بود از منحصر ساختن تحصیل به علوم دینی و قدرت زائد الوصف مجتهدین و مداخله آنان در امور کشوری و منع از تحصیل علوم طبیعی و ریاضی و وجود دوحائل بزرگ یعنی عثمانی و روسیه بین ایران و اروپای غربی. در نتیجه در این دوره متابا علمی آشنا و با آلات و ادواتی مجهز بودیم که در مقابل حملات روسیه با فنون جدید جنگی و اسلحه تازه توانائی مقاومت و مبارزه طولانی نداشتیم و در برابر مطامع دولت روس جز شکست و ناکامی و خفت و شرمساری و مغلوبیت و محدودیت چیزی عاید نگردید.

شکست ها و خفت های مذکور و حشر هیئت حاکمه با اروپائیان عده ای از زمامداران را تساحدی متنبه کرد و فی الجمله از خواب غفلت بیدار و متوجه شدند که بدون اخذ و اقتباس فرهنگ جدید و فرا گرفتن علوم و صنایع تازه ممکن نیست وضع مملکت روبه بهبودی رود و استقلالش تأمین گردد. برای استفاده از فرهنگ جدید اروپا در اثر ضدت عناصر مرتجع و ضعف حکومت گامهای بسیار کوچک باتأنی زیاد برداشتند تا بتدریج در ظرف پنجاه سال زمینه برای تأسیس مدرسه دارالفنون فراهم شد و ایران را وارد مرحله ای تازه کرد که باید در فصل آینده مورد بحث واقع شود.

فصل هفتم

تجدد و تحول در اروپا

(از ۸۵۷ تا ۱۳۰۰ هجری قمری)

چنانکه در آخر فصل گذشته مذکور افتاد در نتیجه عوامل متعدد که از همه مهمتر تجاوزات روسیه بود بخاک ایران و شکست و خفتی که از این راه وارد آمد، هیئت حاکمه کمی بیدار و متوجه شد که ایران از کاروان تمدن جدید اروپا عقب مانده و برای بقا و ادامه حیات جز اخذ و اقتباس از فرهنگ جدید مغرب زمین چاره‌ای ندارد. آغاز پیدایش فرهنگ جدید مغرب زمین را هم چنانکه قبلاً اشاره شد باید از وسط قرن نهم هجری دانست. برای پی بردن به کیفیت ترقیاتی که نصیب اروپا گردید باید در اینجا بطور بسیار مجمل جنبش‌هایی را که بوقوع پیوست یادآور شد تا معلوم شود در نیمه قرن سیزدهم هجری ایران با چه طرز تفکر و چه نوع عقاید و علوم و صنایعی مواجه بود.

اروپا از دو قرن قبل از هجرت نبوی تا قرن پنجم	موجبات
هجری در جهل و تاریکی و اوهام و خرافات بکلی	بیداری
غرقه بود. وقتی که فرهنگ اسلامی در نیمه قرن	
دوم هجری (مقارن وسط قرن هشتم میلادی) آغاز و بغداد مرکز	

معارف اسلامی گردید مسلمانانی که جزیره سبیل و ایالات اندلس را در اسپانی در تصرف داشتند از فرهنگ مذکور بهره مند میشدند و مدرسین و علما و وعاظ از راه افریقای شمالی بآن دیار می رفتند و کتبی که بزبان عربی در ممالک اسلامی تدوین شده بود با خود میبردند. قریب سی سال پس از تأسیس نظامیه بغداد جنگهای صلیبی میان مسیحیان اروپای غربی و مسلمانان در آسیای صغیر شروع شد و از ۴۹۲ تا ۶۶۸ هجری بطول انجامید. صلیبی ها در نتیجه آمدن بمشرق زمین وحشر بامسلمانان و مشاهده ممالک اسلامی و ترقیات عظیمی که نصیب آنها شده بود در مراجعت باروپا وسیله و عامل اخذ و اقتباس فرهنگ و تمدن اسلامی شدند (۱).

در شمال افریقا و در شهرهای اسپانیا مانند قرطبه و غرناطه و اشبیلیه مدارس از روی گرده نظامیه برپا شده بود. کتب پزشکی و فلسفی و ریاضی که دانشمندان ایرانی و مسلمانان دیگر نوشته بودند در آن مدارس تدریس میشد. عده ای از طلاب از نقاط مختلف اروپا برای تحصیل بآن مدارس رفتند و در بازگشت با وطن خویش شروع بترجمه کتب مذکور بلاتین نمودند و این ترجمه ها را در دانشگاههای آن سرزمین (که از وسط قرن ششم هجری ببعد بتدریج تأسیس شد) بکار بردند و رفته رفته موجبات بیداری اروپا را فراهم کردند .

۱ - مثلا در موقع جنگهای صلیبی بود که اروپائیان اولین بار قطب نما را در دست مسلمانان مشاهده کردند و بکار بردن آنها در کشتی رانی یاد گرفته و بسیر و سیاحت در دریاها پرداختند و اکتشافات جغرافیائی بسیار در نقاط دور دست عالم نمودند و افریقای جنوبی و امریکا را (در ۸۹۷ هجری) کشف کردند و از جنوب افریقا باقیانوس هند و خلیج فارس راه یافته دور کره زمین را پی نمودند و گرد بودن آنها عملا بشبوت رساندند .

مهمترین کسانی که در این راه قدم برداشتند عبارت بودند از ادلهارد (۱) انگلیسی که در حدود ۵۱۳ هجری در قرطبه (پایتخت دولت اسلامی اندلس) تحصیل میکرد و بعضی از آثار محمد بن موسی خوارزمی و ابومعشر بلخی را به لاتین ترجمه کرد و جبر و مقابله خوارزمی را با حساب و هندسه بانگلستان بارمغان برد . دیگری ژرارد (۲) از اهالی شمال ایتالیا بود که مدت بیست سال با کمک یکنفر کلیمی هشتاد کتاب و رساله علمی از عربی به لاتین ترجمه کرد که قانون ابن سینا و جبر و مقابله خوارزمی و کتاب منصوری محمد بن



مجلس درس آلبرت بزرگ در پاریس

زکریای رازی و بعضی از مجلدات حاوی تألیف همان استاد از جمله آن ترجمه‌ها بود .

سومین شخص آلبرت بزرگ (۱) بود که در وسط قرن هفتم هجری بادستار و عبا ترجمه کتاب فارابی و ابن سینا و غزالی را در پاریس می‌آموخت .

فردریک امپراطور آلمان نیز بواسطه اقامت ممتد در جزیره سیسیل نسبت بفرهنگ اسلامی ستایش بسیار داشت و بدستور او در نیمه اول قرن هفتم هجری کتابهایی از عربی به لاتین ترجمه شد که قانون ابن سینا از جمله آنها بود .

در مدارس اروپا روشی که برای تدریس بکار میبردند موسوم بود به روش اهل مدرسه و همان طریقه‌ای است که در ممالک اسلامی مرسوم بود و هم اکنون در مدارس علوم دینی مامعول و متداول است.

عواملی که مذکور افتاد مقدمات و موجبات نهضت جنبش فرهنگی بزرگ فرهنگی (رنسانس) (۲) را در وسط قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) فراهم ساخت. دو عامل

مهم دیگر که باین جنبش کمک کرد یکی اختراع صنعت چاپ بود در آلمان در همان اوان و دیگر تصرف قسطنطنیه بدست سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی در ۸۵۷ هجری که باعث شد دانشمندان یونانی با ذخائر ادبی و علمی که داشتند باروپا مخصوصاً بایتالیا مهاجرت کنند و اروپائیان را که تا آن زمان تنها از راه ترجمه کتب عربی به لاتین تحصیل می کردند با کتب یونانی که مأخذ اولیه عده‌ای از

کتاب عربی بود آشنا سازند و بفراگرفتن فرهنگ یونان و روم پردازند. بنابراین اولین نهضتی که بوجود آمد موسوم شد به فرهنگ پژوهشی (۱) و نویسندگان و مربیانی چون پترارک (۲) در ایتالیا و اراسم (۳) در اروپای مرکزی و جان کلت (۴) در انگلستان ظهور کردند که با تعلیم زبان یونانی و لاتین و نشر فرهنگ یونان و روم مجاهدت بسیار در تغییر طرز فکر و غرض از زندگانی در دنیا و منظور و برنامه و روش تربیت بعمل آوردند. برخلاف قرون قبل که تمام توجه در اروپا معطوف به علوم دینی و آخرت و اعراض از دنیا میشد در این نهضت سه موضوع مهم بارز و آشکار بود:

- (۱) دلبستگی بزندگان ملل یونان و روم که در دوره ترقی خویش فرهنگ عالی و درخشان بوجود آورده بودند.
- (۲) دلبستگی بزندگان و خوشی در همین دنیا و شناختن قدر زیبایی و کمال.

(۳) توجه به طبیعت و میل بمشاهده آثار طبیعی و تجربه و آزمایش. بواسطه فساد پاپ ها که بر تمام عالم مسیحیت جمیع دینی ریاست روحانی داشتند و در اثر ستمکاری پیشوایان مذهبی و نگاه داشتن مردم در نادانی و خرافات - در نتیجه افراط در تشریفات صوری، کسانی که توانا بخواندن و فهمیدن اصل کتاب مقدس بودند اخلاق کشیشان را مورد انتقاد قرار دادند و کم کم عصیانهای بوقوع پیوست که مسیحیان را بفرقه های مختلف تجزیه کرد.

--۱۴۳--

مهمترین شخصی که علمدار جنبش دینی شد لوتر (۱) آلمانی است که در ۹۲۳ هجری (زمان شاه اسماعیل صفوی) عمل پاپ را که با اخذ وجه از گناهکاران معاصی آنها را می بخشید انتقاد کرد و سادگی مذهب مسیح را تذکر داد و حق آزادی فکر را برای هر کس اعلام کرد. پاپ وی را تکفیر نمود و دوستانش او را مخفی کردند. لوتر در مدتی که پنهان بود کتاب مقدس را به آلمانی ترجمه کرد. فرقه ای را که از اعتراض لوتر به اعمال پاپ بوجود آمد فرقه پرتستان (۲) یعنی معترض نامیدند.



لوتر

(۹۵۳ - ۸۸۸ هجری)

برای نخستین بار در تاریخ، لوتر اعلام کرد که فرهنگ باید به‌زینه دولت برای همه مردم باشد اعم از توانگر و درویش و دختر و پسر. این نظریه و نظریات دیگر او را در باب استفاده از محسوسات در تعلیم و تربیت و رعایت ذوق شاگرد دوستانش در آلمان بکار بستند.

در ۱۹۴۲ هجری کالون (۱) فرانسوی طغیان کرد و اصول عقایدی برای پرستشها تدوین نمود و مدارس در ژنو تأسیس کرد که در آنها زبان یونان و روم و کتاب مقدس توأماً تدریس میشد. در همان سال در انگلستان هانری (۲) هشتم پادشاه آن مملکت ریاست مذهبی را بر عهده گرفت و کشور خود را از زیر سلطه پاپ خارج ساخت.

در کشورهای پرستان معتقد بودند که دین را باید با کمال آزادی تفسیر و تعبیر کرد و تربیت باید برای همه مردم فراهم شود تا همه را قادر به تفسیر و تعبیر عاقلانه بنماید. مدرسه تنها برای تعلیم دین نیست بلکه برای آموختن دین و زندگانی است. با داشتن این عقاید اولاً تعلیمات ابتدائی را برای همه فراهم کردند.

ثانیاً برای نیل باین مقصود زبان مادری را بجای لاتین آموختند. ثالثاً هزینه دبستانها بتدریج بعهده دولت گذاشته شد و کم کم زمینه برای آموزش اجباری آماده گردید.

درمقابل ظهور فرقه پرتستان کاتولیک‌ها از خود
واکنش
کاتولیک‌ها
دینی در ترانت (۱) منعقد کردند و هیجده سال بطول
انجامید سعی کردند مذهب کاتولیک را تثبیت و پرتستان را رد کنند.
تصمیماتی که در این شوری در ۹۷۰ هجری اعلام شد اختلاف عمده
بین دو فرقه را آشکار و افکار مترقی پرتستانها را ظاهر میسازد. بعضی
از مهمترین تصمیمات شوری از این قرار است:

۱- پرتستانها معتقد بودند که اصول عقاید مذهبی باید فقط
از کتاب مقدس گرفته شود. شوری رأی داد که اصول مذکور باید
هم از کتاب مقدس و هم از احادیث و اخبار و سنن کلیسا اخذ گردد.
۲- پرتستانها معتقد بودند که هر کس حق دارد مطابق فهم
خود کتاب مقدس را تفسیر کند. شوری رأی داد که تنها کلیسا
حق تفسیر دارد.

۳ - پرتستانها معتقد بودند که عبادت و دعا باید بزبان مادری
هر کس باشد. شوری رأی داد که در همه جا باید عبادت و دعا بزبان
لاتین باشد.

البته در نتیجه اختلافات جنگهای شدید برخاست و خونریزی‌های
بسیار روی داد ولی مذهب پرتستان قوام گرفت و باعث پیشرفتهای
معنوی بسیار گشت.

کاتولیک‌ها هم برای اجرای نظریات خود مدارس تأسیس
کردند مانند دبیرستانها و مدارس عالی فرقه یسوعی و دبستانهای گروه

برادران مدارس مسیحی که این مدارس بنوبه خود در ممالک کاتولیک باعث توسعه فرهنگ گردید.

مقارن باجنبش دینی (و تأسیس سلسله صفویه در جنبش علمی ایران) جنبش علمی نیز در اروپا پدید آمد و پیشوایانی که ظهور کردند گفتند که باید احادیث و اخبار و سنت کلیسا را کنار گذاشت و به قضاوت و قوه ممیزه انسان اطمینان کرد و پی بحقیقت اشیاء برد و از راه عقل و از طریق حواس، واقع و نفس الامر را شناخت نه از راه محفوظات و قیاس و اتکاء بسنت و پیشینه. در این نهضت نویسندگانی مانند رابله (۱) و مونتینی (۲) فرانسوی و مولکاستر (۳) و میلتن (۴) انگلیسی کتابهایی تألیف و نظریاتی ابراز کردند که در مدارس آن زمان تأثیر نکرد ولی در افکار پیشوایانی که بعد آمدند مانند روسو (۵) و بیکن (۶) و کمنیوس (۷) مؤثر بود.

تقارن جنبش علمی باجنبش دینی و ظهور مسلک پرستان باعث شد که نهضت علمی با مخالفت شدید کلیسا مواجه گردید زیرا که کلیسا برای مقابله با پرستانها و حفظ موقعیت و مقام خویش با هر تجدیدی ضدیت میکرد چنانکه نظریات عده ای از کاشفان و مخترعان این عصر را کفر محسوب داشت و بعضی از دانشمندان را بحکم دادگاه بازجوئی (۸) که تأسیس نمود زنده در آتش افکند. اولین کاشف مهم کپرنیک (۹) بود از اهالی لهستان که نظریه

۱- Rabelais ۲- Montaigne ۳- Mulcaster ۴- Mil on

۵- Rousseau ۶- Francis Bacon ۷- Con énius

۸- Inquisition ۹- Copernic

بطلمیوس را که چهارده قرن در تمام دنیا مورد قبول بود رد کرد .
بطلمیوس زمین را مرکز عالم و ساکن میدانست و کپرنیک در کتابی
که بنام « گردش افلاک » نوشت از راه تفکر و مشاهده باین نتیجه
رسید که مرکز عالم ما (منظومه شمسی) خورشید است و چند سیاره



کپرنیک

(۹۵۰-۸۷۸ هجری)

مانند زمین بدور او میگردند و از او کسب نور و حرارت میکنند و
نظیر منظومه شمسی در آسمان بسیار است. کپرنیک کتاب خود را
در ۹۱۴ هجری تألیف کرد ولی چون نظریاتش مخالف عقاید و سنن
کلیسا بود از ترس تکفیر، کتاب مذکور را در سال وفاتش در ۹۵۰
هجری منتشر ساخت .

کپلر (۱) آلمانی باتکاء جدولی که یکی از دانشمندان دانمارک
در نتیجه رصد تهیه کرده بود در ۱۰۱۸ هجری نظریه کپرنیک را ثابت
و سه قانون برای حرکات سیارات پیدا کرد.

-۱۴۸-

گالیله (۱) ایتالیائی بادوربینی که اختراع کرد و مشاهداتی که
از کواکب نمود نظریه کپرنیک را تأیید کرد و در ۱۰۲۴ هجری دادگاه



گالیله

(۱۰۵۲-۹۷۲ هجری)

بازجوئی او را مجبور کرد که از عقیده خود استغفار کند و تاپایان
عمر زیر نظر بود.



نیوتن

(۱۱۴۹-۱۰۵۲ هجری)

نیوتن (۲) انگلیسی در ۱۰۹۸ هجری نظریه کپرنیک را بوسیله

ریاضی ثابت کرد و صحت قوانین کپلر را با محاسبه باثبات رسانید.

قوة جاذبه و ماهیت نور را توضیح و تعیین نمود .

پاراسلسوس (۱) از اهالی سویس (متوفی در ۹۴۸ هجری) عقاید بقراط و جالینوس را در پزشکی انتقاد کرد و مواد شیمیائی را برای معالجه بیماریها بکار برد .

وسالیوس (۲) از اهالی بلژیک (متوفی در ۹۷۲ هجری) برای اولین بار در عصر جدید، بمنظور پی بردن بساختمان بدن و امراض، کالبد انسان را شکافت و برای همین «گناه» مجبور شد بزیارت بیت المقدس رود تا معصیتش زدوده شود .

ویلیام هاروی (۳) انگلیسی گردش خون را پیدا کرد و در ۱۰۳۸ هجری کشف جدید خود را انتشار داد .

چند نفری که از کاشفان اسم برده شد برای نمونه بود تانسان داده شود که مقارن با تأسیس سلسله صفوی در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) دانشمندانی ظهور کردند که علی رغم ضدیت کلیسا و ارتجاعی که در آن زمان حکمفرما بود تفقید و محدودیت قرون وسطی را درهم شکستند و دنیا را مرهون خدمات گرانبهای خود نمودند. بیکن انگلیسی راهی را که کاشفان برای رسیدن بحقیقت طی کرده بودند رسم نمود و آنرا بشکل دستور در آورد و زوش استقراء نامید و ضمن کتابی بنام ارغنون نو آنرا تشریح کرد و در ۱۰۲۹ هجری انتشار داد. بیکن طریقه قیاس و برهان منطقی را که در کتاب ارغنون ارسطو شرح داده شده برای پیدا کردن مجهولات و قوانین

-۱۵۰-

طبیعت کافی نشمرد و گفت که برای کشف حقیقت باید به مشاهده پرداخت - مشاهده ها را تکرار کرد - نتیجه مشاهدات را یادداشت نمود و جدول بندی کرد - از مجموع آنها قضیه کلی یا قانون را بیرون کشید .



فرانسیس بیکن

(۱۰۳۵-۹۶۸ هجری)

کتاب ارغنون نو در طرز استدلال و ارائه طریق بطالبان حقیقت تأثیر بسیار کرد بطوری که شاید بتوان سال ۱۰۲۹ را در مسیر ترقی بشر و کشف قوانین طبیعت بمثابة یکی از مشعلهای راهنما محسوب داشت .

فیلسوف دیگری که کار بیکن را تکمیل کرد دکارت (۱) فرانسوی است که در ۱۰۴۸ هجری روش خود را در کتابی بنام «گفتار در راهنمایی عقل و جستجوی حقیقت در علوم» منتشر ساخت و با آن کتاب فلسفه جدید را بنیان گذاری کرد. دکارت با قوه تفکر علم را از نو ایجاد کرد و کشف مجهول را از راه تعقل نشان داد.

وی معتقد بود که با اصول ریاضی و طریقه تخیل میتوان تمام حقایق را کشف کرد .
از مجموع تحقیقات بیکن و دکارت که اولی درباره تجزیه و



دکارت

(۱۰۶۰-۱۰۰۴ هجری)

مشاهده و دومی راجع بکار انداختن قوه تعقل بود منطق نوینی بوجود آمد که بتدریج تکمیل و منطق علمی نامیده شد - در مقابل منطق صوری که تا قرن یازدهم هجری بدون اینکه شك و تردیدی در آن راه یافته باشد در تمام دنیا معمول و مرسوم بود .

مهمترین پیشوای فرهنگی که باتکاء روش استقراء بیکن نظریات بدیعی در باب تربیت و تعلیم اظهار کرد کمنیوس (۱) بود از مردم مراوی (۲) که در کتاب معروف خود موسوم به «هنر بزرگ آموزگاری» سه موضوع را پیشنهاد و تأکید کرد:

(۱) تدریس مختصری از علوم طبیعی و ریاضی در مدارس.

۱- Comenius - ۲ Moravie ناحیه واقع در چک و اسلواکی امروزی.

(۲) پیروی از طبیعت و پرورش تن و حواس کودک

(۳) تولید ایمان و دیانت در طفل .

جنبش علمی که در قرن دهم هجری آغاز شد در قرن یازدهم در آلمان باعث آموختن زبان مادری بجای لاتین - شروع بآموزش همگانی - تدریس علوم طبیعی در مدارس گردید .

تمام جنبش‌هایی که از قرن نهم هجری در اروپا
طغیان اروپا
در قرن ۱۲ هجری بظهور پیوست و بمهم‌ترین آنها اشاره شد برضد
ستمکاری کلیسا و استبداد دولت بود . در قرن
دوازدهم هجری برضد دوقوه مذکور طغیان سهمگینی روی داد که
آنها را درهم شکست و افراد توده را به پیش آورد . در قرن مذکور
نویسندگانی مانند ولتر (۱) در فرانسه ظهور کردند که در کتب و
رسالات خویش عقاید سخیف و خرافات مذهبی را هجو کردند و
فساد اخلاق روحانی نمایان را شدیداً انتقاد نمودند و عقل را
راهنمای بشر معرفی کردند . نویسندگان دیگری چون مونتسکیو (۲)
و روسومبانی و اصول حکومت ملی و وضع قانون را در کتب خود
تشریح و فساد حکومت استبدادی را که در فرانسه وجود داشت با
محاسن مشروطه انگلستان مقایسه نمودند و مقدمات انقلاب بزرگ
فرانسه را در ۱۲۰۳ هجری مقارن ۱۸۷۹ میلادی (در زمان سلطنت
آقا محمد خان قاجار) فراهم کردند که در تمام اروپا و جهان تأثیر
بسیار داشت .

میان نویسندگان مذکور مهمترین کسی که علمدار توده شد

بروسواست که طبیعت دوستی را مسلک خود اعلام کرد. بموجب این مسلک عقل بشر نمیتواند همیشه راهنمای وی باشد بلکه بهترین رهبر او عواطف و احساسات است که مظهر واقعی طبیعت است. روسو بواسطه عدم مساواتی که میان طبقات مردم مشاهده کرده بود قیام کرد و نسبت به طبیعت انسان و توده مردم و کفایت و استعداد آنان در همین سرنوشت خویش و ایجاد حکومت ملی ایمان خود را ابراز داشت.

چون در آن موقع استبداد فرمانروا و حکومت در دست درباریان و تقرب بآنان - رسایه آداب و رسوم و تشریفات ساختگی امکان پذیر بود روسو آداب تصنعی را نتیجه انحراف از طبیعت معرفی کرده و رجعت به طبیعت و پیروی از قانون طبیعت را ضروری شمرد و بمؤثرترین بیان افکار انقلابی و طبیعی خود را بسلك تحریر کشید. روسو نظریه خود را مبنی بر طبیعت دوستی و تأثیری که در تربیت و تعلیم باید داشته باشد در کتابی بنام امیل (۱) تشریح کرد و در ۱۷۶۶



ژان ژاک روسو
(۱۱۹۲ - ۱۱۲۴ هجری)

(عصر کریم خان زند) منتشر ساخت. امیل نام کودک است که روسو تربیت و بزرگ میکند. بعقیده روسو باید کودک را تا پنج سالگی در آغوش طبیعت دور از نفوذ و آثار تمدن پرورش و بزندگانی بنیاد ساده عادت داد و فقط اسباب بازی طبیعی در اختیارش گذاشت از پنج تا ده سالگی پرورش حواس او باید پرداخت و بسختی و مشقت وی را معتاد کرد و ورزشهای طبیعی چون شنا و کوه پیمائی و جست و خیز را بوی آموخت و او را خوش نگاه داشت و فقط خواندن باو یاد داد و اخلاق را از راه عمل در نهاد او جای گزین کرد. بین ۱۲ و ۱۵ سالگی تنها علوم طبیعی و درودگری و مبل سازی باید باو تعلیم داد و علوم طبیعی را تنها از راه کنجکاوی و مشاهده و آزمایش باید آموخت نه از راه کتاب. از ۱۵ تا ۲۰ سالگی که اساس روابط اخلاقی او گذاشته میشود باید باروش طبیعی طرز زندگانی بادیگران را بوی یاد داد (مثلاً از راه معاشرت و بازدید مؤسسات عمومی و خیریه و مطالعه تاریخ).

عقاید روسو در فرهنگ جنبش عظیم بوجود آورد که آثارش تا بامروز برجاست. آموختن کاردستی و هنر - مشاهده و بررسی طبیعت - رعایت ذوق و عشق کودک - مطالعه در وجود طفل - بکار انداختن فکر و حواس و بدن شاگرد از مهمترین مسائلی است که عنوان کرد و در مدارس آلمان و سوئیس و امریکا و بعدها در فرانسه بکار بسته شد و مردم مغرب زمین را نسبت به ملل مشرق که در خواب بودند مسلط و مستولی ساخت.

در قرن سیزدهم هجری سه نفر از بزرگترین
مربیان و علمای تربیت بنام پستالزی (۱)
از مردم سویس و هربارت (۲) و فروبل (۳) از
اهالی آلمان بایروی از مسلك طبیعت دوستی

توجه به روان شناسی
در تربیت در قرن
۱۳ هجری



پستالزی

(۱۲۴۲ - ۱۱۵۹ هجری)

روسو توجه خاصی به شناسائی طبیعت کودک و روانشناسی نمودند و موجب پیشرفت بزرگ در تعلیم و تربیت شدند .

پستالزی معتقد بود که فرهنگ تریاق تمام دردهای اجتماعی است و تمام عمر خود را صرف پیدا کردن طرق ساده و متکمی به روانشناسی برای تعلیم مواد برنامه (زبان مادری - جغرافیا - علوم طبیعی - حساب و هندسه - رسم و نقاشی - اخلاق - موسیقی - تاریخ) نمود و سه طریقه‌ای که در تمام موارد بکاربرد عبارت بود از تجزیه موضوع درس - مشاهده موضوعات محسوس درس - تقریر و تحریر آنچه از مشاهده و آزمایش بدست آمده است . اصول و پایه آموزش و پرورش امروز بر عمل و تجربیات پستالزی قرار دارد .

هر بارت برای اثبات طرقی که پستالزی عملاً پیدا کرده بود



هر بارت

(۱۲۵۷ - ۱۱۹۰ هجری)

روانشناسی مخصوص بوجود آورد و کار معلم را در کلاس به پنج قسمت تقسیم کرد که موسوم است بمراحل منطقی و هر قسمت را مفصلاً تشریح نمود. چون معتقد بود که مقصود از تربیت، اخلاق و منش است بتاریخ و ادبیات اهمیت خاصی داد و پیروانش راههای ساده و آسان برای تدریس آندو ماده پیدا کردند.

فروبل بمرحله‌ای از روزگار اطفال پرداخت که تا زمان او مورد توجه نبود و آن مرحله از چهار تاشش سالگی است. مدرسه‌ای که تأسیس کرد باغ کودکان یا کودکان کشتان نامیده و برنامه آنرا انواع بازی-سرود و موسیقی- ساختمان بناهای کوچک و آسان قرارداد. سه اصل مهمی که در تجربیات و عملیات خود بکار برد و مهمترین خدمت او است عبارتست از کار خود خواست که هر طفل مطابق میل



فروبل

(۱۲۶۸ - ۱۱۹۶ هجری)

خود بکاری اشتغال ورزد - اصل آفرینش که بکودک فرصت دهند
از خود چیزی بوجود آورد - اصل همکاری که طفل ضمن بازی بدان
خوگردد و معتاد به تشریک مساعی با سایرین بشود .

درمدارس کنونی امم راقیه کمتر روش و برنامه‌ای است که
به سه نفر نامبرده و روسو که سرچشمه الهام آنها بود منسوب نباشد .

در قرن سیزدهم هجری علوم طبیعی و ریاضی بسیار
توسعه یافت . گرچه در قرن دهم هجری جنبش علمی
پدید آمده بود لیکن بواسطه مخالفت کلیسا جنبش
مذکور بتندی پیشرفت نکرد ولی همینکه در اثر

گسترش علوم
و صنایع در
قرن ۱۳ هجری

فیانیهای قرن ۱۲ هجری از قدرت و نفوذ کلیسا کاسته شد و انقلاب
انسه بوقوع پیوست و حکومت ملی در اروپا نیرو گرفت علوم
بعی و ریاضی روبه توسعه گذاشت و صنایع بدیع بوجود آمد .

در ۱۲۶۱ ستاره نپتون (۱) از روی حساب و استدلال کشف شد
نظریه نیوتن در باب قوه جاذبه تحقق پیدا کرد . چند سال بعد بواسطه
شرف علم شیمی ستارگان دیگر از راه طیف بین و عکسبرداری
آسمان مکشوف گردید .

در زیست شناسی لامارک (۲) و داروین (۳) نظریه انتخاب طبیعی
ا ابراز کردند . راجع بوراث مندل (۴) و گالتن (۵) اکتشافات
تازه نموده و آنها را تحت قواعدی انتشار دادند . زحمات بیشا (۶)
لی بیگ (۷) در فیزیولوژی این علم را به شیمی مرتبط ساخت و عمل

آب دهن و ترشحات معدی و اعمال شش و کبد را معلوم کرد. از مطالعه در چگونگی تبخیر، نظریه راجع به اتم پیداشد. در اثر نظریه یونگ (۱) راجع بترکیب نور از موج، وجود اتر در فضا به ثبوت رسید و ماده و انرژی پایه فیزیک جدید قرار گرفت و باعث اکتشاف و اختراع بسیار شد که تلگراف بی سیم و اشعه مجهول نتیجه آنهاست. اکتشافات مذکور در قرن سیزدهم هجری در تولید ثروت و وسایل حمل و نقل و بهداشت و ارتباط میان کشورها بکار بسته شد و نتایج شگرف داد.

ماشین پنبه‌پاک‌کنی - درودگری - درزی‌گری - چاپ - تحریر هزینه و مزد را تنزل داد و دیگر صنایع را امکان پذیر کرد. بکاربردن زغال سنگ برای سوخت - نفت برای روشنائی - چراغ برق (در ۱۲۹۶). مایه آسایش و رفاه مردم گردید. تعبیه کشتی بخار - توربین - لکمتیو باعث تندى حمل و نقل و پیوستگی نقاط جهان بهمدیگر شد. اختراع تلگراف در ۱۲۵۲ هجری - سیم زیر دریا - تلفون در ۱۲۹۳ - تلگراف بی سیم ارتباط نقاط عالم را آسان و سریع کرد. اختراع سینه بین و داروهای بیهوشی در ۱۲۶۰ و تکمیل افزارهای جراحی موجب بهبودی حال خلق شد.

در نتیجه اکتشافات متعدد که چند فقره از آنها ذکر شد اهمیت حیاتی علوم طبیعی هویدا گردید و در اثر اقدامات پستالزی و هریارت و فروبل و طرفداران آنها کم‌کم علوم مذکور وارد برنامه مدارس گشت و نویسندۀ مقتدری چون هریارت اسپنسر (۲) انگلیسی‌کمی بعد

آنانرا تأیید کرد و در رساله ای بنام « کدام دانش بزرگترین ارزش را دارد ؟ » لزوم تدریس علوم طبیعی را در مدارس باثبات رسانید و منظور از تربیت و تعلیم را آماده کردن برای زندگانی کامل اعلام کرد.



هربرت اسپنسر
(۱۳۲۰ - ۱۲۳۵ هجری)

يك نتیجه دیگر اکتشافات و اختراعات این بود که مغرب زمین را مجهز به تفنگ های سبك و سریع و توپهای سنگین و قوی و مسلسل های متنوع و فشنگ و بمب ها و گلوله های مخرب و آتش زا و آلات قتاله گوناگون کرد و مللی را که در خواب غفلت فرو رفته و از علوم و صنایع مذکور بی خبر بودند مقهور دول اروپائی نمود.

در نتیجه نهضت ها و طغیانهایی که از قرن نهم هجری در اروپا وقوع پیوست و بطور بسیار مجمل در صفحات گذشته بدانها اشارت رفت زمامداران کشور های اروپا که تا قرن دوازدهم هجری در صدد تعلیم و تربیت

بسط و توسعه

مدارس دولتی

افرادی معدود از طبقات مردم بودند متوجه شدند که پیشرفت مملکت و بهبودی حال ملت و ثبات اوضاع کشور بسته به تربیت و تعلیم عموم خلق است و مقدمات اجرای این نظر را بتدریج تهیه کردند و از خزانه دولت و از محل مالیات و عوارض شروع بتأسیس دبستان در همه جا کردند و آموزش ابتدائی را همگانی و اجباری ساختند .

نخستین مملکتی که آماده این کار شد آلمان بود که جنبش دینی در آنجا بوقوع پیوست و زمامداران و افکار عمومی را از لحاظ مذهبی مهیای این امر کرده بود . در ۱۱۷۶ (مقارن با فرمانفرمائی کریم خان زند) فردریک بزرگ پادشاه پروس فرمان آموزش اجباری را صادر کرد و از اوایل قرن سیزدهم دولت پروس مدارس را از تحت نظارت کلیسا خارج و دستگاه عظیمی برای تربیت تمام مردم بوجود آورد .

فرانسه از زمان ناپلئون اول از ۱۲۱۷ هجری سازمانی برای تعلیمات عمومی ایجاد کرد و از وسط قرن سیزدهم مقدمات تعلیمات اجباری بتدریج در آنجا فراهم شد و در اوایل قرن مذکور قانون آموزش اجباری بتصویب مجلس فرانسه رسید .

انگلستان نیز در قرن سیزدهم بتدریج که بر عده انتخاب کنندگان نمایندگان مجلس میافزود بروجوهی که از خزانه دولت برای تعلیمات عمومی صرف میشد اضافه میکرد تا در ۱۲۹۳ آموزش ابتدائی اجباری گردید .

در روسیه از زمان پتر کبیر (معاصر شاه سلطان حسین صفوی) مدارس جدید تأسیس و بتدریج بر عده آنها افزوده شد و تعلیمات

ابتدائی در روسیه اصلی (نه در ممالك غیر روسی که بتصرف روسیه درآمده بود) توسعه یافت و دبیرستانها و دانشگاههایی باقتباس از آلمان ایجاد گردید .

در امریکا نیز که از ۱۱۹۰ هجری مستقل شده بود با استفاده از ترقیات فرهنگی آلمان از ۱۲۸۴ در هر ناحیه دستگاهی برای تربیت عمومی برپا گردید که روز بروز توسعه یافت و آن کشور بزرگ را در ردیف اول ممالك عظیم و مرفعی در آورد .

باین ترتیب اغلب کشورهای اروپا و همچنین امریکای شمالی در قرن سیزدهم هجری دارای سازمان وسیع برای تربیت و تعلیم مردم شدند که دولت مسئولیت آنها بعهده داشت و مخارج آن از خزانه دولت پرداخت میشد. البته موازی باتعلیمات ابتدائی مجانی و اجباری آموزشگاههای حرفه‌ای و هنرستانها و دبیرستانها و دانشگاهها در کشور بتناسب جمعیت و احتیاجات تأسیس گردید و عموم مردم بر حسب استعداد و شایستگی هر فرد برای شرکت در امورات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی تربیت شدند و در هر رشته از علوم و صنایع ترقیات عظیم نصیب آنها گردید .

کشور ما در وسط قرن سیزدهم هجری با چنین ممالکی و چنین قدرت و نیروئی مواجه بود و میخواست از خواب بیدار شود و از آن ممالك فرهنگ و تمدن جدید را اخذ و اقتباس کند . مساعی که در این راه بکاربرد در فصل آینده بطور مختصر تشریح خواهد شد .

فصل هشتم

بسوی تجدد و تحول

از تأسیس دارالفنون تا زمان حاضر

(۱۳۹۱ - ۱۲۶۸ قمری)

(۱۳۵۰ - ۱۲۳۰ شمسی)



اکنون که راجع بفرهنگ و تمدن جدید اروپا در قرن سیزدهم
هجری و طرز تفکر و زندگانی مردم آن سامان اطلاعات مجملی
بدست آمد باید دید کشور ما در چه حال بود و چگونه بسوی تجدد
و تحول گام برمیداشت .

پس از قتل امیر کبیر رقابت روس و انگلیس شدت
یافت . هر يك از آن دو سعی میکرد بر نفوذ خود
در ایران بیفزاید و منافعی برای اتباع خویش تأمین
کند . دولت روس ماوراءالنهر و خوارزم را بانیرنگ و قوه قهریه
در ظرف سی سال تصرف کرد و از طرف شمال شرق هم همسایه ایران
شد و در ۱۲۹۹ قمری مرز کنونی سرحد معین گردید . دولت انگلیس
از توسعه روسیه در آن ناحیه بیمناک شد زیرا که رقیب را بگردنه خیر

رقابت روس
و انگلیس

و معبر هندوستان نزدیکتر می دید و خیال میکرد اگر افغانستان جزو ایران باشد تسلط روس برمدخل هندوستان آسان تر خواهد شد لذا بتصرف هرات از طرف والی خراسان اعتراض کرد و با اعزام قوا به خرمشهر و اهواز ناصرالدین شاه را مجبور به تخلیه هرات نمود . دو دولت برقابت یکدیگر از ایران امتیازاتی گرفتند از قبیل امتیاز شیلات دریای خزر و بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی انگلیس . در همین اوان استخدام صاحبمنصبان روسی برای ایجاد نیروی قزاق صورت گرفت .

ناصرالدین شاه که قریب پنجاه سال سلطنت کرد
 نخستین
 باوجود افکار جدیدی که در اثر عوامل متعدد چون
 انفجار
 مدرسه دارالفنون و حشر با اروپائیه و انتشار روزنامه
 و غیره در مملکت پیدا شده بود اقدام مهمی برای اخذ فرهنگ و تمدن
 جدید از اروپا نکرد و نیرنگ درباریان و مخالفت علمای ظاهری و
 مرتجعین او را از اصلاح امور بازداشت . در نتیجه ستمکاری مأمورین
 دولت و فقدان عدالت نارضایتی همه جا حکمفرما بود . یکی از افراد
 ناراضی بنام میرزا رضای کرمانی که مکرر حبس و زجر کشیده بود
 در ۱۳۱۳ ناصرالدین شاه را در حرم حضرت عبدالعظیم با طپانچه
 بهلاکت رسانید . باین نحو نخستین عقده منفجر شد و تأثیر افکار مغرب
 زمین را در ایران ظاهر ساخت .

مظفرالدین
 شاه
 در این موقع مظفرالدین میرزا ولیعهد ۴۴ سال داشت
 که بسلطنت رسید . مردی بود بی اراده و رنجور
 ولی خوش قلب . در زمان او ۶۵ کروور منات طلا
 (۱۳۲۴-۱۳۱۳)
 از روسیه و ۲۹۰ هزار لیره از انگلستان وام گرفته شد

تاموایب عقب افتاده مفت خواران و هزینۀ مسافرت مظفرالدین شاه باروپا پرداخته شود. در مقابل این قروض گمرکات و درآمد شیلات و پست و تلگراف بروسیه و انگلستان بوثیقه داده شد.

نارضایتی مردم و بسط افکار آزادیخواهانه و شکست روسیه بدست ژاپن در ۱۳۲۱ قمری و تأسیس مجلس نمایندگان (دوما) در آن مملکت باعث ظهور انقلاب شد و مظفرالدین شاه را وادار به صدور فرمان مشروطیت در ۱۴ جمادی الاخره ۱۳۲۴ کرد. بموجب فرمان مذکور مجلس شورایملی تشکیل شد و پنج ماه بعد قانون اساسی بامضای شاه رسید.

تأسیس

مشروطه

(۱۳۲۴ قمری)

چندروز پس از توشیح قانون اساسی مظفرالدین شاه محمدعلیشاه درگذشت و محمدعلی میرزا ولیعهد بسلطنت نشست و متمم قانون اساسی را که مجلس تهیه کرده بود امضا کرد معذک نسبت بمشروطه خوشبین نبود...

محمدعلیشاه

(۱۳۲۴-۱۳۲۷ قمری)

حذف مستمریهای زائد از طرف مجلس عده ای از درباریان و اعیان را مخالف حکومت ملی کرده بود و آنان پیوسته شاه را بفسدیت با نمایندگان مجلس و آزادیخواهان برمی انگیزختند. در ۱۳۲۶ قمری محمدعلی شاه مجلس را بکمک نیروی قزاق و صاحب منصبان روسی بتوپ بست و جمعی از پیشوایان مشروطه را چون سید جمال الدین واعظ اصفهانی و میرزا جهانگیرخان شیرازی مدیر روزنامه صوراسرافیل و ملک المتکلمین بکشت واز نو استبداد را برقرار ساخت. لیکن مردم تبریز و رشت و اصفهان قیام و تهران حمله کردند

و محمد علی شاه را مخلوع نمودند و پسر ارشد او احمد میرزا را سلطنت برگزیدند و چون صغیر بود نایب السلطنه ای برای او معین کردند .

پس از فتح تهران و پیروزی ملیون انتخاب
اجمده شاه
نمایندگان دوره دوم قانون گذاری بعمل آمد و
۱۳۴۴-۱۳۲۷
مجلس شورای ملی تشکیل شد و به پشتیبانی آن
(قمری)
اصلاحات آغاز گردید . برای اصلاح امور مالی

دولت هیئت از کارشناسان امریکا را بریاست شوستر استخدام کرد و از سوئد چند تن افسر برای ایجاد نیروی تأمینیه بنام ژاندارمری بایران جلب نمود ولی همینکه شروع بکار کردند دولت روس مخالفت شدید نشان داد تا آنجا که بوسیله اتمام حجت اخراج متخصصین امریکائی را خواستار شد و ایران را تا قزوین اشغال کرد و عده ای از احرار را روز عاشورای ۱۳۳۰ در تبریز بدار آویخت . دولت مجلس را که مخالف با قبول اتمام حجت روسیه بود بناچار تعطیل کرد و امریکائیها را بکشور خود روانه ساخت و باین ترتیب دریچه امیدی که باز شده بود بقوه قهریه روس بسته شد .

در ۱۳۳۲ قمری جنگ جهانی اول در گرفت و باوجود اینکه ایران بیطرفی خود را اعلام کرد دول روس و انگلیس که باهم متحد بودند و دولت عثمانی که با آلمان اتحاد داشت کشور ما را میدان جنگ و قتال کردند و لطمات جانگداز بر ما وارد ساختند .

در ۱۳۳۵ قمری شورش روسیه بوقوع پیوست و سپاهیان روس خاک ایران را ترك گفتند .

جنگ جهانی اول در ۱۳۳۷ هجری قمری پایان یافت که مقارن

باسال ۱۲۹۷ شمسی بود. از این تاریخ بموجب تصمیم دولت تقویم خورشیدی در امور رسمی بکار رفت و در این کتاب وقایعی که از این بپس روی داده بسال شمسی ذکر خواهد شد.

در خرداد ۱۲۹۹ دسته‌ای از قوای روسیه انقلابی
 کودتای گیلان را تصرف کرد و آهنگ تهران داشت.
 ۳ اسفند ۱۲۹۹ نیروی دولتی بواسطه ضعف و اهمال حکومت

مرکزی نتوانست مهاجمین را دفع کند. سر تپ رضا خان که فرماندهی قسمتی از نیرو را داشت از عدم توجه دولت بحراست مملکت بر آشفت و از قزوین با عده‌ای که داشت روز ۳ اسفند ۱۲۹۹ بتهران وارد شد و احمد شاه را مجبور به تشکیل دولت جدیدی ب ریاست سید ضیاء الدین طباطبائی کرد و خود بدو فرماندهی قوا سپس وزارت جنگ را بالقب سردار سپه عهده‌دار گشت.

نخستین اقدام سردار سپه این بود که صاحب منصبان قزاق را که روسی بودند مرخص کرد و تشکیلات مختلف ژاندارم و قزاق و سرباز را یکی کرد و با سپاهی که ایجاد نمود متجاسرین را از گیلان بیرون راند.

در ۸ اسفند ۱۲۹۹ بدولت شوروی معاهده‌ای امضا شد که روابط بین ایران و روسیه را بر اساس جدیدی گذارد. بموجب این معاهده دولت شوروی از مطالبات روسیه و امتیازاتی که بدولت سابق روس داده شده بود صرف نظر کرد.

در ۱۳۰۲ سردار سپه ریاست دولت را بعهده گرفت و با مغلوب کردن راهزنان و عشایر امنیت را برقرار نمود و زمینه را برای اصلاحات مهیا ساخت.

-۱۶۸-

در ۱۳۰۴ سلطنت ازدودمان قاجار منتهی شد و
رضاشاه پهلوی
مجلس مؤسسان با تجدید نظر در قانون اساسی
(۱۳۲۰-۱۳۰۴)
سردار سپه را بسلطنت انتخاب کرد. مهمترین
خورشیدی
اصلاحاتی که در عصر پهلوی صورت گرفت عبارت



رضا شاه کبیر (۱۳۲۳-۱۲۵۶ شمسی)

بود از ایجاد ارتش منظم از تمام افراد ملت بوسیله نظام وظیفه
عمومی. الغاء حق قضاوت کنسولها (کاپیتولاسیون). تجدید سازمان

دادگستری و تدوین مجموعه قوانین مدنی و جزائی - رفع حجاب از بانوان - ساختن راه آهن سرتاسری و راههای شوسه در تمام کشور - تأسیس کارخانه های نخریسی و پارچه بافی و حریر و قندسازی و سیمان و غیره - تأسیس بانک ملی با حق انتشار اسکناس و بانک کشاورزی و رهنی و سپه - وضع تعرفه گمرکاتی طبق منافع ملت - ایجاد شرکت ها برای امور عام المنفعه - آباد کردن شهرها و ساختن ابنیه عمومی - بسط و توسعه فرهنگ که شرح آن در صفحات بعد خواهد آمد .

در ۱۳۱۸ جنگ دوم جهانی آغاز شد . روسیه ابتدا
جنگ دوم
جزء متخاصمین نبود . دولت ایران بیطرفی خود
جهانی
را اعلام کرد . در ۱۳۲۰ دولت آلمان بروسیه حمله

کرد و باین ترتیب روسیه با انگلستان متحد شد . برای حمل خواربار و مهمات از راه ایران بروسیه ، دولتی روس و انگلیس در سوم شهریور ۱۳۲۰ بیطرفی ما را نقض و مملکت ما را بقوه قهریه اشغال کردند . رضاشاه استعفا داد و سلطنت را با علی حضرت محمد رضا شاه پهلوی آریامهر تفویض و خاک ایران را ترك فرمود و در مرداد ۱۳۲۳ در افریقای جنوبی بر حمت ایزدی پیوست



در نتیجه اشغال مملکت هرج و مرج و آشوب روی داد و مصائب بسیار بر مردم وارد شد . وقتی جنگ پایان رسید باتدایر شاهنشاه و دولت قوای روس ایران را تخلیه کرد و غائله آذربایجان که بدست عده ای ماجراجو یکمک بیگانگان برپا شده بود در ۱۳۲۵ برطرف شد .

چون شرکت نفت ایران و انگلیس حقوق ایران را ملی شدن نفت در نفت جنوب رعایت نمیکرد در ۱۳۲۶ بموجب قانون دولت موظف باستیفای حقوق ایران شد ولی از مذاکره نتیجه بدست نیامد و در اسفند ۱۳۲۹ طبق تصمیم مجلس شورای ملی و سنا (که در ۱۳۲۸ طبق قانون اساسی دائر شده بود) صنایع نفت در تمام مملکت ملی شد.

در اثر قطع درآمد نفت و بروز مشکلات اقتصادی و تعطیل دومجلس از طرف نخست وزیر وقت ، فرمان عزل وی صادر شد و چون اطاعت نکرد شاهنشاه در ۲۵ مرداد ۱۳۳۴ بخارج از کشور عزیمت فرمود. در ۲۸ مرداد قیامی بوقوع پیوست که حکومت متمرّد را ساقط کرد و بدرخواست دولت و عدلت شاهنشاه بایران بازگشتند و دوره جدیدی در حیات مملکت آغاز شد.

پس از رفع اختلافات دیرینه مرزی با جماهیر شوروی و عقد قرارداد های دفاعی (پیمان مرکزی) کشور و امضای موافقت نامه فروش نفت به کنسرسیوم

بین المللی و بدست آوردن درآمد کافی از آن محل برنامه های عمرانی که از ۱۳۲۷ شروع و در اثر بحران نفت متوقف شده بود بموقع اجرا درآمد و در کلیه رشته های اقتصادی و اجتماعی اقدامات وسیع صورت گرفت. سدهای بزرگ بر سفید رود و دز و کرج و جاجرود و زاینده رود و ارس بسته شد - راه آهن سرتاسری به مشهد و یزد و تبریز و از راه ترکیه براه آهن اروپا متصل گردید - راه های اصلی با آسفالت ساخته شد - چند فرودگاه بزرگ ایجاد گردید - با کمک مالی دولت هزاران کارخانه و کارگاه برپا گشت و مقدمات صنعتی

شدن مملکت فراهم آمدند - بندرها توسعه یافت - شهرها لوله کشی و بایر برق روشن گردید - بامالاریا مبارزه شد - همه جا بیمارستان و درمانگاه بوجود آمد - تعداد مدارس هرسال افزایش یافت .

برای تعدیل مالکیت ارضی بموجب لایحه ای برای
هرمالك حدنصابی معین و مقرر گردید که مازاد
بر آنرا دولت باقسط خریداری و باقسط بزارعین
سفید

بفروشد . در ۶ بهمن ۱۳۴۱ شش لایحه بشرح ذیل :

- ۱- لایحه اصلاحات ارضی
 - ۲- لایحه ملی کردن جنگلها
 - ۳- لایحه فروش سهام کارخانه های دولتی بعنوان پشتوانه
اصلاحات ارضی
 - ۴- لایحه سهام کردن کارگران درمنافع کارخانه ها
 - ۵- لایحه ایجاد سپاه دانش
 - ۶- لایحه اصلاحی قانون انتخابات مجلس
- بآراء ملی گذاشته شد و پنج میلیون و پانصد هزار نفر بلوايح مذکور
رأی موافق دادند .
- اجرای اصول ششگانه مذکور تحولی عظیم در کشور بوجود
آورد - مالکیت بزرگ از میان رفت و دهقانان صاحب زمین شدند -
کارگران از سود کارخانه ها بهره مند گردیدند - زنان از حیث حقوق
سیاسی و اجتماعی بامردان مساوی و بنماینده گی مجلسین انتخاب
شدند - پیکار بایسوادى در روستا آغاز شد .

برای بهبود حال دهقانان و عمران دهات در ۱۳۴۳ سپاه

بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی - در ۱۳۴۴ خانه های انصاف برای حل و فصل دعاوی محلی بموجب قانون بوجود آمد و این سه اصل به شش اصل انقلاب سفید منضم شد .

در مهر ۱۳۴۶ بر نه اصل مذکور سه اصل زیر اضافه شد :
ملی کردن آبهای کشور - نوسازی شهرها و دهات - انقلاب اداری و آموزشی . باین ترتیب عده اصول انقلاب سفید به ۱۲ رسید .

دراثر تحولات شگرفی که برهبری شاهنشاه پدید آمد ، در بیست و پنجمین سالگرد سلطنت (۲۵ شهریور ۱۳۴۴) بتصویب مجلسین عنوان آریامهر بشاهنشاه تقدیم گردید و در ۴ آبان ۱۳۴۶ نیز مراسم تاجگذاری باشکوه تمام انجام شد . در روز مذکور نخستین بار در تاریخ ایران شاهنشاه بدست خود تاج بر تارک شهبانو نهاد .

در مهر ۱۳۵۰ جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری
شاهنشاهی ایران بدست کورش کبیر بمدت
یکهفته در سراسر کشور بانیایش و آیین بندی
معاير وابنيه برگزار شد .

بزرگداشت
تمدن و فرهنگ
ایران در ۱۳۵۰

(سال کورش کبیر)
در پارساگرد روز بیستم مهر شاهنشاه با حضور خاندان سلطنت و رجال دولت و دانشمندان و خاورشناسان برجسته عالم و نمایندگان مردم ایران و ادیان جهان و هزاران تن از سپاهیان انقلاب و نیروهای مسلح شاهنشاهی تاج گل نثار آرامگاه کورش کبیر کردند و در سکوت مطلق در مقابل آرامگاه نطق مهیجی ایراد فرمودند که حاکی از درود به کورش کبیر و عصر آزادگی که او

بوجود آورد و سوگند به حفظ میراث کهن و ادامه بشر دوستی بود.
روز ۲۳ مهر در مقابل کاخهای با عظمت تخت جمشید در
حضور پنجاه نفر از سران ممالك جهان و هزاران تن از دانشمندان
عالم و نمایندگان مذاهب گیتی و جراید و تلویزیون و رادیوهای دنیا
ضمن نطق غرور آفرینی شاهنشاه آریامهر بایرانیانی که در هر رشته
طی ۲۵۰۰ سال باعث استمرار تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران بوده اند
درود فرستادند سپس دسته ای از سربازان نماینده دوران هخامنشی-
اشکانی - ساسانی - صفاری - دیلمی - صفوی - افشاری - زندی -
قاجار - پهلوی باشکوه تمام و لباس و ساز و برگ هر عصر رژه رفتند
که افتخار آمیز بود و بوسیله تلویزیون بنقاط مهم ایران و جهان
نشان داده شد و دنیا را متوجه خدمات ایران بتمدن و فرهنگ
بشر کرد.

بمناسبت جشن مذکور در بسیاری از ممالك دنیا نمایشگاهها
و مجالس سخنرانی راجع به تمدن و فرهنگ ایران تشکیل شد و
رسالات و کتبی منتشر گردید که به شناساندن و تقدیر از تمدن و فرهنگ
ایران کمک شایان کرد.

دراثر احساساتی که در مردم از تهیه و برگزاری جشن بوجود
آمد عده ای از نیکوکاران با تقدیم اعانات نقدی باعث ساخته شدن
متجاوز از سه هزار دبستان در دهات شدند و در تمام کشور طرحهای
عمرانی بسیار چون سد و مهمانخانه و ورزشگاه و راه و درمانگاه
مورد بهره برداری قرار گرفت.



مدتی را که بین تأسیس دارالفنون و زمان حاضر است از لحاظ
فرهنگی میتوان به دوره تقسیم نمود :
دوره اول از تأسیس دارالفنون در ۱۲۶۸ تا انقلاب ۱۳۲۴ قمری.
دوره دوم از تأسیس مشروطه و حکومت ملی در ۱۳۲۴ تا پایان
جنگ اول جهانی در ۱۳۳۷ قمری.
دوره سوم از پایان جنگ اول جهانی تا زمان حاضره

دوره اول

از تأسیس دارالفنون تا تأسیس حکومت ملی

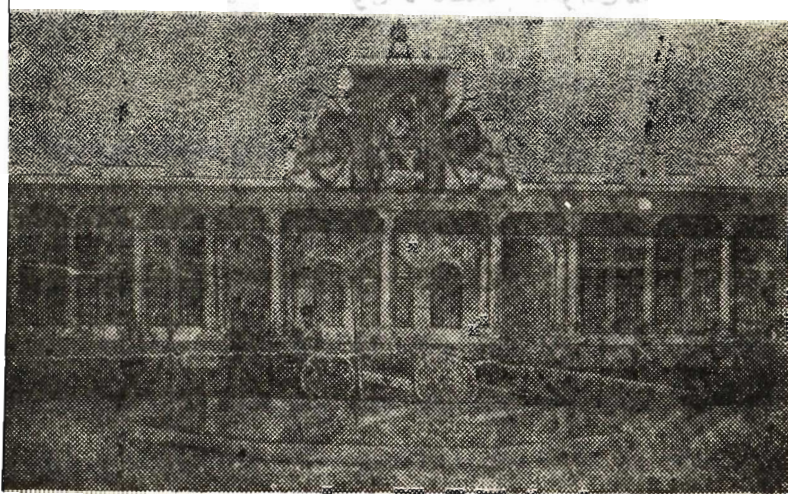
(۱۳۲۴ - ۱۲۶۸ قمری)

گشایش دارالفنون چنانکه در فصل ششم اشاره شد امیرکبیر وسایل تأسیس دارالفنون را فراهم کرد ولی در موقع گشایش آن در فین کاشان در تبعید بسر میبرد و سیزده روز بعد هم بشهادت رسید .

در پنجم ربیع الاول ۱۲۶۸ ناصرالدین شاه شخصاً دارالفنون را با هفت نفر معلم اطریشی و چند مترجم (که از میان دانشجویان اعزامی ۱۲۶۰ انتخاب شده بودند) و در حدود ۱۵۰ نفر محصل ۱۴ تا ۱۶ ساله افتتاح کرد . رشته های تحصیلی عبارت بود از پیاده نظام - سواره نظام - توپخانه - مهندسی - طب و جراحی - داروسازی - کان شناسی . مواد اساسی تعلیمات متوسطه چون زبان خارجه و علوم طبیعی و ریاضی و تاریخ و جغرافیا و نقاشی در تمام شعب تعلیم میشد . بنابراین مدرسه شامل دروسی از دبیرستان و موادی از مدارس فنی و عالی بود .

دارالفنون اولین مدرسه جدیدی است که بدست دولت و از خزانه عمومی تأسیس گردید و از عوامل مهم تجدد و تحول شد . در ظرف چهل سال متجاوز از ۱۱۰۰ نفر از آن فارغ التحصیل شدند و چون اغلب از خانواده های متنفذ بودند توانستند معارف جدید اروپا

را میان طبقات متوسط و عالی انتشار دهند. بعضی از آنان نیز بمقامات عالی رسیدند و در حدود توانائی خود و مقتضیات عصر خدماتی در راه تحول مملکت بمنصب ظهور رساندند.



قسمتی از ضلع شمالی دارالفنون در موقع تأسیس
در چهار طرف حیاط مدرسه نظیر این اطاق ها و ایوانها موجود بود

یکی از خدمات معلمین و مترجمین و فارغ التحصیل های دارالفنون این بود که بسیاری از کتب درسی را بفارسی طبع و توزیع کردند و باعث اشاعه علوم و فنون جدید شدند. موضوع بعضی از کتب مذکور عبارت بود از علوم طبیعی - مکانیک - جغرافیا - جراحی - طب - کالبد شناسی - شیمی - فیزیولوژی - علوم ریاضی - دژسازی - توپخانه - زبان فرانسه و غیره.

در اثر امنیت و ثباتی که در دوران سلطنت ناصرالدین ترقی نظام و نشر شاه بوجود آمد مقارن با اقتباس از فرهنگ و تمدن

جدید اروپا نظم و نثر فارسی که در دوره قبل تدریجاً شروع به تحول کرده بود ظاهراً بواسطه حشر و مکاتبه با اروپائیان و ترجمه عده‌ای از کتب فرنگی در نیمه اول قرن سیزدهم، در این دوره از حال تکلف آمیز ملات انگیز دوره تاتار بکلی خارج شد و بطرف سادگی و سلامت رفت. در این عصر شعرا و نویسندگانی ظهور کردند که مانند زمان خاقان مغفور از استادان بزرگ قبل از استیلاء مغول الهام و سرمشق گرفتند و آثار نغز بیادگار گذاشتند. از نامی‌ترین آنها میتوان قاتانی (متوفی در ۱۲۷۰) و یغمای جندقی و رضاقلی هدایت (صاحب مجمع الفصحاء و ریاض العارفین و پروضة الصفای ناصری) و میرزا تقی سپهر (مؤلف ناسخ التواریخ) را بطور نمونه نام برد.

در همین دوره حاج ملاهادی سبزواری اسرارالحکم را در حکمت الهی بفارسی نگاشت. چهار کتاب نیز در شرح احوال و آثار رجال بشکل لغت نامه تألیف و طبع شد که سه کتاب بفارسی و موسوم است به نجوم السماء و قصص العلماء و نامه دانشوران و یکی بعربی بنام روضات الجنات.

ترقی دیگری که در این عصر حاصل شد در تعزیه خوانی پیشرفت بود که در تربیت مذهبی سالمتندان و پرورش ذوق صنعتی تأثیر فراوان داشت.

سوگواری بشکل تعزیه در اواخر دوره صفویه بصورت حمله خوانی (۱)

۱- یعنی خواندن از کتاب حمله حیدری که محمد رفیع باذل (متوفی در ۱۱۲۳) قسمتی از آنرا سروده و ایوب طالب اصفهانی آنرا با تمام رسانیده و موضوع جنگ های حضرت امیر بادشمنان دین و شهادت او است.

آغاز و درعصر کریمخان زند با نمایش توأم شد . ناصرالدین شاه



تکیه دولت بهنگام تعزیه خوانی

صحنه نمایش در وسط و دور آن معبر بود که دسته موزیک و لشکریان نقش خود را بازی میکردند . غرفه ها مخصوص بزرگان بود . بین معبر و غرفه ها تماشاچیان می نشستند . طاقنمای بزرگ مقابل تعلق به شاه و حرم سرا داشت

تعزیه خوانی را تقویت کرد و وسایل و موجبات آنرا فراهم ساخت در جنب کاخ گلستان تکیه دولت را بنانهاد (که ساختمان آن تا ۱۳۲۹ خورشیدی برجا بود) و خوانندگان خوش الحان را جلب و تشویق نمود و شخصاً در ایام عاشورا در تکیه مذکور حضور یافت. اعیان و اشراف نیز او را پیروی کردند و تکیه ها برای تعزیه خوانی در تهران و ولایات برپا ساختند .

در ۱۲۷۲ وزارت عاوم تأسیس شد و علی قلی میرزا اعزام دانشجو اعتضاد الساطنه بوزارت مذکور منصوب گردید و ۲۴ سال در این سمت باقی بود . یکی از اقدامات مهمی که بدست او صورت گرفت اعزام ۴۲ نفر از فارغ التحصیل های دارالفنون بود بفرانسه که در ۱۲۷۶ وارد آن مملکت شدند و پس از چند سال تحصیل و مراجعت بایران هر کدام در رشته خود به نهضت فکری و توسعه فرهنگ جدید کمک شایان کردند و بعضی از آنان نیز مانند نظام الدین غفاری (مهندس الممالك) دوبار وزیر معارف شد .

در ۱۲۹۰ حاج میرزا حسین خان سپهسالار کاخ مدارس جدید بهارستان (مقر کنونی مجلس شورای ملی) و مدرسه سپهسالار را ساخت و برای آموختن زبانهای خارجه مدرسه مشیره را تأسیس کرد . در ۱۲۹۳ مدرسه ای بخرج دولت بامعلمین ایرانی و اروپائی در تبریز ایجاد شد . در ۱۳۰۰ مدرسه نظامی در اصفهان و در ۱۳۰۲ نظیر آن در تهران بامعلمین ایرانی و اروپائی دائر گردید . معلمین ایرانی معمولاً از فارغ التحصیل های دارالفنون بودند . در ۱۳۱۵ میرزا علی خان امین الدوله صدراعظم مدرسه رشديه را

برپا کرد و انجمن معارف را که از فضلاء تهران تشکیل شده بود رسمیت داد. اعضاء این انجمن هر کدام يك یا دومدرسه شخصاً تأسیس کردند مانند مدرسه علمیه - مدرسه ادب - مدرسه سادات - افتتاحیه - خیریه ... باكمك امین الدوله انجمن چند مدرسه دیگر بوجود آورد مانند مدرسه اسلام - اقدسیه - شرف مظفری .

در ۱۳۱۷ وزارت خارجه برای تربیت اعضاء اداری مدرسه علوم سیاسی را تأسیس نمود. در همان سال مدرسه کمالیه دائرشد که نگارنده در آن تحصیل کرد.

در ۱۳۱۸ مدرسه فلاحت بریاست یکنفراتریشی از طرف اداره خالصه بوجود آمد.

یکی دیگر از عوامل تجدد مدارس خارجی بود
آموزشگاههای خارجی
که برای دختر و پسر ایجاد شد.

امریکائیها از ۱۲۵۰ بیعد در ارومیه (رضائیه) و تهران و تبریز و همدان و رشت آموزشگاههایی تأسیس کردند.

از فرانسه جمعیت مذهبی لازاریست ها در ۱۲۷۷ مدرسه سن لونی را در تهران برپا کرد. جمعیت خواهران سن و نسان دوپل (۱) از ۱۲۸۲ بیعد در تبریز و ارومیه (رضائیه کنونی) و سلماس و اصفهان و تهران مدارس دخترانه تأسیس نمود. جمعیت آلیانس فرانسه مدرسه ای به همین اسم در تهران بپا کرد.

از انگلستان جمعیت مذهبی د ۱۳۲۳ مدرسه ای بنام ستیوارت ممریال کالج (۲) در اصفهان و بعداً آموزشگاههایی در شیراز و کرمان

و یزد تأسیس کرد .

روزنامه
از عوامل دیگری که طبقه باسواد را با حریت و
تجدد طلبی آشنا ساخت روزنامه بود. بعضی از جراید
مانند اخترو حبل المتین و ثریا و پرورش بترتیب در استانبول و کلکته
و مصرفارسی چاپ و بایران فرستاده میشد و در آنها محاسن حکومت
قانون و مشروطه و آزادی و عدالت که اروپا از آن برخوردار بود
تشریح میگردد و ترقیات عظیم مغرب زمین جلوه گرمیشد و در خواننده
بسیار تأثیر میکرد .

عده ای روزنامه نیز در تهران و شهرهای عمده منتشر میشد
مانند روزنامه علمیة دولت علیه ایران - تربیت - دانش ولی آنها
فقط بامور ادبی و علمی و انتشار اخبار می پرداختند و از سیاست
و حکومت بحث نمیکردند .

وعظ
در بیدار کردن طبقه سوم و مردم بی سواد واعظان
درجه اول مانند مرحوم سید جمال الدین اصفهانی
وماك المتكلمین و شیخ محمد همدانی خدمات بسیار مهم کردند زیرا
که بیانات ساده و شیرین و دلپذیر آنان در مبارزه با فساد و تحمل نکردن
ظلم در قلوب مستمعین تأثیر زیاد داشت و آنانرا برای انقلابی که
در پیش بود آماده میکرد .

علاوه بر آنچه ذکر شد چند عامل دیگر به بیداری
چند عامل دیگر ایرانیان و اطلاع یافتن بتمدن و فرهنگ جدید و
آب و رسوم مغرب زمین کمک کرد که مهمترین آنها عبارت بود
از مسافرتهاى سه گانه ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه بارو پاء تأسیس

خطوط تلگراف - استخدام کارشناس برای پست و گمرک از اتریش و بلژیک - دائر شدن سفارتخانه‌های آمریکا و انگلستان و فرانسه و اتریش و آلمان در تهران - ایجاد کارخانه قندسازی در کهریزک و بلورسازی و نخریسی - اعزام هیئت‌های نمایندگی باروپا - رفت و آمد اعیان و بازرگانان باروپا و غیره .

در اثر عواملی که مذکور افتاد عده‌ای آزادیخواه و جمعی از تجار و کسبه و طبقات متوسط تهران جنبشی نمودند که در ۱۳۲۴ منجر بصدور فرمان مشروطه و تدوین قانون اساسی شد و حکومت ملی جانشین حکومت مستبد گشت .

دوره دوم

از تأسیس حکومت ملی تا پایان جنگ اول جهانی

(۱۳۳۷ - ۱۳۲۴ قمری)

لازمه تشکیل حکومت ملی اینست که تمام افراد ملت در آن شرکت کنند و اینان در صورتی قادر به شرکت هستند که حقوق و وظائف و مسئولیت خویش را بدانند و به همکاری و ایجاد حزب و اطاعت از تصمیم اکثریت و چشم‌پوشی از منابع خصوصی و رعایت مصالح عامه معتاد باشند بنابراین برای تشکیل حکومت ملی افراد ملت باید قبلاً تربیت شوند و الا هرج و مرج روی میدهد و استبداد

فردی و یا دیکتاتوری پدید می‌آید .

در ایران باوجود تمام زحماتی که زعمای مشروطه و معارف‌پروران و آزادیخواهان کشیده بودند در ۱۳۲۴ قمری در تمام مملکت از هر صد نفر که بسن رفتن بدبستان بودند فقط دو نفر بمدرسه میرفتند و ۹۸ نفر دیگر از نعمت تحصیل محروم بودند . در این صورت تشکیل حکومت ملی امکان‌پذیر نبود (۱) .

البته مردم از ستمکاری مأمورین دولت عاصی شده تقاضای

۱ - از ۱۳۲۴ قمری آماری در دست نیست لیکن در سالنامه ۱۳۱۲ شمسی که از طرف وزارت فرهنگ منتشر شده در مقدمه ، آمار مدارس جدید تهران را در ۱۳۲۹ قمری (مطابق ۱۲۹۰ شمسی) بشرح ذیل صورت داده است :

دبستان پسرانه	باب ۷۶
دبستان دخترانه	باب ۴۷
شماره شاگرد (ذکور)	۸۳۴۴ نفر
شماره شاگرد (اناث)	۲۱۸۷ نفر
جمعاً	۱۰۵۳۱ نفر
دبیرستان	باب ۲
شماره شاگرد (ذکور)	۱۵۴ نفر
مدرسه عالی	باب ۳
شماره دانشجو	۱۵۷ نفر

اگر فرض شود که ده هزار شاگرد هم در شهرستانهای ایران بدبستان میرفته‌اند در تمام مملکت جمعاً بیست هزار دانش‌آموز در مدارس ابتدائی بوده که نسبت به جمعیت کشور در آن زمان (ده میلیون نفر) میشود دو در هزار و نسبت بعده کودکان که بسن دبستان رفتن بودند (یعنی لا اقل يك میلیون نفر) می‌شود دو درصد .

عدالت داشتند. دولت روس از پادشاه مستبد حمایت میکرد و دولت انگلیس عدالت خواهان را تشویق مینمود. در اثر کشمکش که بوجود آمد و بیماری مظفرالدین شاه حکومت بدست ملت سپرده شد ولی بواسطه بی اطلاعی از کیفیت حکومت ملی و ارتباط آن بار شد فکری و اخلاقی مردم قانون اساسی را از روی قانون اساسی بلژیک تهیه کردند که با اوضاع ایران و تربیت اجتماعی و درجه رشد مردم تناسب نداشت. بدین جهت اوضاع آشفته شد و مأمورین روس و انگلیس و عمال سابق استبداد در این آشفتگی مداخله داشتند.

از آغاز تأسیس حکومت ملی تا خلع محمدعلی شاه اقدام مهمی نسبت به فرهنگ صورت نگرفت جز اینکه قانونی برای مطبوعات در ۱۳۲۶ وضع شد که آزادی جراید را تأمین کرد و در نتیجه بر عده روزنامه ها افزوده شد. چند مدرسه ملی هم مانند مدرسه تدین و زردشتیان و ثروت در تهران تأسیس گردید.

پس از خلع محمدعلی شاه و تشکیل مجلس دوم قانون اداری و قانون اساسی فرهنگ وضع شد که سازمان وزارت معارف را معین و تمام مدارس را تحت نظارت دولت در آورد و مقرر داشت که آموزش ابتدائی برای تمام اطفال اجباری باشد. بموجب قانون دیگری که در ۱۳۲۹ قمری بتصویب رسید سی نفر محصل برای رشته های معلمی و کشاورزی و نظام باروپا اعزام شد که ۲۷ نفر در فرانسه و سه نفر در انگلستان به تحصیل مشغول شدند. طبق قانون دیگری نه باب دبستان شش کلاسه در مرکز و شهرهای بزرگ بخرج دولت تأسیس گردید. در ۱۳۲۹ برای مدارس ابتدائی و متوسطه برنامه ای از طرف وزارت فرهنگ تهیه و منتشر و بموقع اجرا گذاشته شد.

نظر به نفوذ و شیوع زبان و فرهنگ فرانسه و نظر بناینکه زعمای فرهنگ و متصدیان وزارت معارف یاد فرانسه یاد مدرسه دارالفنون بزبان فرانسه و با اسلوب فرانسوی تحصیل کرده بودند در تمام قوانین و برنامه‌ها و آئین‌نامه‌هایی که وضع شد و سازمان‌هایی که بوجود آمد دستگاه تعلیم و تربیت فرانسه سرمشق قرار داده شد و از آن مملکت اقتباس و تقلید بعمل آمد.

پس از اتمام حجت روسیه و تعطیل مجلس شورایملی و وقوع جنگ جهانی اول اوضاع کشور بکلی آشفته شد و اقدام بامور فرهنگی قهراً غیر ممکن بود .

دوره سوم

از پایان جنگ اول جهانی تا زمان حاضر

۱۳۵۰ - ۱۲۹۷ خورشیدی

(۱۳۹۱ - ۱۳۳۷ قمری)

پس از ختم جنگ جهانی اول در ۱۲۹۷ دولت مبادرت بتأسیس دارالمعلمین مرکزی و دارالمعلمیات کرد . گرچه در ۱۲۹۰ شمسی (۱۳۲۹ قمری) دولت پانزده نفر برای تحصیل رشته معلّمی بفرانسه اعزام داشته بود ولی در داخله مملکت این نخستین بار بود که دولت اقدام بتربیت آموزگار نمود . در همان سال ۱۲۹۷ چهل دبستان و هشت دبیرستان در تهران و ده دبستان در حومه پایتخت ایجاد شد و در

شهرستانها هم بتناسب جمعیت و پیشرفت معارف هر محل مدارسى برپا گردید. مدرسه حقوق نیز با چند استاد فرانسوى و ایرانى در همین موقع بوجود آمد و مدرسه طب که جزو دارالفنون بود مجزا و مستقل شد و مدرسه‌اى هم برای دندان‌سازى تأسیس گردید.

پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ در اثر اراده و قدرت رضاشاه در کارها ثبات پیدا شد و تمام امور بتدریج بمجرای طبیعى افتاد. هر سال بر بودجه و اعتبارات آبادى و عمران و اصلاحات افزوده شد و فرهنگ هم سهمى از آن برد و در نتیجه عده مدارس و مؤسسات معارفى رو بفرزونی گذاشت.

در اسفند ۱۳۰۰ بموجب قانون خاصى شورای عالی وحدت سازمان فرهنگ بوجود آمد و امور فنى آموزشگاه‌ها از قبیل و برنامه اساسنامه‌ها و برنامه‌ها و آئین‌نامه‌هاى امتحانات

از آن پس بتصویب آن شورى رسید و باین ترتیب چنانکه در ممالک متمرکز معمول است اتحاد شکل بوجود آمد. بتدریج که دولت مقتدر شد مداخله‌اش در مدارس غیر دولتى زیادتى داشت. در مدارس خصوصى (که عموماً مالى نامیده میشود) سازمان و برنامه و امتحانات مانند مدارس دولتى گردید و تنوع و قوه ابتکار از بین رفت. بموجب مقرراتى که در ۱۳۰۶ وزارت فرهنگ برای مدارس خارجى وضع کرد حدود و قیودى برای آنها تعیین شد. در ۱۳۱۹ مدارس امریکائى و انگلیسى برچیده شد و مدارس فرانسوى بواسطه استمهالى که کرده بودند و پیش آمد واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ باقى ماند.

اعزام دانشجو یکی از مهمترین اقداماتی که برای پرورش زعمای قوم و رفع حوائج فنی و علمی در این دوره انجام گرفت فرستادن دانشجو باروپا و امریکا بود.

در ۱۳۰۷ بموجب قانون اعزام محصل بخارجه مقرر شد که وزارت فرهنگ تا شش سال هر سال لا اقل یکصد نفر برای فراگرفتن علوم طبیعی و ریاضی و فنون مختلف و تربیت و تعلیم و طب و مهندسی بوسیله امتحان مسابقه از میان فارغ التحصیل های دبیرستانها انتخاب و بخارجه روانه کند. وزارت جنگ و وزارتخانه های دیگر نیز برای تربیت صاحب منصب و متخصص عده ای باروپا گسیل داشتند.

در آن موقع عده دبیرستانها و فارغ التحصیل های متوسطه کم بود از اینرو چند دبیرستان تازه تأسیس شد - مدارس موجود اصلاح گردید - عده ای دبیر از فرانسه استخدام شد - دارالمعلمین مرکزی برای تهیه دبیر تبدیل بدار المعلمین عالی گردید - چند تن استاد از فرانسه جلب شد :

رایگانیت دبستانها از اول فروردین ۱۳۱۲ بر حسب قانون مضمم بودجه همانسال در تمام مملکت دبستانهای دولتی که تا آن زمان ماهیانه جزئی می گرفتند مجانی شد . برای مدارس ابتدائی کتابهای درسی ممتاز بدستور وزارت فرهنگ توسط استادان عالی قدر تهیه و بصورت جالبی بطبع رسید و بیهای ارزان در تمام کشور معمول گشت و بعده ای از شاگردان هم هر ساله مجاناً داده شد .

پرورش آموزگار برای پرورش آموزگار در اسفند ۱۳۱۲ قانون تربیت معلم وضع شد و بموجب آن مقرر گردید ۲۵ باب دانشسرای مقدماتی ظرف پنج سال در تمام مملکت تأسیس شود. در آن قانون طرز استخدام آموزگار و دبیر و درجات خدمت و ترتیب ارتقاء و باز نشستگی پیش بینی شد و برای نخستین بار آموزگار خدمتگزار رسمی مملکت محسوب و مقام او تثبیت شد.

در همان قانون اصطلاحات دبستان و دبیرستان و هنرستان و دانشکده و دانشگاه و دانش سرا و آموزگار و دبیر و هنرآموز و استاد تعریف شده و رسمیت یافته است.

تغییرات در ۱۳۱۷ در سازمان و برنامه دبیرستانها تغییرات نامطلوبی داده شد که باعث سنگینی دستور تحصیلات و رعایت نکردن ذوق شاگرد شد و موادی منظور گردید که در زندگانی مورد حاجت نیست. دوره تحصیلات متوسطه که تا آن زمان بدو دوره سه ساله تقسیم شده و دوره دوم دارای چند شعبه بود و شاگرد در انتخاب هر يك از آنها آزادی داشت از آن پس سه دوره مبدل گردید: دوره اول سه ساله - دوره دوم دو ساله که دنباله دوره اول و برای تمام دانش آموزان اجباری بود - دوره آخر یکساله که سه شعبه ادبی و ریاضی و طبیعی تقسیم میشد.

همین طور در ۱۳۱۷ در برنامه دانشسرای عالی اختیاری را که دانشجویان از ۱۳۱۳ در انتخاب شهادتنامه های گوناگون داشتند وزیر فرهنگ از آنان سلب کرد. فرهنگیان صاحب نظر در هردو

مورد تذکرات لازم را دادند ولی چون دولت مقتدر بود تذکرات مؤثر نیفتاد.

در مقابل دو تغییر نامطلوب فوق در همان سال
چاپ ۱۳۱۷ بتألیف و طبع يك دوره کامل کتب درسی
کتب درسی برای دبیرستانها مبادرت شد و قریب هشتاد جلد
کتاب در رشته های مختلف علوم طبیعی و ریاضی
و ادبی و زبان خارجه توسط استادان و نویسندگان عالی قدر مملکت
تهیه و بوجه زیبایی بچاپ رسید و ببهای ارزان در دسترس
دانش آموزان و مردم گذاشته شد.

در آغاز ۱۳۱۲ انجمن ملی تربیت بدنی توسط
تربیت بدنی ابراهیم حکیمی و حسین علاء (که در آن موقع
ریاست بانک ملی را بر عهده داشت) و نگارنده تأسیس شد و در آخر سال
مذکور وزارت فرهنگ آنرا رسمیت داد. انجمن از امریکامتخصص
استخدام کرد - ورزشگاههای عمومی و استخرهای شناساخت -
مسابقه های قهرمانی ترتیب داد - اردوهای تابستانی برپا کرد. ریاست
فائقه انجمن با و الا حضرت همایون و لیعهد آنروز (شاهنشاه امروز)
بود و جوائز بدست شاهنشاه هر ساله توزیع گردید و جنبش مهمی
نسبت به تربیت بدنی و ورزش در مملکت بوجود آمد .

تأسیس دانشگاه
تهران در ۱۳۱۰ بدستور اعلیحضرت رضاشاه کبیر طرح
دانشگاه تهران را در موقعی که نگارنده در امریکا
مشغول مطالعه بود تهیه کرد و در مراجعت مأمور
اجرای آن گشت . دارالمعلمین عالی که در ۱۳۰۷ تأسیس شده بود

هسته مرکزی دانشگاه قرار گرفت و به نگارستان انتقال داده شد و بصورت مؤسسه نوین تعلیمات عالیہ درآمد باچند آزمایشگاه و کتابخانه و برنامه جدید و شعبه علوم تربیتی و کارهای فوق برنامه .

در خرداد ۱۳۱۳ قانون تأسیس دانشگاه به تصویب مجلس رسید و بنیاد آن همانسال در ۱۵ بهمن بدست رضاشاه در اراضی جلالیه که يك كيلومتر باشهر فاصله داشت نهاده شد . در قانون مذکور مقررات لازم برای استخدام دانشیار و درجات و شرایط ارتقاء بمقام استادی و ترتیب حقوق بازنشستگی پیش بینی شد و آتیۀ او تأمین گردید . بتدریج که دانشجویان اعزامی از دانشگاههای خارجه بازگشتند آنان که دارای اوصاف و شرایط لازم بودند برای تدریس استخدام شدند . معذلك وزارت فرهنگ ناچار شد عده ای استاد از فرانسه و آلمان استخدام کند .

از ۱۳۱۳ ساختمان دانشكده پزشکی آغاز گردید و از ۱۳۱۷ به بنای عمارت دانشكده حقوق و فنی همت گماشته شد . مدرسه طب و حقوق که از سابق وجود داشت و دانشكده فنی که از همان ۱۳۱۳ تأسیس شده بود بساختمانهای جدید منتقل گردید . دانشكده ادبیات و علوم در ۱۳۱۳ در نگارستان چون ضمیمه دارالمعلمین عالی (دانشسرای عالی) بوجود آمد . دانشكده معقول و منقول در مدرسه سپهسالار ایجاد شد .

در ۱۳۱۹ سازمان دانشكده پزشکی و دندانسازی و داروسازی توسعه داده شد و چند بیمارستان برای آزمایش و عملیات دانشجویان ضمیمه آن گردید . در همان سال نیز هنر کده در خارج از دانشگاه

تأسیس و سال بعد بدانجا انتقال یافت و بعداً موسوم به دانشکده هنرهای زیبا شد .

فرهنگستان ایران
برای حفظ و ترقی زبان فارسی در ۱۳۱۴ انجمنی از نخبه فضلای مملکت بنام فرهنگستان ایران تأسیس شد که در تسجیل اصطلاحات علمی و جلوگیری از تعصبات اقراطی و تهیه مقدمات کتاب لغت و دستور مفصل زبان و پیراستن زبان خدماتی انجام داد .

تجلیل از گذشته
پس از الفاء کاپیتولاسیون در ۱۳۰۶ دولت امتیاز کاوش انحصاری فرانسویان را که در دوره حکومت مطلقه داده شده بود ملغی ساخت و بموجب قانون عتیقات که در ۱۳۰۹ بتصویب مجلس رسید کاوش آثار باستانی برای مؤسسات علمی داخلی و خارجی تحت شرایط معینی آزاد گردید و چند دانشگاه و انجمن فرهنگی و موزه از امریکا و سوئد و فرانسه در نقاط مختلف مملکت مانند تخت جمشید و نیشابور و سیالک کاشان و شاپور (نزدیک کازرون) و شوش و ری مشغول حفريات شدند و کتب بسیار در این باره انتشار دادند و حقایقی از تاریخ ایران را روشن ساختند .

وقتی اشیاء مکشوفه از کاوشها روبازدید رفت ساختمان مرزۀ ایران باستان آغاز شد و در ۱۳۱۷ برای افتتاح آماده گردید . در تهران موزۀ مردم شناسی و در قم و مشهد و شیراز موزه های محلی بوجود آمد و اشیاء نفیسه برای ارائه باهل ذوق و دانش در آنها طبقه بندی و بمعرض نمایش گذاشته شد .

عمارات و ابنیه تاریخی و آثار ملی از قبیل مساجد و مدارس و کاخها همه تعمیر و تحت حفاظت قرار گرفت. بعضی از نسخ کتب قدیمی فارسی مانند نفهیم ابوریحان بیرونی - تاریخ بیهقی - تاریخ سیستان - حدود العالم بطبع رسید و از برخی از نسخه های خطی نفیس که در کتابخانه های خارجه است عکس برداری و به کتابخانه ملی سپرده شد.

در ۱۳۱۳ در تهران هزاره فردوسی باشکوه فراوان جشن گرفته شد و نمایندگان ملل راقیه در آن شرکت جستند و کنگره ای تشکیل دادند و آرامگاه آن سراینده فردوس مقام را که انجمن آثار ملی با کمک مردم در طوس برپا ساخته بود رضا شاه کبیر در حضور نمایندگان فضل و ادب جهان افتتاح فرمود.

از ملاحظه کاری که ظرف بیست سال زمامداری و نتیجه سلطنت رضا شاه کبیر انجام گشته بخوبی آشکار شد که مملکت گام های سریع بسوی تجدد و تحول برداشته است. تنها برای مقایسه عده مدارس، چون از سال ۱۲۹۷ یا ۱۲۹۹ ارقامی در دست نیست، کافی است آمار سال ۱۳۰۴ با ۱۳۲۰ در اینجا نقل شود:

در ۱۳۰۴ در تمام کشور ۱۰۹ هزار شاگرد با ۶۰۰۰ معلم وجود داشت در صورتیکه در ۱۳۲۰ ایران دارای ۵۳۶ هزار شاگرد و ۱۴ هزار معلم بود.



باوجود بحرانهایی که در اثر جنگ جهانی دوم در کشور ما پدید آمد و عدم ثبات دولتها (تا انعقاد مجلس سنا در ۱۳۲۸) هر سال بر عده مدارس در تمام مراحل افزوده شد .

در ۱۳۲۲ قانون تعلیمات اجباری وضع شد و کوشش بسیار برای ازدیاد دبستان در شهرها و قصبات و دهات بعمل آمد. تعلیمات متوسطه بخدی بسط پیدا کرد که از تناسب هم خارج شد .

در ۱۳۲۵ در اصفهان و شیراز آموزشگاه عالی بهداری
تعلیمات
عالیه
(برای تربیت بهدار) تأسیس گردید که با آموزشگاه
بهداری مشهد (که در ۱۳۱۹ دائر شده بود) اساس
دانشکده پزشکی در آن شهرها شد .

در ۱۳۲۶ دانشگاه تبریز توسط نگارنده تأسیس شد .
در ۱۳۲۸ بموجب قانون مقرر گردید که در مراکز عمده کشور
دانشگاه تأسیس شود و بتدریج دانشکده پزشکی و ادبیات و کشاورزی
در شهرهای بزرگ بوجود آمد . در ۱۳۳۵ رسمیت دانشگاه مشهد و
شیراز و در ۱۳۳۷ رسمیت دانشگاه اصفهان و اهواز (بنام گندی شاپور)
اعلام شد .

در ۱۳۳۹ دانشگاه ملی بدست شاهنشاه در تهران گشایش یافت .
در ۱۳۴۱ دانشگاه شیراز با اساسنامه و مقررات جدید مبدل
بدانشگاه پهلوی گردید .

در ۱۳۴۴ دانشگاه صنعتی آریامهر بفرمان همایونی بوجود آمد .
علاوه بر دانشگاههای مذکور از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ سه قانون
برای اعزام فارغ التحصیلان رتبه اول هر رشته از شعب دانشگاهها



شاهنشاه آریامهر
رهبر بزرگ انقلاب شاه و مردم
پیشوای پیکار جهانی با نادانی
وقف کننده اموال خویش (در ۱۳۴۰) بفرهنگ و بهداشت
و خیریه و امور مذهبی و اجتماعی

بخارجه وضع و اجرا گردیده و در سالهای اخیر چند مدرسه عالی دولتی و غیردولتی در مرکز و شهرستانها تأسیس شده است .

از ۱۳۲۶ شروع بتأسیس مدارس حرفه‌ای و فنی شد
تعلیمات فنی و بتدریج عده‌ای دانش سرا و دبیرستان کشاورزی و آموزشگاه حرفه‌ای و هنرستان بوجود آمد. در ۱۳۳۹

بموجب قانون استخدام معلمین فنی بدولت اجازه داده شده که فرهختگان دانش سراهای کشاورزی و هنرستانها را با پایه آموزشگاری و مهندسین فلاح و صنایع را با پایه دبیری استخدام کند و مزایای خاصی نیز برای آنان منظور بدارد .

از ۱۳۴۵ نیز چند مدرسه فنی عالی بنام انستیتو (۱) برای تربیت کمک مهندس در تهران و شهرستانها تأسیس شده است .

در مهر ۱۳۴۱ بفرمان شاهنشاه مقرر گردید که دولت سپاه دانش هر سال عده‌ای از مشمولین دیپلمه قانون نظام وظیفه را مأمور تعلیم در دهات کند .

برای اجرای فرمان مذکور دولت لایحه‌ای تهیه کرد که در ۶ بهمن ۱۳۴۱ بتصویب ملی رسید .

دارندگان گواهی نامه متوسطه کامل در صورتی که داوطلب باشند بجای خدمت نظامی، چهار ماه تعلیمات لازم را تحت نظر وزارت جنگ و آموزش و پرورش فرا میگیرند و بیست ماه با درجه گروهبانی و انضباط نظامی بنام سپاه دانش بتعلیم روستازادگان و سالمندان دهات می‌پردازند و مأموریت دارند که در حدود امکان با کمک

دهقانان نسبت به بهداشت و کشاورزی و آبادانی دهات اقدام کنند.
در ۱۳۴۳ نیز بموجب قانون ، سپاه بهداشت و سپاه ترویج و
آبادانی بوجود آمد که با سپاه دانش توسط شورای مرکزی هماهنگی
امور روستاها هدایت میشوند .

بموجب قانون خدمات اجتماعی زنان مصوب تیر ۱۳۴۷
زنان دیپلمه بیالا مانند سایر سپاهیان انقلاب موظف به انجام خدمات
فرهنگی یا بهداشتی و درمانی و اجتماعی شده اند .

خدمات سپاهیان مذکور بسیار درخشان بوده و موجب پیشرفت
عظیم دهات شده است تا آنجا که سپاه دانش در مجامع بین المللی
مورد تحسین قرار گرفته و رئیس کشور ما پیشوای پیکار جهانی با
بیسوادی شناخته شده اند .

برای پی بردن بمیزان توسعه فرهنگ در سلطنت شاهنشاه
آریامهر کافی است آمار مدارس در خرداد ۱۳۲۰ و ۱۳۵۰ در صفحه
مقابل درج شود .

شماره در خرداد ۱۳۲۰ شماره در خرداد ۱۳۵۰

۱۵,۲۰۲	۲,۳۳۶	دبستان
۳,۰۰۲,۸۵۸	۲۸۷,۰۰۰	شاگرد
۸۶,۷۹۶	۹,۰۰۰	آموزگار
۲,۵۰۹	۳۵۱	دبیرستان
۱,۰۱۲,۹۲۰	۲۸,۰۰۰	دانش آموز
۲۷,۱۵۳	۲,۳۴۹	دبیر
۸	۱	دانشگاه
۴۱,۹۰۰	۲,۱۱۴	دانشجو
۲,۲۰۰	۳۲۹	استاد

سپاه دانش از اردی بهشت ۱۳۴۲ تا شهریور ۱۳۵۰

(علاوه بر کودکان و سالمندان باسواد شده) (۱)

ساختمان دبستان باکمک روستائیان ۱۴,۸۷۵ باب
 ساختمان مسجد باکمک روستائیان ۲,۷۰۵ باب
 ساختمان گرمابه یا نصب دوش باکمک روستائیان ۷,۰۴۳ باب
 بهداشتی کردن آب مشروب در ۷۳,۰۰۰ حلقه چاه
 ساختمان و مرمت جاده فرعی باکمک روستائیان ۱۳۵,۰۰۰ کیلومتر
 و ۵۰,۰۰۰ دهنه پل کوچک

۱- در قسمت مربوط به بهداشت (از ۱۳۴۳) و آبادانی (از ۱۳۴۴) باکمک و همکاری سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی خدمات مشروح انجام یافته است .
 از فروردین ۱۳۴۸ سپاهیان دانش زن نیز در کارهای اجتماعی شرکت کرده اند .

فصل نهم

نتیجه کلی

از مطالعه اجمالی تاریخ فرهنگ ایران

بررسی تاریخ فرهنگ ایران چند حقیقت را آشکار میسازد که باید در اینجا مختصراً یادآوری کرد. نخست آنکه ایران یکی از ارکان فرهنگ و تمدن دنیا است و این مملکت از زمانی که بوجود آمده خدماتی به عالم مدنیت کرده که باید بدانها اشاره کرد.

دوم آنکه ایران در تمام عمر شخصیت خود را حفظ کرده و طوفانهای سهمگین تاریخ مانند غلبه اسکندر مقدونی و تاخت و تاز اعراب و هجوم قبایل مغول و تاتار نتوانسته است او را محو کند یا بکلی تغییر دهد بلکه پس از هر فاجعه هولناکی باسجایای اصلی خود برپا خاسته زندگانی از نو آغاز کرده است در صورتیکه ملل دیگر چون سومر و آشور و ایلام و بابل و کلدان در اثر یکی از آن طوفانها از بین رفته اند. البته کشور ما برای حفظ شخصیت خود و نگاهبانی از فرهنگی که بوجود آورده قرنهای جان و مال خود را صرف کرده است و الا تمدنی باقی نمی ماند تا فرهنگ اسلامی که از اختلاط فرهنگ ایران و یونان و اسلام ایجاد شد تکوین یابد و فرهنگ و تمدن کنونی مغرب زمین که دنباله فرهنگ اسلامی است پی ریزی شود و معلوم نیست تمدن کنونی عالم در چه حال بود.

سوم اینکه ایران در مواقعی هم که اقوام دیگر بر او مستولی شده اند در ظرف مدت کوتاهی از لحاظ فرهنگی بر آن اقوام چیره شده آنها را در خود مستحیل کرده و وحدت ملی خود را محفوظ داشته است بطوریکه امروز با وجود حملاتی که در طی تاریخ بمملکت ما شده ملت واحدی در این سرزمین سکنی و اقامت دارد .

چهارم آنکه دین اسلام در کلیه شئون زندگانی این کشور نفوذ داشته و مخصوصاً از زمان صفویه تا امروز تمام حرکات و سکنات و اعمال روزانه از بامداد تا شب طبق قواعد و آدابی است که باستناد مذهب جزء عادات مردم شده است .

پنجم آنکه ایران بواسطه موقع جغرافیائی از سه تمدن و فرهنگ چین و هندوستان و اروپا استفاده کرده خزانگی بر ادب و علم و هنر خود افزوده و در مقابل ، آن کشور ها را از تمدن و فرهنگ خویش بهره مند ساخته است . در حقیقت مرز و بوم ما در تمام عمر خود محل تبادل معارف و معنویات بوده است .

ششم آنکه ایران با وجود حفظ سجایای اصلی خود در اثر کشتارها و غارتگریها و خرابیها که از هجوم مکرر اقوام و قبایل نیمه وحشی مخصوصاً در زمان حمله مغول و تاتار بوقوع پیوسته - در اثر ناامنی و جفاکاری حکومتهای مطلق العنان که وجود وهستی افراد و خاندانها بسته بهوا و هوس حکام مستبد بوده در دماغ مردم این مملکت ناپایداری روزگار و فانی بودن عالم و عدم اطمینان بآینده و بی علاقه گی بدنیا رسوخ کامل پیدا کرده است . این نوع تفکر در تمام ادبیات ایران منعکس شده چنانکه مثلاً فردوسی میفرماید :

فلک را ندانم چه دارد گمان که ندهد کسی را بجان خود امان
یکی پند گویم ترا من درست دل از مهر گیتی بیایدت شست
و بخیم فرماید:

شادی مطلب که حاصل عمر دمی است
هر ذره ز خاک کیکبادی و جمی است
احوال جهان و عمر فانی و وجود
خوابی و خیالی و فریبی و دمی است
و خواجه حافظ شیرازی فرماید:

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است
هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق
بمأمنی رو و فرصت شمر غنیمت وقت

که در کمین گنه عمرند قاطعان طریق
در نتیجه شیوع این قبیل افکار تا عصر حاضر کوشش مردم در تولید
ثروت محدود بوده و باموردنیا و خوشیهای آن دلبستگی نداشته اند
و پیوسته غمگین و محزون بوده جز در امور مذهبی بکارهای دامنه دار
کمتر مبادرت ورزیده اند.

نشر تمدن ایران علاوه بر ایجاد فرهنگ و صرف جان و مال
و عدالت در راه حفظ آن، از آغاز تاریخ ناشر فرهنگ
و تمدن نیز بوده است.

در تمام کشورهایی که شاهنشاهان هخامنشی بتصرف درآوردند
بکار بردن لوازم و اسباب تمدن بمردم آموخته شد از قبیل احداث
قنات - خشکاندن باطلاق - کاشتن غلات و حبوبات و نباتات چون

برنج و پسته و موز و کنجد و یونجه - بهره برداری از معادن - تأسیس بانک و چاپارخانه - ساختن راه - ضرب سکه ...

رفع ظلم و جور و احترام بعقاید دینی و آزادی ملل و نشر عدالت یکی دیگر از خدماتی است که ایران باستان دنیا نموده چنانکه فتح بابل را (بدست کورش بزرگ) مردم آن سرزمین بمنزله نجات از تعدی و جفاکاری دانستند و برالواحی آنرا برای اعقاب خویش نوشتند و آزاد ساختن قوم یهود را (در ۵۳۸ قبل از میلاد) بنی اسرائیل اجرای عدالت بدست کورش فرستاده خدا خواندند و سپاسدانی خود را در کتاب تورات ابراز داشتند.

فرهنگ اسلامی بواسطه فرهنگ و تمدن درخشان دوره ساسانی وقتی اعراب بر ایران استیلا یافتند چون از خود تمدنی نداشتند محتاج بایرانیان شدند. از خلافت عمر تا پایان دوره اموی حوزه های درسی مساجد و امور اداری و دیوانی عالم اسلام را نیاکان ما برعهده گرفتند و همینکه بنی امیه را ابو مسلم خراسانی از تخت بزیر آورد و عباسیان را در ۱۳۲ هجری بخلافت رسانید ایرانیان مصدر امور مهم امپراطوری اسلام شدند و پایتخت اسلام را بخاک ایران آوردند و بغداد را بنهادند و باتشویق اهل فضل و دانش ترجمه کتب علمی و ادبی از بهلوی و سریانی و یونانی عبری آغاز شد و فرهنگ اسلامی کم کم بوجود آمد و نضج گرفت و قرن طلایی اسلام ایجاد گردید.

چون زبان عربی زبان دینی و سیاسی و علمی بود ایرانیان تمام ترجمه ها و تألیفات خود را در ابتدا بزبان عربی کردند و در خارج از

ایران آنانرا با شتاب عرب خواندند. ابن خلدون که از مورخین بزرگ عرب است در مقدمه کتاب تاریخی که در ۷۷۹ هجری نوشته و مکرر در مصر بطبع رسیده در باره نقش ایران در ایجاد فرهنگ اسلامی شرحی نوشته که ترجمه چند سطر آن از این قرار است: «از غرائب آنکه در جامعه اسلامی چه در علوم شرعی و چه در علوم نقلی اکثر پیشوایان علم ایرانی بودند مگر در موارد نادر و قلیل و چنانچه بعضی از آنان منسوب بعرب بودند زبانشان فارسی و محیط تربیت و استادشان ایرانی بود در صورتیکه جامعه و صاحب شریعت عربی است.»

در عصر ما پروفیسور براون (۱) استاد دانشگاه کیمبریج (انگلستان) حقیقت فوق را در کتب خود و در نطقی که در فرهنگستان بریتانیا در ۱۲۹۷ شمسی ایراد کرد ظاهر و جلوه گر ساخت و گفت که «در هر رشته از ادبیات عرب ایرانیان مقام برجسته دارند نه تنها در فلسفه و علوم بلکه در تاریخ و جغرافیا و تفسیر و یزدان شناخت و ریاضی و حتی در صرف و نحو و لغت و شعر عربی.»

اکنون باید دید ایران در هر رشته از فرهنگ چه خدمات عمده ای بعالم کرده است. این رشته ها عبارت است از دین - فلسفه - علوم طبیعی و ریاضی - پزشکی - ادبیات - آموزش و پرورش - هنرهای زیبا.

زردشت که قریب یازده قرن پیش از میلاد مسیح
دین
مزیسته در دنیای مشحون از بت پرستی و اوهام و

خرافات دینی را اشاعه داد که پایه آن بر توحید قرار گرفته - انسان را آزاد و مختار دانسته - مبارزه بر ضد شر را آموخته - اعتقاد به رستاخیز را تزریق کرده - موجبات رستگاری را در بخش مهمی از دنیا فراهم ساخته - در دین یهود و مسیح و اسلام تأثیر نموده است .

مهمترین تأثیرات دین زرتشت در دین یهود عبارتست از اعتقاد بمعاد - اعتقاد بفرشتگان - اعتقاد بجنود خبیث که هر سه از راه دین یهود وارد دین مسیح و اسلام شده است .

تأثیراتی که دین زرتشت مستقیماً در اسلام کرده بقرار ذیل است :
موروثی شدن سلطنت و خلافت در خاندان حضرت رسول - اتحاد دین و دولت - آداب مذهبی مانند وجوب پنج نماز در شبانه روز و اعتقاد بوجود میزان و پل صراط و مبحث پاکی و نجسی و غیره .

دین دیگری که در ایران بوجود آمده مهر پرستی است که در قرن اول پیش از میلاد مسیح در مغرب ایران رایج گردید و سپاهیان روم آنرا با اروپا بردند و قریب پانصد سال در روم انتشار داشت و مذهب اصلی آرتش روم گشت و بعضی از امپراطوران بدان گرویدند و معابد و مجسمه هائی در روم برای ایزد مهر برپا ساختند . وقتی مسیحیت در روم شیوع حاصل کرد بعضی از قواعد و مقررات و برخی از اعیاد و تشریفات مهر پرستان را قبول و اخذ کرد از آن جمله جشن موسوم به میلاد مسیح است که هر سال در ۲۵ دسامبر در تمام ممالك مسیحی برگزار میشود . در آئین مهر پرستی شب اول دیماه مقارن با (۲۳ دسامبر) بمناسبت آغاز شدن روز و غلبه ایزد مهر بر تاریکی جشن گرفته میشد . در قرن چهارم میلادی بدستور پاپ جشن مذکور

بنام جشن میلاد مسیح نامیده شد.

سومین دین مهمی که در ایران شیوع یافت دین مانئی است که در قرن سوم میلادی بشاپور اول ساسانی عرضه شد و چون اعمال مذهبی آن با ساز و آواز خوش همراه بود و اساساً مانویان عشق مفرطی بزیبائی و جمال داشتند و کتب خود را تذهیب میکردند و بانقش و نگار می‌آراستند صنایع ظریفه دوره ساسانی در آسیای مرکزی و ترکستان شرقی انتشار یافت و بعدها به چین رفت و سبک چینی را در نقاشی بوجود آورد و صنایع کتاب را ایجاد کرد و باعث شد که این هنرها رو بتکامل رفت و تا با امروز باقی ماند.

بطور خلاصه میتوان مانند پروفیسور پوپ (۱) امریکائی گفت که «چنانچه تأثیرات ایران در ادیان مهم جهان وجود نداشت هیچ دین مهمی بصورت امروزی خود نمی بود.»

در ایران باستان حکمت و دین باهم آمیخته بود و مغها فلسفه حکمای عصر بودند. دانش دوستی ایران را میتوان از اینجا استنباط کرد که در ۵۲۹ میلادی وقتی ژوستینی (۲) امپراطور روم دانشگاه آتن را تعطیل و هفت نفر از حکما را از تعلیم فلسفه منع نمود اینان بایران پناه آوردند و چندی در دانشگاه گندی شاپور اقامت گزیدند. در معاهده ای که انوشیروان در ۵۳۳ میلادی با رومیها بست شرط کرد که بدون مزاحمت آنانرا اجازه بازگشت بوطن و تعلیم عقاید فلسفی خویش دهند.

بزرگترین حکیمی که در دوره اسلامی فلسفه مشاء را بصورت

جالب در آورد ابن سینا بود . مهمترین تألیف او در این رشته کتاب شفا است در منطق و طبیعیات و ریاضیات و الهیات که ترجمه لاتین آن قرن‌ها در مغرب زمین از بهترین متون فلسفی بود و در افکار دانشمندان اروپا چون آلبرت بزرگ و تماس آکیناس (۱) و رجریکن (۲) تأثیر بسیار داشت .

حکیم دیگری که افکارش در تمام عالم اسلام شیوع یافت امام محمد غزالی است که کتاب المنقذ من الضلال و تهافت الفلاسفه او کمی پس از انتشار به لاتین ترجمه شد و در شاهکار تماس آکیناس موسوم به «مجموعه الهیات» که تا امروز معتبرترین کتاب یزدان شناخت کاتولیک‌ها است تأثیر بارز داشت .

اگر از دوره قبل از اسلام صرف‌نظر شود باید تذکر علوم طبیعی و ریاضی داد که در ایران اسلامی مقدار قابل توجهی بر میراث علمی یونان افزوده شد و همیشه آثار دانشمندان ایرانی در اروپا به لاتین ترجمه و تدریس گردید یکی از موجبات بیداری مغرب زمین گشت .

در علوم ریاضی دانشمند بزرگی که نخستین کتاب جبر و مقابله را در دنیا نوشت و معادلات درجه دوم را حل کرد محمد موسی خوارزمی بود که در ۲۲۴ در گذشت و ترجمه کتابش به لاتین مدت چهار صد سال در دانشگاه های اروپا کتاب درسی بود . دانشمند مذکور رساله ای درباره ارقام هندسی نگاشت که آن نیز به لاتین ترجمه و باعث نشر ارقام مذکور در اروپا و جهان شد . چون رساله مذکور

عربی بود ارقام هندسی را در اروپا ارقام عربی خواندند و این اسم برای آن باقی ماند .

دانشمندی که مثلثات را علم مستقلی کرد و ظل را پیدا نمود و نخستین بار جدول جیب و ظل را تدوین کرد ابو الوفا بوزجانی (خراسانی) بود که در حمایت پادشاهان بویه میزیست و در ۳۸۷ هجری دنیا را بدرود گفت .

محقق والا مقامی که روش علمی را در آثار خود بکار بست ابو ریحان بیرونی است که معاصر ابن سینا بود و در ۴۴۰ هجری وفات یافت . بیرونی گرد بودن زمین را مسلم میدانست در صورتیکه اروپائیان در آن عصر زمین را مسطح می پنداشتند - پانصد سال قبل از کپرنیک و هفتصد سال پیش از نیوتن فرضیه قوه جاذبه و حرکت وضعی و انتقالی زمین را ابراز داشت - شیب مدار خورشید را نسبت به سطح استوای جهان اندازه گرفت که اختلافش با اندازه ای که با آلات دقیق امروزی گرفته اند هشت دقیقه است - وزن مخصوص ۱۸ ماده را معین کرد و قانون تعیین وزن مخصوص را اعلام داشت - طریق محاسبه حاصل جمع تصاعد هندسی را پیدا کرد .

عمر خیام (متوفی در ۵۱۷) نخستین کتاب کامل جبر و مقابله را تدوین کرد - معادلات را طبقه بندی نمود - معادله درجه سوم را حل کرد - تقویم جلالی را تنظیم نمود که با حرکت حقیقی خورشید طبق نوشته دکتر جرج سارتن (۱) امریکائی در پنج هزار سال يك روز اختلاف

دارد در صورتیکه تقویم مسیحی که امروز در تمام اروپا و امریکا بکار
میرود و پانصدسال بعد از خیام بدستور گرجوار (۱) پاپ تهیه شد در
۳۳۳۰ سال یک روز اختلاف موجود است .

خواجه نصیرالدین طوسی نخستین کتاب مثلثات کروی را
در جهان نوشت و چند اسباب رصد اختراع کرد .
جمشید غیاث الدین کاشانی که در ۸۳۸ دنیارا بدرود گفت
نخستین دانشمندی است که برخه دهمی (کسر اعشار) را در
محاسبه بکار برد .

در علوم طبیعی جابر بن حیان طوسی که در قرن سوم هجری
میزبست در حدود صدجلد کتاب در باب شیمی تألیف کرد که در آنها
اسامی اکثر داروها فارسی است و همین مسئله اهمیت علم شیمی را
در ایران باستان ظاهر میسازد. جابر بسیاری از مواد را از لحاظ شیمی
تجزیه کرد . چند کتاب او در قرن ششم هجری در اروپا به لاتین ترجمه
و باعث ایجاد علم شیمی در آن سامان شد .

محمد بن زکریای رازی الکلی را کشف کرد و کتابهایی در فیزیک
وشیمی (علاوه بر کتب طبی) تألیف و مواد را به طبقه معدنی و نباتی
و حیوانی تقسیم نمود که امروزه مورد قبول عامه و در علوم جدید
معمول و متداول است .

پزشکی
در فصل اول گفته شد که در کتاب ونیدیداد اوستا
اسامی امراض و در مانها و دستمزد پزشک معین
شده است و همین نکته اهمیت علم طب را در ایران باستان به ثبوت

میرساند. داریوش بزرگ نخستین مدرسه رسمی طب را در جهان در سائیس (مصر) تأسیس فرمود.

در قرن چهارم قبل از میلاد برای پزشکان و جراحان سازمان مخصوصی وجود داشت و دستمزد پزشک برخسب مقام و مرتبه بیمار معین بود.

در دوره ساسانی دانشگاه گندی شاپور تأسیس گردید که بزرگترین مرکز علمی و ادبی دنیابود و علوم پزشکی ایران و یونان و هندوستان را میآموخت و اطباء را در بیمارستان عملاتربیت میکرد و در قرن دوم هجری کتب پزشکی را از پهلوی و سریانی و یونانی و هندی به عربی ترجمه کرد و در بغداد و دمشق و نقاط دیگر بیمارستانها برپا نمود.

در دوره اسلامی سه طبیب بزرگ از این سرزمین برخاست که کتب تجربیات آنها برای تمام دنیا چندین قرن سرمشق بود.

محمد بن زکریای رازی (متوفی در ۳۲۰ هجری) در حدود ۱۳۱ جلد کتاب و رساله تألیف کرد که از آنها پنجاه جلد باقی است و از همه مهمتر فرهنگنامه طبیبی او است در بیست مجلد بنام حاوی که در قرن هفتم هجری به لاتین ترجمه شد و چند قرن در دانشگاههای اروپا بکار میرفت و باندازه ای مورد توجه بود که تنها در سال ۹۴۷ هجری پنج مرتبه در اروپا بطبع رسید. کتاب منصوری او در پزشکی نیز به لاتین ترجمه و در مغرب زمین معمول گردید. شاهکار او در تحقیق و مشاهده بیمار کتاب الجدری والحصبه (آبله و سرخک) است که تنها در انگلستان تا ۱۲۸۲ هجری چهل بار چاپ شده

و همین مطلب میرساند که تقریباً تا یک قرن قبل نتوانسته اند بر آن چیزی بیفزایند .

رازی مانند دانشمندان امروز در بیمارستان و مطب به تجربه و مشاهده پرداخت و نتایج آنرا ثبت و ضبط کرد و از آنها دستور عمل استخراج نمود و از آنچه بقراط و جالینوس پیدا کرده بودند پا فرانهاد و کارهای بکر در جراحی و ترکیب ادویه کرد .

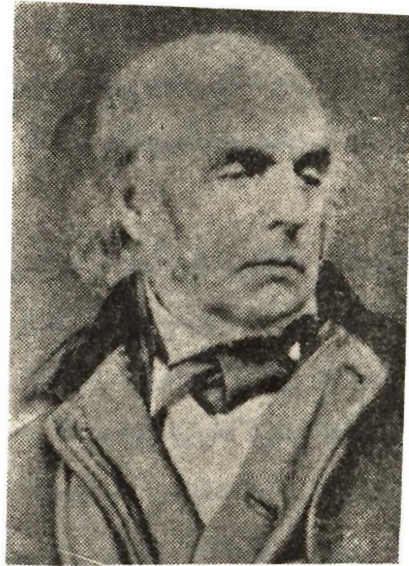
دومین طبیب معروف علی عباس مجوسی است (متوفی در ۳۸۳ هجری) که پزشک عضدالدوله دیلمی بود و تألیف مهمش کامل الصناعه را بنام پادشاه خود موشع کرد و بهمین جهت معروف به کتاب الملکی است . این کتاب نیز به لاتین ترجمه و در مغرب زمین مدتی مدید مورد استفاده بود .

بزرگترین مؤلف کتب پزشکی در ایران و عالم اسلام ابن سینا است که شرح حال او در فصل سوم گفته آمد . کتاب قانون او در قرن ششم هجری به لاتین ترجمه شد و بواسطه جامعیت و روشنی و تنظیم مواد مقام اول را در کتب طبی دنیا پیدا کرد و پانصد سال در دانشگاههای اروپا کتاب درسی بود .

ادبیات مطابق تحقیقی که ویل دورانت (۱) یکی از نویسندگان و مورخان معروف امریکا نموده کتبی که در جهان بعد از کتاب تورات و انجیل از همه بیشتر خوانده میشود عبارتست از حکایات بیدپای و الف لیله و رباعیات خیام .

داستانهای بیدپای همان کتاب کلیله و دمنه است که اصلش

بدستور انوشیروان از هندوستان آورده شد و به پهلوی ترجمه و باب هائی بر آن افزوده گردید و روزبه (ابن مقفع) از پهلوی آنرا به عربی نقل نمود و از عربی به چهل زبان دیگر ترجمه شده است. کتاب الف لیله نیز از کتاب هزار افسان در دوره ساسانی بزبان پهلوی تدوین شده و در عصر بنی عباس به عربی نقل گردیده است. رباعیات عمر خیام را نیز ادوارد فیتز جرال (۱) شاعر نامی



ادوارد فیتز جرال

(۱۳۰۰-۱۲۲۴ قمری)

انگلیسی در ۱۲۷۵ هجری بشعر انگلیسی بسیار لطیف و دلپذیر ترجمه کرده و ستایش دنیا را بسوی او جلب نموده است. بنابراین مملکت

۱- Edward Fitzgerald

ما با سه کتاب ادبی فوق الذکر وسایل تمتع جهان را فراهم آورده است .

علاوه بر کتب مذکور شاهکارهای ادبیات فارسی چون شاهنامه فردوسی و گلستان و بوستان سعدی و مثنوی مولوی و غزلیات حافظ مکرر بالسنة خارجی ترجمه شده و در ادبیات دنیا تأثیر کرده است . در ۱۳۱۳ شمسی در ممالك معظم جهان جشن هزاره فردوسی گرفته شد و مقام آن بزرگوار مورد تکریم و تجلیل قرار گرفت . خدمات ایران به ادبیات منحصر به شعر و داستان نویسی نیست بلکه کتب بسیار در تاریخ و شرح حال و اخلاق تألیف شده که بطور



پروفسور براون

(۱۳۴۵-۱۲۷۹ قمری)

دست راست او مؤلف کتاب (در ۱۳۳۴ قمری در دانشگاه کیمبریج)

نمونه میتوان از تاریخ طبری و جهانگشای جوینی و جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله و تاریخ بیهقی و قابوسنامه و اخلاق ناصری و تذکرة الاولیای عطار و اسرار التوحید محمد منور در اینجا اسم برد. برای تعیین مقام ادبیات ایران بمورد خواهد بود که چند سطر از نظریه پرفسور براون استاد شهیر دانشگاه کیمبریج (انگلستان) که نخستین بار تاریخ ادبی ایران را در چهار مجلد تدوین کرده و مکرر در اروپا و آمریکا بطبع رسیده در اینجا ترجمه شود. خاورشناس مذکور در خطابه ای که در ۱۲۹۷ شمسی در فرهنگستان بریتانیا در لندن ایراد نمود چنین گفت: « ادبیات فارسی ادبیاتی است که هرملتی می تواند بدان فخر و مباهات کند مخصوصاً در شعر و بویژه در اشعار عارفانه. تقریباً ممتنع است که ارزش ادبیات زبانهای مختلف را با هم سنجید زیرا صرف نظر از ذوق و سلیقه شخصی کمتر کسی است که ادبیات بیش از دو یاسه زبان رانیکو بداند. با این همه اگر صورتی از حقیقه بزرگترین شعرای جهان در تمام اعصار تهیه شود کمتر منقذی انکار خواهد کرد که ایران دست کم دو یاسه نماینده در آن صورت خواهد داشت. انسان در حقیقت از کثرت ثروت در زحمت است. اگر ایران کمتر شاعر داشت و هریک از شعرا کمتر شعر میسرود مردم بهتر و بیشتر آنها را میخواندند و زیاده تر قدر آنها را میدانستند. مثنوی عرفانی جلال الدین رومی بیست هزار بیت - شاهنامه شصت هزار بیت - آثار منظوم عطار هفتاد هزار بیت است (۱) ».

۱- برای مقایسه کافی است بطور مثال یادآوری شود که ویرژیل *Virgil* حماسه سرای نامی روم (۱۹ - ۷۰ قبل از میلاد) در تمام عمر فقط ۱۳ هزار شعر (۶۵۰۰) بیت سروده است.

تربیت و تعلیم
قبل از اسلام توجه نیاکان ما پرورش اخلاقی و
آموختن اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک در
موقعی که جهان دچار پرستش موهومات و خرافات
بود از خدمات برجسته ایران به تربیت و تعلیم بشمار است .

در دوره اسلامی ، ایران بود که قبل از همه جاه مدرسه را از
مسجد جدا ساخت و خواجه نظام الملک بود که مدارس منظم با برنامه
و موقوفات و نظامات معین برپا کرد . این مدارس برای ممالک
اسلامی سرمشق شد و اروپائیان شبیه آنها را در مغرب زمین تأسیس
کردند .

ترجمه ها و تألیفات و تصنیفات ایرانیان در هر رشته از قرن
دوم هجری بعد که در فصل دوم و سوم ببعضی از آنها اشاره شد
موجب بسط برنامه و توسعه مواد تحصیلی و افزایش کتب درسی و
بالا رفتن سطح فرهنگ در ایران و ممالک اسلامی و جهان شد .

بالاخره باید خاطر نشان کرد که فرهنگ اسلامی که از قرن
دوم هجری بیشتر بدست ایرانیان ایجاد شد مدت پانصد سال
مغرب زمین را بهره مند ساخت و از راه سیسیل و اندلس از عوامل مهم
بیداری اروپا در نیمه قرن نهم هجری گردید .

هنرهای زیبا
استعداد و پیشوائی ایرانیان در عالم هنر و صنعت
مورد تصدیق دانشمندان و کارشناسان جهان است .
شهادت آثاری که از دل خاك در پنجاه سال اخیر باستان شناسان
بیرون آورده اند و بگواهی تاریخ تمدن بشر ، مملکت ما در ظرف
شش هزار سال عشق خود را بزیبائی و جمال نشان داده و از این راه

خدمات بزرگ به تمدن و فرهنگ گیتی نموده و شیوه خاصی در هنر بوجود آورده است. این شیوه خصایص برجسته اش عبارتست از رنگ آمیزی و هماهنگی - میل مفرط به صورت آرائی حیوانات - توجه خاص به نقش و نگار و توجه کم به تجسم طبیعی - سادگی و آرایش بسیار - شکلیائی بی اندازه هنرمندان. اهمیت و وسعت دامنه



آویز زرین گردن بند

نمونه ای از هنرهای زیبای دوره هخامنشی
برای نشان دادن ظرافت صنعت ، اصل آویز که درموزه ایران باستان است
در اینجا سه برابر شده است

صنایع ایران بعدی است که در تمام موزه های بزرگ دنیا در پاریس و برلن و لندن و نیویورک و لنین گراد شعبه مخصوصی برای نمایش آثار



نمونه ای از هنرهای زیبای دوره هخامنشی

نقش برجسته روی سنگ خارا در تخت جمشید
نمایندگان سوریه هدیه های خود را به پیشگاه شاهان شاه میببرند

هنری ما تأسیس شده زیرا که این آثار متنوع و زیاد شامل معماری -
گچ بری - آجر کاری - کاشی کاری - سنگ تراشی - فلز کاری - بافندگی
زری و شال و مخمل و قالی - نقاشی و ریزه کاری - خوشنویسی -
کاغذ سازی - تذهیب - صحافی - جلد سازی و غیره است .

شاهکارهای ایران در صنایع موجب حفظ ولذت معنوی و انبساط
خاطر و نشاط و باعث ستایش اهل ذوق و کمال گشته و آنها را بایجاد
نمایشگاه های متعدد بین المللی متعدد برانگیخته است بطوری که در
چهل و چهار سال اخیر از ۱۳۰۶ شمسی باین طرف ۱۲ نمایشگاه در فیلا دلفی

(امریکا) - لندن - لتین گراد - نیویورک (دوبار) - پاریس (دوبار) -
رم - توکیو و زوریخ و اسن (آلمان) و لاهه تشکیل شده و صد هাজার

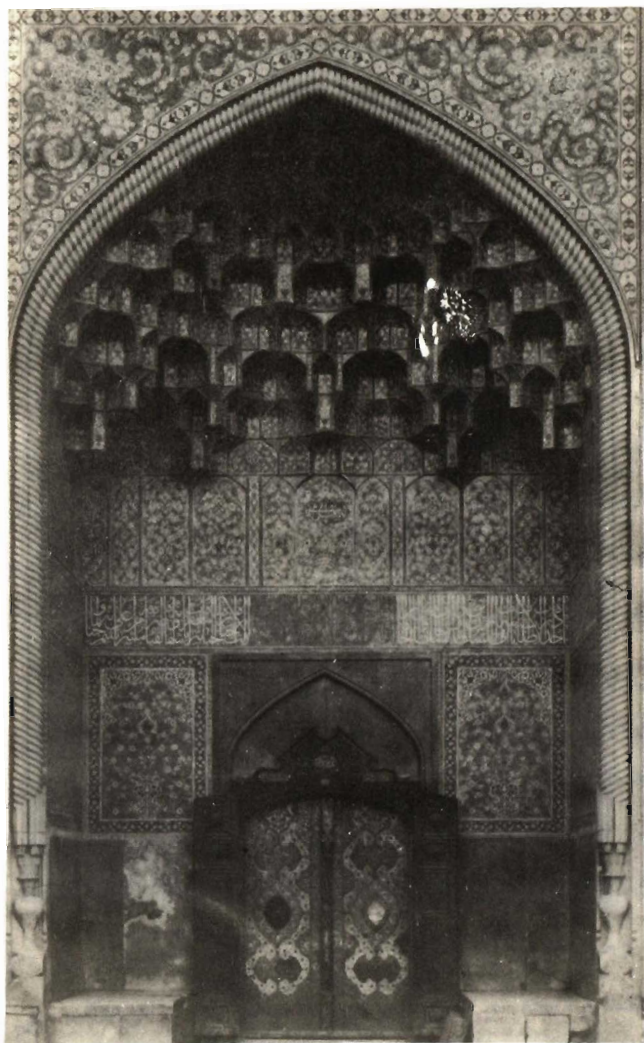


بشقاب نقره

از هنرهای زیبای دوره ساسانی
(شاه قباد در حال شکار)

نفر از هنرمندان و مردمان زیبا پسند دنیا بتماشای آنها پرداخته اند.
پروفسور پوپ امریکائی که تألیفات بسیار در باره صنایع
ایران دارد کتاب عظیمی بنام « بررسی هنر ایرانی » در دوازده مجلد

باكمك هفتاد نفر از دانشمندان جهان تأليف و طبع کرده كه عظمت
صنایع ایران را آشكار میسازد. استاد مذکور در كتاب «شاهكارهای



یكی از شاهكارهای صنعتی ایران از دوره صفویه

مدخل زیبا و درنقره كوب مدرسه چهار باغ اصفهان

صنایع ایران» که در ۱۳۲۵ شمسی در نیویورک بطبع رسیده مینویسد:
« در سراسر تاریخ طولانی و پر حادثه ایران که از فراز و نشیب مشحون
و از کامیابی و ناکامی و پیروزی و شکست و صعود و نزول حکایت



پروفسور پوپ (۱۸۸۱-۱۹۶۹ میلادی)
(۱۳۸۹-۱۳۹۸ قمری)

میکند و نیروی خلاق او را هر بار نشان میدهد، بزرگترین منبع و
بادوام‌ترین و مشخص‌ترین خدمت ایران در رشته صنایع بوده است».

آثار فکری و هنری ایران از آغاز تاریخ بحدی پرارج و
گرانبها بوده که چهارده قرن قبل حضرت رسول اکرم فرموده:
لو تعلق العلم باکناف السماء لئاله قوم من اهل فارس

یعنی

« اگر دانش در گوشه ای از آسمان باشد برخی از ایرانیان
بدان دست خواهند یافت . »



ملاحظاتی که در این فصل عرضه شد نتیجه کلی بررسی تاریخ
فرهنگ ایران است . خدماتی که مذکور افتاد برای اینست که
جوانان مخصوصاً آموزگاران از گذشته پرافتخار خود آگاه شوند
و بدانند میهن آنان در عمر طولانی خویش چه آثار گرانبهایی بوجود
آورده و چه تأثیری در زندگانی معنوی اقوام و ملل دیگر داشته است .
اطلاع براین حقایق از يك طرف و از طرف دیگر مشاهده اوضاع
کنونی مملکت که تحولی را شروع کرده و هنوز گامهای بسیار باید
بردارد تا در ردیف کشورهای پیشرفته درآید، آموزگاران و جوانان
را باید برانگیزد که تمام نیروی خود را در راه پیشرفت فرهنگ و
آراستگی به فضایل اخلاقی و دینی و اخذ علوم و صنایع و روش کار
مغرب زمین صمیمانه بکار برند و در عین حال شخصیت ملی خود را
حفظ کنند و آنچه از امریکا و اروپا میآموزند با فرهنگ ملی خود
بیامیزند و فرهنگ نیرومند نوینی بوجود آورند که با این عصر سازگار
و مایه سرافرازی و متناسب با گذشته درخشان ایران باشد .

فصل دهم

سازمان کنونی فرهنگ

بموجب اصل ۱۹ قانون اساسی تمام مکاتب و مدارس باید در تحت نظارت و مراقبت وزارت فرهنگ باشد و بموجب قانون اداری فرهنگ مصوب ۱۲۸۹ شمسی و قانون اساسی فرهنگ مصوب ۱۲۹۰ سازمان فرهنگ بر اساس تمرکزپی ریزی گشت. در آذر ۱۳۴۳ و بهمن ۱۳۴۶ بموجب دو قانون، وزارت فرهنگ تقسیم به سه وزارتخانه ذیل شد:

وزارت آموزش و پرورش عهده دار تعلیمات عمومی .
وزارت علوم و آموزش عالی عهده دار تعلیمات عالی و تحقیقات علمی .

وزارت فرهنگ و هنر عهده دار حفظ و توسعه میراث فرهنگی (هنرهای زیبا - باستان شناسی - آثار ملی - کتابخانه ها - موزه ها) .
امور مربوط باوقاف و تربیت بدنی بدو سازمان وابسته به نخست وزیری سپرده شد .

تعلیمات عمومی

وزیر آموزش و پرورش و **وزیر آموزش و پرورش** در رأس مدارس ابتدائی و متوسطه مملکت قرار دارد و بر حسب پیشنهاد نخست وزیر بفرمان شاهنشاه منصوب میشود و

مسئول رئیس دولت و مجلس سنا و شورای ملی است. وزیر آموزش و پرورش موظف است که تعلیمات ابتدائی را توسعه دهد و در حدود امکان آنرا اجباری کند - تعلیمات متوسطه را برای افراد مستعد در حدود احتیاج فراهم سازد - ادارات لازم را در مرکز و شهرستانها تأسیس کند - اعضای مدارس و ادارات را طبق قوانین استخدام نصب یا عزل کند - وجوه عمومی را طبق قوانین بمصرف برساند - با مؤسسات فرهنگی خارجه در حدود تعلیمات عمومی رابطه برقرار سازد.

برای انجام وظایف خویش وزیر آموزش و پرورش چند معادن دارد وزیر نظر هر معاون يك یا چند مدیر کل ادارات وزارتخانه را میگردانند. عده معاون و مدیر کل در سنوات اخیر تابع جزر و مد حوادث بوده است.

ادارات مهمترین ادارات وزارت آموزش و پرورش عبارتست از چند دفتر و سازمان و اداره بشرح ذیل :

دفتر کل - تربیت معلم - تعلیمات ابتدائی - تعلیمات حرفه ای و فنی - تعلیمات متوسطه - پیکار بایسوادى - هماهنگی برنامه ها . سازمان سپاه دانش - کتابهای درسی .

اداره کل امور اداری (کارگزینی) - حسابداری - امور تربیتی - رفاه معلم - امتحانات .

هیئت نظارت و پی گیری نیز مسئول بازرسی و راهنمایی از لحاظ اداری و فنی است .

از تیرماه ۱۳۴۹ شهر تهران مستقلا اداره میشود و به ۱۷ ناحیه تقسیم شده است . استان مرکز هم با ۱۴ شهرستان جداگانه تحت نظر اداره کل آموزش و پرورش شهرستانهای استان مرکز است .

از شهریور ۱۳۴۹ تمام کشور به پنج منطقه آموزشی معاون آموزشی تقسیم شده و در رأس هر منطقه يك معاون آموزشی منطقه معین گردیده و بخشی از اختیارات وزیر آموزش و پرورش باو واگذار شده است . معاون آموزشی در هر ماه بیست روز در منطقه مربوط در حرکت است و بامور رسیدگی میکند و ده روز در تهران در وزارتخانه امور منطقه را حل و فصل میکند .

بهننگام طبع این سطور (آذر ۱۳۵۰) مملکت به ۱۵۸ (۱) حوزه های حوزه فرهنگی تقسیم شده و هر حوزه معمولاً شهرستانی است فرهنگی که يك یا چند بخش تابع دارد. از لحاظ اداری فرهنگ شهرستان مستقل است . سازمان اداری و تعلیماتی و بودجه هر شهرستان به پیشنهاد رئیس آموزش و پرورش شهرستان و تصویب شورای آموزش و پرورش منطقه ای رسمی میشود و رئیس آموزش و پرورش در حدود سازمان و بودجه مذکور و قوانین موضوعه حق استخدام و نصب اعضاء اداری و معلمان و خدمتگزاران و اجازه

پرداخت حقوق و مصارف و اعزام بازرس را دارد و در صورتی که از
اعضاء تخلفی بیند رسیدگی به تخلفات و محاکمه اداری آنها از وظایف
او است ولی اجرای احکام دادگاه اداری باید با تصویب رئیس اداره
کل آموزش و پرورش استان انجام گیرد.

چند شهرستان در تحت نظر رئیس اداره کل استان قرار دارد
که از مأمورین عالی رتبه وزارت آموزش و پرورش است و منحصر آ
در امور تربیتی استان اعمال نظارت میکند - بازرس شهرستانها
میفرستد یا خود بمدارس سرکشی میکند - معلم برای شهرستانها
تربیت میکند - اردوگاههای تابستانی برای تربیت بدنی و روحی و
فکری دانش آموزان تشکیل میدهد - نسبت بایجاد مدارس حرفه ای
و کشاورزی اقدام میکند - وسایل و لوازم مدارس را از قیل
آزمایشگاه و کتابخانه و فیلم و نورافکن و آلات و ادوات فنی
تهیه میکند - نظریات خود را نسبت بکارکنان استان بوزارتخانه
گزارش میدهد تا بر طبق آن موجبات تشویق و ترفیع یا تکریر و تنزل
آنها فراهم شود.

شورای عالی برای بررسی و اتخاذ تصمیم نسبت بامور فنی
آموزش و پرورش از اول خرداد ۱۳۴۷ بجای شورای عالی
فرهنگ شورای عالی آموزش و پرورش ایجاد شده که آئین نامه
قانونی آن در شهریور ماه ۱۳۴۵ بتصویب کمیسیون فرهنگ دو
مجلس رسیده است.

بموجب آئین نامه مذکور شوری یازده عضو دارد که وزیر
آموزش و پرورش یکی از آن اعضا و رئیس شوری است. عضود دیگر

رئیس دانشگاه تهران است. سه عضو ذیل از طرف وزیر انتخاب میشوند: یک نفر مجتهد جامع الشرایط - یک نفر دبیر یار رئیس دبیرستان باحد اقل ده سال سابقه خدمت - یک نفر آموزگار یار رئیس دبستان باحد اقل ده سال سابقه خدمت. شش عضو دیگر از دانشمندان به پیشنهاد وزیر و تأیید هیئت دولت تعیین میشوند.

عضویت در شوری بموجب فرمان همايونی رسمیت می یابد و مدت آن چهار سال و تجدید انتخاب اعضاء بلامانع است. شوری را دبیرخانه ای است که مذاکرات راثبت و تصمیمات را بادارات وزارتخانه ابلاغ میکند.

وظایف عمده شوری عبارت است از تصویب برنامه ها و آئین نامه های عمومی مدارس و امتحانات و اساسنامه مؤسسات تعلیماتی - تطبیق کتابهای درسی با برنامه ها - تعیین میزان شهریه مدارس - اجازه تأسیس مدارس ملی و تصویب صلاحیت درخواست کنندگان یا الغاء آن اجازه - تصویب اعطاء نشان - تشخیص ضرورت و تصویب تأسیس دبیرستان و مدرسه حرفه ای - رسیدگی بمدارك تحصیلی ابتدائی و متوسطه صادر از مدارس کشور های خارجی و تعیین صحت و سقم و تطبیق آنها با مراحل تحصیلی در ایران - تعیین وظایف و اختیارات و شرایط عضویت شورای آموزش و پرورش در مراکز شهرستانها و استانها طبق قانون ۱۴ شهریور ۱۳۰۶.

شورای آموزش و پرورش شهرستانها
بموجب قانون تأسیس شعب شورای عالی فرهنگ
در شهرستانها مصوب ۱۴ شهریور ۱۳۰۶ در
زمان تصدی مؤلف آئین نامه ای در مهر ۱۳۳۹ از

تصویب شورای مذکور گذشته که بموجب آن در هر شهرستان شورائی
مرکب از ۵ تا ۹ نفر تشکیل میشود. اعضای شوری عبارتند از رئیس
آموزش و پرورش - شهردار - رئیس یا یکی از نمایندگان انجمن
شهر و در صورت دائرنبودن انجمن یکی از منتخبان رؤسای انجمن
خانه و مدرسه - رئیس اطاق بازرگانی و صنایع و در صورت نبودن
اطاق مذکور یک نفر از بازرگانان یا رؤسای کارخانه ها - یک نفر
از روحانیون یا یکی از استادان دانشگاه - یک نفر از رؤسای مدارس -
دو نفر از رؤسای انجمن خانه و مدرسه بانتخاب خود آنها - رئیس
یا یک نفر از اعضاء شورای کشاورزی بانتخاب شورای مذکور .
آئین نامه مذکور بموجب قانون شورای عالی فرهنگ در دوم آبان
۱۳۳۹ بتصویب هیئت دولت رسیده است .

رئیس آموزش و پرورش اعضای شوری را بوزارتخانه
پیشنهاد مینماید و بموجب ابلاغ وزارتی هر عضو برای دو سال
معین میشود .

مهمترین وظایف شورای آموزش و پرورش شهرستانها عبارت
است از کمک فکری بر رئیس و همکاری با اداره آموزش و پرورش
و پیشنهاد اصلاحات یا اضافات در برنامه ها و آئین نامه ها بشورای
عالی آموزش و پرورش - جمع آوری اعانات یا وضع عوارض بوسیله
انجمن شهر و تصویب طرز مصرف آن - تشخیص استحقاق کسانی

که برای آنان مدال و نشان پیشنهاد میشود - تصویب یار دصلاحیت
داوطلبان تأسیس دبستان ...

شورای آموزش و پرورش
برای واگذاری امور مالی و اداری فرهنگ
بمردم در بهمن ۱۳۴۸ قانونی وضع شد که بموجب
و آن در هر منطقه شورائی بنام شورای آموزش
پرورش منطقه ای تشکیل شود و وظایف ذیل را
انجام دهد :

۱- تصویب برنامه های سالانه گسترش تعلیمات عمومی طبق
احتیاجات محلی .

۲- تصویب بودجه به پیشنهاد مسئول منطقه (اعتبارات هر منطقه
در بودجه کشور بعنوان کمک منظور خواهد شد)

۳- پیشنهاد وضع عوارض بانجمن شهر برای ساختن دبستان
و اجرای تعلیمات اجباری

۴- اجازه استخدام معلم موقت از عواید محلی

۵- تعیین سهمیه بودجه شهرستانی که شورای منطقه ای آن
تشکیل نشده

۶- انجام دادن وظائفی که شورای عالی آموزش و پرورش
بموجب اختیارات قانونی خود محول کند .

حدود هر منطقه تابع قانون تقسیمات کشوری است و تازمانی که
موجبات تشکیل شوری فراهم نباشد شورای منطقه ای شهرستان
مرکزی استان یا فرمانداری کل وظایف مذکور را انجام خواهد داد.
ترکیب و تعداد و صلاحیت اعضاء شورای منطقه ای بموجب

آئین نامه مصوب کمیسیونهای فرهنگ و استخدام مجلسین (در ۹ تیر ۱۳۴۹) بقرار ذیل است :

شوری تشکیل می شود از رئیس انجمن شهر - شهردار - رئیس دارائی - يك استاد بانتخاب شورای دانشگاه (در شهرهایی که دانشگاه وجود دارد) - نماینده اطاق بازرگانی و صنایع (در صورت نبودن اطاق یکنفر از بازرگانان محل بانتخاب شوری در نخستین جلسه خود) - يك پزشك بمعرفی انجمن بهداری (در صورت نبودن انجمن ، يك نفر پزشك بانتخاب خود شوری در نخستین جلسه خویش) - مسئول فرهنگ منطقه که سمت دبیری شوری را هم خواهد داشت - نماینده خانه های فرهنگ روستائی بمعرفی اداره تعاون و امور روستا ها - یکنفر از بین رؤسای دبیرستانها و مدارس حرفه ای و دانش سرا ها بانتخاب رؤساء آنها - یکنفر از رؤساء دبستانها بانتخاب آنان - دو تا هفت نفر (بر حسب عده دانش آموز در هر شهرستان) از نمایندگان مردم بانتخاب اهالی شهر و تازمانی که انتخابات انجمن شهر صورت نگرفته بانتخاب رؤسای انجمن های خانه و مدرسه .

مدت عضویت چهار سال است .

کسانی که از طرف اهالی برگزیده میشوند باید سی سال تمام و حسن شهرت داشته باشند و محکومیت بجنايت یا جنحه نداشته باشند . صلاحیت آنها در کمیسیون خاصی مورد رسیدگی قرار میگیرد و کسانی که واجد شرایط هستند بمرجع مسئول انتخابات معرفی می شوند .

در ۱۳۵۰ شورای مذکور در ۱۵۸ منطقه بوجود آمده و در هر شهرستان که شورای منطقه‌ای ایجاد گردیده وظایف شورای آموزش و پرورش شهرستان نیز بعهده آن واگذار شده است.

برای فراهم کردن وسیله همکاری اولیای مدرسه
انجمن همکاری
و کودک و پیشرفت اخلاقی و فکری دانش آموز در
خانه و مدرسه
آبان ۱۳۲۶ در زمان تصدی نگارنده آئین‌نامه‌ای

بتصویب شورای عالی فرهنگ رسید که بموجب آن در هر مدرسه هیئتی بنام انجمن همکاری خانه و مدرسه تشکیل شود. اعضای این انجمن را اولیای اطفال برای سه سال از میان خود انتخاب میکنند و رئیس مدرسه و نماینده معلمان طبعاً عضو انجمن است. عده اعضا در دبستانها شش تا هشت تن و در دبیرستانها هشت تا چهارده نفر است. وظایف عمده انجمن عبارت است از هماهنگی ساختن وضع تربیتی طفل در خانه و مدرسه - همکاری برای کشف علل پیشرفت نکردن شاگرد و رفع آن - همکاری در نظارت بر بهداشت شاگردان - همکاری و مساعدت در تهیه وسائل گردشهای علمی و رفت و آمد ب مدرسه در شهرهای بزرگ و ایجاد کارگاه و کتابخانه و آزمایشگاه و زمین ورزشی و ناهارخانه - تشکیل جلسات سخنرانی برای علاقه‌مند کردن مردم ب مدرسه - تعیین میزان شهریه در مدارس غیر دولتی.

انجمن مذکور در بسیاری از مدارس مرکز و شهرستانها تأسیس شده و چنانکه فوقاً ذکر شد دوتن از اعضای شورای آموزش و پرورش هر شهرستان از میان رؤسای انجمن‌های خانه و مدرسه و نمایندگان مردم در شورای منطقه‌ای (قبل از انتخابات انجمن شهر) توسط رؤسای مذکور برگزیده می‌شوند.

در آئین نامه دبستان مصوب تیر ۱۳۴۳ و آئین نامه دبیرستان که بموجب اجازه شورای عالی فرهنگ (در تاریخ ۳ تیر ۱۳۳۸) بطور آزمایش اجرا میشود مقررات راجع بانجمن خانه و مدرسه منظور گردیده است .

بهداشت
مدارس
برای جلوگیری از سرایت امراض و تأمین بهداشت مدارس و معالجه شاگردان و معلمان در تهران و بعضی از شهرها پزشکانی در تحت نظارت اداره رفاه معلم انجام وظیفه میکنند. اطباء مذکور مدارس را معاینه میکنند و نظریات خود را در دفتری مینویسند و رئیس هر آموزشگاه باید آنها را رعایت کند . در نقاطی که بهداشتی برای مدارس دائر شده شاگرد و معلم بیمار مراجعه و مجاناً معالجه میشوند و بعضی اوقات دارو نیز بآنان داده میشود .

در شهرهایی که وزارت آموزش و پرورش پزشک مخصوصی ندارد رئیس بهداشتی محل که نماینده وزارت بهداشتی است یا پزشک شهرداری موظف بسرکشی مدارس و مراقبت در بهداشت آنهاست . از لحاظ تأمین مخارج آموزشگاهها قانون اساسی انواع مدرسه فرهنگ مصوب آبان ۱۲۹۰ مدارس را بدو گونه تقسیم کرده است : رسمی و غیررسمی .

رسمی آن است که از طرف دولت تأسیس یا نگهداری شود و غیررسمی آنکه بانی مخصوص داشته باشد و از محل اعانه و هدیه و موقوفه و شهریه شاگردان مخارجش تأمین شود .
مکتب خانه و مدارس علوم دینی و مدارس خصوصی که

از هشتاد سال قبل باینطرف تأسیس شده مطابق تعریف فوق جزو مدارس غیررسمی است. از حیث سازمان و برنامه، مکاتب و مدارس علوم دینی بصورت ظاهر مشابه آنهایی است که در فصل سوم بطور اختصار توصیف شد. بتدریج که دولت دبستان مجانی تأسیس کرده از عده مکاتب کاسته شده تا آنجا که در آمار رسمی ۱۳۵۰ از مکاتب ذکری بمیان نیامده است.

مدارس علوم دینی نیز در اغلب شهرهای مهم وجود دارد ولی مرکز عمده آنها قم و مشهد است. گرچه از زمان تأسیس مدارس عالی و فنی جدید مدارس قدیمه اختصاص به تعلیم زبان عربی و علوم دینی یافته ولی تحولات اخیر مملکت و تماس روزافزون باتمدن و فرهنگ جدید اروپا در برنامه مدارس قدیمه بی تأثیر نبوده و در بعضی از آنها زبان خارجه و فلسفه جدید و تاریخ مذاهب نیز تدریس میشود. سازمان و برنامه مدارس خصوصی جدید مانند مدارس دولتی است.

در ماده ۱۵ قانون اساسی فرهنگ چهار درجه برای درجات و تحصیل پیش بینی شده: دبستان دهکده - دبستان شهر - مراحل تعلیم دبیرستان - مدارس عالی. از ۱۳۱۰ باین طرف نیز عده ای کودکان با تصویب شورای عالی فرهنگ بوجود آمده است. تا ۱۳۵۰ دبستانها و دبیرستانها هریک شش کلاس داشته اند. از سال تاجگذاری (۱۳۴۶) دولت تصمیم به تغییر ادوار تحصیلی گرفته است باین ترتیب که دوره تحصیلات ابتدائی پنج سال باشد و در فوق آن دوره راهنمایی سه ساله تشکیل شود تا استعداد

شاگردانرا برای تحصیلات بعدی کشف کند. کسانی که استعداد تحصیلات نظری دارند وارد دبیرستان شوند و ظرف چهار سال دوره متوسطه را در رشته های مختلف تعقیب کنند و کسانی که استعداد تحصیلات فنی دارند بمدارس حرفه ای و هنرستان راهنمایی شوند. باین منظور کتابهای درسی کلاس دوم تا پنجم ابتدائی ارسال برای يك کلاس تهیه شد و در دبستانها بکار رفت و در خرداد ۱۳۵۰ کسانی که دوره پنج ساله ابتدائی را بپایان رسانده بودند امتحان نهائی دادند و عده ای از آنان وارد کلاس اول دوره راهنمایی شدند و مقرر است که سال دوم راهنمایی در ۱۳۵۱ و سال سوم در ۱۳۵۲ تأسیس شود. در عین حال مدارس قدیم و با مقاطع قدیم وجود داشت تا اجرای کامل طرح جدید بکار خود ادامه خواهند داد.

بموجب قانون مصوب خرداد ۱۳۵۰ ماده دوم قانون تعلیمات اجباری مورخ مرداد ۱۳۲۲ (که دوره تحصیلات اجباری را شش سال معین کرده بود) اصلاح و مقرر شد که اولاً دوره تعلیمات عمومی اجباری کشور در دو مرحله اجرا شود :

مرحله اول دوره پنج ساله ابتدائی .

مرحله دوم دوره سه ساله راهنمایی تحصیلی .

ثانیاً پس از اجرای مرحله اول در سراسر کشور وزارت آموزش و پرورش اجرای مرحله دوم را در هر منطقه که موجبات آن فراهم باشد اعلام نماید .

طبق تصمیم شورای عالی فرهنگ مورخ دیماه ۱۳۳۳ از آغاز سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۴ دبیرستان به دو دوره سه ساله تقسیم شده است.

سه ساله اول برای تمام دانش آموزان یکسان است ولی
از سال چهارم تحصیلات به چند شعبه تقسیم میشود: ادبی-ریاضی-
طبیعی - فنی (خانه‌داری) برای دختران - بازرگانی و امور دفتری -
کشاورزی - صنعتی .

کسانی که دوره دبیرستان را پایان رسانند و مستعد باشند
وارد مدارس عالی میشوند .

در ۱۳۱۲ اساسنامه‌ای برای کودکانها بتصویب
کودکستان شورای عالی فرهنگ رسیده که حداقل سن را برای
ورود چهار سال معین کرده است . برنامه آنها بموجب اساسنامه
مذکور عبارتست از روزی ۳ تا ۵ ساعت بازی - حرکات موزون -
سرود - ورزش با موسیقی - نقل گفتن - بیاد سپردن اشعار آسان -
نقاشی . دوره کودکان دو یا سه سال است و در سال آخر ممکن است
خواندن نیز تعلیم شود .

کودکستانهایی که اکنون دائر است اغلب خصوصی و در
خرداد ۱۳۵۰ عدد آنها ۳۴۹ باب بوده است با ۱۹۳۰۸ کودک و
۸۲۴ مربیه و ۳۰ مربی

تعلیمات ابتدائی بموجب مواد ۳ و ۴ و ۵ قانون اساسی
دبستان فرهنگ مصوب ۱۲۹۰ از هفت سالگی برای کودکان

اجباری است . در مرداد ۱۳۲۲ نیز قانونی بتصویب رسید که آموزش
ابتدائی در تمام کشور در ظرف ده سال اجباری شود . بواسطه انقلابات
و دو جنگ جهانی و حوادثی که از تاریخ تصویب قانون اساسی
فرهنگ در ایران روی داده وضعف بنیه مالی مملکت اکنون حدود

۷۰ درصد اطفالی که سنشان بین ۷ و ۱۳ میباشد بدبستان میروند و بقیه مخصوصاً کودکان دهات و ایلات همگی وسیله تحصیل ندارند. بموجب ماده ۲۳ قانون متمم بودجه ۱۳۱۲ از آغاز آن سال تمام دبستانهای دولتی مجانی است.

برنامه پنج کلاس اول دبستانها (مرحله اول تعلیمات عمومی) شامل مواد ذیل است :

دین و اخلاق - فارسی - خوشنویسی - علوم تجربی و بهداشت - حساب و هندسه - تعلیمات اجتماعی - (تاریخ و جغرافیا و تعلیمات مدنی) - هنر و کاردستی (نقاشی - سرود - کاردستی) - ورزش و بازی. تفصیل مواد و جدول ساعات دروس در برنامه معین گشته و طبق آن کتابهایی از طرف وزارت آموزش و پرورش تهیه و طبع و تقریباً برایگان در دسترس اطفال گذاشته شده است.

رفتن از کلاسی بکلاس بالاتر موکول به قبول شدن در امتحان است که هر سه ماه یکبار در ظرف سال تحصیلی طبق آئین نامه امتحانات مرحله اول تعلیمات عمومی مصوب ۳ آبان ۱۳۴۹ شورای عالی آموزش و پرورش انجام میشود. فراغ تحصیل از دبستان بسته بکامیابی در امتحانات پایان دوره پنج ساله ابتدائی است که بموجب آئین نامه مذکور صورت میگیرد و شامل امتحان کتبی و شفاهی و عملی است. مواد امتحانات کتبی بقرار ذیل است: (۱) - املاء فارسی (۲) - انشاء (۳) - خوشنویسی - (۴) حساب و هندسه - (۵) - علوم تجربی و بهداشت (۶) تعلیمات اجتماعی. امتحان شفاهی فقط از فارسی و دستور زبان - دین و اخلاق بعمل میآید و امتحان عملی از هنر و کاردستی -

ورزش و بازی .

کسی که اولاً معدل نمره‌های امتحانات کتبی او کمتر از ده (از بیست) نباشد و ثانیاً معدل کل نمره‌های کتبی و شفاهی‌اش کمتر از ده نباشد و ثالثاً در هیچ يك از مواد کتبی نمره کمتر از ۷ نداشته باشد قبول است و باو گواهی نامه پایان تحصیلات مرحله اول تعلیمات عمومی بامضای رئیس هیئت ممتحنه و رئیس دبستان و رئیس اداره آموزش و پرورش محل داده خواهد شد .

بطور کلی آموزگاران دبستانها در شهرها باید از فرهنگستان دانش سرای مقدماتی باشند ولی چون هر سال دولت ناگزیر شده است عده زیادی دبستان تأسیس کند و آموزگار به حد کافی نداشته‌اند از کسانی که گواهینامه دوره اول و دوم متوسطه داشته‌اند با عقد پیمان استخدام کرده و بعد بمرور ایام قوانینی بتصویب رسیده که بیشتر آنها را دارای پایه رسمی کرده است .

از ۱۳۴۲ که سپاه دانش بوجود آمده سپاهیان که خدمت خود را در دهات با جلب رضایت وزارت آموزش و پرورش انجام داده‌اند بارتبه آموزگاری استخدام و بروسا اعزام شده‌اند .

چون در قانون تعلیمات اجباری مصوب ۱۳۲۲ پیش‌بینی شده است که بداشتن لا اقل گواهینامه ابتدائی و اتمام دوره يك یادوساله کلاس كمك آموزگاری میتوان با پایه كمك آموزگاری در دبستانها مشغول خدمت شد وزارت آموزش و پرورش چند دانش سرا برای تربیت كمك آموزگار تشکیل داده است و فرهنگستان آنها را برای دبستانهای ایلات و دهات كوچك بارتبه كمك آموزگاری استخدام میکند .

دوره دانش سرای مقدماتی دو سال است. طبق اساسنامه مهرماه ۱۳۳۴ مصوب شورای عالی فرهنگ شرایط اصلی ورود بدانش سرا داشتن گواهی نامه دوره اول متوسطه و تصدیق حسن اخلاق از دبیرستانی است که در آنجا تحصیل کرده اند و شایستگی بدنی برای انجام وظیفه آموزگاری و توفیق در امتحان مسابقه و مصاحبه. دانش سراها شبانه روزی است و اگر نباشد بدانش آموزان خرج تحصیل داده می شود و در صورتیکه در تمام مدت تحصیل موجبات رضایت را از حیث اخلاق و درس و استعداد تعلیم فراهم آورند طبق قانون جدید استخدام کموری مصوب خرداد ۱۳۴۵ بخدمت رسمی پذیرفته میشوند و در گروه چهار قرار میگیرند.

طبق آماري که وزارت آموزش و پرورش تهیه نموده در خرداد ۱۳۵۰ بیست و شش باب دانش سرای مقدماتی پسرانه و ۳۸ باب دخترانه و ۱۱ باب دانش سرای راهنمایی تحصیلی در تهران و شهرستانها دائر و شماره شاگردان و دبیران آنها بقرار ذیل بوده است :

دانش سرای مقدماتی	
باب ۶۴	شاگرد
۱۹۷ ر ۳ نفر	دختر
۱۶۷ ر ۱ نفر	پسر

جمع ۸۶۴ ر ۴ نفر

دانش سرای راهنمایی تحصیلی	
باب ۱۱	شاگرد
۱۸۶ ر ۴ نفر	زن
۲۴۶ ر ۳ نفر	مرد

جمع ۴۳۲ ر ۷ نفر

-۲۳۶-

۱۵۲ نفر	زن	} دبیر
۲۹۲ نفر	مرد	
۴۴۴ نفر	جمع	

بعلاوه در ۱۳ کلاس روستائی کمک آموزگاری ۶۵۵ پسر و ۶۷ دختر برای تدریس در ایلات و دهات کوچک تربیت میشوند. کمک آموزگاران و آموزگاران در اثر ابراز کفایت و لیاقت ممکن است در طول مدت خدمات پانزده بار ترفیع پایه بگیرند که با ازدیاد حقوق توأم است. در پایان خدمت طبقات مذکور بازنشسته میشوند و حقوق تقاعد دریافت میدارند.

از ۱۳۴۰ در عده‌ای از مراکز استانها دارندگان گواهینامه متوسطه کامل را با امتحان مسابقه در کلاس تربیت معلم پذیرفته و در ظرف يك سال تحصیلی مختصری از طرز تدریس و اصول تعلیم را بآنان آموخته و کسانی را که در امتحان کامیاب شده اند طبق قانون تربیت معلم با پایه آموزگاری استخدام نموده اند. طبق گزارش رسمی وزارت آموزش و پرورش در خرداد ۱۳۵۰ آمار دبستانها بقرارد ریر بوده است :

۱۵۲۰۲ باب	دبستان	
۱۱۲۸۱۲۸۱ نفر	} شاگرد	دختر
۸۷۴۷۴۶ نفر		پسر
۳۰۲۸۵۸ نفر	جمع	
۴۲۳۷۰ نفر	} آموزگار	زن
۴۴۴۲۶ نفر		مرد
۸۶۷۹۶ نفر	جمع	

دوره راهنمایی چنانکه قبلا مذکور افتاد دوره راهنمایی تحصیلی
سه سال و قرار است از مهر ۱۳۵۰ هر سال یکی از
تحصیلی

کلاسهای آن در حدود مقدمات مملکت در تهران

و شهرستانها تأسیس شود. برنامه دوره مذکور بقرار ذیل است :

قرآن و دین و اخلاق (۳ ساعت در هفته در هر سال).

زبان و ادبیات فارسی (۶ ساعت در سال اول - ۵ ساعت در

هفته در سالهای بعد).

علوم تجربی (فیزیک - شیمی - طبیعی - زیست شناسی - بهداشت)

(۵ ساعت در هفته در هر سال)

مقدمات حرفه و فن (۴ ساعت در هفته در هر سال)

ریاضیات (۵ ساعت در هفته در هر سال)

تاریخ و جغرافی و تعلیمات اجتماعی (۳ ساعت در هفته

در سال)

عربی (یک ساعت در هفته در سال دوم و سوم)

زبان خارجی (۴ ساعت در هفته در هر سال)

تربیت بدنی و ایمنی (۲ ساعت در هفته در هر سال)

هنر (نقاشی - خط - موسیقی) (۲ ساعت در هفته در هر سال).

تا ۱۳۵۲ که سه کلاس دوره راهنمایی تحصیلی کاملا

بوجود نیامده تحصیلات متوسطه دنباله تحصیلات

دبیرستان

بتدائی است و دارندگان گواهی نامه شش ساله ابتدائی حق ورود

دبیرستان را دارند . دبیرستان غیر مجانی است . از بهمن ماه ۱۳۳۹ بموجب قانون تأسیس دبیرستانهای غیر دولتی مصوب خرداد ۱۳۳۵ از شاگردان ماهانه ای گرفته میشود که میزان آنرا شورای آموزش و پرورش منطقه ای معین میکند و دانش آموزان مستعد و بی بضاعت (در حدود سی درصد از عده شاگردان هر دبیرستان) از پرداخت آن معاف هستند و وجوهی که در دبیرستان از محل مذکور بدست میآید صرف تهیه آزمایشگاه و کتابخانه و لوازم تربیتی و ساختمان مدرسه میشود .

چنانکه فوقاً اشاره شد از مهر ماه ۱۳۳۴ دوره شش ساله دبیرستان بدو دوره سه ساله تقسیم شده است . برنامه دوره اول دبیرستان در شهریور ۱۳۳۴ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده و شامل دو بخش است : بخش اول موادی است که همه باید بیاموزند و عبارتست از فارسی - تعلیمات دینی - عربی - علوم اجتماعی (تاریخ و جغرافیا و تعلیمات اجتماعی و مدنی) - ریاضی - فیزیک و شیمی - علوم طبیعی و بهداشت - ورزش - خط و نقاشی و رسم - کارهای دستی برای پسران و خیاطی و خانه داری برای دختران . بخش دوم برنامه شامل موادی است که دبیرستان باید با رعایت مقتضیات محل و اعتباری که دارد وسایل تعلیم آنها را فراهم سازد و شاگرد از میان مواد مذکور یک یا دو ماده را انتخاب و هفته ای چهار ساعت صرف آن کند . مواد اخیر الذکر عبارتست از زبان خارجه - کشاورزی - نجاری - خانه داری - جوشکاری - سیم کشی -

عکاسی - آشپزی - خیاطی - حسابداری و دفتر داری - قلم زنی - ماشین نویسی - موسیقی - لوله کشی - بنائی - کفاشی - تعمیر رادیو .
دوره دوم دبیرستان بموجب تصمیم شهریور ۱۳۳۴ شورای عالی فرهنگ بچند شعبه ذیل تقسیم شده : ادبی-ریاضی - طبیعی - بازرگانی و امور دفتری- فنی (خانه داری برای دختران)- کشاورزی- صنعتی. کسانی که دوره دوم دبیرستان را پایان رسانند حق شرکت در امتحانات ورودی دانشگاه ها و مدارس عالی را دارند ولی بطور کلی فارغ التحصیل هر شعبه در دانشکده مربوط بهمان شعبه میتواند امتحان ورودی بدهد .

برنامه شعب ادبی و ریاضی و طبیعی از مهرماه ۱۳۳۴ اجراء شده و مواد مشترك آنها عبارتست از فارسی - تعلیمات دینی و اخلاقی- تاریخ و جغرافیای ایران و تعلیمات مدنی و اجتماعی - زبان خارجه- ورزش - کار های هنری - خانه داری (برای دختران). مجموع این مواد مشترك نصف وقت را در هفته خواهد گرفت و بقیه وقت صرف مواد اختصاصی هر شعبه میشود با استثنای شعبه ادبی که شاگردان مختصری از علوم ریاضی و طبیعی را نیز خواهند آموخت .

رفتن از کلاسی بکلاس بالاتر منوط بکامیابی در امتحانات داخلی است که طبق آئین نامه امتحانات داخلی دبیرستان مصوب ۳۰ شهریور ۱۳۴۸ شورای عالی آموزش و پرورش صورت میگیرد. امتحانات نهائی دوره اول متوسطه نیز در خود دبیرستان مانند سایر امتحانات داخلی انجام می شود باین ترتیب که در ظرف سال تحصیلی دو امتحان از هر ماده در آذر و اسفند بعمل می آید و با نمره امتحان

پایان سال همان ماده (ضرب در دو) جمع و معدل گرفته میشود و عموماً هر کس معدلش به ده (از بیست) برسد پذیرفته است .

کارنامه دوره اول متوسطه بامضای رئیس آموزش و پرورش محل داده میشود .

شاگردی در یکی از شعب دوره دوم دبیرستان پذیرفته میشود که علاوه برداشتن کارنامه قبولی سال سوم ، در امتحان خرداد در يك از دروس اختصاصی شعبه مطلوبش لا اقل ده گرفته باشد و معدل دروسش نیز کمتر از ده نباشد .

امتحان نهائی سال ششم دبیرستان طبق آئین نامه مصوب شورای عالی آموزش و پرورش در جلسه ۲۹ شهریور ۱۳۴۹ بمسئولیت رؤسای آموزش و پرورش استان و شهرستان در يك موقع در تمام کشور انجام می شود . وزارت آموزش و پرورش سئوالات کتبی را تهیه میکند و بتمام حوزه های امتحانی میفرستد . دانش آموزی بامتحانات نهائی خرداد معرفی میشود که معدل نمرات امتحان ثلث اول و دوم او کمتر از ده نباشد . اگر معدل مذکور بهفت برسد بامتحانات نهائی شهریور معرفی خواهد شد . دانش آموزی قبول شناخته میشود که اولاً نمره امتحان نهائی او در هر يك از مواد کتبی یا شفاهی کمتر از هفت نباشد ثانیاً معدل نمرات امتحان نهائی کتبی و معدل کل او کمتر از ده نباشد . معدل کل عبارتست از مجموع نمرات امتحان ثلث اول و دوم با ضریب يك و نمرات امتحان نهائی با ضریب دو تقسیم بر چهار برابر تعداد مواد امتحانی . گواهی نامه پایان تحصیلات متوسطه بامضای رئیس هیئت ممتحنه

ورئیس دبیرستان و رئیس آموزش و پرورش شهرستان و رئیس اداره کل آموزش و پرورش استان میرسد.

برای نظارت در امتحانات سال ششم متوسطه وزارت آموزش و پرورش در صورت لزوم ناظرانی اعزام میدارد.

مطابق قانون تربیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۲ دبیران باید از لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی باشند ولی وزارت فرهنگ در بیست و چند سال اخیر عده‌ای دبیرستان بدون داشتن دبیر لیسانسیه تأسیس کرده و ناگزیر شده است از فارغ التحصیل‌های متوسطه یا دانشسراهای مقدماتی عده‌ای را بتدریس در آنها بگمارد و بعمد بموجب ماده ۱۵ قانون تعلیمات اجباری مصوب ۱۳۲۲ و قانون ترمیم حقوق فرهنگیان مصوب آذر ۱۳۳۳ و قانون استخدام آموزگاران پیمانی مصوب اردیبهشت ۱۳۳۸ بآنان پایه دبیری داده است.

بموجب قانون جدید استخدام کشوری مصوب ۳۱ خرداد ۱۳۴۵ کلیه معلمان دبستانها و دبیرستانها از این پس مشمول آن قانون هستند و بر حسب میزان تحصیل و مدرک تحصیلی در یکی از گروههای دوازده گانه مستخدمان قرار میگیرند و در صورت رضایت بخش بودن خدماتشان هر دو سال یک پایه ترفیع بآنان داده میشود.

دبیر را مانند آموزگار بدون محاکمه نمیتوان منفصل کرد و چنانچه منتظر خدمت شود قسمتی از حقوق خود را دریافت میکند. هر دبیر در پایان دوره خدمت متقاعد میشود و بتناسب سنوات خدمت حقوق بازنشستگی خواهد گرفت.

بموجب قانون اساسنامه دانش‌سرای عالی مصوب تیر ۱۳۴۶

تربیت دبیر بهمه دانش سرای عالی است . اساسنامه و برنامه پس از تصویب شورای دانش سرای عالی باید درموارد لازم بتصویب شورای مرکزی دانشگاهها برسد . مدت تحصیل برای دبیری در دوره اول متوسطه دوسال و دوره دوم متوسطه چهار سال است .

دانشجویان نه تنها از پرداخت ماهانه معافند بلکه با تصویب شوری بعدهای از آنان کمک خرج تحصیل نیز داده میشود .

طبق گزارش رسمی وزارت آموزش و پرورش در خرداد ۱۳۵۰ آمار تعلیمات متوسطه از این قرار بوده است :

دیرستان		۵۰۹ باب
دانش آموز	دختر	۳۳۴٫۷۵۷ نفر
	پسر	۶۷۸٫۱۶۳ نفر
	جمع	۱۰۱۲٫۹۲۰ نفر
دبیر	زن	۷٫۱۳۴ نفر
	مرد	۱۹٫۸۷۸ نفر
	جمع	۲۷٫۰۱۲ نفر

کسی که میخواهد مدرسه تأسیس کند باید اجازه بگیرد و واجد شرایطی باشد که در ماده ۱۰ قانون اساسی فرهنگ قید شده است . تشخیص صلاحیت او

مدارس
خصوصی

باشورای آموزش و پرورش منطقه ای است .

طبق ماده دوم قانون اساسی فرهنگ برنامه مدارس از طرف

وزارت آموزش و پرورش معین میشود و مدارس خصوصی مانند مدارس دولتی ملزم با اجرای آن هستند.

مدارس خصوصی (معروف به مدارس ملی) از شاگردان خود وروده و ماهیانه میگیرند و وزارت آموزش و پرورش نیز به بعضی از آنها آموزگار و دبیر میفرستد و عده‌ای شاگرد معرفی میکند که مجاناً تحصیل کنند.

تعلیمات فنی از لحاظ مراحل تحصیلی در آموزشگاههای تعلیمات فنی انجام میشود که در ردیف تحصیلات ابتدائی - دوره اول متوسطه - دوره دوم متوسطه قرار دارد.

در شهرها دبستانی که در آن تعلیمات ابتدائی و فنی توأمأ داده شود نادر است. تنها در اردوهای کار در کرج و مراکز استانها اطفال بی سرپرست را جمع آوری و نگهداری میکنند و بآنها علاوه بر دروس ابتدائی، حرفه‌ای می‌آموزند مانند درودگری و آهنگری و سیم‌کشی و لوله‌کشی و حصیربافی و نانوائی و آشپزی و همین‌که پیشرفتی در کار نمودند بآنها مزدی میدهند که قسمتی از آن پس‌انداز میشود و هنگامی که طفل بالغ شد از آن اندوخته ابزار و وسایل کار تهیه و بدو میدهند. مخارج اردوهای کار از عوارض بتزین برای کمک بمستمندان بموجب قانون مصوب ۱۳۳۴ توسط وزارت کشور تأمین میشود.

نوع دوم - مدارس فنی آنهاست که شرط ورود بآنها اتمام دوره شش ساله ابتدائی است. این مدارس را که آموزشگاه‌های حرفه‌ای مینامند طبق اساسنامه مورخ تیر ۱۳۳۷ مصوب شورای عالی فرهنگ عمل میکنند و دوره آنها بر حسب رشته

دو یا سه سال است .

در آموزشگاههای حرفه ای پسران در پنج رشته ذیل صنعتگر تربیت میشود : فلزکاری - درودگری - بنائی - برق - اوتومکانیک . مواد سال اول در هر پنج رشته مشترك و عبارتست از قسمت نظری شامل حساب و رسم و دروس فنی - فارسی و تعلیمات دینی و مدنی و زبان خارجه (جمعاً ۱۷ ساعت در هفته) و قسمت عملی در کارگاه از قرار هفته ای ۲۲ ساعت . در هر رشته ، شعبه تخصصی از کلاس دوم آغاز میشود .

بهترین و مجهزترین از این نوع مدارس فنی آموزشگاه حرفه ای رضایه ای است در تهران که سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بودجه آنرا میپردازد . دوره آن چهار سال است و معلمان اتریشی دروس عملی و فنی آنرا برعهده دارند و بشاگردانش ناهار مجانی و لباس و هزینه رفت و آمد داده میشود .

در آموزشگاههای حرفه ای دختران منشی گری و خیاطی و آشپزی و آرایشگری تعلیم میشود . دوره هر يك از این رشته ها يك سال است و کسانی که آنرا پایان رسانند میتوانند دوره تکمیلی یکساله آنرا نیز ببینند .

طبق گزارش وزارت آموزش و پرورش در خرداد ۱۳۵۰ آمار آموزشگاههای حرفه ای بقرار ذیل بوده است :

شماره آموزشگاه حرفه ای ۵۳ باب

شماره شاگرد ۲,۶۶۰ دختر

۴,۴۷۳ پسر

۷,۱۳۳

جمع

نوع سوم - آموزشگاه‌هایی است که شرط ورود بآنها فراغ تحصیل از آموزشگاه‌های حرفه ای یا دوره اول دبیرستان و دوره تحصیلات آنها دو یا سه سال است .

دانش‌سراهای مقدماتی - هنرستانهای پسران باشعب فلزکاری و درودگری و مکانیک و برق و نساجی و رنگریزی درتپ و فلزکاری و درودگری و مکانیک و برق و ریخته‌گری در تبریز و اردبیل و مشهد و شیراز که اساسنامه آنها در تیر ۱۳۲۵ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده و نظیر آنها باشعب محدودتر در قزوین - رشت - اهواز - کاشان - اراك - کرمانشاهان - کرمان - یزد - رضائیه - ساری - زاهدان در سنوات اخیر تأسیس گردیده - آموزشگاه بهیاری فرح در تهران که پرستار تربیت میکند و وابسته به بنگاه حمایت مادران و نوزادان است - دبیرستانهای کشاورزی و بازرگانی - آموزشگاه پست و تلگراف (برای کمک‌مهندسی مخابرات) جزو این دسته است . در مدرسه اخیر الذکر شرط ورود دارا بودن لا اقل کارنامه سال چهارم متوسطه است .

طبق گزارش وزارت آموزش و پرورش در خرداد ۱۳۵۰ در تمام کشور ۹۰ هنرستان موجود بوده با ۱,۴۸۷ دختر ۱۷,۲۹۲ پسر .

چون هنرستانها و آموزشگاههای حرفه ای معلمان مشترك دارند شماره معلمان آنها در یکجا ذکر میشود و عبارتست از

۳۸۵ زن

۱,۶۵۱ مرد که جمعاً میشود ۲,۰۳۶ نفر

آمار دبیرستانهای کشاورزی و بازرگانی در جدول آمار منضم

باین فصل آمده است

از ۱۳۴۵ در جنب هنرستانها ۲۵ باب مدرسه عالی فنی (بنام انستیتو تکنولوژیک) برای تربیت کمک مهندس در تهران و شهرستانها تأسیس شده که دوره آنها دو سال و شرط ورود بآنها اتمام دوره هنرستان یا دبیرستان است .

در خرداد ۱۳۵۰ شماره هنجویان آنها ۷,۶۶۹ (۶۰۲) دختر و ۷,۰۶۷ (پسر) بوده است با ۱۳۳ معلم و ۳۱ معلمه .

تربیت بدنی انجمن تربیت بدنی (سازمان تربیت بدنی و تفریحات سالم) که در فصل هشتم بدان اشارت رفت از کمکی که از شهرداریها و اعانه ای که از دولت میگیرد ورزش را با همکاری وزارت آموزش و پرورش در مدارس ترویج میکند - باشگاههای ورزشی و زورخانه ها را اعانه میدهد - میان مدارس مسابقه برگزار میسازد - هر سال مسابقه قهرمانی کشور را ترتیب میدهد .

اکنون ورزشگاه جدید در تهران و تبریز و شیراز و اهواز وزمینهای ورزشی در بسیاری از شهرها موجود است . اقسام ورزش چون فوتبال و والیبال و باسکت بال در مدارس معمول است . در وزنه برداری و پرش و صفحه پرانی و کشتی و دو میدانی پیشرفت حاصل گشته و برای نخستین بار در ۱۳۲۸ ایران در جشنهای المپیاد لندن شرکت جسته و در ۱۳۳۱ در المپیاد هلسینکی بین ۷۱ کشور رتبه ۱۸ و در المپیاد ملبورن در آذر ۱۳۳۵ در کشتی مقام اول را در جهان حائز شده و در خرداد ۱۳۴۰ در مسابقات کشتی آزاد جهان در یوکوهاما (در ژاپن) و در خرداد ۱۳۴۴ در منچستر (انگلستان) قهرمان

دنیا شده است . در مسابقات کشتی آزاد قهرمانی جهان در تیر ۱۳۴۹ در کانادا کشتی گیران سبك وزن ایران سه مدال طلا و مقام سوم را پس از امریکا و روسیه بدست آورده اند .

پیکار
با بیسوادى
برای مبارزه با بیسوادی در ۱۳۴۴ بفرمان و بریاست
عالیه شاهنشاه و نیابت ریاست عالیّه شاهدخت
اشرف پهلوی هیئتی بنام کمیته پیکار جهانی با
بیسوادى « مرکب از نخست وزیر و چهارده تن از وزیران و اشخاص
مؤثر در امور کشور تشکیل گردید که امور برنامه ریزی را بر عهده
دارد و امور اجرایی را از آذر ۱۳۴۹ وزارتخانه های آموزش و
پرورش و جنگ و کار و تعاون و امور روستاها انجام میدهند. يك نفر
سرپرست با دو کارشناس امور پیکار با بیسوادی را در اداره آموزش
و پرورش هر شهرستان عهده دارند .

در مرکز هر استان کمیته ای بریاست استانداری و چند تن از مقامات
محلی و دانشمندان امور پیکار با بیسوادی چهار وزارتخانه را
هماهنگ میسازد .

با وجوهی که بتصویب کمیته مرکزی از راه بخت آزمائی و اعتبار
عمرانی دولت و عوارض شهرداری و هدایای شرکت ملی نفت و بانکها
و کارخانه ها و کارمندان دولت فراهم میشود سرپرست محلی معلمانی را
در مدتی کوتاه تربیت میکند .

هر معلم تحت نظر مدیر و راهنما (که سرپرست محلی معین
میکند) بر حسب تقاضای داوطلبان سالمند در ساعات مختلف

روز و در محلی مناسب کلاس تشکیل میدهد و بتعلیم می پردازد .
در مقابل هر سالمند که خواندن و نوشتن را فراگرفت و امتحان داد
مبلغی بمعلم پرداخته میشود .

در خرداد ۱۳۵۰ تعداد نوآموزان در کلاسهای پیکار بایسوادى
بقرار ذیل بوده است :

مرد	زن	
۳۲۰ هزار نفر	۱۵۰ هزار نفر	دوره اول (۶ ماهه)
۱۴۴ هزار نفر	۷۷ هزار نفر	دوره دوم (يك ساله)

آموزش عالی

بموجب قانون تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی مصوب بهمن ۱۴۳۶ کلیه مدارس عالی و مؤسسات تحقیقاتی تحت نظر آن وزارتخانه است .

وظایف اساسی وزارتخانه جدید عبارتست از تعیین خط مشی تعلیماتی در تمام مراحل تحصیلی - نظارت بر مدارس عالی و مراکز تحقیقاتی - تعیین خط مشی اعزام دانشجوی خارجه و انجام امور مربوط بدان با همکاری وزارت خارجه و وزارت کار - رسیدگی بمدارک تحصیلی صادر از مدارس و تطبیق آنها بامراحل تحصیلی ایران .

وزارت علوم و آموزش عالی از خرداد ۱۳۴۷ بدو بخش عمده تقسیم شده است : بخش علمی و تحقیقاتی - بخش اداری و پارلمانی .
دفترهای بخش اول عبارت است از دفتر نظارت بر مؤسسات عالی - دفتر نظارت بر مؤسسات تحقیقاتی - دفتر روابط بین المللی - آمار - برنامه ریزی . بخش دوم دارای ادارات ذیل است : حسابداری - کارپردازی - بودجه - کارگزینی .

مدارس عالی را میتوان بسه دسته تقسیم کرد :
مدارس عالی اول مدارس است که دولت مخارج آنها را میپردازد و کارکنان آنها عموماً مستخدم رسمی دولت هستند . در این دسته است دانشگاه تهران و تبریز و مشهد و اصفهان و گندی شاپور و دانشکده کشاورزی رضائیه و چند مدرسه عالی در تهران چون دانش سرای عالی و هنر سرای عالی و دانشکده صنعتی - مدرسه عالی بازرگانی -

مؤسسه خواروبار و تغذیه - آموزشگاه عالی پرستاری در تهران و مراکز مهم کشور .

دسته دوم مدارس عالی آزاد است که دولت و شرکت ملی نفت بودجه آنها کمک میکند و کارکنان آنها عموماً مستخدم رسمی نیستند . دانشگاه ملی - دانشگاه صنعتی آریامهر - مدرسه عالی دختران - مدرسه عالی حسابداری - مدرسه عالی خدمات اجتماعی - مدرسه عالی پارس در تهران و دانشگاه پهلوی در شیراز و دانشکده نفت در آبادان جزو این دسته است .

دسته سوم مدارس عالی خصوصی است که از دولت کمک نمیگیرند و بانی مخصوص دارند چون مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی - مؤسسه علوم بانکی - مؤسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی . مدارس علوم دینی را نیز باید جزو این دسته بشمار آورد . این مدارس را طبق وقفنامه هائی که مؤسسين آنها تدوین کرده اند اداره میکنند .

مطابق گزارش وزارت علوم و آموزش عالی آمار مدارس عالی در خرداد ۱۳۵۰ بقرار ذیل بوده است :

۸	دانشگاه
۹۵۲۰	دانشجوی دختر
۳۲۳۸۰	دانشجوی پسر
جمع ۴۱۹۰۰	
۲۲۰۰	معلم تمام وقت
۴۷	مدارس عالی (۱)

۱ - آمار مدارس عالی کمک مهندسی (انستیتو تکنولوژیک) که زیر نظر وزارت آموزش و پرورش است در صورت فوق منظور نشده و در صفحه ۴۶ قید گردیده است .

-۲۵۱-

دانشجوی دختر ۸,۹۰۵
دانشجوی پسر ۱۶,۲۳۴
جمع ۲۵,۱۳۹
معلم تمام وقت ۵۰۴

جمع کل دانشجویان ۶۷,۰۳۹

جمع کل معلمان تمام وقت ۲,۷۰۴

شورای مرکزی برای رسیدگی بامور مدارس عالی و ایجاد هماهنگی میان آنها شورای مرکزی دانشگاهها دانشگاهها بموجب قانون آذر ۱۳۴۴ تشکیل شده است .

وظایف عمده شوری عبارتست از پیشنهاد انتصاب رئیس دانشگاه و تأیید انتصاب رؤسای دانشکدهها - تصویب اصول کلی برنامهها و سازمان مدارس عالی - تعیین شرایط ورود دانشجو با توجه به پیشنهاد مدارس - تصویب و تشخیص ضرورت تأسیس مدرسه عالی یا دانشکده یا دانشگاه - تعیین شرایط اعطای درجه و دانشنامه .

شورائی مرکزی دانشگاهها دارای پانزده عضو است بریاست وزیر علوم و آموزش عالی . ده نفر از اعضای مذکور باید ده سال سابقه تدریس در دانشگاه یا مدرسه عالی و پایه استادی داشته باشند و بقیه از شخصیت های علمی و فرهنگی . انتخاب آنها به پیشنهاد وزیر علوم و نصب آنها بموجب فرمان همایونی است . رئیس دانشگاه تهران عضو ثابت شوری و قائم مقام وزیر است . مدت عضویت سه سال و تجدید انتخاب آنها بلامانع است .

هیئت امناء برای تسهیل امور اداری و مالی و استخدامی و سازمانی دانشگاه، قانون تشکیل و اختیارات هیئت

امناء دانشگاه تهران در تیر ۱۳۴۶ وضع و در ماده ۹ آن بدولت اجازه داده شده که مقررات آنرا در سایر مدارس و مؤسسات عالی اجرا کند ولی نحوه انتخاب هیئت امنای هر يك از آنها باید بتصویب کمیسیون فرهنگ و دو مجلس برسد .

هیئت امنای دانشگاه تهران مرکب است از نخست وزیر (رئیس هیئت) - وزیر دربار - وزیر علوم و آموزش عالی - وزیر آموزش و پرورش - وزیر دارائی - مدیر عامل شرکت ملی نفت - مدیر عامل سازمان برنامه - مدیر کل سازمان امور اداری و استخدامی - رئیس دانشگاه تهران - هفت تن از شخصیت های فرهنگی و دانشگاهی و اقتصادی به پیشنهاد وزیر علوم و تصویب دولت و صدور فرمان همایونی . مدت عضویت این هفت نفر پنج سال و انتخاب مجدد آنها بلامانع است .

مهمترین وظایف هیئت امناء عبارتست از پیشنهاد نصب رئیس دانشگاه به پیشگاه همایونی - تصویب سازمان اداری و علمی و فنی به پیشنهاد رئیس دانشگاه پس از جلب نظر شورای دانشگاه - تصویب مقررات استخدام معلمان دانشگاه با رعایت این که حقوق پایه و بازنشستگی باید بتصویب کمیسیون دارائی دو مجلس برسد - تصویب بودجه دانشگاه .

برای سایر دانشگاهها و مدارس عالی هیئت امناء به پیشنهاد

دولت و تصویب کمیسیون فرهنگ دو مجلس تشکیل شده است از اعضائی که شاغل مقامات معینی هستند و شخصیت های فرهنگی و اقتصادی و انتخاب رئیس هیئت امناء بعهده هیئت واگذار شده است .

طبق قانون تأسیس دانشگاه تهران مصوب خرداد ۱۳۱۳ هریک از دانشکده های دانشگاه را شورائی و دانشکده است مرکب از استادان آن دانشکده و امور مربوط بدان دانشکده که باید بتصویب شورای دانشگاه برسد باید قبلا در شورای دانشکده مورد تصویب قرار گرفته باشد .

شورای دانشگاه مرکب است از رؤسای دانشکده ها و لاقول يك استاد بنماینده گی استادان هر دانشکده .. ریاست شوری باریس دانشگاه و مهمترین وظایف آن عبارتست از تصویب برنامه ها و آئین نامه ها و شرایط ورود دانشجو و اعطای درجه و دانشنامه و تصدیق صلاحیت دانشیاران و ارتقاء بمقام استادی .
موادی که بتصویب شورای دانشگاه برسد پس از تصویب شورای مرکزی دانشگاهها قابل اجراست .

بموجب قانون اعزام دانشجو بخارجه مصوب تحصیلات عالی خرداد ۱۳۳۹ دولت مجاز است فرهخته رتبه اول در خارجه هریک از رشته های عالی را برای تکمیل تحصیل بمدت چهار سال بخرج دولت بخارجه اعزام دارد - مشروط بر اینکه پس از اتمام تحصیل با اخذ حقوق قانونی معادل سالهائی که در خارجه تحصیل کرده بدولت خدمت کند .

کسانی که بخواهند بخرج خود درخارجہ تحصیل کنند باید دارای گواہینامہ متوسطہ کامل بودہ و زبان کشوری کہ میخواہند در آن تحصیل کنند بحد کافی بدانند و اولیای آنان پرداخت ہزینہ آنان را درخارجہ تعہد کنند .

طبق گزارش وزارت علوم و آموزش عالی حدود بیست ہزار محصل ایرانی در امریکا و آلمان و انگلستان و فرانسه و اتریش و چند کشور دیگر اروپای غربی بتحصیل اشتغال دارند .

فرهنگ و هنر

وزارت فرهنگ و هنر بموجب قانون مصوب آذر ۱۳۴۳ بوجود آمد. وظایف اساسی آن عبارتست از شناختن و شناساندن فرهنگ و هنر ملی - حفظ آثار و بناهای تاریخی - ایجاد و توسعه کتابخانه‌ها و موزه‌ها - تربیت هنرمند و کارشناس هنری - ترویج هنرهای زیبا و تشویق هنرمندان - تهیه و اجرای برنامه‌های موسیقی و تلویزیونی و رادیویی - نظارت بر فیلمهای سینماها.

وزارت فرهنگ و هنر به بخش فرهنگی - هنری - اداری تقسیم شده است. بخش فرهنگی بامور باستان‌شناسی و موزه‌ها و کتابخانه‌ها و بناهای تاریخی و فیلمهای سینما رسیدگی میکند. بخش هنری بآموختن هنر و فعالیت‌های هنری می‌پردازد. بخش اداری شامل حسابداری و کارگزینی و امور حقوقی و اطلاعات و مطبوعات است.

برای هماهنگ‌سازی ساختن برنامه‌های فرهنگی و هنری شورای عالی فرهنگ و هنر بموجب قانون مصوب تیر ۱۳۴۶ شورای عالی فرهنگ و هنر تأسیس شده و دارای دو نوع عضو است: هفت نفر باعتبار مقامی که دارند و هشت تا چهارده نفر از فرهنگیان و هنرمندان برجسته به پیشنهاد وزیر فرهنگ و هنر و صدور فرمان همایونی. مدت عضویت چهار سال و تجدید انتخاب اعضا بلامانع است. هفت نفر اول عبارتند از وزیر فرهنگ و هنر که ریاست

شوری بعهده اوست - وزیر علوم و آموزش عالی - وزیر آموزش و پرورش - وزیر اطلاعات - رئیس فرهنگستان ایران - رئیس دانشگاه تهران - دبیر شورای فرهنگی سلطنتی. مهمترین وظایف شوری بقرار ذیل است : اجازه تأسیس مدارس و سازمانهای هنری و تصویب آئین نامه آنها - تصویب برنامه های هنری دبستانها و دبیرستانها با همکاری وزارت آموزش و پرورش - تعیین شرایط کارانجمن ها و اشخاصی که نسبت بفرهنگ و هنر فعالیت دارند و نظارت بر کار آنها - تعیین شرایط برگزاری جشنواره و کنگره و نمایشگاه و مسابقه های مربوط بفرهنگ و هنر - تعیین ارزش مدارك تحصیلی در موضوعات هنری - تعیین شرایط اعطای نشان و مدال و جایزه در زمینه فرهنگ و هنر .

فرهنگستان
زبان ایران
اساسنامه ای برای بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران در آبان ۱۳۴۷ بتصویب همایونی رسیده که طبق آن دو فرهنگستان جدید بجای فرهنگستان ایران (مذکور در صفحه ۱۹۱) بوجود آید یکی برای زبان ایران و دیگری برای ادب و هنر ایران .

در آبان ۱۳۴۹ فرهنگستان زبان ایران با یازده عضو پیوسته تشکیل شده و هدف آن حفظ و توسعه زبان فارسی و هماهنگ داشتن آن باترقیات فرهنگی جهان است .

هنرستان و
هنر کده
برای تربیت هنرمند دو هنرستان هنرهای زیبا در تهران و یک هنرستان در تبریز و اصفهان و یک هنرستان موسیقی در تبریز بوجود آمده است. شرط ورود باین هنرستانها اتمام دوره اول متوسطه و مدت تحصیل در آنها سه سال است

در هنرستان عالی موسیقی در تهران وجود دارد یکی برای تعلیم موسیقی ملی و دیگر برای موسیقی غربی. شرط ورود داشتن استعداد موسیقی و گواهی نامه متوسطه کامل یا اتمام دوره مقدماتی تخصصی (در ردیف، متوسطه) هنرستان عالی است. مدت تحصیل در هنرستانهای عالی بر حسب رشته سه یا چهار سال است.

برای تعلیم هنرپیشگی - تألیف نمایشنامه - صحنه آرایی - هنر کده هنرهای دراماتیک و برای آموختن تزیینات (معماری داخلی - پیکر سازی - نقشه یارچه) هنر کده هنرهای تزیینی در تهران تأسیس شده است.

در ۱۳۴۸ در تهران هنرستان رقصهای ملی و محلی ایران نیز تأسیس شده است.

برای ایجاد کتابخانه های عمومی در دیماه ۱۳۴۴
کتابخانه های عمومی
قانونی بتصویب رسید که از درآمد هر شهر یک و نیم درصد صرف تأسیس کتابخانه عمومی و قرائت خانه شود. برای انجام امر در قانون مذکور پیش بینی شده است که هیئت امنائی مرکب از وزیر فرهنگ و هنر - وزیر کشور - پنج نفر به پیشنهاد وزیر فرهنگ و هنر و فرمان همایونی بمدت پنج سال معین شوند. وظیفه عمده هیئت امنا راهنمائی انجمن های کتابخانه و نظارت بر کار آنهاست. انجمن کتابخانه هر شهر تشکیل میشود از رئیس فرهنگ و هنر - نماینده انجمن شهر - نماینده شهرداری - چهار نفر از معتمدین محل به پیشنهاد رئیس فرهنگ و هنر و تصویب هیئت امنا و کتابخانه های عمومی.

مؤلفان و ناشران هر شهر باید از نشریات خود برای یگان يك نسخه بکتابخانه عمومی شهر بدهند و چهار نسخه برای سایر شهرها در اختیار وزارت فرهنگ و هنر بگذارند .

علاوه بر ۳۵ کتابخانه عمومی که از سابق وجود داشت بموجب قانون ۱۳۴۴ یکصد و پنجاه و پنج کتابخانه عمومی جدید توسط انجمن های کتابخانه در مرکز و شهرستان ها تأسیس شده است .

برای نگاهداری آثار هنری و گذاشتن آنها در معرض موزه ها مطالعه و مشاهده علاقه مندان پنج موزه در تهران و

۱۴ موزه در سایر شهرها از طرف دولت تأسیس و اداره میشود .
مهمترین موزه علمی کشور موزه ایران باستان است در تهران که با ۲۵ هزار قطعه از آثار هنری ، تمدن و فرهنگ ایران را در هفت هزار سال نشان میدهد . قدیمی ترین موزه ایران تالار بزرگ و ریسی کاخ گلستان است که در ۱۲۹۶ هجری قمری ساخته شده و تخت طاوس و تخت نادری و صندلی سلطنتی محمد شاه در آن قرار دارد . سه موزه دیگر تهران عبارتست از موزه مردم شناسی در کاخ ابیض که معرف آداب و رسوم ملی است - موزه هنرهای تزئینی که ذوق و سلیقه مردم را در آمیختن هنر با زندگی روزانه نشان میدهد - موزه هنرهای ملی که آثار هنری معاصر را در آن بمعرض مشاهده قرار داده اند .

برای اعتلاء ذوق مردم و شناساندن فرهنگ ملی فعالیتهای
دسته هایی از خوانندگان و نوازندگان در مرکز هنری
تشکیل داده اند که در رادیو و تلویزیون برنامه هایی اجرا میکنند - گروه هایی نیز از هنرمندان محلی ترانه ها و پای کوبی های

آذربایجان و گیلان و کردستان و نواحی دیگر را مجری میسازند
در تهران تالار زیبا و مجلل رودکی برای نمایش اپرتهای
اجرای برنامه های موسیقی ملی و پای کوبی در آبان ۱۳۴۶ گشایش
یافته و تالار ۲۵ شهریور در جنوب پارک شهر برای نمایش های ایرانی
ایجاد شده است .

در هیجده شهر نیز مانند اصفهان و شیراز و تبریز ورشت و
کرمانشاه و بندرعباس ، بکمک وزارت فرهنگ و هنر گروه های
محلی برای نمایش و موسیقی تشکیل شده و بفعالیّت می پردازند .

برای حفظ بناهای تاریخی و جلب توجه و کمک
مردم بآثار ملی در ۱۳۴۴ بفرمان همایونی سازمان
ملی حفاظت آثار باستانی بوجود آمده است .

حفاظت آثار باستانی

سازمان دارای شورای عالی و شورای اجرائی و مدیریت عامل است.
شورای عالی از هفتاد تن از مقامات عالی کشور تحت ریاست
نخست وزیر سالی دوبار تشکیل میشود و طرز تأمین درآمد و روش
اساسی سازمان را معین میکند. شورای اجرائی از سی نفر بریاست
وزیر فرهنگ و هنر منعقد میشود که هفت نفر از آنها انتخابی و بقیه
صاحبان مقامات و مشاغل مهم کشور که مؤثر در اجرای وظایف
سازمان هستند . مدیر عامل به پیشنهاد وزیر فرهنگ و هنر و اجازه
شاهنشاه برگزیده و منصوب میشود .

انجمن آثار ملی که در ۱۳۰۱ تأسیس شده با سازمان همکاری
مستمر دارد .



۱۷							۲۳					
۱۶							۲۲					
۱۵	دانشسرای عالی - هنر سرای عالی						۲۱					
۱۴	مدارس عالی فنی و اختصاصی						۲۰					
۱۳	هنرستان عالی - هنر کده						۱۹					
۱۲	دبیرستان کشاورزی						۱۸					
۱۱							هنرستان	بازرگانی	خانهداری	طبیعی	دبازی	۱۷
۱۰							ادبی	دانشسرای	مقدماتی			۱۶
۹							آموزشگاه حرفه‌ای					
۸	دوره مقدماتی هنرستان	دوره اول دبیرستان										
۷							۱۳					
۶							۱۲					
۵							۱۱					
۴							۱۰					
۳	دبستان						۹					
۲							۸					
۱							۷					
	خانه - کود کستان											

سازمان مدارس ایران
(تازمانیکه نظام جدید تکمیل نشده)

بودجه فرهنگی مخارج مدارس دولتی تقریباً همگی از محل مالیات تأمین و توسط خزانه دولت پرداخت میشود. در بودجه

۱۳۵۰ کل کشور که بتصویب مجلسین رسیده از ۴۸۱ میلیارد ریال از

درآمد عمومی و اختصاصی و سازمان برنامه مبالغ ذیل :

وزارت آموزش و پرورش و تعلیمات ابتدائی و متوسطه	۲۱۸۳	میلیون ریال
وزارت علوم و آموزش عالی	۲۵۳	»
دانشگاه و مدارس عالی تهران	۳۵۰۴	»
چهار دانشگاه دولتی در شهرستانها و دانشکده کشاورزی رضائیه	۲۲۳۰	میلیون،
کمک به دانشگاه ملی و آریامهر و مدرسه عالی پارس در تهران و دانشگاه	۱۹۴۵	»
بهبودی در شیراز	»	»
کمک به تربیت بدنی - پیشاهنگی - کاخ جوانان	۱۲۰۹	»
وزارت فرهنگ و هنر	۱۳۸۵	»
جمع	۳۱۷۰۹	»

برای مدارس و مؤسسات فرهنگی منظور گردیده یعنی ۶۵ درصد از کل درآمد کشور بفرهنگ تخصیص یافته است .

آماد مدارس برای آگاهی از عده آموزشگاه و شاگرد و معلم در هر مرحله از تحصیل، جدولی که از طرف وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم (مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی) و وزارت فرهنگ و هنر تهیه و در اختیار نگارنده گذاشته شده و راجع است بخردادماه ۱۳۵۰ در آخر این فصل بطبع میرسد .

آمار تعلیمات عمومی ایران در خرداد ۱۳۵۰

نوع مدرسه	شماره هر نوع	شماره شاگرد			شماره معلم		
		دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع
کودکستان	۵۸ دولتی	۱۷۵۶۳	۱۷۶۷۱	۳۵۲۳۴	۱۰۱	۱	۱۰۲
	۲۹۱ غیر دولتی	۷۷۱۴۳	۸۷۹۳۱	۱۶۵۰۷۴	۸۲۳	۲۹	۸۵۲
	۳۴۹ جمع	۸۷۷۰۶	۱۰۷۶۰۲	۱۹۵۳۰۸	۹۲۴	۳۰	۹۵۴
دبستان	۱۳۹۸۰ دولتی	۱۷۰۴۳۸۶۳	۱۷۷۱۵۷۱۱	۳۴۷۵۸۳۷۴	۳۸۳۳۹۹	۴۳۷۱۹۹	۸۰۷۵۹۸
	۱۷۲۳۲ غیر دولتی	۸۵۷۳۴۹	۱۵۹۷۳۵	۲۴۶۴۸۴	۳۴۹۷۱	۲۳۲۲۷	۶۷۱۹۸
	۱۵۲۰۲ جمع	۱۷۱۴۸۷۱۱۲	۱۷۸۷۴۷۴۶	۳۵۰۲۳۸۵۸	۴۳۳۷۰	۴۶۰۴۲۶	۸۶۷۷۹۶
دبستانهای سپاهدانش دبیرستان	۱۰۷۵۵۶ دولتی	۷۸۷۶۰۸	۳۳۴۷۱۸۴	۴۱۲۷۹۲	۳۴۴۴۳	۱۳۷۶۵۶	۱۶۷۰۹۹
	۱۷۷۷۵ غیر دولتی	۳۶۷۹۰۸	۵۳۴۹۳۷	۸۰۲۸۴۵	۶۷۱۰۴	۱۷۷۶۶۳	۲۳۷۶۷۷
	۷۳۴ جمع	۶۶۷۸۴۹	۱۴۳۷۳۲۶	۲۱۰۷۰۷۵	۱۷۱۱۴	۲۳۷۷۲	۲۳۳۸۶
دانش سرا	۲۷۵۰۹ دولتی	۳۳۴۷۵۷	۶۷۸۷۶۳	۱۰۱۴۷۴۰	۷۳۲۱۸	۱۹۹۳۵	۲۷۷۱۵۳
	۶۴ مقدماتی	۲۷۱۹۷	۱۷۶۶۷	۴۷۸۶۴	۱۰۳	۱۸۰	۲۸۳
	۲ عشایری	۲۲	۲۴۸	۲۷۰	۱	۱۸	۱۹
راهنمایی تحصیلی	۱۱ کلاس تربیت معلم	۴۷۱۸۶	۳۷۲۴۶	۷۷۴۳۲ (۱)	۲۰	۸۹	۱۰۹
	۱۳ روستائی	۶۵۵	۶۷	۷۲۲	۳۳	۱۷	۵۰
	۵۳ آموزشگاه حرفه‌ای	۲۷۶۱۰	۴۷۴۷۳	۷۷۱۳۳	۱۵۲	۲۲۰	۳۷۲
هنرستان	۹۰ دبیرستان بازرگانی و بانکداری	۱۷۴۸۷	۱۷۷۲۹۲	۱۸۷۷۷۹	۱۹۱	۱۳۳۵	۱۷۵۳۶
	۲۲ کلاس منشیگری	۱۸۱	۳۷۱۵۱	۳۷۳۳۲	۲	۹۱	۹۳
	۱۶ دوره شیمی صنعتی	۱۷۸۶۴	—	۱۷۸۶۴	۴۰	۵	۴۵
مدرسه عالی فنی کمک مهندسی	۸	۶۹	۴۰۲	۴۷۱	از معلمان مدارس ضمیمه استفاده شده است		
	۲۵	۶۰۲	۷۷۰۶۷	۷۷۶۶۹	۱۴۹	۳۷	۱۷۶

(۱) از عدد مذکور ۵۱۳۲ نفر از معلمان شاغل هستند

آمار دانشگاهها و بعضی از مهمترین مدارس عالی در خرداد ۱۳۵۰

نام	شماره دانشجو			شماره معلم تمام وقت (۱)		
	دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع
دانشگاه تهران	۴/۴۹۴	۱۲/۷۸۹	۱۷/۲۹۲	۹۴	۲۷۲	۷۶۶
« قبریز	۶۳۷	۴/۲۵۰	۵/۱۸۷	۲۲	۲۹۳	۳۱۵
« مشهد	۵۴۳	۲/۵۶۳	۳/۱۰۶	۱۷	۱۴۷	۱۶۴
« اصفهان	۷۷۵	۲/۸۰۹	۳/۶۵۴	۹	۱۴۵	۱۵۴
« اهواز	۳۶۰	۱/۱۱۴	۱/۴۷۴	۳	۷۵	۷۸
« بهلوی شیراز	۶۴۳	۲/۸۱۸	۳/۴۶۱	۴۲	۲۶۹	۳۱۱
« صنعتی آریامهر	۸۸	۱/۶۵۸	۱/۷۴۶	۹	۱۸۳	۱۹۲
« ملی ایران (تهران)	۱/۶۸۰	۴/۳۰۰	۵/۹۸۰	۵۴	۱۶۶	۲۲۰
دانشسرای عالی	۹۴۱	۱/۸۰۰	۲/۷۰۱	۱۰	۴۰	۵۰
هنرسرای عالی	۲۳۵	۳/۱۰۵	۳/۳۴۰	۱	۵۸	۵۹
دانشکده صنعتی تهران	۱۹	۹۰۴	۹۲۳	۳	۱۰۱	۱۰۲
مدرسه عالی بازرگانی	۳۳۷	۱/۲۵۴	۱/۵۹۱	۱	۷	۸
« دختران ایران	۲/۴۴۷	-	۲/۴۴۷	۴۱	۲۶	۶۷
« ادبیات و						
زبانهای خارجی	۵۳۲	۷۴۲	۱/۲۷۴	-	۴	۴
مؤسسه عالی حسابداری	۴۰۳	۱/۷۴۵	۲/۱۴۸	-	۶	۶
مدرسه عالی پارس	۵۱۸	۸۹۱	۱/۴۰۹	۱۳	۲۲	۳۵
دانشکده نفت آبادان	۲۰	۱۹۰	۲۱۱	-	۱۶	۱۶
« کشاورزی رضائیه	۲۷	۲۶۶	۲۹۳	۳	۲۵	۲۸
مدرسه عالی حسابداری						
شرکت نفت	۹۳	۷۵۰	۸۴۳	-	-	-
مدرسه عالی پرستاری						
رضاشاه کبیر	۱۵۴	-	۱۵۴	۱۲	-	۱۲

(۱) - در تمام دانشگاهها و مؤسسات عالی حدود سه هزار معلم غیر تمام وقت بتدریس اشتغال داشته اند.

آمار مدارس وزارت فرهنگ و هنر
در خرداد ۱۳۵۰

نام	شماره	شماره هنرجو			شماره معلم		
		دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع
هنرستانهای هنرهای زیبا (تهران-اصفهان-تبریز)	۴	۷۰	۲۱۸	۲۸۸	۶	۶۰	۶۶
هنرستان موسیقی تبریز	۱	۳	۱۷	۲۰	-	۳	۳
هنرستان رقصهای ملی و محلی	۱	۲۱	۱۷	۳۸	۳	۵	۸
جمع	۶	۹۴	۲۵۲	۳۴۶	۹	۶۸	۷۷
هنرستان عالی موسیقی ملی	۱	۹۱	۷۳	۱۶۴	۲۰	۴۱	۶۱
هنرستان عالی موسیقی	۱	۱۱۵	۱۰۷	۲۲۲	۱۷	۱۹	۳۶
هنرکدههای دراماتیک	۱	۸۷	۲۰۹	۲۹۶	۵	۲۹	۳۴
هنرکدههای تزیینی	۱	۱۲۹	۱۷۰	۲۹۹	۵	۲۶	۳۱
جمع		۴۲۲	۵۵۹	۹۸۱	۴۷	۱۱۵	۱۶۲

بعضی از مآخذ کتاب بزبان فارسی

معلم میتواند مطالعه مطالب مربوط بتاریخ فرهنگ ایران را دراین کتابها بدانش آموزان توصیه کند

- ۱ - تاریخ چاپ شمسی است مگر جائی که قید شود قمری است .
- ۲ - این کتابها درتهران بطبع رسیده مگر کتبی که محل چاپ آنها شهر دیگر ذکر شده باشد .

مؤلف	عنوان کتاب	تاریخ انتشار
شاهنشاه آریامهر	مأموریت برای وطنم	۱۳۴۰
شاهنشاه آریامهر	انقلاب سفید	۱۳۴۵
آدمیت ، فریدون	امیرکبیر	۱۳۲۳
آربری و ۱۲ نفر	میراث ایران (ترجمه ۶ نفر)	۱۳۳۶
آرنولد و ۱۲ نفر	میراث اسلام (ترجمه مصطفی علم)	۱۳۲۵
آموزگار، حبیب الله	فلسفه روحی	۱۳۱۷
ابن سینا	تداییر المنازل (ترجمه محمدنجفی زنجانی)	۱۳۱۹
اسپنسر ، هربرت	پرورش جان و تن (ترجمه رضاقلی هدایت)	۱۳۱۷
اقبال ، عباس	شرح حال ابن مقفع (طبع برلن)	۱۳۰۵
	خاندان نریختی	۱۳۱۱
	خدمات ایران بتمدن عالم (سخنرانی)	۱۳۱۸
	میرزا تقی خان امیرکبیر-بکوشش ایرج افشار	۱۳۴۰
الدر ، جان	تاریخ میسیون امریکائی در ایران	
	(ترجمه سهیل آذری)	۱۳۳۳
	تاریخ اصلاحات کلیسا	۱۳۲۶
امین ، دکتر احمد	فجرالاسلام - ضحی الاسلام (ترجمه عباس خلیلی) تحت عنوان پرتواسلام ۲ جلد	۱۳۱۵-۱۶
ایرانی ، دینشاه	اخلاق ایرانیان باستان (طبع بمبئی)	
براون ، ادوارد	تاریخ ادبی ایران	
	جلد اول ترجمه علی پاشا صالح	۱۳۳۳
	جد - دوم ترجمه علی اصغر حکمت	۱۳۲۷-۱۳۳۹
	جلد چهارم ترجمه رشید یاسمی	۱۳۱۶

بهار ، محمد تقی	خطابه درباره مانی	
بهباد ، طاهرزاده	(از انتشارات دانشکده معقول و منقول) ۱۳۱۵	
بیژن ، اسدالله	سرآمدان هنر (طبع برلن) ۱۹۲۳ میلادی	
بووا	سیر تمدن و تربیت در ایران باستان ۱۳۱۶	
پورداود	برمکیان - ترجمه عبدالحسین میکده ۱۳۳۶	
پیرنیا ، حسن	گات‌ها - مقدمه - (طبع بمبئی) ۱۳۰۵	
تقی‌زاده ، سیدحسن	ایران باستان - ۳ جلد ۱۳۱-۱۳	
جامی	دوره مجله کاوه (طبع برلن) ۱۳۳۹-۴۰ قمری	
حکمت ، علی‌اصغر	بهارستان (باهتمام محیط طباطبائی) ۱۳۱۱	
حجازی ، محمد	جامی ۱۳۲۰	
خواند میر	خلاصه تاریخ ایران ۱۳۳۵	
دوانی ، جلال‌الدین	دستورالوزراء (باهتمام سعید نفیسی) ۱۳۱۷	
دیوئی ، جان	اخلاق جلالی (طبع لاهور) ۱۹۲۳ میلادی	
	آموزشگاههای فردا (ترجمه آریان‌پور) ۱۳۲۸	
	مدرسه و شاگرد (ترجمه مشفق همدانی) ۱۳۲۶	
	مدرسه و اجتماع (» » ») ۱۳۲۷	
	اخلاق و شخصیت (» » ») ۱۳۳۴	
سعدی	بوستان و گلستان	
	(باهتمام محمد علی فروغی) ۱۳۱۶-۱۹	
شفق ، دکتر رضازاده	تاریخ ادبیات ایران ۱۳۲۱	
شهابی ، علی‌اکبر	روابط ادبی ایران و هند ۱۳۱۶	
صدیق ، دکتر عیسی	تاریخ فرهنگ ایران از انتشارات دانشگاه تهران - چاپ پنجم ۱۳۴۹	
	تاریخ مختصر آموزش و پرورش ۱۳۱۶-۱۹	
	یادگار عمر - دو جلد ۱۳۴۰-۱۳۴۵	
صفا ، دکتر ذبیح‌الله	دانشهای یونانی در شاهنشاهی ساسانی ۱۳۳۰	
ضری ، خواجه نصیر الدین	دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن ۱۳۵۰	
	اخلاق ناصری (باهتمام جلال همائی) ۱۳۲۰	

غزالی، امام محمد	کیمیای سعادت (طبع بمبئی)	۱۳۴۱ قمری
	نصیحة الملوك (باهتمام جلال همائی)	۱۳۱۷
فروغی، محمد علی	سیر حکمت در اروپا-۳ جلد	۱۳۱۰-۱۹
قریب، عبدالعظیم	کلیله و دمه (مقدمه)	۱۳۳۰
	اخبار برامکه	۱۳۱۲
کاوس، اسکندر	قابوسنامه (باهتمام سعید نفیسی)	۱۳۲۰
کرستن سن	ایران در زمان ساسانیان (ترجمه رشید یاسمی)	۱۳۱۷
گزنفون	کورشنامه- ترجمه مهندس رضا مشایخی	۱۳۴۲
گیرشمن	ایران، از آغاز تا اسلام (ترجمه دکتر معین)	۱۳۳۶
لوبون، گوستاو	تمدن اسلام (ترجمه فخر داعی)	۱۳۱۳
مارگولیوت	مقام ایران در تاریخ اسلام	
	(ترجمه رشید یاسمی)	۱۳۲۱
مجدالاسلام کرمانی	تاریخ انقلاب مشروطیت ایران	
	(از انتشارات دانشگاه اصفهان)	۱۳۴۷
مجلسی ملا محمد باقر	حلیة المتقین- عین الحیات	۱۳۳۱-۱۳۱۳ قمری
محمد بن سلیمان	قصص العلماء	۱۳۱۳ قمری
تنکابنی	نجوم السماء	۱۳۰۳ قمری
محمد بن صادق	فرهنگ ایرانی	
محمّدی، محمد	و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب	۱۳۲۳
مصطفوی، سید		
محمد تقی	ترجمه الواح گلی تخت جمشید	۱۳۲۹
معین، دکتر محمد	مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی	۱۳۲۶
موقر، مجید	مجله مهر	۱۳۱۲-۱۷
نجم آبادی، دکتر		
محمود	محمد زکریای رازی	۱۳۱۸
نراقی، ملا احمد	معراج السعاده	۱۳۰۶ قمری

-۲۶۸-

۱۳۳۳	چهارمقاله (بکوشش دکترمعین)	نظامی عروضی
۱۳۱۸	پیشرفتهای ایران در عصر پهلوی (از انتشارات سازمان پرورش افکار)	نفیسی ، سعید
۱۳۲۹ قمری	اخلاق محسنی	واعظ کاشفی ، حسین
۱۲۹۷-۱۳۲۷	سالنامه ها	وزارت فرهنگ
۱۲۹۷-۱۳۴۹	مجله آموزش و پرورش	
	تاریخ صنایع ایران	ویلسن ، دکتر
۱۳۱۷	(ترجمه فریار)	کریسنی
۱۳۴۲	غزالی نامه - چاپ دوم	همائی ، جلال
	~~~~~ کتاب مقدس	
۱۹۳۲ میلادی	ترجمه فارسی (طبع لندن)	
۱۳۱۱-۲۰	سالنامه های دانش سرای عالی	دانش سرای عالی
	خلاصه آمار آموزش و پرورش ایران	وزارت آموزش و پرورش
۱۳۵۰ تیر	در سال تحصیلی ۱۳۴۹-۵۰	
	آمار آموزش عالی ایران	وزارت علوم و آموزش عالی
۱۳۵۰	سال تحصیلی ۱۳۴۹-۵۰	

## تالیفاتی که از نگارنده تاکنون بچاپ رسیده است

- نه سخنرانی در اصول تعلیم عملی ۱۲۹۸ خورشیدی
- اصول تدریس حساب وحل مسائل فکری ۱۳۰۲
- صد مسئله حل شده حساب ۱۳۰۲
- صنایع ایران ( ترجمه سخنرانی پروفیسور پوپ ) ۱۳۰۴
- اصول عملی علم تربیت ۱۳۰۷
- ایران نوین وفرهنگ آن ( بانگلیسی چاپ نیویورک ) ۱۳۱۰
- یکسال در امریکا ( دوچاپ ) ۱۳۱۱-۲۱
- روش نوین در تعلیم وتربیت ( ۲۰ چاپ باتجدید نظر کلی ) ۱۳۱۴-۱۳۵۲
- سازمان فرهنگ ایران ( سالنامه فرهنگی دانشگاه کلمبیا- نیویورک ) ۱۳۱۰
- تاریخ مختصر آموزش وپرورش ( ۳ چاپ ) ۱۳۱۰-۱۳۱۹
- سیر فرهنگ در ایران ومغرب زمین ( از انتشارات دانشگاه تهران ) ۱۳۳۲
- دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران ( ۱۵ چاپ باتجدید نظر ) ۱۳۳۴-۱۳۵۴
- تاریخ فرهنگ ایران ( از انتشارات دانشگاه تهران ودانش سرای عالی )
- شش چاپ باتجدید نظر . ۱۳۳۶-۵۱
- تاریخ فرهنگ اروپا « د د ر د پنج چاپ ۱۳۳۶-۱۳۵۱
- یادگار عمر ( خاطراتی از سرگذشت مؤلف )
- جلداول ( سه چاپ ) - جلد دوم دو چاپ ۱۳۵۳ ۱۳۵۲-۱۳۴۵-۱۳۴۰
- ۱۳۳۸ بعضی از معضلات فرهنگی ایران در حال حاضر ( رساله از انتشارات
- وزارت آموزش وپرورش ) ۱۳۴۸

-۲۷۰-

چهل گفتار (درباره سالکردهای تاریخی - یادبود دانشمندان

۱۳۵۲ معاصر - تاریخ و فرهنگ ایران)

گفتارهای رادیو (در معرفی افتخارات و عظمت ایران)

که اغلب آنها را نویسندگان دیگر تهیه کرده و نگارنده آنها را تنقیح

و تکمیل و طبع کرده است .

بفارسی ۲ جلد

۱۳۲۰

بانگلیسی ۱ جلد